

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه سفر نامه:

میقات

دیارِ یار

طورِ سینا

هادی نجفی



## فهرست

۱۱	مقدمه
میقات (سفرنامه اولین حج تمتع)	
۱۹	شنبه ورود به جدّه
۲۱	یکشنبه حرکت به سوی مدینه
۲۲	دوشنبه اولین زیارت - شرح قبور قبرستان بقیع
۲۹	سه شنبه دومین روز زیارت
۳۱	چهارشنبه زیارت دوره
۳۱	پنج شنبه اوضاع شیعیان سعودی - شرح حال آقای حاج شیخ مهدی مظاهری
۳۵	جمعه استراحت صبحگاهی - زیارت ائمه بقیع <small>علیهم السلام</small> در عصر
۳۵	شنبه زیارت صبحگاهی - پاسخگویی به مسائل شرعی - اداره جلسه آموزشی - پذیرایی از امام جمعه کاشان
۳۵	یکشنبه مساجد اجابه و امام علی <small>علیه السلام</small> و غمامه
۳۶	دوشنبه حضور در بعثه
۳۶	سه شنبه مجلس یادبود امام راحل <small>رهبر</small>
۳۶	چهارشنبه حضور در بیمارستان ایرانیان در موسم حج
۳۷	پنج شنبه زیارت صبحگاهی - اداره جلسه آموزشی - عیادت از امّ الزوجه

۳۷	..... ۱۴۱۲/۱۱/۲۶=۱۳۷۱/۳/۸	جمعه
		زیارت وداع - احرام در مسجد شجره - یک مناظره
۴۳	..... ۱۴۱۲/۱۱/۲۷=۱۳۷۱/۳/۹	شنبه
		رسیدن به مکه - انجام اعمال عمره تمتع کاروان
۴۵	..... ۱۴۱۲/۱۱/۲۸=۱۳۷۱/۳/۱۰	یکشنبه
		توضیحاتی پیرامون کعبه و مسجدالحرام
۴۹	..... ۱۴۱۲/۱۱/۲۹=۱۳۷۱/۳/۱۱	دوشنبه
		طواف حرم الله
۴۹	..... ۱۴۱۲/۱۲/۱=۱۳۷۱/۳/۱۲	سه شنبه
		اول ماه ذی الحجة استلام حجرالأسود
۵۰	..... ۱۴۱۲/۱۲/۲=۱۳۷۱/۳/۱۳	چهارشنبه
		طواف شبانه
۵۰	..... ۱۴۱۲/۱۲/۳=۱۳۷۱/۳/۱۴	پنجشنبه
		طواف شبانه
۵۰	..... ۱۴۱۲/۱۲/۴=۱۳۷۱/۳/۱۵	جمعه
		زیارت قبرستان ابوطالب (جَنَّة المَعَالَة)
۵۳	..... ۱۴۱۲/۱۲/۵=۱۳۷۱/۳/۱۶	شنبه
		دیدار آیه الله سید مهدی یتربی با کاروانیان - ملاقات با استاد آیه الله العظمی آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدظله
۵۳	..... ۱۴۱۲/۱۲/۶=۱۳۷۱/۳/۱۷	یکشنبه
		مراسم برائت از مشرکین
۵۴	..... ۱۴۱۲/۱۲/۷=۱۳۷۱/۳/۱۸	دوشنبه
		اعمال حج معذورین - احرام حج
۵۴	..... ۱۴۱۲/۱۲/۸=۱۳۷۱/۳/۱۹	سه شنبه
		روز ترویج رفتن به عرفات
۵۴	..... ۱۴۱۲/۱۲/۹=۱۳۷۱/۳/۲۰	چهارشنبه
		وقوف در عرفات - رفتن به سوی مشعرالحرام

- ۵۶ ..... پنجشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۱=۱۴۱۲/۱۲/۱۰ عید قربان  
 وقوف در مشعرالحرام - رمی جمره عقبه - قربانی - حلق - خروج از لباس احرام - بیتوته شب یازدهم در منی - رفتن به مکه
- ۵۷ ..... جمعه ۱۳۷۱/۳/۲۲=۱۴۱۲/۱۲/۱۱ اول ایام تشریق  
 بیماری و استراحت در مکه - قضا شدن رمی این روز - بیتوته شب دوازدهم در منی
- ۵۷ ..... شنبه ۱۳۷۱/۳/۲۳=۱۴۱۲/۱۲/۱۲ دومین روز ایام تشریق  
 رمی جمرات ثلاث - خروج از منی
- ۵۷ ..... یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۴=۱۴۱۲/۱۲/۱۳  
 انجام اعمال مکه خود و باقیمانده کاروان
- ۵۸ ..... دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۵=۱۴۱۲/۱۲/۱۴  
 بازگشت به جدّه و ایران

### دیاریار (سفرنامه دهمین حج تمتع)

- ۶۳ ..... سهشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۲=۱۴۳۰/۱۱/۱۵  
 آغاز سفر به سوی مدینه النبی
- ۶۴ ..... چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۳=۱۴۳۰/۱۱/۱۶  
 چهارده ساعت در فرودگاه مدینه - اولین زیارت
- ۶۵ ..... پنجشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۴=۱۴۳۰/۱۱/۱۷  
 دومین زیارت و زیارت قبور داخل قبرستان بقیع
- ۶۶ ..... جمعه ۱۳۸۸/۸/۱۵=۱۴۳۰/۱۱/۱۸  
 سومین روز زیارت - بیمارانی در کاروان
- ۶۷ ..... شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۶=۱۴۳۰/۱۱/۱۹  
 حضور در بعثه و اعلام ورود - زیارت دوره
- ۶۸ ..... یکشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۷=۱۴۳۰/۱۱/۲۰  
 زیارت قبر عبدالله پدر رسول الله ﷺ - بازدید مساجد ابوذر و مباحله (اجابه)
- ۶۹ ..... دوشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۸=۱۴۳۰/۱۱/۲۱  
 هدای زیارت به روح پدر - بازدید از مسجد شیعیان مدینه
- ۷۱ ..... سهشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۹=۱۴۳۰/۱۱/۲۲  
 زیارت وداع - احرام در مسجد شجره - شرح حال آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه

- ۷۳ ..... چهارشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۳=۱۳۸۸/۸/۲۰  
ورود به حرم امن الهی - انجام اعمال عمره تمتع
- ۷۴ ..... پنجشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۴=۱۳۸۸/۸/۲۱  
وضعیت منزل و صاحبش - هزینه سفر حج - دعای کمیل در مسجدالحرام
- ۷۵ ..... جمعه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۵=۱۳۸۸/۸/۲۲  
دعای ندبه - اعلام ورود در بعثه - اعتراض به وضعیت حمل و نقل درون شهری - روز دحوالأرض
- ۷۶ ..... شنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۶=۱۳۸۸/۸/۲۳  
رفتن به حرم در شب
- ۷۷ ..... یکشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۷=۱۳۸۸/۸/۲۴  
غار حراء - تشییع آیه الله زاهد نجفی در اصفهان - مجلسی در ماه شعبان گذشته با حضور وی و علمای اصفهان به دعوت حقیر
- ۷۹ ..... دوشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۸=۱۳۸۸/۸/۲۵  
زیارت دوره - ارتحال آیه الله سید مرتضی نجومی در کرمانشاه
- ۸۲ ..... سه شنبه ..... ۱۴۳۰/۱۱/۲۹=۱۳۸۸/۸/۲۶  
سالروز شهادت امام جواد علیه السلام - رفتن به منی جهت نشان دادن راه آن به نمایندگان حجج
- ۸۳ ..... چهارشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۱=۱۳۸۸/۸/۲۷  
دیدار آقای حاج شیخ علی اسلامی نماینده بعثه با حقیر - ختم قرآن کاروان در مسجدالحرام
- ۸۷ ..... پنجشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۲=۱۳۸۸/۸/۲۸  
دومین دعای کمیل در مسجدالحرام
- ۸۷ ..... جمعه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۳=۱۳۸۸/۸/۲۹  
دومین دعای ندبه - تماس تلفنی با شیخ العمری جهت خبر اول ماه - دعای سمات - رفتن به حرم
- ۸۸ ..... شنبه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۴=۱۳۸۸/۸/۳۰  
رفتن به بعثه های مراجع
- ۸۹ ..... یکشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۵=۱۳۸۸/۹/۱  
حضور در جلسه بعثه - جستجو در عطاری های شارع غزه جهت گیاه دارویی
- ۹۰ ..... دوشنبه ..... ۱۴۳۰/۱۲/۶=۱۳۸۸/۹/۲  
امام جمعه شهرضا در جمع همشهریانش و شرح حال وی

- سه‌شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۳=۱۴۳۰/۱۲/۷ ..... ۹۱  
 سالروز شهادت امام باقر علیه السلام - حضور در بعثه‌های مراجع - حج و سیاست
- چهارشنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۴=۱۴۳۰/۱۲/۸ ..... ۹۴  
 احرام حج پشت مقام ابراهیم - باران شدید استوایی
- پنج‌شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۵=۱۴۳۰/۱۲/۹ ..... ۹۵  
 رفتن به عرفات از طریق منی - مراسم برائت از مشرکین - وقوف واجب - قرائت دعای امام حسین علیه السلام - رفتن به مشعرالحرام
- جمعه ..... ۱۳۸۸/۹/۶=۱۴۳۰/۱۲/۱۰ ..... ۹۸  
 وقوف در مشعر - رمی جمره عقبه - قربانی - حلق پیش از ظهر - بیتوته شب یازدهم در منی - رفتن به مسجدالحرام برای اعمال مکه
- شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۷=۱۴۳۰/۱۲/۱۱ ..... ۹۹  
 انجام اعمال مکه - بازگشت به منزل - رفتن به منی و رمی جمرات ثلاث - بیتوته شب دوازدهم در منی - شرح حال مرحوم حاج شیخ غدیرعلی ممیز به مناسبت ارتحال وی
- یکشنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۸=۱۴۳۰/۱۲/۱۲ ..... ۱۰۱  
 رمی جمرات ثلاث - بازگشت به مکه، بعد از فریضه ظهر
- دوشنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۹=۱۴۳۰/۱۲/۱۳ ..... ۱۰۲  
 خواب پدر - خدمت به فاطمه زهرا علیها السلام - مجلس ترحیم آقای ممیز
- سه‌شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۱۰=۱۴۳۰/۱۲/۱۴ ..... ۱۰۲  
 جلسه‌ای با تحصیل‌کرده‌های کاروان - تکرار اعمال مکه یکی از زائران
- چهارشنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۱۱=۱۴۳۰/۱۲/۱۵ ..... ۱۰۴  
 انجام طواف نساء خواهرزن - سالروز ولادت امام هادی علیه السلام - جلسه تودیع کاروان
- پنج‌شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۱۲=۱۴۳۰/۱۲/۱۶ ..... ۱۰۵  
 اشتباه اولیاء امور در پیش‌بینی بیماری آنفولانزای نوع A - شفشقه هدرت - سومین دعای کمیل در مسجدالحرام
- جمعه ..... ۱۳۸۸/۹/۱۳=۱۴۳۰/۱۲/۱۷ ..... ۱۰۶  
 دعای ندبه - تحویل بار - عمره مفرده - طواف وداع
- شنبه ..... ۱۳۸۸/۹/۱۴=۱۴۳۰/۱۲/۱۸ ..... ۱۰۷  
 رفتن به جدّه - برگزاری جشن غدیر در فرودگاه جدّه - بازگشت به وطن

### طور سینا (سفرنامه پنجمین زیارت عتبات عالیات عراق)

- ۱۱۷ ..... اولین سفر
- ۱۱۸ ..... سفر دوم
- ۱۲۰ ..... سفر سوم
- ۱۲۰ ..... سفر چهارم
- ۱۲۱ ..... چگونگی تهیه بلیط و ویزای سفر پنجم
- شرح حال مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمود قانعی رحمته الله
- ۱۲۳ ..... چهارشنبه ۱۴۳۱/۲/۱۸=۱۳۸۸/۱۱/۱۴
- شرکت در ختم مرحوم شیخ مظفر کاظمینی - رفتن به قم - ملاقات شیخ علی فاضلی - زیارت حضرت معصومه علیها السلام - رفتن به فرودگاه امام خمینی رضی الله عنه - پرواز - رسیدن به فرودگاه نجف - استقبال خاندان کاشف الغطاء
- ۱۲۵ ..... پنجشنبه ۱۴۳۱/۲/۱۹=۱۳۸۸/۱۱/۱۵
- اولین زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام - امامت در صحن حیدری - قرائت فاتحه برای جد (صاحب تفسیر مجدالبیان) - مدفونین در حجره جد
- ۱۲۷ ..... جمعه ۱۴۳۱/۲/۲۰=۱۳۸۸/۱۱/۱۶
- زیارت امیر علیه السلام - بازدید از حرم و تعمیرات آن - حضور بر سر قبور آیات عظام - زیارت مزار کمیل و میثم تمار و مسجد کوفه و مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و مختار و بیت حضرت امیر علیه السلام و مسجد حنانه
- ۱۲۸ ..... شنبه ۱۴۳۱/۲/۲۱=۱۳۸۸/۱۱/۱۷
- ملاقات با آیه الله فیاض - شط کوفه - ملاقات با آیه الله شیخ بشیر نجفی
- ۱۳۱ ..... یکشنبه ۱۴۳۱/۲/۲۲=۱۳۸۸/۱۱/۱۸
- حضور در کتابخانه روضه حیدریه - ملاقات با آیه الله سیستانی - بازدید از کتابخانه آیه الله حکیم و حضور بر مزار مؤسس آن
- ۱۳۴ ..... دوشنبه ۱۴۳۱/۲/۲۳=۱۳۸۸/۱۱/۱۹
- وداع حضرت امیر علیه السلام - رفتن به کربلا - زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام و امام حسین علیه السلام
- ۱۳۵ ..... سه شنبه ۱۴۳۱/۲/۲۴=۱۳۸۸/۱۱/۲۰
- زیارت دو حرم - نگارش چند روز سفرنامه - دیدار از مؤسسه خیریه - حسینیه اصفهانی ها



- ۱۳۶ ..... ۱۴۳۱/۲/۲۵=۱۳۸۸/۱۱/۲۱ **چهارشنبه**  
 زیارت صبحگاهی - دیدار آقایان کربلای و بروجردی با صاحب سفرنامه
- ۱۳۶ ..... ۱۴۳۱/۲/۲۶=۱۳۸۸/۱۱/۲۲ **پنج‌شنبه**  
 سالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران و زیارت صبحگاهی - ملاقات آقایان جلالی و آل طعمه -  
 زیارت شب جمعه
- ۱۳۷ ..... ۱۴۳۱/۲/۲۷=۱۳۸۸/۱۱/۲۳ **جمعه**  
 زیارت صبحگاهی - رفتن به سامراء و زیارت عسکریین علیهم‌السلام - زیارت سید محمد در بلد
- ۱۳۹ ..... ۱۴۳۱/۲/۲۸=۱۳۸۸/۱۱/۲۴ **شنبه**  
 زیارت - تل زینبیه - خیمه‌گاه  
 روز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام حسن مجتبی علیه‌السلام
- ۱۴۰ ..... ۱۴۳۱/۲/۲۹=۱۳۸۸/۱۱/۲۵ **یکشنبه**  
 زیارت صبحگاهی - رفتن به کاظمین - زیارت جوادین علیهم‌السلام - زیارت دو طفلان مسلم و عون
- ۱۴۲ ..... ۱۴۳۱/۲/۳۰=۱۳۸۸/۱۱/۲۶ **دوشنبه**  
 زیارت - ملاقات سید محمدتقی مدرس - شبکه‌های ماهواره‌ای شیعی - دیدار موزه و  
 مخطوطات کتابخانه عباسی علیه‌السلام
- ۱۴۶ ..... ۱۴۳۱/۳/۱=۱۳۸۸/۱۱/۲۷ **سه‌شنبه**  
 زیارت وداع - خداحافظی با آقای شیخ علی مجاهد - دیدار از کتابخانه عباسی علیه‌السلام - ورود مجدد به  
 نجف اشرف - زیارت امیر علیه‌السلام - دیدار آقای حاج شیخ محمود آرگانی
- ۱۴۸ ..... ۱۴۳۱/۳/۲=۱۳۸۸/۱۱/۲۸ **چهارشنبه**  
 زیارت امیر علیه‌السلام - نهار در جمع دوستان نجف در منزل شیخ محمد کرباسی - گزارش شیخ عباس  
 کاشف الغطاء از سفر مصر - دیدار از کتابخانه آیه‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء و نفائس  
 مخطوطات آن - دیدار با آیه‌الله شیخ محمدامین مامقانی
- ۱۴۹ ..... ۱۴۳۱/۲/۳=۱۳۸۸/۱۱/۲۹ **پنج‌شنبه**  
 زیارت صبحگاهی - بررسی نسخه اصل کتاب **الحصون المنيعة** - دیدار با آیه‌الله سید محمدسعید  
 حکیم - حضور بر مزار علامه امینی و آیه‌الله سید عبدالأعلی سبزواری و آیه‌الله سید علی بهشتی -  
 کتاب موسوعة و قیمت آن، در سوق الحویش - نهار در منزل دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء -  
 مسجد سهله و اعمالش
- ۱۵۱ ..... ۱۴۳۱/۳/۴=۱۳۸۸/۱۱/۳۰ **جمعه**  
 بررسی بقیه مجلدات نسخه اصل **الحصون المنيعة** - نهار در منزل مهندس عزت کرباسی - نسب

وی - تألیفات جدّ مادریش، میرزا هاشم کلباسی - دیدار آقای سید محمدرضا خراسان - دیدار با آیه الله سید مهدی خراسان - قبله حرم امیرالمؤمنین علیه السلام - تیسر در قبله عراق - نجف، پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۲م - اجازه روایت از سید مهدی خراسان - مشایخ اجازه وی - دیدار شیخ شریف کاشف الغطاء

**شنبه** ۱۴۳۱/۳/۵=۱۳۸۸/۱۲/۱ ..... ۱۵۶  
 زیارت صبحگاهی - حضور بر مزار دو پیامبر خدا، هود و صالح علیهما السلام - زیارت وادی السلام - مرقد سید علی قاضی - حضور در مقام صاحب الزمان عجل الله فرجه و امام صادق علیه السلام - ملاقات آقای ایزدپناه - نهار در منزل دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء

**یکشنبه** ۱۴۳۱/۳/۶=۱۳۸۸/۱۲/۲ ..... ۱۵۶  
 ارسال کتاب **الآراء الفقهية** برای آیه الله شیخ حسین بشیر نجفی - اجازه امور حسبه و روایت از وی - زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام - تعویض بلیط برگشت و غرامت - نماز ظهر در جامع سبزواری - دیدار شیخ منصور الجشتی - ملاقات با دانشجوی کارشناسی ارشد، که رساله خود را درباره اشعار دیوان مرحوم جد می نویسد و راهنمایی او - گرفتن نسخه مجمع الاجازات

**دوشنبه** ۱۴۳۱/۳/۷=۱۳۸۸/۱۲/۳ ..... ۱۵۸  
 زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام - دیدار دیگری با آیه الله شیخ حسین بشیر نجفی - حرکت به سمت سامراء جهت روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام - رسیدن به بلد و زیارت سید محمد و شرکت در مجلس عزاداری حرم سید محمد - رفتن به منزلی در بلد و صرف شام و استراحت

**سه شنبه** ۱۴۳۱/۳/۸=۱۳۸۸/۱۲/۴ ..... ۱۵۹  
 خروج از بلد، به سوی سامراء در روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام - رسیدن به سامراء ساعت ۸ صبح - طی کردن بیش از ۱۵ کیلومتر راه پیاده به جهت رسیدن به حرم - طی این راه به صورت هیئت عزاداران امام حسن عسکری علیه السلام - استقبال مواکب عزاداری - حضور در حرم مطهر و زیارت امامین عسکریین علیهما السلام - شرکت در مجلس عزاداری صحن مطهر - بازگشت به سمت اتوبوس ها - مسمومیت صاحب سفرنامه - بدتر شدن حال وی - رسیدن به کاظمین و رفتن به بیمارستان و شفای او به برکت امامین کاظمین علیهما السلام - بازگشت بعد از نیمه شب به نجف اشرف - رسیدن به سلامت ساعت ۴ صبح به نجف

**چهارشنبه** ۱۴۳۱/۳/۹=۱۳۸۸/۱۲/۵ ..... ۱۶۲  
 زیارت وداع امیرالمؤمنین علیه السلام - تودیع با دوستان - رفتن به سوی فرودگاه نجف - دیدار آقای مهدی اقارب پرست در فرودگاه - پرواز به سوی ایران با دو ساعت تأخیر

## بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله الذي حفظنا في السفر والحضر والصلاة والسلام على الذي هو رائدنا في الأسفار الأربعة محمد سفير وحي الله ورسول رحمته، وعلی وصیّه بعد سفره إلى العالم الآخرة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب وعلی أحد عشر من أولاده المعصومين الذين هم أئمتنا بعد سفر كل واحد منهم إلى الدار الآخرة.

امر به سیر در زمین در آیات کتاب آسمانی قرآن کریم مکرراً<sup>۱</sup> وارد شده است همان گونه که می فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ» \* قل سيروا في الأرض فانظروا كيف بدأ الخلق ثم الله يُنشئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۲</sup>

«آیا ندیدند چگونه خدا آفرینش را آغاز می کند و سپس آن را باز می گرداند، و این برای خداوند آسان است \* بگو در زمین سفر کنید و بنگرید خداوند چگونه آفرینش را آغاز نموده است. سپس خداوند جهان آخرت را ایجاد می کند، و براستی خداوند بر هر کاری توانا است.»

سیر در زمین و گشت و گذار در آن و سفر اگر با اندیشه همراه گردد، درس هایی را به مسافر می آموزد و رنج سفر را بر وی آسان می کند. امیرالمؤمنین عليه السلام در ابیات منسوب به ایشان فوائد سفر را چنین برمی شمارند:

۱. مانند: سوره آل عمران / ۱۳۷، سوره أنعام / ۱۱، سوره نحل / ۳۶، سوره نمل / ۶۹، سوره روم / ۴۲.

۲. سوره عنكبوت / ۲۰ و ۱۹.

تَغَرَّبَ عَنِ الْأَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى  
تَسْفُرُجُ هَمٌّ وَ اكْتِسَابُ مَعِيشَةٍ  
فَإِنْ قِيلَ فِي الْأَسْفَارِ ذُلٌّ وَ مِحْنَةٌ  
فَمَوْتُ الْفَتَى خَيْرٌ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ  
فَسَافِرٌ فِي الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدٍ  
وَ عِلْمٌ وَ آدَابٌ وَ صُحْبَةٌ مَاجِدٌ  
وَ قَطْعُ الْفَيَافِي وَ اِزْتِكَابُ الشَّدَائِدِ  
بِدَارِ هَوَانٍ بَيْنَ وَاشٍ وَ حَاسِدِ

□ در جست و جوی مهی، از میهن دور شو و سفر کن که در آن، پنج سود بینی:

□ گشایش اندوه، روزی، دانش و فرهنگ و دیدار بزرگان.

□ گویند در سفر رنج است و آزمون است و بریدن بیابان‌ها و دیدن سختی‌هاست.

□ مرد را مرگ به که در خانه خواری زید و در میان سخن چینان و رشک‌بران سر آرد.<sup>۱</sup>

آنچه گذشت در هر سیر و سفری بر روی زمین مترتب می‌گردد، ولی اگر این سفر به سوی کعبه مقصود و انجام فریضة الهی و حج بیت‌الله الحرام باشد، مطلب متفاوت خواهد بود و آثار فراوان و برکات ماندگار برای مسافر این کوی داشته، درس‌های بی‌شماری را به وی می‌آموزد؛ به ویژه اگر این سفر، زیارت آخرین پیام‌آور الهی ﷺ و وارثان و جانشینان بر حق وی ﷺ را نیز در بر داشته باشد.

از این رو صاحب این قلم بر آن شد در این دفتر آنچه را در سه سفر، نگارش کرده است به محضر خوانندگان خود به نام «سه سفرنامه» عرضه نماید:

۱. میقات: سفرنامه اولین حج تمتع «حجّة الإسلام» است که در سال ۱۳۷۱ش برابر با ۱۴۱۲ق انجام گرفته است.

۲. دیار یار: سفرنامه دهمین حج تمتع است که در سال ۱۳۸۸ش برابر با ۱۴۳۰ق صاحب‌خانه، نگارنده را به آن دعوت نموده است.

۳. طور سینا: سفرنامه پنجمین زیارت عتبات عالیات عراق، در سال ۱۳۸۸ش برابر با ۱۴۳۱ق است.

هریک از این سه سفرنامه در جای خود خواندنی است و مطالب سودمندی را به سالک این طریق می‌آموزد.

۱. دیوان امام علی علیه السلام، ۱۹۲/ و ۱۹۳، قطب‌الدین ابوالحسن محمد بن الحسین بن الحسن بیهقی نیشابوری کیدری، تصحیح و ترجمه و مقدمه و اضافات و تعلیقات: دکتر ابوالقاسم امامی، ج ۲، آسوه، ۱۳۷۵هـ.ش. (با قدردانی از محقق توانا جناب آقای جويا جهانبخش که اشعار را با ترجمه ارسال فرموده‌اند).

در پایان این مقدمه، روایت معتبره حماد از امام صادق عليه السلام را قرار می‌دهم که آن حضرت، حکایت اندرز لقمان حکیم به فرزندش را درباره سفر و همراهی با هم سفران باز می‌گویند؛ و خوانندگان خود را به اندیشه در آن، فرا می‌خوانم.

گزارش این روایت، چنین است:

الكليني عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن القاسم بن محمد، عن سليمان بن داود الميموني، عن حماد، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: «قال لقمان لابنه: إذا سافرت مع قوم، فأكثر استشارتك إياهم في أمرك وأمرهم، وأكثر التمس في وجوههم، وكن كريماً على زادك؛ وإذا دعوك فأجبهم، وإذا استعانوا بك فأعنتهم وأغلبهم بثلاث: بطول الصمت، وكثرة الصلاة، وسخاء النفس بما معك من دابة أو مال أو زاد؛ وإذا استشهدوك على الحق فاشهد لهم، واجهد رأيك لهم إذا استشاروك، ثم لا تعزم حتى تثبت وتنتظر، ولا تحب في مشورة حتى تقوم فيها وتقعده وتنام وتأكل وتصلي وأنت مستعمل فكرك وحكمتك في مشورته؛ فإن من لم يمحض<sup>١</sup> النصيحة لمن استشاره، سلبه الله تبارك وتعالى - رأيه، ونزع عنه الأمانة؛ وإذا رأيت أصحابك يمشون فامش معهم، وإذا رأيتهم يعملون فاعمل معهم، وإذا تصدقوا وأعطوا قرضاً فأعطهم معهم، واسمع لمن هو أكبر منك سناً، وإذا أمروك بأمر وسألوك، فقل: نعم، ولا تقل: لا؛ فإن «لا» عي و لووم.

و إذا تحيرتم في طريقكم فأنزلوا، وإذا شككتم في القصد فقفوا وتأمروا، وإذا رأيتم شخصاً واحداً فلا تسألوه عن طريقكم ولا تسترشدوه؛ فإن الشخص الواحد في الفلاة مريب<sup>٢</sup> لعله أن يكون عيناً للصوص، أو يكون هو الشيطان الذي حيركم، واحذروا الشخصين أيضاً إلا أن تروا ما لا أرى؛ فإن العاقل إذا أبصر بعينه شيئاً، عرف الحق منه، والشاهد يرى ما لا يرى الغائب.

يا بني، وإذا جاء وقت الصلاة فلا تؤخرها لشيء، وصلها واسترح منها، فإنها دين، وصل في جماعة ولو على رأس زج<sup>٣</sup>، ولا تنامن على دابتك؛ فإن ذلك سريع في دبرها، وليس ذلك من فعل الحكماء إلا أن تكون في محمل يمكنك التمدد لا سترخاء المفاصل، وإذا قرئت من المنزل، فأنزل عن دابتك، وابدأ بعلفها قبل نفسك؛ وإذا أردت النزول، فعليك من بقاع الأرض بأحسنها لوناً، وألينها تربةً، وأكثرها عشباً؛ وإذا نزلت فصل ركعتين قبل أن تجلس، وإذا أردت قضاء حاجة فأبعد

١. الإمحاض و التمحض: الإخلاص.

٢. أي مشكك.

٣. مبالغة في أداء الصلاة مع الجماعة، و الزج بالضم: الحديدية في أسفل الرمح و نصل السهم، و يمكن أن يكون كناية عن وقت المحاربة. [شرح اصول الكافي ٥٣٦/١٢ للمولى محمد صالح المازندراني].

الْمَذْهَبِ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَرْتَحَلْتَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَوَدِّعِ الْأَرْضَ الَّتِي حَلَلْتَ بِهَا، وَ سَلِّمْ عَلَيْهَا وَ عَلَى أَهْلِهَا؛ فَإِنَّ لِكُلِّ بُقْعَةٍ أَهْلًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَأْكُلَ طَعَامًا حَتَّى تَبْدَأَ فَتَتَّصِدَقَ مِنْهُ فَأَفْعَلْ.

وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَا دُمْتَ رَاكِبًا، وَ عَلَيْكَ بِالتَّسْبِيحِ مَا دُمْتَ عَامِلًا، وَ عَلَيْكَ بِالِدُّعَاءِ مَا دُمْتَ خَالِيًا، وَ إِيَّاكَ وَ السَّيْرَ مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ، وَ عَلَيْكَ بِالتَّعْرِيسِ<sup>۱</sup> وَ الدَّلْجَةِ<sup>۲</sup> مِنْ لَدُنْ نِصْفِ اللَّيْلِ إِلَى آخِرِهِ، وَ إِيَّاكَ وَ رَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ<sup>۳</sup>.

«حماد از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود: لقمان به پسرش گفت: هرگاه به همراه مردمی سفر کردی، چه در کار خود و چه در کار آنها، با ایشان رایزنی بسیار کن و لبخند بسیار به روی آنها بزن و در توشه و خرجی خود بخشنده باش؛ و هرگاه تو را دعوت کردند، دعوت ایشان را بپذیر؛ و هنگامی که از تویاری طلبیدند، بدیشان یاری رسان؛ و در سه چیز بر آنها برتری یاب: خاموشی بسیار، نماز فراوان و سخاوت بدانچه همراه داری، اعم از مرکب و مال و توشه. و هرگاه از تو در حق مسلمی گواهی خواستند برای آنها گواهی ده، و هنگامی که با تو رایزنی کردند تا آن جا که می توانی نظر خوبی بدیشان ده، و در کاری تصمیم مگیر تا در آن، خوب اندیشه کنی، و در هیچ مشورتی [بزودی] پاسخ مده تا در فکر آن برخیزی و بنشینی و بخوابی و غذا بخوری و نماز بخوانی، و در این میان اندیشه و حکمت خود را بکار زنی؛ زیرا اگر آنکه با او مشورت کرده اند، حقیقتاً خیر خواهی نکند، خدای تبارک و تعالی اندیشه و خرد او را بستاند و امانت [خود] را از او بگیرد.

و هنگامی که دیدی همراهانت حرکت کرده و راه می روند، تو هم با آنها برو، و هرگاه دیدی به کاری پرداختند تو هم با آنها به این کار بپرداز. و چون صدقه و قرضی به کسی دادند تو هم بده، و سخن آن کسی را که از تو عمر بیشتری دارد گوش کن.

و هرگاه فرمانی به تو دادند و از تو چیزی طلبیدند بدیشان پاسخ مثبت ده، و از گفتن «نه» خودداری کن، زیرا کلمه «نه» [نشانه] درماندگی و نکوهیدگی است.

و هرگاه در راه خود حیران ماندید و راه را گم کردید، فرود آید؛ و هرگاه در مقصد خود مردد شدید، درنگ کنید و با هم رایزنی کنید. هنگامی که به یک نفر تنها برخورد کردید از او راه خود را

۱. التعریس: النزول في آخر الليل للنوم و الاستراحة [شرح اصول الكافي ۵۳۶/۱۲].

۲. الدلجة: سير الليل و هو مكروه في أوله و مطلوب في آخره لما ورد من أن الليل يطوي في آخره. [شرح اصول

الكافي ۵۳۶/۱۲].

۳. الكافي ۷۶۸/۱۵، ح ۵۴۷ (۳۴۸/۸).

نرسید و راهنمایی نجوید؛ زیرا یک نفر به تنهایی در بیابان مشکوک است و شاید او دیده‌بان دزدان باشد، یا او همان شیطانی باشد که شما را حیران کرده است، و از دو نفر هم بهر اسید مگر آنکه وضعی [دالّ بر درستی] در آنها ببینید که من اکنون آن را نمی‌بینم؛ زیرا شخص دانا هنگامی که چیزی را با چشم خود ببیند آثار حقیقت و درستی آن را درک می‌کند و شخص حاضر، آنچه را که غایب نمی‌بیند می‌بیند.

ای پسرم! به محض اینکه هنگام نماز رسید، آن را به سبب کار دیگر به تأخیر مینداز و آن را اقامه کن و خود را از آن آسوده ساز، زیرا که بدهی است. و نماز را به جماعت بخوان اگر چه بر نوک پیکان باشد. و بر روی مرکب خود خواب که این کار پشت آن حیوان را زود زخم کند و این کار، کار عقلا نیست، مگر آنکه در کجاوه‌ای باشی که بتوانی پای خود را برای آرامش مفاصل دراز کنی.

و چون به نزدیک منزلگاهی رسیدی، از مرکب خود پیاده شو و پیش از آنکه به فکر خود باشی نخست علف آن حیوان را بده. و چون آهنگ ماندن در جایی کردی مراقب باش آن جایی را برگزینی که زمینش خوش‌رنگ تر و خاکش نرم تر و گیاه و علفش بیشتر باشد. و چون فرود آمدی پیش از آنکه بنشیند دو رکعت نماز بخوان، و چون خواستی قضای حاجت کنی به جای دور دستی برو، و اگر خواستی کوچ کنی دو رکعت نماز بجای آور و با مکانی که در آن اقامت گزیده بودی وداع کن و بر آن مکان و اهلیش درود فرست؛ زیرا که هر جای زمین، ساکنانی از فرشتگان دارد؛ و اگر بتوانی از غذایی مخوری مگر آنکه قدری از آن را صدقه دهی، چنین کن.

بر تو باد به خواندن قرآن خداوند - عزّوجلّ - تا سوار هستی، و چون به کاری مشغول شدی تسبیح گوی، و در هنگام بیکاری دعا کن. و بر تو باد که در آغاز شب راه نروی و آن زمان را به استراحت گذرانی و از نیمه شب به بعد راه روی؛ و مبادا در مسیر خود آواز بخوانی و فریاد کنی.<sup>۱</sup>

روایات آداب سفر را می‌توانید در کتاب‌های: الفقیه، ۲ / ۲۶۵، بحار الأنوار، ۲۲۱/۷۳ (۲۶۶/۳۰)، وسائل الشیعة، ۳۴۳/۱۱ و پس از آن، مستدرک الوسائل، ۱۱۳/۸، جامع احادیث الشیعة، ۵/۲۱ و موسوعة احادیث أهل البيت (علیهم السلام)، ۲۲۹/۱۰ ببینید.

در پایان متذکر می‌شوم که سفری بس خطیر در پیش است و می‌بایست مهیا و آماده آن شد و زاد و توشه‌ای برگرفت؛ همان‌گونه که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «وَأَنْتُمْ بَنُو سَبِيلٍ عَلَى سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ، وَقَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْتِحَالِ، وَ أُمِرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ»<sup>۲</sup>.

۱. بهشت کافی ۳۹۹/ با اندکی تصرف.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳.

مردم! شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، و دنیا خانه اصلی شما نیست، و به جمع آوری زاد و توشه فرمان داده شدید.<sup>۱</sup>

و فرمود: «أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ، وَ طُولِ الطَّرِيقِ، وَ بُعْدِ السَّفَرِ وَ عَظِيمِ الْمَوْرِدِ!»<sup>۲</sup>

آه از توشه اندک، و طولانی بودن راه، و دوری منزل، و بزرگی روز قیامت!<sup>۳</sup>

و فرمود: «مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ»<sup>۴</sup>

کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد، خود را آماده می سازد.<sup>۵</sup>

بر این امید که انجام آن سفر نیز به خیر و نجات و سعادت و مغفرت و رضوان الهی و بهشت باشد. بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ آلِهِمَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۶</sup>

۹ فروردین ۱۳۸۹

۱۳ ربیع الثانی ۱۴۳۱

اصفهان - هادی نجفی

۱. ترجمه نهج البلاغه / ۲۵۳، به قلم مرحوم محمد دشتی با اندک تصرف.

۲. نهج البلاغه، حکمة ۷۷. ۳. ترجمه نهج البلاغه / ۴۵۵.

۴. نهج البلاغه، حکمة ۲۸۰. ۵. ترجمه نهج البلاغه / ۴۹۹.

۶. با سپاس از استاد علی زاهدپور که ویرایش نهایی این اثر را انجام دادند و قدردانی از علامه محقق آقای حاج سید محمدرضا جلالی - دامت برکاته - به جهت راهنمایی در مورد حدیث رحمت و تشکر از آقایان جویا جهانبخش و مهدی رضوی و حجة الإسلام مهدی باقری سیانی که هر سه این اثر را قبل از چاپ خوانده و راهنمایی های خود را دریغ نمودند.



# میقات

(خاطرات اولین سفر حج)  
سال ۱۴۱۲ هـ ق / ۱۳۷۱ هـ ش

وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ وُرُودَ الْأَنْعَامِ، وَيَأْلَهُونَ إِلَيْهِ  
وُلُوءَ الْحِمَامِ؛ وَجَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عَلَامَةً لِتَوَاضُعِهِمْ لِعَظَمَتِهِ، وَإِذْعَانِهِمْ لِعِزَّتِهِ؛ وَاخْتَارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعًا  
أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ، وَصَدَّقُوا كَلِمَتَهُ، وَوَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ، وَتَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَتِهِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ.  
يُحْرِزُونَ الْأَرْبَاحَ فِي مُتَجَرِّ عِبَادَتِهِ، وَتَبَادُرُونَ عِنْدَهُ مَوْعِدَ مَغْفِرَتِهِ. جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لِلْإِسْلَامِ  
عَلَمًا، وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا. فَرَضَ حَقَّهُ، وَأَوْجَبَ حَجَّهُ، وَكَتَبَ عَلَيْكُمْ وَفَادَتَهُ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿وَلِلَّهِ  
عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْأَبْيَتِ مَنْ أَسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا، وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«خدا حجّ خانه محترم خود را بر شما واجب کرد همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن روی می‌آورند، و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها شنوندگانی را برگزید که دعوت او را برای حج اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند. سودهای فراوان در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست آورند و به سوی وعده‌گاه آمرزش الهی بشتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا، و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد؛ ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت‌الله را واجب شمرد و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت که به زیارت آن بروید و فرمود: «آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب است؛ و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است»<sup>۳</sup>.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۱. سورة آل عمران / ۹۷.

۳. ترجمه نهج البلاغه / ۲۷.

تسوید این اوراق را در چند ده کیلومتری مدینه منوره آغاز می‌کنم، و بیش از ۲۴ ساعت است از منزل به قصد زیارت و پس از آن حجّ خانه خداوند، خارج شده‌ام.

**شنبه ۱۳۷۱/۲/۲۶ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۳**

روز شنبه ۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۷۱ بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به طرف فرودگاه اصفهان حرکت کردیم. وقتی که هواپیمای ما تقریباً رأس ساعت ۴/۵ بعد از ظهر به طرف جدّه در عربستان سعودی پرواز کرد، برای من جای تعجب بود که تأخیر نداشت. پرواز حدود سه ساعت به درازا کشید و این سه ساعت در حالی که با همسرم مشغول گفتگو بودیم، سپری شد.

فراموش کردم این را بنویسم که فقیر امسال به عنوان روحانی کاروان عازم حج هستم. قبل از ماه مبارک رمضان امتحانی در مصلاهی شهر قم برگزار نمودند. نام مرا نیز آقای والد حفظه الله تعالی جهت شرکت در امتحان ثبت نموده بودند. من هم به حسب اصرار ایشان و بدون چندان مطالعه قبلی در آن شرکت نمودم. پس از برخاستن از سر جلسه امتحان، چندان به قبولی امیدوار نبودم، ولی خواست الهی و دست تقدیر و دعوت این بود که انتخاب شوم و در خدمت کاروانی از دارالمؤمنین شهر کاشان باشم. قطعی شدن آمدن من به حج تقریباً یک ماه قبل از حرکت معلوم شد. پس از معلوم شدن سفر حقیر، مخدّره محترمه ما نیز قصد حج کردند. پس از تلاش فراوانی که انجام شد، با تهیه یک فیش آزاد، ایشان نیز عازم زیارت بیت الله الحرام شدند، ولی مشکل عمده این بود که ویزائی دیگر در آستانه سفر وجود نداشت تا به ایشان اجازه ورود به خاک عربستان داده شود. تا اینکه از قضا یکی از بانوان مسن کاروان چند روز

قبل از حرکت، به رحمت حق پیوست و ویزای آن مرحومه را به ایشان منتقل کردند و ۶روز قبل از حرکت، سفر همسرم نیز قطعی گردید. اکنون در چند کیلومتری مدینه منوره هستیم و او در صندلی اتوبوس در کنار بنده آرمیده است.

این مطلب را بدین جهت متذکر شدم که کسی فراموش نکند که سفر حج جز به دعوت الهی، بسته به امر دیگری نیست و کارها باید از جایی دیگر درست شود.

به هر حال پس از سه ساعت پرواز و عبور از شیراز و بوشهر و خلیج فارس و ریاض، هواپیما در فرودگاه جدّه به زمین نشست و بعد از چند دقیقه، اجازه خروج از هواپیما داده شد. ما که در صندلی‌های نزدیک در بودیم جزء نفرات اولی قرار داشتیم که از هواپیما خارج شدیم. پس از انجام تشریفات گمرکی که نزدیک دو ساعت طول کشید، به طرف در سالن حرکت کردم که از آن خارج شوم. یکی از خدمه محترم درخواست نمود که چند ساک را کمک او منتقل کنم، که حدود ۸۰ ساک بزرگ مسافران را برای واری، جلوی مأموران عربستان گذاشتم. سپس اثاثیه را جمع کرده، در داخل ساک گذاشتم و اجازه ورود، به ساک الصاق شد. سپس ساک را به خدمه‌های دیگری که دم در سالن بودند و اجازه ورود به سالن را نداشتند تحویل دادم که این کار حدود سه ساعت طول کشید. طی این سه ساعت به خوبی می‌دیدم که مأموران برای من به عنوان یک روحانی احترام قائل هستند؛ البته مأموران امنیتی سعودی نیز حرکات مرا زیر نظر داشتند. یکی از رؤسای آنها جلو آمد و به من گفت: أنت الإمام؟ (تو امام هستی؟) به او پاسخ گفتم: أنا الحَمَلِدَار (من کاروان‌دارم)؛ چون مشغول کاری بودم که وظیفه خدمه کاروان بود. بعد از مدت زمانی که گذشت، همو آمد و در حالی که سرش را تکان می‌داد گفت: حملدار، بدون مقدمه به او پاسخ گفتم: لستُ بالحَمَلِدَار (من کاروان‌دار نیستم). وقتی این پاسخ صریح را از من شنید، بهتش زد ولی نتوانست جوابی بدهد و چیزی به من بگوید.

طی این سه ساعت مشاهده کردم که مأموران عربستان در واری‌ها سخت‌گیری نمی‌کنند. قبلاً به ما گفته بودند که آوردن **مفاتیح** و کتب ادعیه، خصوصاً اگر زیارت عاشورا داشته باشد، ممنوع است، ولی در بازدید مشاهده کردم که - لاقلاً - امسال در این مورد، سخت‌گیری نمی‌شود مگر اینکه کتاب دعای بزرگ باشد و یکی از مأموران

امنیتی نیز مأمور تجسس تحت امر خود را نگاه کند؛ در این صورت او را صدا می‌زد و کتاب را به او نشان می‌داد تا او در مورد آن تصمیم بگیرد.

خود من یک کتاب ادعیه و عیال یک مفاتیح کامل را از بازرسی گذراندم؛ البته همسرم در حق من لطف نمود و یک مهر کوچک تربت أبا عبد الله الحسین علیه السلام را نیز برایم رد نمود که به خاطر رد نمودن آن، باید به او آفرین گفت.

در پایان این سه ساعت وارد محوطه باز فرودگاه جدّه شده، تعدادی از افراد کاروان بر روی حصیرهایی که از قبل تهیه شده بود نشستند. ابتدا وضو ساختم و به نماز پرداختم. پس از مقداری استراحت، شام صرف شد و پس از آن تا اذان صبح استراحت کردم. چند ساعت بعد از نیمه شب قسمت دوم کاروان نیز که در پرواز بعدی بودند وارد شدند و در کنار ما به استراحت پرداختند. پس از اذان و بعد از اقامه صلاة صبح مشغول گفتگو و مذاکره شدیم. در صرف صبحانه حرکت ناپسندی از طرف برخی از افراد به ظهور رسید و آن فروش گز و پسته و زعفران و تسبیح و مانند آن به عرب‌های حاضر در فرودگاه بود که عمده آنها از کارکنان و پلیس و اعضای سازمان امنیت سعودی بودند که تعداد آنان در فرودگاه جدّه، بی‌شمار بود.

بنده اصلاً این افراد را منع نکردم؛ چون می‌دانستم منع من سودی ندارد، ولی روحانی دیگر کاروان و سرپرست و عده‌ای دیگر نهی از منکر نمودند که البته نتیجه‌ای هم نگرفتند!

### یکشنبه ۱۳۷۱/۲/۲۷ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۴

پس از آن در ساعت ۹/۵ صبح روز یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ماه به سمت مدینه منوره حرکت کردیم. کاروان ما مرکب از چهار اتوبوس بود.

از جدّه تا مدینه بیش از ۴۰۰ کیلومتر راه است و بیش از ۶ ساعت در راه بودیم. ظهر هنگام، اتوبوس ایستاد و راننده به صرف نهار پرداخت. من نیز از فرصت استفاده کردم و با افراد دو اتوبوس که در کنار هم حرکت می‌کردند. نماز را به جماعت در مسجدی که آنجا بود، خواندم. در این نماز جماعت که با تعدادی از دوستداران و شیعیان امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین اقامه شد، چون منعی و شاهدهی وجود

نداشت، به نمازگزاران توصیه نمودم که از مهر و سنگ و کاغذ و امثال آن برای سجده استفاده کنند و خودم نیز از مهر تربتی که به همراه داشتم، بهره بردم؛ و با شهادت ثالثه به ولایت در اقامه و جهر به بسم الله و سجده بر تربت حسینی - یعنی همان گونه که در بلاد شیعه معمول است - صلاة را اقامه نمودم؛ و از اینکه بدون دردسر و خلاف تقیه ای توانستم در سرزمین وهابیت چنین صلاتی را اقامه کنم، جبین شکر به درگاه الهی ساییدم؛ و الحمد لله علی کل حال.

پس از آن به سمت مدینه حرکت کردیم و حوالی عصر به شهر خاطره ها، مدینه رسول الله ﷺ، رسیدیم. در هنگام ورود به شهر مدینه و دیدن مناره های مسجد النبی بی اختیار دیدگانم را اشک فرا گرفت. در حالی که حلقه اشک، بر چشمانم نشسته بود خدمت رسول اعظم ﷺ، ختم رسل و مخلوق اول و مخاطب لولاك لما خلقت الأفلاك و سفرکننده به "قاب قوسین أو أدنی" و صاحب خُلُق عظیم و رحمة للعالمین عرض سلام نمودم، و شادمان بودم که به زیارتش، که حضور زائر نزد مزور به جان و تن است، مشرف خواهم شد؛ و چه فضیلتی از این برتر و چه سعادت از این بالاتر؟!

این را هم در اینجا ثبت کنم که من این سفر مقدس را برای خود و عیال از فرزند بزرگوار پیامبر اکرم ﷺ، مولایم و امام علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء گرفتم و در خدمت ایشان آن را خواستم؛ بحمد الله عنایت نیز شد.

در هر صورت، عصر وارد مدینه شدیم و به هتل محل اقامت رفتیم. ناهار صرف شد. پس از آن غسلی کردیم ولی به علت خستگی، موفق به زیارت نشدم. پس از صرف شام، شب را به استراحت می پردازم تا ببینم فردا دست سرنوشت این دفتر را چگونه رقم خواهد زد.

### دوشنبه ۱۳۷۱/۲/۲۸ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۵

صبح بعد از صبحانه همه افراد کاروان، دم در هتل اجتماع کردند. همگی با هم به سمت حرم مطهر حرکت نمودیم. نزدیک حرم دیدم که اگر بخواهیم ابتدا به مسجد النبی و زیارت پیامبر اکرم ﷺ برویم، در بقیع را خواهند بست؛ چون مأموران بعد از نماز صبح که درب بقیع را باز می کنند، تقریباً ساعت ۸ صبح در را می بندند و

مردم را بیرون می‌کنند؛ لذا می‌بایست اوّل به بقیع رفت. کاروان را به سمت بقیع هدایت کردم. از آنجا که مأموران سعودی از ورود بانوان، به بقیع جلوگیری می‌کردند، قرار شد کاروان در پشت میله‌های بقیع باقی بماند و زنان و مردان همه با هم زیارت را بخوانند و مدّاحی کنند.

چنین تصمیمی گرفتند و ایستادند، اما من که برای اوّلین بار بود به بقیع می‌آمدم، نتوانستم خود را نگه دارم و وارد بقیع شدم و به یکبار خودم را در کنار قبر چهار امام علیهم‌السلام یافتم.

در ابتدا مدّت مدیدی را فقط به قبور مطهر نگاه می‌کردم و اشک می‌ریختم و از خود بی‌خود شده بودم. نمی‌دانستم با چهار امام علیهم‌السلام چگونه سخن بگویم فقط به آنها گفتم: من از شیعیان و دوستان شما هستم. از کسانی که عمرش را تاکنون در راه شما مصروف داشته است و امید دارد که تا پایان عمر نیز خادم شما باشد و به شما خدمت نماید؛ خدماتی که در شأن شما باشد و مورد توجّه و عنایت و رضایت شما نیز قرار گیرد. در همان جا از خود ائمه بقیع علیهم‌السلام خواستم که به من عنایتی کنند تا بتوانم و موقّف شوم قبور آنها را به آن‌گونه که شایسته است، بازسازی کنم تا از این مظلومیت خارج شود. اللهم آمین بحقّهم!

به هر حال بعد از مدّتی در خلسه بودن، به خود آمدم و با صدای بلند قرائت زیارت ائمه بقیع علیهم‌السلام را آغاز کردم. تعدادی از کاروانیان نیز که به دنبال من به داخل آمده بودند به دورم اجتماع کرده، زیارت را به همراه من قرائت کردند. تعمداً زیارتنامه را با صدای بلند می‌خواندم تا شرطه‌هایی که حاضر بودند، بشنوند و بدانند اعتقاد ما درباره این چهار امام مظلوم علیهم‌السلام چیست.

زیارت را در حالی که شاید اشک از دیدگانم قطع نمی‌شد به پایان رساندم و به دعا و طلب حاجت پرداختم.

از سر قبر چهار امام علیهم‌السلام به سر قبر حضرت ام‌البنین<sup>۱</sup> و عاتکه<sup>۲</sup> و صفیه<sup>۳</sup> دو عمه

۱. وی فاطمه دختر حزام بن خالد بن ربیع بن وحید بن کعب بن عامر بن کلاب بن ربیع است.

۲. پدرش عبدالمطلب و نام مادرش صفیه دختر جندب و بنابر قولی فاطمه دختر عمرو است؛ او با حارث بن عبدالمطلب، از یک مادرند.

۳. وی دختر بزرگ عبدالمطلب است و با حمزه سید الشهداء از یک مادر بنام هاله دختر وهب بودند.

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رفتیم. بر کنار مرقد حضرت ام‌البنین عَلَيْهَا السَّلَامُ به یکی از همراهان که در مدّاحی دستی داشت، گفتم که روضه فرزندش ابوالفضل العباس عَلَيْهِ السَّلَامُ را بخواند. او نیز انصافاً روضه خوبی خواند. به گمانم روح ام‌البنین هم به خاطر این روضه و مصیبت گریست.

قطعاً نیز چنین خواهد بود. از مادری که چهار فرزندش را در روز عاشورا و بر کرانه فرات در دفاع از حریم ولایت و امامت تقدیم کرد و تا پایان عمر بر این چهارتن گریست، به طوری که سعید بن العاص -حاکم منصوبی امویان- هم که از کنار بقیع عبور می‌کرد و می‌دید که این مخدّره محترمه مشغول ندبه کردن است، بی اختیار می‌ایستاد و اشک می‌ریخت. باتوجه به اینکه او حاکم وقت مدینه و از خاندان بنی‌امیه بود، چنین عملی عجیب و غیرمنتظره بوده است.

در هر صورت از آنجا به کنار قبر دختران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، رقیه، ام‌کلثوم و زینب<sup>۱</sup> رفتیم، و بعد از آن، زوجات النبی<sup>۲</sup> را به فاتحه یاد کردیم. سپس عبدالله<sup>۳</sup> بن جعفر طیار را که پسرعموی امام حسن مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ و شوی گرامی خواهرش صدیقه صغری، زینب کبری سلام الله علیها عقیله بنی‌هاشم است زیارت کردیم. او کسی است که دو فرزند برومندش عون و عبدالله را در روز طف بر کرانه فرات در خدمت اباعبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ تقدیم کرد و آنان به شرف شهادت در راه امامت نائل آمدند.

در کنار او عقیل بن ابی طالب را به فاتحه یاد کردیم. او برادر بزرگ‌تر امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و دومین فرزند پسر ابوطالب است. کسی است که به انساب عرب در روزگار خودش مطلع بود و لذا او را از علمای انساب در عصر خودش محسوب می‌کنند. امیر عَلَيْهِ السَّلَامُ به او بود که فرمودند: زنی را برای من خواستگاری کن که از او فرزندان دلاور، پا به عرصه وجود گذارند؛ و عقیل نیز ام‌البنین را پیشنهاد نمود و امیر او را تزویج فرمود و چهار پسر به دنیا آمدند که همه در روز عاشورا به شهادت رسیدند و

۱. در این مورد باز سخن خواهیم گفت؛ مراجعه کنید به ص ۵۲.

۲. نام همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین است: ام‌سلمه دختر ابی‌امیه مخزومیه، زینب دختر خزیمه، جویریّه دختر حارث، صفیه دختر حیی فرزند أخطب، زینب دختر جحش، سوده دختر زمعه، ام‌حبیبه دختر ابوسفیان، حفصه دختر عمر و عایشه دختر ابی‌بکر.

۳. مادرش اسماء بنت عمیس است، و اولین مولود از مهاجرین مسلمان به حبشه بود.



در رأس آنها ابوالفضل العباس علیه السلام قرار دارد؛ چنان‌که به قلم آمد.  
در شرق قبر عقیل، قبر مالک بن انس، امام فرقه مالکی (از ائمه اربعه فقه اهل سنت) و شیخ او نافع بن ابی نعیم قرار دارد.

پس از آن به زیارت قبر ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفتیم. ابراهیم از ماریه قبطیه به دنیا آمد، ولی در هجده ماهگی در سال دوم هجری از دنیا رفت و در بقیع مدفون شد. پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او گریستند و کسوف نیز در روز رحلت او پیش آمد و مردم گمان کردند خورشید به خاطر رحلت ابراهیم گرفته است؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از این ظن، برحذر داشتند و فرمودند: ماه و خورشید، دو نشانه از نشانه‌های خداوندند و برای مرگ هیچ‌کس نمی‌گیرند.

کمی بالاتر از قبر ابراهیم، قبور برخی از شهدای اُحد قرار دارد. آنان چند نفری هستند که خانواده‌هایشان آنها را به مدینه منتقل کردند و مابقی در خود احد مدفون شده‌اند که در خارج از مدینه آن زمان قرار داشته است. در کنار همین شهدا، تعدادی از شهدای واقعه حَرّه شهر مدینه نیز قرار دارند.

کمی بالاتر از آن قبر اسماعیل ابن امام صادق علیه السلام واقع شده است؛ البته این قبر در بیرون بقیع فعلی قرار داشته است و به ما گفتند چون در خیابان افتاد بدون اینکه نبش قبر شود، قبر را با یک بیل میکانیکی بزرگ به داخل بقیع منتقل کردند.<sup>۱</sup> این همان اسماعیلی است که از پدرش امام صادق علیه السلام احادیثی را نقل می‌کند و امام نیز در مورد او مطالبی را فرموده‌اند که ذکر آن به درازا می‌کشد و فرقه اسماعیلیه یا باطنیه نیز خودشان را منتسب به او می‌دانند و معتقدند که او از دنیا نرفته است و غیبت کرده و مهدی موعود است، در حالی که او در زمان پدرش امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و مولا او را تشییع کردند و دفن نمودند، و قبل از دفن او نیز رو به مردم کردند و کفن اسماعیل را باز کردند و گفتند: مردم جمع شوید و ببینید که او مرده است، کسی نگوید که او هنوز در حیات است.

۱. در کتاب *تاریخچه مختصر بقیع* / ۳۱ در مورد قبر اسماعیل چنین آمده است: «این قبر، خارج محوطه بقیع در سمت جنوب غربی قرار داشت. در اثنای توسعه اول، دولت عربستان سعودی جسد او را به داخل بقیع انتقال داد و بالای قبر آن، دیوار موجود بنا گردید.»

بالاتر از قبر اسماعیل، قبری قرار دارد که عامه گمان می‌کنند قبر فاطمه بنت اسد است، در حالی که قبر فاطمه بنت اسد در دایره قبر چهار امام علیهم‌السلام در کنار دیوار قرار دارد.

فراموش کردم متذکر شوم که قبر عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بالای سر قبر چهار امام قرار دارد.

فاطمه بنت اسد همسر ابوطالب و مادر امیر علیه‌السلام است. او کسی است که در حق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سمت مادری دارد. در سن ۸ سالگی پیامبر که جد آن حضرت، عبدالمطلب، رحلت کرد، کفالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تربیت ایشان به ابوطالب عموی بزرگشان محول شد و ابوطالب این طفل را به خانه برد و فاطمه بنت اسد نیز بهتر از مادر و بیشتر از فرزندان خودش از او نگهداری نمود؛ به گونه‌ای که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است که فرمودند: «روزهایی بود که او چیزی در خانه نداشت که شکم خود را سیر کند، و لکن غذایی را برای من پنهان نموده بود و در اختیار من می‌گذاشت»<sup>۱</sup>؛ و موقعی که امیر علیه‌السلام در مدینه خبر رحلت او را به پیامبر دادند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گریست و عباي خود را عنایت فرمود تا کفن فاطمه بنت اسد شود و شخصاً نیز در تشییع او حاضر شده در قبر او خوابید تا فشار قبر از او برطرف شود و... .

و اما عباس عموی بزرگوار پیامبر با همسرش ام‌الفضل از آغاز به اسلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گرویدند، ولی به دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسلام خود را ظاهر نکردند تا بتوانند در مکه و در میان مشرکان قریش باقی بمانند و نقش سازمان اطلاعاتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در مکه ایفا می‌کردند.

بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز عباس در کنار امام خودش، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام قرار داشت و در زمان حیاتش، خانه علی بود و با او بیعت نمود و... .  
بعد از قبر اسماعیل و قبل از قبری که عامه آن را قبر فاطمه بنت اسد می‌دانند، قبر حلیمه سعديه دایه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرار دارد. وی حدود پنج سال مراقبت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برعهده داشت.

۱. علل الشرائع / ۴۶۹، ح ۳۱، تذکرة الخواص / ۱۵۷/۱، المعجم الأوسط للطبرانی / ۱۵۲/۱، ح ۱۹۱، المناقب للخوارزمی / ۴۷/، ح ۱۰، مجمع الزوائد / ۲۵۶/۹.

در محدوده بقیع اولیه قبر عثمان بن مظعون قرار دارد و فعلاً صورت قبر مشخصی ندارد. او از صحابه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که بسیار به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ علاقه داشته و در سال اول هجرت به مدینه، رخت از این جهان برمی‌بندد. وی اولین فردی است که در بقیع دفن می‌شود و پس از دفن او سرزمین بقیع به عنوان قبرستان مسلمانان در شهر مدینه مطرح می‌گردد.

در برخی از روایات است که در سال دوم هجری که ابراهیم فرزند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از دنیا رفت، ایشان فرمودند: عثمان بن مظعون برای ابراهیم، خوب سلفی است. برخی گفته‌اند خطبه‌ای را که امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در زمان خلافتشان ایراد فرمودند بدین عنوان که: «كان لي فيما مضى أخ في الله...»<sup>۱</sup>، در شأن عثمان بن مظعون است. قبر عثمان بن عفان خلیفه سوم نیز در انتهای بقیع فعلی قرار دارد و عامه آن را زیارت می‌کنند.

در هر صورت بعد از زیارت بقیع به طرف مسجدالنبی حرکت کردم. از در بقیع وارد مسجد شدم. از لابه‌لای جمعیت عبور کردم و خودم را در بالای سر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و بین قبر و منبر قرار دادم که در روایتی از قول پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است: «بین قبری و منبری روضة من رياض الجنة»<sup>۲</sup>. از آنجا چون ازدحام جمعیت بود و عده‌ای از کاروان نیز به دنبال من بودند تا برای آنها زیارت بخوانم، خارج شدم و به طرف نقطه‌ای دیگر از مسجد حرکت نمودم و زیارت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و فاطمه زهرا سلام الله علیهما را خواندم و کاروانیان نیز قرائت کردند. سپس به حد فاصل بین قبر و منبر آمدم و ۸ رکعت نماز زیارت ائمه بقیع عَلَيْهِمُ السَّلَام و دو رکعت نماز زیارت ابراهیم ابن رسول الله و دو رکعت نماز زیارت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بجا آوردم. پس از آن تا نزدیک ضریح مطهر حرکت کردم، اما مأموران عربستان که وقیحانه پشت به قبر مطهر ایستاده بودند از نزدیک شدن و دست گذاشتن و بوسه زدن بر ضریح مقدس جلوگیری می‌کردند و بدون هیچ‌گونه مراعاتی، فعل حرام و شرک را به مسلمانان عاشق رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از جمیع نقاط دنیا آمده بودند

۱. نهج البلاغة، حکمة ۲۸۹.

۲. الکافی ۲۵۸/۹، ح ۱ (۵۵۳/۴) و ۲۵۹/۹، ح ۳ (۵۵۴/۴) و ۲۶۰/۹، ح ۵ (۵۵۵/۴) و ۲۶۲/۹، ح ۸ (۵۵۵/۴) و فیه «بیتی» بدل «قبری».

تا لحظاتی را در حضور پیامبر خود باشند و با او سخن بگویند و از او طلب دعا و حاجت کنند، نسبت می‌دادند. ولی متأسفانه شرطه و هابیت که مانند سران فکری‌شان بهره‌ای از دانش ندارند بدانها نسبت شرک و انجام فعل حرام را می‌دهند، خدایا! من نمی‌دانم آیا همه مسلمانان مشرک هستند و تنها این افراد که شرمه قلیله‌ای بیش نیستند موحدند؟! مسلماً شخص رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این نسبتی که این افراد به امتش می‌دهند، راضی نیست. آیا تا قبل از به حکومت رسیدن این افراد در قرن پیشین، همواره افرادی اینچنین بر کنار مرقد مطهر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده‌اند یا نه؟ بدیهی است که پاسخ این سؤال منفی است.

و این را هم نمی‌دانم که چگونه است پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم در زمان حیات و هم پس از آن گرفتار چنین افرادی بوده‌اند؟! و به راستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از این جهت نیز مظلوم است!

در هر صورت یک ساعتی به ظهر مانده در حالی که مروری در اطراف مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کردم، از مسجد خارج شدم و خسته به هتل بازگشتم. شامگاه بعد از اقامه صلاة مغرب و عشا، دوان دوان فاصله نسبتاً زیاد هتل تا مسجدالنبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پیمودم. وقتی وارد مسجد شدم، صفوف جماعت برای اقامه جماعت عشا گسترده شده بود. از میان صفوف عبور کردم. در پشت محل اذان، فردی بر کرسی تدریس نشسته بود، ولی به جز مسائلی ساده و سطحی و بیانی عوامانه مطلبی نداشت که بگوید؛ درست مانند مسئله‌گوه‌های خود ما که چند مسئله را از روی رسائل عملیه فرا گرفته‌اند و به مردم تعلیم می‌دهند.

پس از مدتی، اذان عشا را گفتند و در میان آنها نماز عشا را به جماعت ایتیان نمودم؛ به خاطر اینکه مصداق حدیث شریف شوم که می‌گوید: «من صَلَّيْتُ مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ، كَمَا كَمَنْ صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ»<sup>۱</sup>.

سپس قرائت قرآن را شروع کردم. قسمتی از جزء سی‌ام قرآنم باقی مانده بود که چند سوره آخرش را در کنار ضریح مطهر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خواندم و ثواب این ختم قرآن به روح بزرگوارش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هدیه کردم.

۱. الفقیه ۳۸۲/۱، ح ۱۱۲۵، صحیحہ حماد بن عثمان.

درست در کنار ضریح مطهر و در حالی که شرطه در بالای سرم ایستاده بود، به نماز پرداختم و چندین رکعت نماز را به قصدهای مختلفی به جا آوردم. یکی از مأموران ایستاده در کنار ضریح دانست که من ایرانی هستم و شروع کرد با من به فارسی صحبت کردن که موجب تعجبم شد. زبان فارسی را بدون داشتن لهجه عربی تکلم می‌کرد، هرچند که در به کار بردن برخی از کلمات اشتباه می‌کرد. وقتی قرائت قرآن من تمام شد و مقداری در فکر فرو رفتم، به فارسی با من پرخاش کرد و گفت: چرا خفه شده‌ای؟ و البته نمی‌فهمید که استعمال چنین کلمه‌ای در محاوره معمولی صحیح نیست.

این قدر به نماز خواندن ادامه دادم که شرطه‌ها مرا از کنار ضریح کنار زدند تا در حرم مطهر را ببندند.

حدود ساعت ۱۰ شب از حرم بیرون آمدم و شام را در هتل صرف کرده، استراحت نمودم.

### سه‌شنبه ۱۳۷۱/۲/۲۹ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۶

صبحگاه با همسرم جهت زیارت ائمه بقیع سلام الله علیهم اجمعین به طرف بقیع رفتیم، ولی چون اجازه ورود به بانوان داده نمی‌شود در پشت میله‌های بقیع، زیارت را خواندم.

بسیار متأثر شدم تنها این چهار امام علیهم‌السلام هستند که در شهر خود مدفون‌اند و فقط همین چهار امام هستند که چنین مظلومانه در زمین آرمیده‌اند که شیعیان حتی از نزدیک شدن به قبورشان، و زنانشان حتی از دیدن قبورشان، محروم هستند.

بقیه ائمه علیهم‌السلام همه غریبند؛ ولی همه در غربت، آبادتر از این هستند که این چهار امام علیهم‌السلام در شهر خودشان.

از آنها خواستم که قدرتی را عنایت نمایند که افتخار بازسازی این سرزمین مقدس و مرقدی که سزاوار چهار امام علیهم‌السلام باشد نصیب احقر عبادالله شود. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.

به زاویه دیگر بقیع در کنار مرقد ام‌البنین رفتم تا آن را به همسرم نشان دهم.

سرگرم توضیحات بودم که پیرزنی ایرانی دستمال خود را به میله‌ها و پنجره‌های بقیع مالید. شرطه‌ای که بر روی دیواری که در کنار قبر ام‌البینین قرار دارد ایستاده بود خطاب به او فریاد زد: حرام، شرک؛ و دستمال پیرزن را از دستش گرفت و آن را باز کرد و در بقیع بر روی زمین انداخت.

پیرزنی ناتوان با هزاران امید و آرزو خود را به پشت بقیع رسانده است و حال این مأمور بدون عذر با او چنین رفتار می‌کند. از دیدن این صحنه بسیار متأثر شدم و در حالی که خون در رگ‌هایم به جوش آمده بود بر سرش فریاد زدم و به زبان عربی به او گفتم: چرا دستمال زن بیچاره را گرفتی؟ دستمال را به او رد کن. گفتم: لا، لا، فَعَلُهَا حَرَامٌ، فَعَلُهَا شَرَكٌ. به او گفتم: أَخَذْتَ مَالَهَا غَضَبًا. فَأَنْتَ الْغَاصِبُ؛ و قال رسول الله ﷺ: «مَنْ غَضِبَ رَجُلًا أَرْضًا ظَلَمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ»<sup>۱</sup>، و می‌دانیم تفاوتی بین زمین غصبی و غیر آن در غصب وجود ندارد، وقتی با این استدلال ساده ولی محکم روبرو شد و احساس کرد پاسخی ندارد بدهد، از پشت میله‌ها به طرف دیگر دیوار رفت و با نگاه غضب‌آلودش مرا تعقیب کرد.

مدتی گذشت و کمی دورتر از آن مکان، برای عیال نقشه بقیع را ترسیم کردم و مختصر توضیحی دادم، مأموران نیز مشغول بیرون کردن مردم از بقیع بودند؛ چون ساعت از ۸ صبح گذشته بود.

مأمور سعودی دوباره مرا در پشت میله‌ها دید، به خاطر مکالمه دوباره با من، خودش را به من رساند و به زبان عربی گفت: تو که زبان این افراد را می‌فهمی به آنها بگو که این کارها حرام است. بدون مقدمه به او پاسخ گفتم: این کارها حرام نیست، تبرک به فرزندان پیامبر و یاوران و شهداء و بزرگان اسلام است، ولی کار تو که دستمال پیرزن را غصب کردی حرام است و ...

او مجدداً از من فاصله گرفت و مرا به دوستانش نشان داد. عیال که این صحنه را دید مرا از برخورد این‌چنین با این افراد نهی نمود، ولی افتخار من این است که اگر بتوانم از فکرم و مذهبم و امامانم دفاع کنم. البته تقیه را خودم متوجه هستم و مراعات نیز می‌کنم.

۱. المعجم الكبير للطبراني ۱۸/۲۲؛ کنز العمال ۶۴۱/۱۰، ح ۳۰۳۶۶؛ مجمع الزوائد ۱۷۶/۴.

بعد از ظهر، تلفنی به ایران زدم و سپس به پاسخگویی مسائل مردم پرداختم.

### چهارشنبه ۱۴۱۲/۱۱/۱۷ = ۱۳۷۱/۲/۳۰

صبحگاه به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و ساعتی به ظهر مانده، به هتل محل اقامت بازگشتم.

مدتی قبل و بعد از ظهر را نیز به تصحیح حمد و سوره و نماز افراد گذراندم. بعد از ظهر ساعت ۴ برای رفتن به مساجد تاریخی شهر مدینه حرکت کردیم. ابتدا به مسجد قبا رفتیم. قبا مسجدی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در آغاز هجرت، قبل از اینکه به شهر مدینه وارد شوند چند روزی در آنجا توقف کردند تا امیرالمؤمنین علیه السلام و فواطم ثلاث<sup>۱</sup> و ام ایمن و برخی دیگر از مؤمنین ناتوان<sup>۲</sup> به ایشان ملحق شوند و بعد در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شهر مدینه شدند. در سه روز توقف، شروع به ساختن این مسجد نمودند. البته این مسجد در سالهای اخیر تجدید بنا و توسعه یافته است. از قبا به مسجد ذوقبلتین رفتیم. آنجا مسجدی است که حکم تغییر قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجدالحرام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد. این حکم وقتی نازل شد که ایشان در نماز بودند و جماعتی از مسلمانان نیز به ایشان اقتدا کرده بودند؛ لذا مسلمانان، یک نماز را به سوی دو قبله خواندند؛ از این جهت به «ذوقبلتین» مشهور گشت.

پس از آن به شمال غربی شهر مدینه و در رشته کوهی نه چندان بزرگ به نام «سلع» که در سال پنجم هجری شاهد جنگ احزاب بوده است و در آنجا مساجد سبعة قرار دارد، رفتیم و جنگ احزاب از علل پیدایش این مساجد است و بین دو کوه یا تپه قرار دارند. بر روی بلندای یک کوه، مسجد فتح قرار دارد که گویند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این مسجد برای پیروزی سپاه اسلام در جنگ احزاب دعا نمودند و به اجابت رسید. در پایین مسجد فتح، مسجد سلمان قرار دارد که مسجدی کوچک است. او در جنگ احزاب، طراح نقشه دفاع از مدینه به وسیله خندق بود. کمی آن طرف تر دو

۱. فاطمه علیها السلام بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد و فاطمه بنت الزبیر. رجوع کنید به: أمالی شیخ طوسی، مجلس ۱۶، حدیث آخر، ص ۴۷۱.  
۲. نگر: الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله ۲/۲۱۸.

مسجد واقع شده است که به نام‌های خلیفه اول و دوم معروف است و از مساجد دیگر از نظر ساختمان بزرگ‌تر است، ولی نمازگزار چندانی ندارد و معمولاً خلوت است. پس از آن باز بر بالای تپه دوم، مسجدی به نام مولایم امیرالمؤمنین علی علیه السلام قرار دارد که مسجدی کوچک است. در پایین این مسجد، مسجد کوچک‌تر دیگری وجود دارد که به نام فاطمه زهرا سلام الله علیها شهرت یافته است.

البته مسجد دیگری نیز وجود داشته که مجموعاً ۷ مسجد را تشکیل می‌داده و مسجد هفتم به نام یکی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است، ولی سعودی به بهانه تعریض خیابان آن را از بین برده و اکنون اگرچه هنوز نام آن مساجد سبعه است، ولی عملاً فقط ۶ مسجد وجود دارد.

پس از دیدار این مساجد، به زیارت شهدای احد رفتیم و عمّ گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله سیدالشهدای آغازین اسلام حمزه را با حدود هفتاد نفر شهید دیگر زیارت کردیم و یاد و خاطره فداکاری آنان را در دفاع از اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله گرامی داشتیم. آنگاه در کنار مرقد مطهر این شهدا دست به دعا برداشتیم و خداوند را خواندیم که ما را نیز از این فیض بزرگ بی‌بهره نگذارد. تا دست تقدیر چه بازی کند و یار که را اختیار. بعد از مغرب بود که به هتل محل اقامت بازگشتیم. والله الحمد.

### پنج‌شنبه ۱۳۷۱/۲/۳۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۸

پگاه، تعدادی از کاروانیان را به زیارت بردیم. در هنگام بازگشت حوالی محل اقامتمان اتومبیل شورلت بزرگی با شیشه‌های سیاه که داخل آن پیدا نبود در اطراف ما چند بار تردد کرد پس از آن مقداری فاصله گرفت و دو نفر از آن پیاده شدند و ما را صدا زدند و دوان دوان به نزد ما آمدند. نزدیک که رسیدند سلام کردند و یک مفاتیح الجنان مرحوم محدث قمی را درخواست نمودند و گفتند که ما جعفری هستیم. از آنها خواستم چون مفاتیحی آماده نداشتم به نزد من در هتل بیایند تا به آنها بدهم. ابتداءً ترسیدند، اما بعد پذیرفتند. به اتاق مخصوص خودمان رفتیم و کتاب‌های موجود را که تفحص کردم، مفاتیحی نیافتم. میوه و نوشابه به آنها تعارف کردم و سرگرم صحبت شدیم و از وضع شیعیان عربستان سؤال کردم. از مجموع حرف‌های آنها چنین معلوم



شد که:

بیش از دو میلیون شیعه، در حجاز وجود دارد. همه منطقه قطیف و احساء در حاشیه دریا- شیعه‌نشین هستند. خود شهر مدینه نیز بیش از ۳۰ هزار شیعه دارد و تقریباً تمامی مناطق نفت‌خیز عربستان نیز در این دو استان قرار دارد، اما شیعیان، از بسیاری از امکانات محرومند و تحت فشار زندگی می‌کنند.

حکومت سعودی، مذهب جعفری را به رسمیت نمی‌شناسد و مقامات عالی دولتی در حد مدیریت و مانند آنها را به شیعیان نمی‌دهد و سخت آنها را تحت فشار قرار می‌دهد.

آنان حق ندارند مدرسه‌ای را طبق آیین خود اداره کنند، فرزندان آنان نیز می‌بایست در مدارس معمولی که شرعیات آنها را کتب و هابیون تشکیل می‌دهد، درس بخوانند. شیعیان با تأسیس حسینیه‌ها اطفال و فرزندان خود را تربیت می‌کنند و در آنجا کلاس دایر کرده، نسل فردا را پرورش می‌دهند. دولت سعودی، حتی اجازه تأسیس حسینیه نمی‌دهد، از این رو آنها جواز منزل می‌گیرند و بعد عملاً استفاده حسینیه از آن می‌کنند. در حسینیه‌ها علاوه بر تربیت نسل آینده مجالس عزاداری ائمه علیهم‌السلام نیز انجام می‌شود؛ حتی در ایام عاشورا روضه‌خوانی و عزاداری نیز می‌شود و لکن داخل حسینیه و اجازه خروج از آنجا وجود ندارد.

از برخی وقایع داخلی عربستان از او جويا شدم و او توضیحاتی داد. ساعتی به ظهر مانده را به پاسخ‌گویی سؤالات کاروانیان گذراندم و بعد از ساعتی استراحت در بعد از ظهر، جلسه توجیهی کاروان تشکیل شد که ساعتی نیز آنجا به صحبت پرداختم.

پس از آن نزدیک مغرب به مسجد شیعیان مدینه در شارع العوالی که عالمی بنام الشیخ محمد علی العمری<sup>۱</sup> در آن امامت می‌کند، رفتم و نماز را به جماعت با آنها خواندم.

مسجد شیعیان مدینه اگرچه نسبت به برخی از مساجد بزرگ و زیبایی که سعودی ساخته است محقر و کوچک است، و لکن چنان صفایی در آن مسجد وجود

۱. در مورد ایشان در همین کتاب، دیار یار ص ۷۰ توضیح بیشتری خواهد آمد.

دارد که انسان وقتی وارد آنجا می‌شود دیگر دلش نمی‌آید از آنجا بیرون رود. پس از آن به دیدن ابوالزوجه<sup>۱</sup> و ام‌الزوجه که آنها نیز با کاروان دیگری مشرف شده‌اند رفته‌ام و پس از صرف شام، به اتفاق ابوالزوجه برای قرائت کمیل به پشت قبرستان بقیع رفتیم و ساعتی با زبان علی‌الینبلی با خدای خویش راز گفتیم و نیمه‌های شب بود که به محل اقامتمان بازگشتیم. در حالی که نمی‌دانستم آیا کلماتی که از امیرالینبلی آموخته بودیم و اداء کردیم موجب غفران و بخشش و آزادی ما از آتش و دوزخ شده است یا نه؟ ولکن باید به رحمت الهی امیدوار بود.

۱. حجة‌الإسلام و المسلمین آقای حاج شیخ مهدی مظاهری فرزند آخوند شیخ محمدحسین مظاهری کزوئی (متوفی ۱۳۶۸ق) مدفون در تکیه بروجردی تخت فولاد اصفهان (جهت شرح حال وی می‌توانید به کتاب‌های دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، ص ۱۵۴ و سیری در تاریخ تخت فولاد، ص ۱۸۷ و بیان المفآخر، ج ۲، ص ۲۳۶ و اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۷۶۳ همه از مرحوم علامه سید مصلح‌الدین مهدوی<sup>علیه‌السلام</sup> و بوستان فضیلت، ص ۲۰۴ از آقای حمید خلیلیان مراجعه کنید). از علما و وعاظ و خدمتگزاران به شریعت است. وی سال ۱۳۱۰ش در اصفهان متولد شد. در مدرسه اقدسیه به مدیریت مرحوم حاج شیخ محمدحسین مشکاة (متوفی ۱۳۹۰ق) -جهت توضیح پیرامون این مدرسه مراجعه کنید به: تاریخ فرهنگ اصفهان، ص ۱۷۷ از آقای مجتبی ایمانیه- تحصیلات ابتدایی خود را گذراند. سپس وارد حوزه علمی اصفهان شد. مقدمات را از سید احمد مقدس (متوفی ۱۳۹۷ق) و آخوند ملا علی ماریینی (متوفی ۱۴۰۲ق) استفاده کرد. سپس شرح لمعه را از محضر آیه‌الله حاج شیخ محمدحسن عالم نجف‌آبادی (متوفی ۱۳۸۴ق) بهره برد. پس از آن در درس آخوند ملاکاظم مروج بیدآبادی (متوفی ۱۳۶۷ق) حاضر شد. همچنین از محضر حضرات آیات: حاج شیخ علی مشکاة (متوفی ۱۴۱۰ق) و حاج شیخ عباسعلی ادیب (متوفی ۱۳۷۱ش) و حاج سید حسن مدرّس (متوفی ۱۳۷۷ش) نیز استفاده علمی کرد. پس از آن، به شهر قم هجرت کرد و برهه‌ای نیز در درس سطور عالی بر آیه‌الله سید محمدباقر سلطانی (متوفی ۱۴۱۸ق) و آیه‌الله حاج شیخ علی مشکینی (متوفی ۱۳۸۶ش) حاضر شد. سپس به اصفهان بازگشت و در درس خارج فقه مرحوم آیه‌الله شهید سید ابوالحسن شمس‌آبادی (شهید به سال ۱۳۵۵ش) شرکت کرد.

وی نیم قرن است که شب‌های جمعه در دل سحر به همراه جمعی از مؤمنان با دعای کمیل به نیایش می‌پردازد؛ همان‌گونه که در تمام ماه رمضان، نیمه شب نیز دعای ابوحمزه ثمالی را در جمع ده‌ها هزار نفر زمزمه می‌کند. از برکت نفس او و همتش بسیاری از مساجد و حسینیه‌ها و مدارس علمی حتی مدارس جدید و بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها احداث یا تجدید بنا یا توسعه یافته است.

او در بیشتر مؤسّسات خیریه اصفهان یا بنیانگذار است یا از هیئت مؤسس شمرده می‌شود؛ مانند: انجمن خیریه صاحب الزمان (عج) ویژه جهیزیه، انجمن خیریه صاحب الزمان (عج) ویژه رسیدگی به ایتم، انجمن خیریه ابابصیر ویژه نابینایان، دارالقرآن الکریم اصفهان که از قبل از مدرسه ابتدائی تا مرحله دانشگاه برای دو جنس مذکر و مؤنث شعبه‌های جداگانه دارد و در این اخیر، او مؤسس و بنیانگذار محسوب می‌شود.

دوام عمر و عزّتش را از ذات باری، مسألت می‌نمایم.

### جمعه ۱۳۷۱/۳/۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۱۹

صبح را در داخل محل اقامت به امور شخصیّه گذراندم و عصر به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام شتافتم.

### شنبه ۱۳۷۱/۳/۲ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۰

پگاه، به زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله رفتم و ساعتی به ظهر مانده را به مسائل مردم پرداختم و بعد از ظهر صحبتی برای آنها نمودم و شام را پذیرای امام جمعه محترم کاشان آیه الله حاج سید مهدی یثربی<sup>۱</sup> حفظه الله بودیم. ایشان از معدود ائمه جمعه ای است که توانسته است ارتباط خویش را با مردم در سطح خوبی نگهدارد و در نزد اهالی کاشان که کاروان ما از آنجاست، بسیار محبوب و محترم است و البته دلسوزانه نیز به آنها خدمت می کند. حفظه الله تعالی!

### یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۳ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۱

پگاه، به زیارت حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور مطهر ائمه بقیع علیهم السلام رفتیم و قدری ساختمان مسجدالنبی را برای مخدّره توضیح دادم. عصر، یک ساعت برای مردم سخن گفتم و روانه مسجد اجابة شدیم. نماز مغرب و عشا را در آن مسجد خواندیم. این مسجد در محلی قرار گرفته که ماجرای مباهله در آن واقع شده است و تفصیل ماجرای مباهله را فقیر در رساله امامت و ولایت<sup>۲</sup> رقم زده ام، لذا از تفصیل آن خودداری می کنم. طالبان بدان مراجعه کنند. پس از آن به سمت مسجد امیرالمؤمنین علیه السلام رهسپار شدیم که در سمت دیگر مسجد النبی قرار دارد؛ گویند: این مکان محلی بوده است که امیر علیه السلام در آن به نماز می پرداختند و اخیراً - یعنی در سال ۱۴۱۱ق - بازسازی شده است. شایع است که در بازسازی، محل مسجد را تغییر داده اند. و العلم عند الله. از آنجا به مسجد غمامه رفتیم که در نزدیک آن قرار دارد. مسجد غمامه مصلاهی

۱. متوفی ۱۳۸۵ش، جهت شرح حال وی رجوع کنید به: اختران فضیلت ۹۱۱/.

۲. رجوع کنید به: امامت و ولایت ۸۲/ و سه مقاله در اصل امامت ۳۵/ هر دو از صاحب این قلم.

شهر مدینه بوده که در آن، نماز عید اقامه می‌شده است. یک روز که هوا گرم بوده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن به خواندن نماز مشغول بوده‌اند، ابری بر سر پیامبر صلی الله علیه و آله سایه می‌افکند تا ایشان را از گرما و حرارت خورشید در امان بدارد، لذا بدان «غمامه» یعنی ابر گویند.

در هریک از این مساجد، دو رکعت نماز تحیت اقامه کردیم و خداوند را در آنها خواندیم تا به حرمت کسانی که در این مساجد، او را خوانده‌اند و به عبادتش پرداخته‌اند بهترین نعمت‌های دنیا و آخرت را به ما عنایت فرماید. بمتّه و کرمه.

#### دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۴ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۲

صبح را در جلسه ویژه روحانیان که بعثه برای توجیه برخی امور برگزار کرد، شرکت کردیم.

بعد از ظهر را ساعتی در پشت بقیع و ساعتی نیز در حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله گذراندم.

#### سه‌شنبه ۱۳۷۱/۳/۵ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۳

پگاه، به حرم مطهر رسول الله صلی الله علیه و آله و زیارت ائمه بقیع علیهم‌السلام رفتیم. پس از آن ۹ صبح در بعثه مقام رهبری عموم روحانیان، دیداری با نماینده ایشان آقای محمد محمدی ری‌شهری داشتند که فقیر نیز حاضر شدم و مذاکراتی شد.

عصر در جلسه یادبودی که برای امام راحل علیه‌السلام از طرف بعثه ترتیب داده شده بود، به همراه کاروان شرکت کردیم. جلسه باشکوهی بود و بدون هیچ‌گونه برخوردی با مأموران سعودی به پایان رسید. مجموعاً جلسه مفید و آبرومندی بود.

البته سزاوار است که ایرانیان بلکه مسلمانان در این سرزمین مقدس از این عزیز سفر کرده، یادی بکنند. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

#### چهارشنبه ۱۳۷۱/۳/۶ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۴

صبحگاه، به زیارت رفتیم و عصر ساعتی برای مردم صحبت کردم و پس از آن به

عیادت ام‌الزوجه در بیمارستان ایرانیان رفته‌ام که به علت بیماری قند و کسالت قلب و گرمادگی، امروز صبح بستری شده بود.

### پنج‌شنبه ۱۳۷۱/۳/۷ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۵

پگاه، به زیارت رفته‌ام و ساعتی از عصر را برای مردم سخن گفتم. سپس مجدداً به عیادت ام‌الزوجه در بیمارستان رفته‌ام و آماده حرکت به سمت بیت‌الله الحرام شدیم. ان‌شاء الله تعالی فردا به سمت مکه حرکت خواهیم کرد.

### جمعه ۱۳۷۱/۳/۸ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۶

صبح را به زیارت و وداع با قبر مطهر رسول الله ﷺ و ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام گذرانیدیم. در حالی با آنها خداحافظی می‌کردیم و زیارت و وداع را می‌خواندیم که نمی‌دانستیم آیا باز هم ممکن است گذار ما به مدینهٔ الرسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیفتد یا نه؟ و آیا خداوند باز هم زیارت صدرنشین کائنات و اولاد او علیهم‌السلام را که پیشوایان آسمانی‌اند، نصیب احقر می‌فرماید یا نه؟ البته فضل خداوند و رحمت او فراوان است؛ و لذا امید دارم که این امر، مجدداً نصیب حقیر شود.

عصر اثنائیه را جمع کردیم و با انجام غسل احرام در داخل هتل، داخل اتوبوس‌های روبازی شدیم که برای مردان تعبیه شده بود. آنگاه به سمت مسجد شجره در چند کیلومتری شهر مدینه - حرکت کردیم.

مسجد شجره، میقات اهل مدینه و کسانی است که از شهر مدینه برای انجام مراسم حج حرکت می‌کنند. نزدیک غروب خورشید بود که به آنجا رسیدیم. تا کاروان را به داخل مسجد حرکت دادیم و مردان لباس‌های خود را در آورده، لباس احرام را به تن کردند، نماز مغرب مسجد نیز به پایان رسیده بود. برای تیت احرام و ادای تلبیه داخل شبستان مسجد شدیم. ساعتی از شب گذشته بود که زن و مرد کاروان مُحَرَّم شده بودند و به سمت بیت‌الله الحرام کعبهٔ مقدسه راه افتادیم.

دو ماشین مرد و دو ماشین زن، کاروان ما را تشکیل می‌داد. صندلی‌ای که خود سرنشینان اتوبوس، در اختیار فقیر قرار داده بودند، صندلی پشت سرراننده بود. حقیر

نیز از این فرصت استفاده و سر صحبت را باراننده باز کردم. او مردی بود حدود چهل سال، متولد فلسطین و فعلاً ساکن مصر. عربی زبان مادریش بود و انگلیسی را هم قدری می‌دانست. سخن را از وضع کشورهای اسلامی و مسئله فلسطین که موطن او بود، آغاز کردم. و او در مورد مسئله فلسطین فرد مطلعی بود و معتقد بود حاکمان کشورهای اسلامی، در خواب غفلتند. و تمام آنها را سرسپرده قدرتمندان و استکبار جهانی آمریکا می‌پنداشت.

از اینکه در این مورد آگاهی نسبتاً خوبی داشت، خوشحال شدم. پس از آن چون جواز گذرنامه او مصری بود، عقیده‌اش را در مورد جمال عبدالناصر جویا شدم. گفتم: جنبش او یک جنبش ملی‌گرایانه ناسیونالیستی بود و بهره‌ای از اسلام نداشت و چنین حرکاتی امروز نمی‌تواند مفید باشد. پس از آن در مورد امام خمینی علیه السلام از او جویا شدم و گفتم: درباره او چه می‌گویی؟ گفت: در دنیا هیچ‌کس او را نشناخت مگر تعدادی از ایرانی‌ها که قدری توانستند او را بشناسند. همان‌طور که گفتم، وی بر بیشتر سران عرب «نائم» یعنی خفته را اطلاق می‌کرد و قذافی را مجنون می‌پنداشت. وی آقای هاشمی رفسنجانی ریاست محترم جمهوری را فردی زیرک و کیس و سیاستمدار می‌دانست. در هر صورت چون زمینه فکری او را آماده دیدم، بحث را از سیاست به اعتقادات بردم و سخن از امیرالمؤمنین علیه السلام را آغاز کردم. دیدم بدون اینکه من هنوز کلامی را بگویم، احادیثی را در فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خواند و من نیز بعد از هر حدیثی که او می‌خواند، حدیثی به آن اضافه می‌کردم. هر دوی ما از این معنی تعجب کرده بودیم. هر حدیثی که او می‌خواند، من حدیثی را بدان می‌افزودم و هر حدیثی که من می‌خواندم، او حدیثی بدان می‌افزود تا آنجا که از خواندن و قرائت احادیث ما خسته شدیم، اما فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام خاتمه نیافت؛ و این نیست مگر عدم تناهی فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام که از این جهت خداوند او را مانند خویش بی‌نهایت خلقت نموده است. خدا بی‌نهایت و فضائل علیه السلام نیز بی‌نهایت است و در حد و حصر نمی‌آید.

کتاب فضل تو را آب بحر کافی نیست که تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم پس از آن، کلام را درباره دشمنان اهل بیت علیهم السلام آغاز کردم و به او گفتم: درباره

یزید بن معاویه چه می‌گویی؟

بی‌درنگ پاسخ گفت: علیه لعنة الله و الناس و الملائكة أجمعين.  
از اینکه بی‌درنگ یزید را لعنت نمود، خوشحال شدم و به دنبال او لعن را تکرار کردم. از او پرسیدم: چرا یزید را لعنت می‌کنی؟ پاسخ داد: چون پسر پیامبر، حسین علیه السلام را به قتل رسانده است؛ پس از آن به او گفتم در مورد معاویه چه نظری داری؟  
پاسخ داد: کار او را باید به خداوند واگذار کرد و من او را لعن نمی‌کنم؛ چون او مسلمان بوده است و لعن مسلم جایز نیست.

گفتم: چه کسی یزید را حاکم مسلمانان کرد و او را به خلافت آنها تعیین کرد؟  
گفت: پدرش معاویه.

گفتم: آیا پدر نمی‌دانست که پسرش شرب خمر و زنا و قمار و سگ‌بازی و میمون‌بازی می‌کند و بهره‌ای از دیانت ندارد؛ بلکه اصلاً به اصول دین نیز اعتقادی ندارد؟!

بی‌درنگ پاسخ داد: چرا، پدر چنین مطالبی را در مورد پسر می‌داند.  
از او پرسیدم: با علم به این مسائل، چگونه معاویه چنین پسری را بر مسلمین به حکومت رساند؟

گفت: بدین خاطر که خلافت از خاندانش بیرون نرود.  
گفتم: مگر خلافت مسلمانان سلطنت است که از پدر به پسر ارث برسد؛ و مگر خلیفه دوم، پسر خلیفه اول و سوم، فرزند دومی بوده است؟  
گفت: نه، خلافت چنین نیست.

باز به او گفتم: یزید سه سال حکومت کرد: سال اول - که ۶۱ هجری باشد - فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را بر کنار فرات با یارانش به شهادت رساند و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را اسیر کرد به مرکز حکومتش شام برد. سال دوم، واقعه حرّه را در شهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آفرید و قتل عامی را در مدینه به راه انداخت که جوی خون راه افتاد. همچنین سه روز زنان شهر مدینه را به سربازان خود حلال کرد که بر اثر این اقدام غیرانسانی و فاجعه‌بار تا سال‌ها وقتی کسی از مردان مدینه می‌خواست دخترش را به خانه بخت بفرستد، شرط بکارت نمی‌کرد. در سال سوم نیز در جنگ با عبدالله بن زبیر بن عوام شهر مکه را محاصره کرد و

خانه خدا را به منجنيق بست. البته پس از رسیدن خبر به دَرَک واصل شدن او به سپاهیان که مکه را محاصره کرده بودند، آنان از محاصره دست برداشتند و به شام بازگشتند.

آن پدر، در تمام جنایتهایی که این پسر انجام داده است، شریک است؛ چون او بود که به لطائف الحیل، خلافت را به فرزندش منتقل نمود.

کلام که بدین جا رسید، پذیرفت. باز ادامه دادم: مگر نه این است که مسلمانان پس از عثمان، به در خانه علی بن ابیطالب رضی الله عنه ریختند و او را به عنوان خلیفه برگزیدند و مولا زمام امور را به دست گرفت، ولی معاویه تمرد کرد و به جنگ با امیر خارج شد و شما می‌گویید: مَنْ خَرَجَ عَلَيَّ الْإِمَامَ فَهُوَ كَافِرٌ. معاویه، نیز به جنگ با امیر رضی الله عنه دست زد و بر ایشان خروج کرد؛ پس معاویه، کافر است.

در تأیید سخنان من گفت: و رسول الله سپاه معاویه را گروه متجاوز خوانده است آنجا که به عمار یاسر می‌فرماید: **تَقْتَلُكَ الْفِتْنَةُ الْبَاغِيَةُ**<sup>۱</sup>.

از این گفته، بسیار خشنود شدم و گفتم: و معاویه در این خروج و جنگ با امیر رضی الله عنه هزاران نفر را به کشتن داد؛ حال با این توضیحات، درباره معاویه چه می‌گویید؟

در پاسخ گفتم: علی رضی الله عنه از او احق به خلافت بود؛ و سکوت کرد. گفتم: ولی به نظر من او مستحق لعن است به خاطر همه ادله گذشته و خصوصاً که سبط پیامبر امام حسن مجتبی رضی الله عنه را به وسیله سمی که برای همسر ایشان جَعَدَه دختر اشعث بن قیس فرستاد، به شهادت رساند؛ و می‌دانیم که قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا﴾**<sup>۲</sup>؛ پس معاویه در آتش جهنم، جاودان است. معنای لعن نیز دوری از رحمت الهی است که خداوندا، او را از رحمت خود دور کن؛ و چون او در آتش جهنم خلود دارد و جاودان است، لعن او جایز است.

در این هنگام دیدم که جوابی ندارد بدهد، اما باز، سکوت کرد و تعصب به او اجازه داوری نداد و گفت: اما من او را لعن نمی‌کنم.

۱. سیره ابن هشام، ۱۴۳/۲، طبقات ابن سعد ۲۵۳/۳، مسند احمد ۲۰۶/۲، تاریخ طبری ۴۱/۵، أنساب الأشراف ۳۱۷/۲، ح ۳۸۵، مناقب خوارزمی ۲۳۴/، ح ۲۴۰، مستدرک حاکم ۱۵۵/۲، البداية و النهاية ۲۸۱/۷، تذكرة الخواص ۴۱۹/۱.  
۲. سورة النساء ۹۳/.



به او گفتم: پس بدان که من جد و پدر و پسر - هر سه - را لعن می‌کنم؛ یعنی ابوسفیان و معاویه و یزید. چون ابوسفیان، با پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنگید و معاویه، با امام برحق زمانش امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام و یزید، با سبط رسول الله امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام پس هر سه در آتش جهنم جاویدان هستند و لعنشان جایز است و من هر سه را لعن می‌کنم و گفتم: اللهم العنهم.

در مقابل این استدلال محکم، پاسخی نداشت که ارائه کند؛ ولی تشبیه به این کرد که ابوسفیان مسلمان شده است و پیامبر نیز از «مؤلفه قلوبهم» زکات به او داده است؛ پس لعن او، جایز نیست.

در جواب به او گفتم: اولاً اسلام او به خاطر حفظ جاننش در فتح مکه بود. ثانیاً: خود «تألیف قلوب» به خاطر این است که وقتی ایمان در قلب فردی وارد نشده است به او چیزی می‌دهند تا او راضی شود و به وسیله آن ایمان در قلبش داخل گردد؛ و نفس اینکه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از غنائم طائف مقدار معتناهی به ابوسفیان و فرزندش معاویه به عنوان تألیف قلوب زکات عنایت فرمود، بهترین شاهد است که ایمان در قلب آن دو وارد نشده است. هر چند متأسفانه این تألیف نیز کارساز نبود و ایمان به قلب‌های آنها پا نگذاشت و شاید قصد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز این بوده است که چنین معنایی را به مردم برساند. (دقت شود)

پس از این بیانات محکم و مستدل، خود را در مقابل جواب و پاسخ‌گویی عاجز یافت و سخنی نگفت.

بعد از مدتی از او جوایز مذهبش شدم که بر طبق فتوای کدام یک از ائمه اربعه اهل سنت عمل می‌کند.

گفت: بر طبق فتوای امام ابوحنیفه.

گفتم: نعمان بن ثابت ابوحنیفه امام حنفی‌ها از شاگردان امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است و دو سال خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام تتلمذ کرده و خود درباره این دو سال گفته است: لولا السَّتان لهلك النعمان؛<sup>۱</sup> اگر این دو سال شاگردی در نزد امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نبود، نعمان هلاک می‌شد. کنایه از اینکه این دو سال در شکل‌گیری شخصیت دینی وی نقش بسیار مهم و اساسی

۱. تحفة اثنی عشریة / ۸ از آلوسی.

داشته است.

مدّت زمانی که گذشت، دل را به دریا زدم و شروع کردم به تعریف واقعه غدیر و تفصیل حدیث غدیر خم در حجّة الوداع که توضیح آن را در رساله امامت و ولایت<sup>۱</sup> رقم زده‌ام. پس از اینکه توضیحات کافی برای او دادم، از او پرسیدم: معنای ولایت در حدیث شریف چیست؟

و او بدون لحظه‌ای درنگ پاسخ گفت: الخلافة.

من اگر چه همه تفصیلات و مقدمات را برای اعتراف به همین کلمه چیده بودم، ولی منتظر این نبودم که به این صراحت به این مطلب اقرار کند، ولی چون ذهن صافی داشت، فوری اقرار و اعتراف نمود و معنای صحیح حدیث را دریافت و بیان کرد. من هم به او مهلت ندادم و بی‌درنگ پرسیدم: پس چرا دیگران بعد از پیامبر ﷺ خلافت را از علی علیه السلام غصب کردند و نگذاشتند که او خلافت را به دست گیرد؟ و آنچه را که خدا و پیامبر ﷺ گفته بود، زیر پا گذاشتند؟

پاسخی نداشت که بدهد و گفت: این مطلب را رهاکن و پیرامون آن بحث نکن. وقتی بحث به اینجا رسید، دادم بهتر است که کمی در مورد شیعه برای او توضیح دهم تا او از تشیع و مبانی آن آگاه شود. به او گفتم: ما فقه و جمیع اعتقادات خود را از اهل بیت پیامبر ﷺ می‌گیریم و آنان را از همه برتر و عالم‌تر می‌دانیم. او نیز به نزول قرآن در بیت آنها و اینکه اهل بیت داناتر از بقیه هستند اعتراف نمود و گفت: ائمه شما چه کسانی هستند؟

گفتم: ما به دوازده امام معتقد هستیم و شروع کردم به شمردن ائمه علیهم السلام و مشخص کردن مدفن آنها. در پایان اضافه کردم که ما مسلمان هستیم ولی همواره تهمت‌هایی ناروا به ما زده‌اند. به ما می‌گویند شما قرآن را تحریف کرده‌اید یا آن را تحریف شده می‌دانید یا اینکه اعمال مذهبی را انجام نمی‌دهید، در حالی که قرآن ما و شما یکی است و قبله ما و شما هم یکی است؛ ما نماز می‌خوانیم، زکات می‌دهیم، روزه می‌گیریم، حج می‌گذاریم، به معاد و خدا و پیامبر ﷺ اعتقاد داریم و در یک جمله، ما نیز مسلمان هستیم، ولی متأسفانه عده‌ای وهابی که بر حسب پندارهای خودشان

۱. امامت و ولایت / ۱۳۱، سه مقاله در اصل امامت / ۴۷.

اعتقادات مسلمانان را زیر سؤال می‌برند، ما را مسلمان نمی‌دانند و حکم کفر و حرمت آکل ذبیحه و اباحه دم و جواز اخذ مال ما را صادر کرده‌اند. این مطالب را که شنید نمی‌توانست باور کند کسی چنین حکمی داده باشد! گفت: بله شما مسلمان هستید؛ و این تهمت‌ها به شما ناروا و دروغ است. خداوند را به جهت اینکه توانستم این مطالب را به او منتقل کنم، شکر گفتم.

### شنبه ۱۳۷۱/۳/۹ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۷

در ساعت‌های اولیّه بامداد روز شنبه در قهوه‌خانه‌ای در میان راه مدینه به مکه توقف کردیم. چند ساعتی این توقف به درازا انجامید و به استراحت پرداختیم. پس از مدتی معلوم شد یکی از اتوبوس‌های خواهران خراب شده و اتوبوس دیگری از مدینه برای حمل آنان حرکت کرده که چند ساعتی موجب تأخیر و این استراحت میان راه، شده است.

در هر صورت چند ساعتی از طلوع خورشید گذشته بود که به منزل از پیش تعیین شده خودمان در مکه رسیدیم. منزلی قدیمی و از حیث نظافت کثیف و آلوده و از مسجدالحرام دور، که در منطقه کعبه به طرف جاده طائف قرار دارد و تقریباً در حاشیه مکه و نزدیک جاده کمربندی آن واقع شده است.

صاحب منزل، شیخی است که امام جماعت و خطیب و قاضی است و دفتر ازدواج نیز دارد. یک اتومبیل سلطنتی دم در خانه او هست که گویند از طرف پادشاه عربستان فهد بن عبدالعزیز آل سعود به او هدیه شده است.

روز را در حالی که مُحَرَّم بودیم، در خانه به استراحت پرداختیم و بعد از نماز مغرب و عشا و صرف شام، برای انجام اعمال عمره تمتع، دسته جمعی به سمت مسجدالحرام حرکت نمودیم.

حوالی ساعت ده شب به مسجدالحرام رسیدیم. از باب فهد که اخیراً بنا شده است، وارد مسجدالحرام شدیم. قسمت مسقف مسجد را طی کردیم تا خانه کعبه در میان مسجدالحرام پدیدار شد.

در ابتدا باور نداشتم که من موفق شدم به دیدار خانه‌ای بیایم که به خاطر قیام

برای مردم است: ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾<sup>۱</sup>. خانه‌ای که از آن خدا است؛ ولی او این خانه را برای مردم می‌داند.

خدایا! من در کنار خانه تو! خانه‌ای که برای مردم است؟!... لحظاتی بهت و حیرت مرا فراگرفت، و حالتی رفت که محراب به فریاد آمد!

پس از آنکه مردم را به آنچه می‌بایست راهنمایی نمودم، خودم نیز با آنان طواف را از حجرالأسود شروع کردم و در حالی که ادعیه طواف و اذکاری را که در آن وارد شده است، قرائت می‌کردم هفت شوط طواف را طی نمودم. پس از اتمام طواف، در حد فاصل بین درب کعبه و رکن عراقی، پرده خانه خدا را گرفتم و این اولین باری بود که موفق می‌شدم پرده کعبه را بگیرم. قدری با ربّ البیت راز گفتم و پس از آن موفق شدم که مستقیماً بدون هیچ‌گونه حائلی در نزدیک‌ترین جایی که صلاة ممکن است، دو رکعت نماز لله تعالی اتیان کنم. پس از آن، پشت مقام ابراهیم رفتم و نماز طواف واجبم را در آنجا خواندم.

ایستادن در مکان ابراهیم و طواف برگرد حجر اسماعیل که مدفن او و مادرش و جمعی از انبیاء دیگر علیهم و علی نبینا و آله السلام است و حرکت در آن جایی که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار طواف و حرکت کرده بودند، مرا وادار می‌کرد که بیش از پیش شکر ذات باری را به جا آورم.

پس از انجام طواف و نماز آن، سعی بین صفا و مروه را آغاز کردیم و پس از هفت بار رفتن از سوی صفا به مروه و بازگشت از مروه به صفا، سعی در مروه پایان یافت. اذکار و ادعیه وارده در سعی را نیز تلاوت نمودم و پس از آن در ختام سعی، اهالی کاروان را در همان مروه جمع کردم و از تک تک آنها اعمال سابقشان را سؤال نمودم. بحمدالله همه موفق شده بودند که اعمال را صحیحاً انجام دهند. پس از سؤال و جواب و اطمینان از درستی به آنها گفتم که آخرین عمل عمره تمتع را که تقصیر است، انجام دهند. پس از آن خودم نیز تقصیر کردم و به منزل بازگشتم. به خانه که رسیدیم، نزدیک اذان صبح بود. به‌گونه‌ای که فریضه را انجام دادم و از مستی دیدار خانه یار، از هوش رفتم!

۱. سورة المائدة / ۹۷.

### یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۰ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۸

صبحگاه را به استراحت پرداختم و بعد از صرف شام و نماز مغرب و عشا، برای انجام اعمال چند نفر از پیرزن‌های ناتوان که شب قبل اعمال عمره تمتع را انجام نداده بودند راهی مسجدالحرام شدیم. آنها هم اعمالشان را با موفقیت انجام دادند. پس از انجام اعمال آنها، شروع کردم به بیان وضعیت کعبه و تاریخ آن را برای مخدره خود چنین شرح دادم:

از مجموعه آیات و روایات چنین مستفاد می‌شود که

کعبه از زمان خلقت آدم علیه السلام وجود داشته است؛ بلکه در برخی از روایات وقتی زراره از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند که چهل سال است که از مسائل حج از شما می‌پرسم و شما برای من مطالب و مسائل جدیدی را بیان می‌فرمایید، امام علیه السلام به او می‌گوید: خانه‌ای که دو هزار سال قبل از خلقت آدم برگرد آن حج انجام می‌شده، تو چگونه می‌خواهی مسائل آن را در مدت چهل سال فرا بگیری؟!<sup>۱</sup>

بنابراین تاریخ بنای کعبه به قبل از خلقت آدم علیه السلام برمی‌گردد که بعداً ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل آن را بازسازی کردند، نه اینکه از اول ساخته و بنا شود؛ خود آیه شریفه نیز بر تجدید بنا دلالت می‌کند آنجا که می‌فرماید: ﴿إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾<sup>۲</sup>، از جمله «ابراهیم بلند کرد و بپا داشت» معلوم می‌شود آثاری از قبل بوده است که ابراهیم آن را بپا داشته و بلند کرده است، و کلمه «القواعد» نیز بر آن دلالت دارد که به معنای این است که ستون‌های اصلی و دیوارهای اساس آن موجود بوده است. علاوه بر این خود البیت با «ال» عهد دلالت بر آن دارد که ابراهیم خلیل خانه‌ای را که از قبل بود و رو به ویرانی رفته بود، مجدداً بپا داشت.

بدیهی است که این خانه از زمان ابراهیم علیه السلام تاکنون مکرر بازسازی شده است. از این موارد تاریخ برای ما تعمیراتی را که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پس از آن انجام گرفته ضبط کرده است. یکی از این تعمیرات ده سال قبل از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده

۱. صحیح زراره قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: جعلني الله فداك، أسألك في الحج منذ أربعين عاماً ففتنيتني، فقال: يا زرارة، بيتٌ حُجَّ إليه قبل آدم بألفي عام تريد أن تفتني مسأله في أربعين عاماً؟! [وسائل الشيعة ۱/۱۲، ح ۱۲، باب ۱ از ابواب وجوب الحج و شرائطه].  
 ۲. سورة البقرة / ۱۲۷.

که خانه را سیل، ویران کرده بود و بازسازی شد و نصب حَجَرِ تَوْسَطِ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام گرفت؛ به تفصیلی که در تواریخ<sup>۱</sup> موجود است.

خانهٔ کعبه در سال ۶۳ هجری توسط سپاه یزید به منجنیق بسته شد که در سال ۶۴ توسط عبدالله بن زبیر تعمیر شد. در سال ۷۴ هجری نیز پس از قتل ابن زبیر تجدید بنا گردید که نصب حجر این بار به دست امام سجاده عَلَيْهِ السَّلَام صورت گرفت. در سال ۱۴۰ و پس از آن نیز مرتب، مرمت و بازسازی شده است. تاریخ موارد بازسازی کعبه در لوحهٔ سنگی بزرگی که در داخل کعبه بین دو رکن حجرالأسود و یمانی نصب شده، حک گردیده است.

کعبه در میان مسجدالحرام قرار گرفته است و به شکل یک مکعب است که البته اضلاع آن با یکدیگر از حیث طول برابر و مساوی نیستند. ضلعی که از رکن حجرالأسود تا رکن عراقی قرار دارد، ۱۱/۶۸ متر است (ضلع شرقی)؛ ضلعی که از رکن عراقی تا رکن غربی است، ۹/۹۰ متر است (ضلع شمالی)؛ ضلعی که از رکن غربی تا رکن یمانی است؛ ۱۲/۰۴ متر است (ضلع غربی)؛ ضلعی که از رکن یمانی شروع و به رکن حجرالأسود ختم می‌شود، ۱۰/۱۸ متر است (ضلع جنوبی). ارتفاع آن از سطح مسجدالحرام حدود ۱۵ متر است. درب آن در ضلع شرقی و در میان دو رکن حجرالأسود و عراقی نزدیک به حَجَرِ تَوْسَطِ قرار گرفته است. در ساختن درب موجود فعلی حدود ۳۰۰ کیلوگرم طلای خالص به دستور ملک خالد بن عبدالعزیز پادشاه وقت سعودی در سال ۱۳۵۸ ش به کار رفته است.

کعبه از داخل، بر سه ستون بزرگ استوار است. در سمت ضلع شمال غربی، باب التوبة واقع شده که از آن به سوی بام کعبه می‌روند. سقف کعبه از داخل پوشیده و اطراف دیوارها را با حریر قرمز به صورت مربع که بر آن «الله جل و جلاله» نوشته شده، تزیین کرده‌اند.

حجرالأسود به معنای «سنگ سیاه» است و آن در یکی از ارکان کعبه به اذن الله تعالی قرار گرفت تا ابتدا و انتهای طواف به وسیلهٔ آن تعیین شود؛ و البته از سال ۱۳۳۱ هـ ق به بعد در داخل یک قاب نقره‌ای قرار گرفته است. استلام یعنی دست

۱. رجوع کنید به: الکافی ۹۰/۸، ح ۴ (۲۱۷/۴)؛ سیرهٔ ابن هشام ۱/۱۲۷.

راست را به آن کشیدن- و تقبیل - یعنی بوسیدن- آن استحباب دارد؛ و در برخی از روایات<sup>۱</sup> بوسیدن و استلام آن، در حکم بیعت با خداوند تبارک و تعالی دانسته شده است.

اگر شانه چپ را به سمت حجرالأسود و کعبه قرار دهیم و حرکت نماییم به همان‌گونه که طواف می‌کنند، بعد از گذشتن حدود دو متر به درب کعبه می‌رسیم که نزدیک دو متر نیز از سطح فعلی مسجدالحرام مرتفع است. حد فاصل بین حجرالأسود و درب کعبه را مُلتَزَم گویند و آن مکان توبه و استغفار و طلب آمرزش از صاحب خانه است.

رکن بعدی، رکن عراقی نام دارد که به سمت عراق است و رکن بعد از آن، رکن غربی نامیده می‌شود؛ چون به طرف مغرب قرار گرفته است. در ضلع مابین دو رکن عراقی و غربی، ناودان طلا قرار گرفته است که گویند دعا در زیر آن مستجاب است. در ساختن این ناودان و همچنین ستون‌های داخلی کعبه ۲۵ کیلوگرم طلای خالص ۲۴ عیار استفاده شده است. بین این دو رکن، حجر اسماعیل واقع شده است که نیم‌دایره‌ای است به ارتفاع حدود ۱/۵ متر و بزرگ‌ترین شعاع آن تا کعبه حدود ۲۰ ذراع یعنی تقریباً ده متر است. خواندن نماز و دعا در آن شایسته است. این حجر، مدفن اسماعیل و هاجر و حدود هفتاد نفر از انبیاء گذشته است و در طواف نیز می‌بایست بر گرد آن طواف کرد، اگر چه از خانه کعبه، خارج است.<sup>۲</sup>

بعد از رکن غربی، رکن یمانی قرار دارد. رکن یمانی را چون پیامبر اکرم ﷺ استلام و تقبیل نموده‌اند،<sup>۳</sup> برای استلام و تقبیل آن ازدحام جمعیت است. در ضلع مابین دو رکن غربی و یمانی در نقطه مقابل درب کعبه و در قرینه آن مستجار یا مُتَعَوِّذ - یعنی

۱. مانند معتبره بکیر بن أعین عن أبي عبدالله عليه السلام و فيه: ... فلعلّ العهد تجديداً لذلك العهد و الميثاق و تجديداً للبيعة... [وسائل الشيعة ۳۱۷/۱۳، ح ۵، باب ۱۳ از ابواب الطواف].

۲. رجوع کنید به: صحیحه یونس بن یعقوب قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: إني كنت أصلي في الحجر، فقال لي رجل: لاتصل المكتوبة في هذا الموضع؛ فإن في الحجر من البيت. فقال: كذب. صل فيه حيث شئت. [التهديب ۴۷۴/۵، ح ۳۱۶].

۳. رجوع کنید به: معتبره معاوية بن عمار [وسائل الشيعة ۳۴۰/۱۳، ح ۱۳، باب ۲۲ از ابواب الطواف] و صحیحه جمیل [وسائل الشيعة ۳۳۷/۱۳، ح ۱].

جای پناهنده شدن- قرار دارد و آن جایی است که دعا در آن مستجاب است.<sup>۱</sup> محل شکافتن دیوار کعبه و دخول فاطمه بنت اسد مادر امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همین قسمت است.<sup>۲</sup>

در فاصله ۲۶ زراعی در مقابل ضلعی که بین دورکن حجرالأسود و عراقی است، مقام ابراهیم قرار دارد. این مکان، جای پای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام است که فعلاً در یک قالب نقره‌ای برگرد آن و در یک ظرف شیشه‌ای نگهداری و محافظت می‌شود؛ و فرموده‌اند: طواف باید بین کعبه و مقام حضرت ابراهیم علیه السلام واقع شود و همه متفق القول هستند که نماز طواف باید در پشت مقام ابراهیم علیه السلام خوانده شود.

از مقام که بگذریم، در پشت سمت دست چپ کسی که به طرف خانه کعبه ایستاده باشد، در فاصله چند ده متری آن چاه زمزم قرار دارد. آن چشمه‌ای بوده است که در زیر پای حضرت اسماعیل فوران کرده است و تاکنون ادامه دارد و مدت‌ها تنها منبع آب شهر مکه بوده است. البته زبیده همسرهارون الرشید نیز قناتی برای تهیه آب مکه حفر کرده بود، ولی آب موجود در حوالی مسجدالحرام منحصر به زمزم بوده است که اکنون به وسیله پمپ، در شیرها و لوله‌هایی رانده می‌شود.

کمی عقب‌تر از زمزم، در گوشه مسجدالحرام و خارج از آن «مسعی» قرار دارد که حد فاصل بین دو کوه صفا و مروه است و ۴۵۰ متر است. البته اکنون جز چند تخته سنگ از صفا، اثری از این دو کوه وجود ندارد. سعی و هفت مرتبه رفت و آمد بین این دو کوه از واجبات عمره و حج است. این کار تأسی به هاجر مادر اسماعیل است که برای سیراب کردن فرزند تشنه‌اش، هفت مرتبه بین این دو کوه دوید؛ زیرا هر مرتبه طرف دیگر را به نحو سراب مشاهده می‌نمود.

مسجدالحرام مانند مسجدالنبی از صدر اسلام تاکنون مکرر در مکرر توسعه یافته و اکنون دارای سه طبقه است. مسعی نیز دو طبقه شده است؛ اما علمای شیعه، سعی در طبقه دوم را جایز نمی‌دانند. در این میان برخی می‌گویند: اگر برای مسعی طبقه‌ای

۱. نگر: صحیحہ معاویة بن عمار در الکافی ۵۸۳/۸، ح ۵ (۴/۴۱۱).

۲. در این مورد رجوع کنید به: معانی الأخبار ۶۲/۱۰، ح ۱۰، و علل الشرائع ۱۳۵/۲، ح ۲، و بشارة المصطفی ۸/۷، و روضة الواعظین ۷۶/۷، و المناقب ۱۹۸/۲، و الثاقب فی المناقب ۱۹۶/۱۷۳، ح ۱۷۳، و کشف الیقین علامه حلی ۳۱/۱۲، ح ۱۲، و کشف الغمة ۱۲۵/۱.



زیرزمین درست شود و این دو کوه در زمین نیز ریشه داشته باشند، سعی در آن اشکال نخواهد داشت. این نظر جماعتی از فقهاست که برای مطاف، حدی قائل نیستند و اتصال به جمعیت را کافی می‌دانند؛ کما هو المختار عندنا. بعد از دادن این توضیحات، نزدیک اذان صبح به منزل بازگشتیم.

### دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۱ = ۱۴۱۲/۱۱/۲۹

شامگاه چون مخدره بیمار بود، به درمانگاه ایرانیان رفتیم. از آنجا قصد داشتیم به مسجدالحرام برویم، که پیرزنی سبزواری که گم شده بود، وارد درمانگاه شد. کسی پیشقدم نشد که او را به محل اقامتش برساند، لذا دلم برای او سوخت و دستش را گرفتم و قدم به قدم جلو رفتیم تا پس از ساعتی تجسس، کاروانش را یافتیم و او را به دست کاروانیان دادیم. پس از آن چون ساعت از نیمه شب گذشته بود و خسته تر شده بودیم به منزل بازگشتیم؛ در حالی که می‌دانستم در آن شب اگرچه طواف بیت‌الله نصییمان نگشت؛ اما حرم الله را که قلب مؤمن است، طواف کردیم؛ چرا که از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند: «القلب حرم الله؛ فلا تُسکن حرم الله غیر الله»<sup>۱</sup>.

### سه شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۲ = ۱۴۱۲/۱۲/۱

به علت اینکه شب گذشته موفق نشدم به مسجدالحرام بروم، پس از ناهار ظهر در گرمای سوزان و زیر برق آفتاب بدان‌جا رهسپار شدم. در حد فاصل بین نماز ظهر و عصر آنجا بودم و چون به علت گرما، قدری از کثرت جمعیت کاسته شده بود، موفق شدم حَجْر را استلام کنم و به آن بوسه زنم. بعد از طواف برای آباء و اجداد و جدّات و نیاکان، صدای اذان عصر مسجدالحرام بلند شد که نماز عصر را در مقابل درب کعبه به جماعت حاضر شدم و سپس به منزل بازگشتم. امروز با خداوند، بیعت کردم که برطبق دستورات و موازین شرعی عمل نمایم. از او توفیق چنین امری را خواستارم. بَمَّه و کرمه.

۱. جامع الأخبار ۵۱۸/ ح ۲۹.

چهارشنبه ۱۳۷۱/۳/۱۳ = ۱۴۱۲/۱۲/۲

و پنج‌شنبه ۱۳۷۱/۳/۱۴ = ۱۴۱۲/۱۲/۳

در این دو روز صبح را به استراحت در هتل می‌پرداختم و شب را برای ادای نماز و طواف و دعا به مسجد الحرام و جوار بیت‌الله الحرام مشرف می‌شدم.

جمعه ۱۳۷۱/۳/۱۵ = ۱۴۱۲/۱۲/۴

صبحگاهان را به استراحت پرداختم و عصر را به قبرستان ابوطالب به زیارت قبور عبد مناف و عبدالمطلب اجداد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ابوطالب رَضِيَ اللهُ عَنْهُ عموی ایشان و خدیجه کبری رَضِيَ اللهُ عَنْهَا همسر بزرگوار پیامبر و قاسم و عبدالله دو فرزند ایشان سلام الله علیهم اجمعین رفتیم.

به این قبرستان جنة المعلاة یا قبرستان حجون نیز می‌گویند و اکنون نیز در آن مرده، دفن می‌کنند، البته نه در قسمتی که این بزرگان مدفونند، بلکه در سایر قسمت‌ها. عبد مناف و همچنین فرزندش عبدالمطلب، از رؤسای قریش و از کلیدداران کعبه و هر دو در جامعه قبائلی آن روز، مردمانی بسیار محترم و معزز بودند. عبدالمطلب همان فردی است که در حمله ابرهه با فیل‌هایش به خانه کعبه از او وقت ملاقات خواست و درخواست نمود که شترانش را به او بازگرداند، و وقتی با تعجب ابرهه روبرو شد که به او می‌گوید من گمان می‌کردم شما تقاضا می‌کنید که من کعبه را تخریب نکنم و اگر چنین تقاضایی می‌کردید من می‌پذیرفتم، عبدالمطلب می‌فرماید: «أنا ربّ الإبل و لهذا البيت ربّ»<sup>۱</sup>. من اختیاردار و مسئول شتران خویشم و خانه نیز برای خود مالک و اختیارداری دارد.

از این جمله معروف که همه تواریخ از گفتار او نقل کرده‌اند دو نکته استفاده می‌شود:

اولاً: عظمت شخصیت تاریخی او در منطقه حجاز معلوم می‌شود که در حدی است که با یک خواهش او، ابرهه آماده است که از میان راه برگردد و از قصدش، منصرف شود.

۱. الکافی ۲/۲۶۰، ح ۲۵ (۴۴۷/۱) صحیحۃ أبان بن تغلب.

ثانیاً: مذهب عبدالمطلب به دست می‌آید که او برای خانه، پروردگاری دانا و توانا را قائل است. اگرچه در داخل خانه در آن روز بت‌های متعددی قرار داده شده است و لکن عبدالمطلب آنها را نمی‌پرستد و بر آیین پاک ابراهیم خلیل جد بزرگوار خود است که بدان آیین حنیف می‌گفتند.

و البته معلوم است که برحسب آنچه از قرآن در مورد آیین دو پیامبر بزرگ خداوند به نام‌های موسی و عیسی علی نبینا و آله و علیهما السلام استفاده می‌شود، این است که این دو آیین؛ محدود به قوم بنی اسرائیل یعنی فرزندان یعقوب پیامبر بوده است. و اما ابوطالب رضی الله عنه فرزند عبدالمطلب و عموی گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی بود که سرپرستی پیامبر را بعد از پدرش عبدالمطلب و در سن ۸ سالگی، پیامبر برعهده گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه او تربیت شد. قبل از بلوغ پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود به شام به جهت سفر تجارتنی برد و جریان دیدار با بحیرای راهب پیش آمد و بحیرا رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را پیشگویی نمود و به ابوطالب رضی الله عنه گفت: برگرد و اِلَّا یهود به او گزندی خواهند رساند<sup>۱</sup> و ابوطالب رضی الله عنه نیز از میان راه به مکه بازگشت. ریاست قریش بعد از عبدالمطلب به ابوطالب رضی الله عنه منتقل شد و بعد از رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز تمام قوای خود را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله به کار برد و به ایشان نیز ایمان آورده بود. سه سال در شعب ابی طالب، بنی‌هاشم را در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله جمع کرد و در پایان سه سال نیز به ماجرای شعب با آن مناظره معروف پایان داد و مسلمانان و بنی‌هاشم از شعب خارج شدند. پس از خروج از شعب چون ابوطالب از پیامبر صلی الله علیه و آله بی‌دریغ حمایت می‌کرد، ایشان قدری در وسعت قرار گرفتند، ولی دیری نپایید و در همان سال ابوطالب به جوار رحمت حق پیوست و بزرگ‌ترین حامی سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دنیا رفت. ابوطالب اگرچه مرئی و حامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی بسیار مورد ستم قرار گرفته است؛ چون او پدر امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه است؛ وی با اینکه بسیار برای اسلام زحمت کشید، ولی به وی تهمت کفر زدند و گفتند: اسلام را اختیار نکرد و کافر از دنیا رفت، در حالی که از اشعار و کلامات و بیانات و دفاعیات و حالات و مقالات او به خوبی ظاهر می‌شود که

۱. سیره ابن هشام ۱/۱۹۱، العُدَّة القویة ۱۲۳/، بحار الأنوار ۴۰۹/۱۵، المستدرک علی الصحیحین ۶۱۵/۲، منیة الراغب فی ایمان ابی طالب ۱۶۳.

او مسلمان و آن هم در حد اعلای اسلام و ایمان از دنیا رفته است؛ و فقیر، این تهمت را در رساله سه مقاله در اصل امامت<sup>۱</sup> پاسخ داده‌ام؛ بزرگان از اصحاب نیز قدیماً و حدیثاً در این باب رسائلی را نوشته‌اند که بر اهل اطلاع، پوشیده نیست.

و اما بزرگ بانوی اسلام خدیجه بنت خویلد ع، مشهور در بین برخی این است که در چهل سالگی به همسری پیامبر صلی الله علیه و آله درآمد؛ ولی قول صحیح در نزد بیهقی<sup>۲</sup> این است که وی ۲۵ ساله بوده است و بسیاری<sup>۳</sup> نیز ۲۸ ساله بودن او را ترجیح داده‌اند. سالیانی را در کنار پیامبر زندگی کرد و برای ایشان چندین فرزند به دنیا آورد: چهار دختر که زینب و رقیه<sup>۴</sup> و ام‌کلثوم<sup>۵</sup> و فاطمه زهرا سلام الله علیها باشند که سه نفر اول در قبرستان بقیع واقع در مدینه دفنند و سه پسر به نام‌های عبدمناف، قاسم و عبدالله که هر سه در طفولیت از دنیا رفتند و در کنار خود خدیجه مدفونند. دو پسر اخیر در اسلام به دنیا آمدند.<sup>۶</sup>

این بانوی بزرگ از ثروتمندان نمونه قریش بود و بعد از رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی ثروت خود را در اختیار ایشان قرار داد که در آن روز و با آن وضع نابسامان اقتصادی مردم، ثروت خدیجه را می‌بایست یکی از علل پیشرفت و گسترش اسلام به حساب آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله تمامی ثروت او را در راه اسلام هزینه کرد، به گونه‌ای که در هنگام رحلت، خدیجه کفنی نداشت که در آن دفن شود و از پیامبر خواست که او را در عباى مبارک خود، کفن نمایند. پیامبر هرگز تا پایان عمر شریفش، یاد خدیجه را فراموش نکرد، حتی در مقابل همسرانش نیز مکرراً او یاد می‌کرد به گونه‌ای که یک بار حسادت عایشه را تحریک کرد و او خطا به پیامبر فرمود: «دَعَهَا لَيْسَتْ إِلَّا عَجُوزَةً»: او را رها و فراموش کن، پیرزنی بیش نبوده است؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله سخت از این سخن برآشفت.

۱. سه مقاله در اصل امامت / ۹۷. ۲. دلائل النبوة / ۷۱/۲.

۳. تفصیل این بحث را در کتاب: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله / ۲۰۰/۲ از علامه سید جعفر مرتضی - دامت برکاته - ببینید.

۴. البته برخی زینب و رقیه را دختران خواهر خدیجه به نام هاله می‌دانند، رجوع کنید به: مناقب آل ابی طالب / ۱۵۹/۱.

۵. علامه سید جعفر مرتضی او را نیز ربیبه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌داند؛ رجوع کنید به: کتاب بنات النبی أم ربائبه، و کتاب القول الصائب في اثبات الرئائب، و الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله / ۲۱۸/۲.

۶. نگر: الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله / ۲۱۳/۲.

### شنبه ۱۴۱۲/۱۲/۵=۱۳۷۱/۳/۱۶

صبحگاه را به استراحت پرداختیم و شب را عازم حرم مطهر شدیم. البته صبح را پذیرای حضرت آقای حاج سید مهدی یثربی امام جمعه کاشان بودیم. ایشان اواخر شب گذشته به محل اقامت‌مان آمدند و نماز صبح را بر بام هتل به جماعت با ایشان خواندیم و دقایقی کاروانیان، از بیاناتش بهره بردند.

### یکشنبه ۱۴۱۲/۱۲/۶=۱۳۷۱/۳/۱۷

شب قبل اصولی مدقق آیة‌الله آقای حاج شیخ حسین وحید خراسانی دام‌ظله را که مشرف شده‌اند در مسجدالحرام ملاقات نمودم، و صبحگاه در محل اقامتشان به دیدارش شتافتم و در ساعتی که در حضورش که حضور علم و تحقیق است، بودیم. چند فرع فقهی و مستنداتش مطرح شد و تشرف به حضور ایشان را نیز از غنائم سفر حج خود تلقی نمودم.

بعد از ظهر را برای انجام شرکت در جلسه براءت از مشرکین که در کنار بعثه برگزار می‌شد با کاروانیان به سمت آن حرکت نمودیم. جلسه‌ای بسیار باشکوه و عظیم و با محتوای خوبی بود و به حق می‌بایست احیاکننده براءت و برپا دارنده حج ابراهیمی، حضرت امام خمینی علیه‌السلام را ستود که بنیاد این براءت از مشرکین را در عصر حاضر قرار داد.

حرکتی است بسیار دقیق و بجا و سزاوار و لازم که ریشه قرآنی نیز دارد که سوره براءت یا توبه باشد، و تبلیغ آن از ادله امامت امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین نیز محسوب می‌شود که طالبان می‌توانند به رساله امامت و ولایت<sup>۱</sup> از صاحب این قلم مراجعه فرمایند.

شامگاه را قدری برای خلق سخن گفتم و سپس بعد از صرف شام، عازم بیت‌الله الحرام شدم و ساعتی را در خانه معبود طواف کرده، با او راز گفتم.

۱. ولایت و امامت / ۱۷۴.

### دوشنبه ۱۴۱۲/۱۲/۷=۱۳۷۱/۳/۱۸

صبح را به استراحت پرداختم و بعد از غروب مانند روز گذشته، ساعتی را برای مردم صحبت کردم و پس از شام، جمعی از بانوان معذور و پیرمردان و مریض‌ها را برای مُحَرِّم شدن و اعمال مکه - که دو طواف حج و نساء و دو نمازش و سعی بین آن دو باشد - و تقریباً سی نفر بودند به مسجدالحرام بردم. کثرت ازدحام اتومبیل‌ها در حوالی مسجدالحرام به قدری بود که تقریباً یک ساعت، پیاده حرکت کردیم تا به مسجد رسیدیم. در آنجا هم ازدحام جمعیت حاضر بر گرد خانه خدا به قدری بود که تقریباً تمام حیاط مسجد در حال طواف بودند. از اینکه دو شب قبل، از آوردن آنها جلوگیری به عمل آوردم که کمتر در لباس احرام باشند و ناراحت شوند؛ پشیمان شدم چون اولاً: انجام اعمال در این ازدحام، زحمتش بیش از زحمت دو روز در احرام بودن بود؛ ثانیاً: امشب مسئولیت همه این افراد، بر دوش فقیر قرار گرفت. در یک کلام بعد از دویدن بسیار از ساعت حدود ده شب که جهت انجام این اعمال حرکت کردیم، حدود ساعت ۹ صبح به محل اقامت بازگشتیم!

### سه‌شنبه ۱۴۱۲/۱۲/۸=۱۳۷۱/۳/۱۹

ساعتی را با خستگی تمام به استراحت پرداختم و حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، باتوجه اینکه خودم نیز در حوالی مسجدالحرام مُحَرِّم شده بودم با کاروانیان به سمت صحرای عرفات حرکت نمودیم و ساعتی بعد زیر چادر در عرفات بودیم. نماز مغرب و عشا را به جماعت در داخل چادر اقامه کردم و بعد از شام نیز دعای شب عرفه خوانده شد و پس از آن به استراحت پرداختیم.

### چهارشنبه ۱۴۱۲/۱۲/۹=۱۳۷۱/۳/۲۰ روز عرفه

امروز روز عرفه است و ما در سرزمین عرفات<sup>۱</sup> هستیم. در روایت است که دعا

۱. قال الصدوق: «و سَمَّیت عرفة عرفة؛ لأنَّ جبرئیلَ عَلَیْهِ السَّلَامُ قال لإبراهیمَ عَلَیْهِ السَّلَامُ: هناكَ: اعترِفْ بذنبك و اعرفْ مناسكك فذلک سَمَّیت عرفة» [الفقیه ۱۹۶/۲] و این معنا در روایت معتبره معاویه بن عمّار نیز نقل شده است [وسائل الشیعة ۵۵۲/۱۳، ح ۱۳، باب ۱۹ از أبواب إحرام الحج و الوقوف بعرفة].

در این سرزمین مستجاب است.<sup>۱</sup> صبحگاه بعد از نماز صبح و قبل از طلوع خورشید بر بالای جبل الرحمة رفتیم و بر بالای آن، دو رکعت نماز خواندیم. چون در حال وقوف واجب به عرفات که از ظهر عرفه تا مغرب است صعود این کوه کراحت دارد، ما صعود بر آن را مقدم بر وقوف داشتیم.

ظهر فرا رسید و نیت وقوف کردیم. بعد از گذشت ساعاتی از قرائت زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام که در روز عرفه وارد شده است، به خواندن دعای عرفه ایشان پرداختیم و تا نزدیک غروب آن را ختم کردیم. در عرفات نماز را به جماعت خواندیم و به سرعت به طرف اتوبوس‌ها که در فاصله نسبتاً دوری قرار داشتند، حرکت نمودیم. ساعت ۹ شب اتوبوس‌ها به طرف مشعرالحرام حرکت کرد، ولی به قدری ازدحام و ترافیک به طرف مشعر وجود داشت که اتوبوس‌ها در واقع قدم به قدم جلو می‌رفتند. من بر سقف یکی از اتوبوس‌ها سوار بودم. هوا، نسیم ملایمی را به همراه داشت و چون گرمای صحرای عرفات نگذاشته بود که استراحت کنیم، در حالی که خودم را به سختی در لباس احرام جمع می‌کردم، همان جا خوابم برد. حدود نیمه شب که شد و هنوز به مشعر نرسیده بودیم، در عین حال ترافیک شدید نیز همچنان ادامه داشت. سخت وحشت کردم که مبادا وقوف اختیاری مشعرالحرام را که از طلوع فجر تا طلوع خورشید صبح عید است، درک نکنیم؛ خصوصاً که این وقوف، رکن حج تمتع است و وقوف اضطراری آن نیز چندان دل‌بند بنده نبود؛ لذا مصمم شدم که فاصله باقی‌مانده را پیاده طی کنم؛ زیرا طی این مسافت با اتومبیل آهسته‌تر از آن بود. برای این امر استخاره گرفتم، بد آمد؛ لذا باقی ماندم و دست توصل به ساحت قدس آقا امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دراز کردم که وقوف اختیاری را درک کنیم. خوشبختانه حدود ساعت سه بعد از نیمه شب به مشعرالحرام رسیدیم؛ یعنی حدود یک ساعت به طلوع فجر، و به این جهت پیشانی شکر بر درگاه ربوبی ساییدم.

۱. مانند مویته ابن فضال عن الرضا علیه السلام قال: سمعته يقول: ما وقف أحد في تلك الجبال إلا استجيب له. فأما المؤمنون فيستجاب لهم في آخرتهم، و أما الكفار فيستجاب لهم في دنياهم. [الكافي، ۱۸۹/۸، ح ۱۹ (۲۵۶/۴)].

### پنج‌شنبه ۱۳۷۱/۳/۲۱ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۰ عید قربان

ابتدا در مشعرالحرام نیت وقوف اضطراری بانوان را که اتوبوس‌های آنان به سمت منی حرکت می‌کرد به آنان گفتم، بعد هم نیت قبل از اذان مردان را که نیت بیتوته در مشعر است و بعد از اذان نیز نیت وقوف به مشعر را به آنان القا نمودم و آهسته شروع به جمع‌آوری ریگ‌های رمی جمرات نمودیم. سپس تجسس را برای آب آغاز کردیم تا اینکه آبی یافته، وضویی ساختیم و نماز پگاه را گزاردیم. آنگاه به طرف منی حرکت کردیم و در آخرین قسمت مشعر، آنقدر نشستیم که خورشید طلوع کند تا وقوف را درک کرده باشیم. پس از آن به سمت چادرهایمان در منی حرکت کردیم. چادرهای ما در ابتدای منی بود و لذا سریع بدان‌جا رسیدیم. ساعت حدود ۶ صبح روز عید قربان بود. دو ساعت، خواب چشمان را ربود. حوالی ساعت ۹ صبح برای رمی جمره عقبی به سمت آن حرکت کردیم. جمره عقبه در آخر منی و چادرهای ما در اول منی بود و ساعت حرکت ما نیز در برق آفتاب؛ لذا بسیار شدت گرمای آفتاب و طولانی بودن راه و ازدحام جمعیت بین راه مردم را آزرده، اما چون می‌بایست وظیفه‌شان را انجام دهند، بسیاری بدن‌های ناتوان خود را می‌کشیدند. بالاخره بعد از بیش از دو ساعت راهپیمایی، به جمره عقبه رسیدیم. جمعیت کثیری برای رمی، ازدحام کرده بودند. خودمان را به هر ترتیب که بود از پشت قبله با گفتن چند یا بقیه الله ادرکننا به نزدیکی جمره رساندیم و آن را هفت مرتبه رمی کردیم و با تنی ناتوان و خسته، به طرف چادرها بازگشتیم. حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر به چادرها رسیدیم. ناهار را به یک حاضری ماست و خیار اکتفا کردیم و تعدادی از رفقا اسم نوشتند که برای بقیه ذبح کنند. بنده و عیال نیز وکالت دادیم، و با آنها به قربانگاه نرفتیم؛ به خاطر اینکه از یک طرف سخت خسته بودم و از طرف دیگر نمی‌توانم از نظر روحی شاهد ذبح حیوانی باشم؛ لذا به استراحت پرداختم. ساعتی به غروب مانده، خبر دادند که قربانی انجام شده است. حلق کردیم و بدن را شستشویی داده از لباس احرام خارج شدیم. نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم و بیتوته شب یازدهم در منی را نیز کردیم. نیمه شب، مدیریت کاروان افراد را بیدار کرد که وقوف تمام شده بود و برای انجام اعمال مکه آنها را به طرف مکه حرکت داد.



**جمعه ۱۳۷۱/۳/۲۲ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۱**

اولین ساعت‌های بامداد بود که به طرف مکه حرکت کردیم. سخت دچار گرمادگی شده و بیمار بودم؛ لذا حوالی صبح که عموم کاروان برای اعمال مکه حرکت کردند، نتوانستم آنها را همراهی کنم. آنها رفتند و بعد از ظهر بازگشتند. ساعت ۴ بعد از ظهر نهار را آوردند. پس از آن برای رمی جمرات ثلاث به سمت منی حرکت کردیم، لکن در اثر ترافیک شدید، بعد از غروب به منی رسیدیم و رمی جمره روز یازدهم از ما فوت شد، ولی می‌توان قضای آن را در روز آتی اتیان کرد. بیتوته شب را نیت کردیم.

**شنبه ۱۳۷۱/۳/۲۳ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۲**

اذان صبح بعد از ادای فریضه، به سمت جمرات حرکت کردیم، بعد از طلوع خورشید جمرات ثلاث را ابتدا برای قضای روز یازدهم و پس از آن مجدداً با بازگشت به کنار جمره اولی برای روز دوازدهم رمی کردیم و حوالی ساعت ۹ صبح به چادرها در منی بازگشتیم. تا اذان ظهر با اینکه کاری در منی نداشتیم ولی نمی‌توانستیم خارج شویم؛ لذا بعد از اذان ظهر، از منی حرکت کردیم. به سمت منزل مکه، اتوبوس‌ها را در خارج از منی قرار داده بودند تا دچار ترافیک نشویم؛ لذا ساعتی راه را پیاده طی کردیم اما راضی بودیم؛ چون در غیر این صورت می‌بایست پنج یا شش ساعت در گرمای بعد از ظهر را در ترافیک باشیم. حوالی ساعت سه بعد از ظهر، به منزل رسیدیم. قصد داشتیم قدری استراحت کنیم، ولی مراجعات متعدّد خلق از آن جلوگیری کرد. بعد از صرف شام برای انجام اعمال مکه خودم و عیال که هنوز انجام نشده بود، عازم مسجد الحرام شدیم. پس از ساعتی راهپیمایی، وارد مسجد شدیم. حدود ساعت ۱۲ بعد از نیمه شب اعمال را آغاز کردیم و حدود ساعت سه بعد از نیمه شب آن را به پایان بردیم. پس از پایان اعمال مخدّره دچار ضعف و کسالت شد و نیم ساعتی به خاطر ایشان استراحت کردیم و به منزل بازگشتیم.

**یکشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۴ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۳**

نماز صبح را در منزل ادا کردم و بدون اینکه استراحتی کنم برای انجام باقی‌مانده

اعمال مکه کاروان، رهسپار مسجدالحرام شدم. این اعمال تا حدود دو بعد از ظهر به طول انجامید. خسته و کوفته به منزل مراجعت کردم. در حالی که طواف وداع را نیز در گرمای ظهر انجام داده بودم، دوش گرفتم و قدری استراحت کردم و نیمه شب به قصد جدّه، حرکت کردیم.

### دوشنبه ۱۳۷۱/۳/۲۵ = ۱۴۱۲/۱۲/۱۴

در اثر مزاحمت مأموران سعودی، حدود ساعت ۷ صبح به جدّه رسیدیم، در حالی که فاصله مکه تا جدّه کمتر از ۸۰ کیلومتر است. بقیه روز را در فرودگاه جدّه باقی ماندیم. اکنون که این سطور باقیمانده را در فرودگاه جدّه می نویسم، قرار است فردا ساعت سه صبح به سمت اصفهان پرواز کنیم.

نمی دانم کدام یک از سه صنف صحیحه معاویه بن عمار شامل حالم می شود که می فرماید: قال أبو عبد الله عليه السلام: الحاج يصدرن على ثلاثة أصناف: صنف يعتمق من النار، و صنف يخرج من ذنوبه كهيفة يوم ولدته أمه، و صنف يحفظ في أهله و ماله. فذاك أدنى ما يرجع به الحاج.<sup>۱</sup> و از رحمت الهی امیدوارم که معتبره سکونی را در حق أحقر مصداق یابد که: عن أبي عبد الله عليه السلام عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: الحجّة ثوابها الجنة و العمرة كفارة لكلّ ذنب.<sup>۲</sup> و در پایان نمی دانم که این خس بار دیگر خود را در میقات خواهد یافت یا نه؟ بدین امید!

به پایان آمد این دفتر، حکایت همچنان باقی است.

والحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً و صلى الله على

سیدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين المعصومين.

۱. وسائل الشیعة ۱۱/۱۱۸، ح ۱۵، باب ۴۲ از أبواب وجوب الحج و شرائطه.

۲. وسائل الشیعة ۱۱/۹۶، ح ۶، باب ۳۸ از أبواب وجوب الحج و شرائطه.

# ديارِ يار

سفرنامهٔ دهمین سفر حج  
سال ۱۴۳۰ هـ ق / ۱۳۸۸ هـ ش

و في وصية أمير المؤمنين عليه السلام:  
اللَّهُ اللهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ. فَلَا يَخْلُو مِنْكُمْ مَا بَقِيَتْهُ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا، وَأَدْنَى مَا  
يَرْجِعُ بِهِ مَنْ أُمَّهُ أَنْ يُعْفَرَ لَهُ مَا سَلَفَ.<sup>١</sup>

در وصیت نامه امیرالمؤمنین علیه السلام - که به سند صحیح نقل شده، آمده است:  
در مورد خانه پروردگارتان [کعبه مقدسه] خدا را در نظر بگیرید! خدا را در  
نظر بگیرید! بنابراین نباید تا وقتی زنده هستید از شما خالی شود؛ که اگر آن  
خانه ترک شود و برگرد آن نروید، دیگر مهلت داده نشوید و از میان می‌روید. و  
آنکه قصد آن کند، کمترین چیزی که نصیبش می‌شود، آن است که گناهان  
گذشته او بخشیده می‌شود.

## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الكعبة قبلة للأنام و أرسل رسوله خاتم الأنبياء محمد  
المصطفى بخير الأديان و جعل وصيه أمير المؤمنين علي بن أبي طالب و أحد عشرأ من  
أولاده المعصومين أئمة للخلق أجمعين.

ذات ربوبی را سپاس می‌گویم که بار دیگر حج بیت‌الله الحرام و زیارت رسول  
اعظم صلی الله علیه و آله و سیده نساء العالمین فاطمه شهیده علیها السلام و ائمه معصومین علیهم السلام مدفون در بقیع  
نورانی را به من ارزانی فرمود و با همه بی‌لیاقتی، دعوتی را نصیبم کرد که هرگز سزاوار  
آن نبوده و نیستم؛ اما لطف و مرحمت بی‌حد و اندازه او باز مرا دریافت و غرق در  
نعمتم کرد؛ نعمی که هرگز توان سپاسگزاری آن را ندارم.

از دست و زبان که برآید                      کز عهده شکرش به در آید

فقط در یک کلام می‌توانم بگویم: «الحمد لله رب العالمین».

اینک دو روز، از سفر گذشته است. در لحظاتی که در دل شب در پشت دیوار  
حرم ملکوتی ائمه بقیع غرق علیهم السلام در انتظار دعای کمیل شب جمعه نشسته‌ام تا شروع  
شود سیاهی قلم را بر روی سفیدی کاغذ به حرکت در می‌آورم، به این امید که آنچه خیر  
است بر صاحب قلم و قلمش، جاری شود و سیاهی درونش، به نور ولایت پیشوایان  
آسمانش علیهم السلام نورانی گردد.

---

۱. غرقد: نوعی از درختان خاردار خودرو است که چون قبل از تبدیل این زمین به قبرستان، بیشتر گیاهان آن را  
تشکیل می‌داد به آن «بقیع غرقد» گویند. رجوع کنید به: الطراز الأول ۱۲۹/۶ از ابن معصوم المدني.

این دهمین سفر حج تمتعی است که از سال ۱۳۷۱ ش خداوند ذوالجلال و الاکرام و ربّ البيت الحرام مرا بدان دعوت نموده است.

و رجامندم خبر ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: مَنْ حَجَّ عَشْرَ حَجَجٍ لَمْ يَحَاسِبْهُ اللهُ أَبَداً در مورد این ضعیف بی قابلیت، مصداق پیدا کند.

در همان اولین سفر و در طی آن، خاطراتی را تدوین نمودم و نام آن را «میقات» گذاشتم. اکنون بعد از گذشت ۱۷ سال بار دیگر قصد نگارش سفرنامه‌ای را از حج دارم. شاید با مقایسه این دو سفرنامه بر خواننده زیرک و هوشمند اموری از این راه و راهرو و مقصد و مطلوب روشن گردد.

و نام این سفرنامه را «دیاریار» گذاشتم، به امید که به رضایت و زیارتش عجل الله تعالی فرجه الشریف نائل آیم. ایدون باد!

در این سفر، من روحانی کاروانی هستم از شهرضای اصفهان به مدیریت آقای محمد رضا باستان و دست تقدیر مرا در آغاز این راه به شهرضا برد؛ چون حج قبلی را با کاروانی از شهرضا گذرانده بودم، مدیر قبلی - آقای علیرضا ضیائی - مرا به مدیر کنونی آقای باستان - معرفی کرده بود. با اینکه در ابتدا، استخاره مساعدت نکرد و جواب منفی دادم، ولی با اصرار مدیر روبرو شدم و به گفته مرحوم آقاجفی رحمته الله (۱۲۶۲-۱۳۳۲ق) عموی بزرگم که "مؤمن! از اصرار غافل نشو"، اصرار، کار خودش را کرد و مرا همراه این کاروان نمود.

جلسات توجیهی اعضای کاروان قبل از ماه رمضان تا یک هفته قبل از سفر، برگزار شد. البته مجموعاً ۴ بار بیشتر به شهرضا نرفتم که در یکی از جلسات، جلسه‌ای نیز مخصوص بانوان داشتم که مجموع ۵ جلسه شد. دو جلسه پیاپی در دو روز را نیز مُعینم اداره کرد که متأسفانه از سفر حج باز ماند و یک جلسه را نیز امام جمعه موقت و دیگری را امام جمعه دائم شهرضا اداره کردند. بدین ترتیب، مجموعاً ۹ جلسه در ایران داشتیم.

سه شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۲ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۵

ساعت ۷/۵ صبح به قصد تدریس از منزل خارج شدم. ۸ صبح درس خارج اصولم را که پایان بحث «انقلاب نسبت» در فصل «تعارض أدله» بود، به پایان رساندم و ساعت ۱۰ صبح درس خارج فقه را که شرط دوم از شروط متعاقدین - عقل - بود به پایان بردم. نماز ظهر و عصر را با حال وداع در مسجد نوبازار اصفهان - مسجد اجدادیم - اقامه کردم.

بعد از ظهر به خانه رفتم و نیم ساعتی استراحت کردم. نماز مغرب و عشا را در خانه خواندیم و عازم فرودگاه شدیم. به فرودگاه که رسیدیم، دیدم تقریباً همه مسافران سوار هواپیما شده بودند؛ از این رو با عجله و حتی بدون شماره صندلی سوار شدیم. هواپیما جت بوئینگ ۷۴۷ دو طبقه ایران ایر بود که بدون تأخیر حرکت کرد و موجب خشنودی گردید، اما این خشنودی دیری نپایید.

ساعت ۹/۲۰ شب به وقت سعودی - که نیم ساعت از ایران عقب است - به فرودگاه مدینه رسیدیم؛ ولی به زائران اجازه خروج از هواپیما داده نشد. حدود ۴ ساعت در هواپیما محبوس بودیم تا اجازه خروج دادند.

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۳ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۶

بعد از آن، ده ساعت در سالن خروجی فرودگاه مدینه معطل شدیم که در طی همه سفرهای حج بنده، بدون سابقه بود.

بعداً معلوم شد علت این همه معطلی که - ۱۴ ساعت به درازا کشید - گرفتن اثر انگشت و عکس، از حجّاج مرد بوده است که البته ظاهراً نسبت به زائرین و حجّاج دیگر کشورها نیز اعمال می شد. در مقابل چشمان ما از حجّاج قاره آفریقا و کشور هندوستان نیز انگشت نگاری و عکس گرفتند.

حدود ساعت ۱۰ صبح وزیر حجّ سعودی به سالن ما آمد. من که نمی دانستم او کیست و تازه از دستشویی بیرون آمده بودم، دیدم یک نفر در حالی که عینک بر چشم و عبا به دوش و چفیه و عقاب بر سر در مقابل دوربین های فیلمبرداری و همراه با نگهبانان در وسط سالن ایستاده است، دانستم یکی از مقامات سعودی است. او را مخاطب به کلمه امیر قرار دادم و گفتم: مدت ۱۲ ساعت است در این سالن هستیم و اعتراض کردم او بدون پاسخ عبور کرد. در جایی که ایستاد به کنارش رفتم و صدایم را بلندتر کردم و مجدداً اعتراضم را تکرار نمودم. هرچه مأمورین دولتی سعودی امر به سکوت می کردند، توجهی نکردم و اعتراض کردم. وی این بار سری به علامت شنیدن اعتراض تکان داد و رفت.

بعد از رفتن او در مدت کمتر از دو ساعت، عملیات خروج از سالن انجام گرفت.



ولی متأسفانه گمرک سعودی دو ساک کتابی را که به همراه داشتم که بیشتر آن از یکی از بعثه‌های مراجع بود، به همراه دو نسخه از کتابم سه مقاله در اصل امامت که به تازگی از چاپ خارج شده و دو مفاتیح الجنان همه را از من گرفتند. این اولین باری بود که کتاب‌هایی که به همراه داشتم در گمرک سعودی گرفته می‌شد. بدین جهت، بسیار متأسف شدم.

حدود یک بعد از ظهر به هتل محل اقامت رسیدیم. نماز ظهر و عصر را فردی خواندم و ناهار خوردم و ساعت ۴ بعد از ظهر با کاروانم به زیارت رسول الله ﷺ و فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه بقیع علیهم السلام در پشت بقیع رفتیم. نماز مغرب را در محل خانه امام صادق علیه السلام در نزدیک قبه الخضراء نبوی صلی الله علیه و آله به جماعت مسجدالنبی خواندیم و عشا را فردی و به هتل برگشتیم و بعد از صرف شام، ساعت ۸ تا ۹ برای کاروانیان سخن گفتم و شب را چند ساعتی استراحت نمودم.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۴ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۷

دو ساعت مانده به اذان صبح، ۳ بامداد با کاروانیان به قصد زیارت و نماز شب و صبح در حرم نبوی از هتل خارج شدیم. ساعتی را بین الحرمین زیارت خواندم و قبل از اذان اول، به مسجدالنبی مشرف شدیم.

بعد از نماز صبح نیز با مردان کاروان، داخل بقیع رفتیم و زیارت ائمه بقیع علیهم السلام را برای آنان قرائت کردم و جهت معرفی قبور داخل بقیع تا آخر قبرستان با زائران همراهی نمودم و زیارات آنها را نیز قرائت کردم. در راه بازگشت، نمازهای زیارت را در مسجدالنبی خواندیم.

پیش از ظهر را استراحت کردم. بعد از ظهر تصحیح حمد و سوره شد و ساعت ۴ الی ۵ سخنرانی نمودم. شب را هم در دعای کمیل همگانی پشت بقیع با کاروانیان شرکت کردم.

این سفرنامه را تبرکاً و تیمناً بالأئمة المعصومین المدفونین بهذا المكان الشریف و أمهم و جدّهم سلام الله علیهم أجمعین در پشت بقیع، ساعتی که در انتظار شروع دعا بودم، آغاز کردم.

ولی این روز برای من، روز سختی بود. همسرم - که زائر کاروان است - در راه بازگشت از حرم، گم شد و ساعت ۸ شب به هتل برگشت؛ از این رو تمام روز را ناراحت بودم، ولی وظایفم را به انجام رساندم.

### جمعه ۱۳۸۸/۸/۱۵ = ۱۴۳۰/۱۱/۱۸

بعد از دو یا سه ساعت استراحت، ساعت ۲/۵ نیمه شب برخاستم. غسل زیارت و روز جمعه را انجام دادم و عازم پشت بقیع شدم. زیارت رسول الله ﷺ و فاطمه زهرا سلام الله علیها را خواندم. زیارت ائمه بقیع را در ضمن زیارت جامعه کبیره قرائت کردم و قبل از اذان اول، در محل خانه امام صادق علیه السلام نزدیک قبه الخضر به نماز شب و صبح پرداختم. بعد از نماز، با زائران به داخل بقیع مشرف شدم و از نزدیک زیارت ائمه بقیع علیهم السلام را قرائت کردم و بعد از خواندن نمازهای زیارت در حیاط مسجدالنبی و در حالی که ساعت از هفت گذشته بود، به هتل برگشتم.

یکی از دوستان اهل علم به نام حجة الاسلام آقای حاج شیخ عبدالکریم مولوی حفظه الله تعالی - که مسئول دفتر آیه الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی مدظله در اصفهان می باشد و همسرش در کاروان من است - به دیدارم آمده بود. ساعتی با وی مانوس بودم.

بعد از رفتن او، چشمهایم را خواب ربوده بود که خواهرزمنم - که او نیز زائر من است - مرا صدا زد که همسرت بیمار است.

دکتر کاروان را خبر کردم. به او سِرْم زد، اثری نبخشید. ظاهراً از گم شدن روز گذشته به او - که از ایران بیمار بود - شوک عصبی وارد شده است. خدا عاقبت این سفر را ختم به خیر کند!

جالب است که من و خاله ام سرکار خانم دکتر و شوهرش و خواهرزمنم نیز هر چهار نفر بیماریم. آنفولانزای خوکی هم در راه و ستاد بحران، تشکیل شده است. خداوند همه حجّاج را به سلامت به وطن برگرداند!

فرزندم محمد علی نیز در این سفر ما را همراهی می کند و حجّه الاسلامش را انجام می دهد. دوربین فیلمبرداری نیز آورده و تقریباً همه وقایع کاروان را فیلم می گیرد.

وی طالب علوم حوزوی است. خداوند او را خلفی صالح از برای اسلاف بزرگش قرار دهد. آمین رب العالمین  
در سفر قبلی حج، اوراقی از **الکنز الجلی** (گنج‌نامه) را برایش رقم زد که منتشر شد.

### شنبه ۱۴۳۰/۱۱/۱۹ = ۱۳۸۸/۸/۱۶

سحر به حرم مشرف شدم. بعد از نماز صبح و زیارت بقیع جهت اعلام ورود به بعثه رهبری رفتم. چون هنوز آغاز به کار نکرده بودند، همان‌جا صبحانه خوردم و یک ساعتی نیز خواب مرا ربود. ۸ صبح کارم را آنجا انجام دادم. و پس از آن به چند بعثه‌ای از مراجع که دوستان در آن هستند، سری زدم. پیش از ظهر به هتل آمدم. دو ساعتی را استراحت کردم و ساعت ۲/۵ بعد از ظهر جهت زیارت دوره عازم اُحُد شدیم. وقت نماز عصر بعد از توضیح جنگ اُحُد مشغول خواندن زیارت حضرت حمزه سیدالشهدای جنگ اُحُد بودم که مأموران امر به معروف و نهی از منکر [عجب نامی در چه معنایی و به جهت چه عملی استعمال می‌شود!] از خواندن زیارت‌نامه منع کردند که الآن وقت نماز است و همه اعمال باید تعطیل باشد. قدری صبر کردیم؛ وقت نماز تمام شد، شروع کردیم. باز منع کردند که به عقب بروید و نزدیک پنجره‌ها نباشید. عقب رفتیم و شروع به خواندن شدیم. باز آمدند و گفتند که از بلندگو استفاده نکنید، ممنوع است.

من متحیرم آیین ساختگی وهابیت با این بساطت و خشک‌مغزی و تحجّر چگونه در قرن ۲۱ می‌تواند رواجی داشته باشد و آیا این کار به جز بازور دلارهای نفتی سعودی به شکل دیگری می‌تواند انجام شود؟!

جای تعجب است عده‌ای از دانشمندان دینی ما برای مقابله با این آیین ساده و میان‌تهی و خشن هم‌اندیشی می‌گذارند، در حالی که به نظر من احتیاجی بدان نیست. وهابیت را "کما هی"، همان‌گونه که هست و عمل می‌کند و کرده است و تاریخچه آن در طول کمتر از یک قرن اگر برای مردم بیان شود، هیچ شیعی بلکه هیچ سنی و از این بالاتر هیچ انسان عاقلی این همه نابخردی و گریز از عقل و تحجّر را بر نمی‌تابد.

به هر حال از اُحد به مسجد ذوقبالتین - محل تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه - رفتیم و چهار رکعت نماز زیارت حضرت حمزه سلام الله علیه و زیارت شهدای اُحد را نیز آنجا خواندم.

سپس به محل جنگ خندق یا احزاب، به «سبع مساجد» رفتیم که الباقی<sup>۱</sup> مساجد را نیز بسته بودند و در مقابل مسجد فتح و سلمان مأمور گذاشته بودند که مردم حتی در نزدیک آنجا نیز نماز نخوانند. مسجد بزرگی را در کنار این مساجد ساخته‌اند که دربان مسجد، نامش را مسجد خندق عنوان کرد و همه را راهنمایی می‌کردند که به آن مسجد بروند و نماز بخوانند.

پس از آن به قبا رفتیم. نماز مغرب و عشا را چون جماعت مسجد تمام شده بود، خودم امامت کردم و این دو نماز را به جماعت بپا داشتیم. چند رکعتی نیز برای منظورین نماز خواندم. برای صرف شام به هتل آمدیم و ساعت ۸/۵ شب جلسه سخنرانی کاروان را انجام دادم تا نزدیک ساعت ۱۰ شب. البته مردم خسته بودند و بسیاری هم خواب بودند، از این رو می‌خواستم جلسه را تعطیل کنم، ولی مدیر کاروان آن را بر عهده من گذاشت و من نیز پذیرفتم از باب اینکه عنوان العقل مداراة الناس<sup>۲</sup> و ثمره العقل مداراة الناس<sup>۳</sup>.

بعد از پایان جلسه تقریباً خودم نیز از بی‌خوابی، بی‌هوش بودم. از حدود ساعت ۱۱ الی ۲/۵ بامداد روز بعد، استراحت کردم.

### یکشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۷ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۰

ساعت سه صبح جهت زیارت به بین الحرمین مشرف شدم و ساعتی برای مردم زیارت خواندم و یک توسل کوتاه، که حالی در بین کاروانیان و زائرین پیدا شد. نماز صبح را در مسجدالنبی خواندم و بعد از زیارت ائمه هدی علیهم‌السلام مدفون در بقیع به منزل بازگشتم.

۱. مثلاً مسجد فاطمه زهرا - سلام الله علیها - از سال ۱۴۱۹ق مسدود شد و قبل از چاپ این اثر توسط وهابیان افراتی سعودی و شهرداری مدینه در سال ۱۴۳۱ق نیز به کلی تخریب و به پارک تبدیل شد.

۲. غررالحکم، ح ۶۳۲۱.

۳. غررالحکم، ح ۴۶۲۸.

عصر ساعت چهار و اندی جهت زیارت قبر عبدالله بن عبدالمطلب علیه السلام پدر رسول الله صلی الله علیه و آله کاروان را بیرون بردم و از مسجد ابی ذر غفاری دیدن کردیم و نماز مغرب را در آنجا اقامه کردیم. یک افغانی که فارسی بلد بود و بسیار خوش برخورد، درب مسجد را باز کرد و استدعا داشت که آنجا نماز بخوانیم که چنین کردیم. بعداً معلوم شد او هم خادم و هم مؤذن و هم امام جماعت مسجد است.

از آنجا به مسجد مباحله رفتیم و نماز عشا را خودم در مسجد مباحله برای کاروانیان، امامت کردم؛ در هر سه محل هم توضیحات لازم را دادم و به هتل بازگشتیم. ساعت ۸ شب نیز جلسه توجیهی و مناسک کاروان را برپا کردم.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۸/۱۸ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۱

ساعت سه بامداد به بین الحرمین رفتیم و زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و فاطمه زهرا سلام الله علیها و ائمه بقیع علیهم السلام را خواندم و توسلی؛ و جهت نماز به مسجدالنبی مشرف شدیم و بعد از نماز صبح، مجدداً در داخل بقیع زیارت ائمه هدی سلام الله علیهم اجمعین را خواندم.

قصد تشرّف به روضه النبی صلی الله علیه و آله را داشتیم؛ ولی چون امسال برای این کار، مأموران سعودی شیوه خاصی را قرار داده‌اند؛ به علت وقت‌گیری، صرف نظر کردم.

در پایان زیارت امروز همه را به رسم هدیه تقدیم کردم به روح مرحوم والد ماجد اعلی الله مقامه الشریف و حشره مع رسول الله صلی الله علیه و آله و الأئمة المعصومین آمین رب العالمین.

پیش از ظهر، مشغول تصحیح حمد و سوره اهل کاروان بودم.

بعد از ظهر حوالی ساعت سه، بیش از ده نفر از مردان کاروان را برای برنامه معرفی اماکن مدینه منوره که توسط بعثه اجراء می‌شد، فرستادم و آنها از این توضیحات که توسط آقای منصورآبادی اجراء شد، راضی بودند، ولی می‌گفتند در اتوبوس به غیر از ما فقط یک نفر دیگر بود.

حوالی ساعت چهار، عیال و خواهرش و خانم دکتر خاله‌ام و شوهرش را که پرروز به زیارت دوره نیامده بودند. با یک تاکسی به زیارت دوره فرستادم و اجرت آن را پنجاه ریال قرار دادم.

ساعت ۴/۵ با بیش از ۶۰ نفر از کاروان با یک اتوبوس به مسجد آقای العُمَری معروف یعنی مسجد شیعیان مدینه رفتیم. در آنجا یک حدیث شریف کساء را جهت خوب به پایان بردن اعمال حج و صحّت و قبولی آن و سلامتی کاروانیان با هم قرائت کردیم. مدتی هم در باغ آنجا، قدم زدیم.

هنگام قرائت حدیث کساء، شیخ کاظم العُمَری فرزند آقای العُمَری - که تنها فرزند روحانی وی است و اکنون به جای پدر امامت می‌کند - به من و کاروانیان به زبان فارسی خوش آمد گفت؛ وی تحصیل کرده قم است و لذا فارسی را خوب می‌داند. پدرش آقای شیخ محمد علی العُمَری مولود ۱۳۲۷ق است و در نجف اشرف نزد آقایان سید باقر الشخص و جواد مغنیه و آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی درس خوانده است. از نظر مالی وضع خوبی دارد و دارای زن‌های متعدّد و فرزندان فراوان است.

آقای قریشی از قول وی نقل می‌کرد که در زمان جوانی، امیر مدینه خرید قطعه زمینی را بالا جبار بر عهده‌اش می‌گذارد و شیخ العُمَری به سختی اقساط آن را می‌پردازد و از این کار نیز ناخرسند بوده است. بعدها همان زمین ترقّی فراوانی کرد و همین موجب ثروت اولیه وی گردید.

آقای سید عبدالفتاح نواب می‌گفت: شیخ، فرزندان پسر متعدّدی دارد که در شهرهای مختلف از ریاض گرفته تا دیگر شهرها زندگی می‌کنند و در شغل‌های متعدّد نیز مشغول به کار هستند: از شرطه گرفته تا روحانی، و شیخ کاظم - همان‌گونه که گذشت - تنها فرزند روحانی وی است.

ریاست شیعیان مدینه، با وی است. چند سال پیش من از شیخ عدد شیعیان مدینه را پرسیدم، آن را بیش از سی هزار نفر اعلام کرد؛ یعنی تقریباً  $\frac{1}{5}$  جمعیت بومی و اصلی مدینه را شیعیان تشکیل می‌دهند که البته در کمال تقیه زندگی می‌کنند.

در هر صورت نماز مغرب و عشا را با شیخ کاظم العُمَری خواندیم. آقای نواب فوق‌الذکر مسئول امور روحانیون بعثه رهبری نیز آمد. از او که خود شهرضایی است دعوت کردم به کاروان ما که از شهرضای اصفهان است بیاید و سخنرانی کند، پذیرفت

و شماره همراهش را داد که مکّه با وی تماس بگیریم و برنامه‌ریزی کنیم.<sup>۱</sup>  
 بعد از نماز به دیدار شیخِ العمري پدر رفتیم. بحمدالله حالش مساعد و خوب بود و مشاعرش کار می‌کند، اگرچه مصداق آیه شریفه «وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ»<sup>۲</sup> شده است.

دو گروه دیگر نیز که فرستاده بودم در مسجد شیعیان به ما پیوستند و در راه بازگشت ۸۰ نفر داخل اتوبوس بودند. مبلغ ۳۴۰ ریال سعودی کرایه به راننده دادیم. شب ساعت ۸/۵ الی حدود ۱۰ برای مردم سخنرانی کردم و نزدیک نیمه شب در اتاقم، خواب مرا ربود.

### سه‌شنبه ۱۳۸۸/۸/۱۹ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۲

ساعت سه صبح از هتل بیرون رفتیم و چون روز آخر زیارت است باید زیارت وداع بخوانیم. تقریباً تمام کاروان از زن و مرد، جهت وداع آمده بودند. حال خوبی در زیارت و توسل دست داد و کنار بقیع، قطره اشکی ریختیم.

بعد از اذان اول و شاید سه ربع ساعت مانده به اذان صبح در محل منزل امام صادق علیه السلام نزدیک قبه الخضراء و قبل از خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها که محتمل است مرقد منور ایشان باشد. به نماز ایستادم. بعد از نماز صبح، جهت زیارت وداع ائمه هدی علیهم السلام مشرف به قبرستان بقیع شدم و از نزدیک زیارت، خواندم و کاروانیان نیز با من بودند.

سپس به مسجدالنبی مشرف شدم و نمازهای زیارت ائمه علیهم السلام را در مسجد خواندم در حال عبور از مقابل رسول الله صلی الله علیه و آله عرض ادبی به ساحت قدس رسول اعظم صلی الله علیه و آله و دخت گرامیش صدیقه شهیده سیده نساء العالمین فاطمه الزهرا سلام الله علیها کردم؛ و قصد نمودم که حج امسال را با استیذان از رسول رحمت صلی الله علیه و آله و دخترش به نیابت از فاطمه زهرا سلام الله علیها بجا آورم.

همان‌گونه که حج قبلی در سال ۱۳۸۵ ش = ۱۴۲۷ ق را نیز برای امام حسن

۱. وی به وعده خود وفا کرد و در روز هفتم ذی‌الحجه روز شهادت امام باقر علیه السلام به کاروان آمد و سخنرانی نمود چنان‌که در توضیحات آن روز می‌آید.  
 ۲. سوره یس ۶۸/.

عسکری علیه السلام بجا آوردم که مشهور این است که به حسب ظاهر به حج مشرف نشده‌اند. در ضمن در روبروی رسول الله صلی الله علیه و آله از دشمنان فاطمه زهرا سلام الله علیها نیز برائت و بیزاری جستم که اهلش می‌دانند.

پیش از ظهر، قدری استراحت کردم. بعد از ظهر، غسل احرام کردم و با کاروانیان به میقات ذوالحلیفه، معروف به مسجد شجره رفتیم. نزدیک اذان مغرب، زنان را مُحْرِم کردم و بعد از نماز عشا، مردان را.

بین الصلاتین آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه<sup>۱</sup> از روحانیون اصفهانی را که اصلش شهرضایی است، دیدم و عشا را به وی اقتدا نمودیم. قول داد جهت سخنرانی به نزد همشهریانش بیاید.

وی از روحانیان موفّق اصفهان است که توانسته یک کتابخانه خوب در دو طبقه یک طبقه، مخصوص خواهران و دیگری، مخصوص برادران- و درمانگاهی مجهز تأسیس کند. خیریه‌ای را نیز به نام امام محمد باقر علیه السلام راه‌اندازی کرده که بیش از سیصد خانواده را تحت پوشش گرفته است.

فرزندش آقا مهدی به حقیر اظهار محبت می‌کند.

به هر حال در مسجد شجره، مُحْرِم شدیم و با سه دستگاه اتوبوس به طرف مکه

مکرمه حرکت کردیم.

۱. متولد ۱۳۲۹ش در شهرضای اصفهان. در نزد آقایان حاج شیخ محمد زارعان و پدرش حاج میرزا نصرالله زارعان و حاج شیخ نعمت‌الله جعفری در شهرضا درس خواند. توسط حاج سید فضل‌اله سجادی (متوفی ۱۴۱۴ق) به اصفهان آمد و در مدرسه صدر خواجه ساکن شد و در نزد آقای حاج شیخ علی‌اکبر فقیه، سیوطی و مغنی باب اول را فراگرفت. در نزد آیه‌الله حاج شیخ احمد فیاض (۱۳۲۴-۱۴۰۷ق) معمم شد و در نزد آقای سید محمد احمدی سدهی (امام جمعه سابق سده) باب رابع مغنی و قسمتی از نهج البلاغه را فراگرفت. لمعه جلد اول را نزد حاج آقا احمد امامی (۱۳۵۲-۱۴۱۴ق) و حاج سید مهدی سیدالعراقین، مکاسب را نزد حاج آقا حسن امامی، جلد یک کفایه را در نزد حاج آقا علاءالدین مدرّس و جلد دوم آن را نیز در نزد آقای سید مصطفی شریعت اصفهانی درچه‌ای خواند. درس خارج فقه را در نزد حضرات آیات: سید محمدعلی صادقی اصفهانی (۱۳۴۶-۱۴۱۷ق) و شیخ حسن صافی اصفهانی (۱۳۳۸-۱۴۱۶ق) و سید جلال‌الدین طاهری و حاج شیخ مجتبی بهشتی حاضر شد، و اکنون امام مسجد امام محمد باقر علیه السلام واقع در خیابان بی‌سیم بزرگمهر اصفهان است.



### چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۰ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۳

ساعت نیم بعد از نیمه شب به مکه رسیدیم. به پیشنهاد مدیر و معاون کاروان که من نیز پذیرفتم شب را استراحت کردیم و قبل از اذان صبح، دو دستگاه اتوبوس در منزل ما را به طرف مسجدالحرام برد.

هوا روشن شده بود که در سمت باز طرف مسعی، نماز صبح را به جماعت خودم اقامه کردم.

چون منتظر بودیم که قسمت دیگری از کاروان به ما ملحق شود، فرصتی دست داد. یکی از کاروانیان مفاتیح از من خواست، حدس زدم می‌خواهد زیارت عاشورا بخواند و درست بود. گفتم: بلند بخوان.

بعد از آن نیز مفاتیح را نداد. گفتم: دعای عهد می‌خواهی بخوانی؟ گفت: بله. آن را نیز گفتم: بلند بخوان. بقیه که رسیدند داخل مسجدالحرام شدیم. چون بعد از نماز صبح بود، تقریباً تمام حیاط مسجد حول کعبه طواف می‌کردند.

قدری نشستیم و ادعیه‌ای را برایشان خواندم. قدری که ازدحام کم شد، جهت طواف برخاستیم. بحمدالله تقریباً تمام کاروان با اینکه قدری فشار و ازدحام بود طوافشان را در مطاف انجام دادند حتی در طرف حجر اسماعیل. به جهت اینکه کاروان را به داخل مطاف و نزدیک کعبه هدایت نمودم.

بعد از خواندن نماز طواف پشت مقام، کاروان را مجدداً جمع کردم و به مسعی رفتیم. سعی را با خواندن ادعیه و اذکارش به پایان رساندیم و در مروه، تقصیر کردیم. مجموع عملیات عمره ما با اینکه ازدحام و جمعیت بود حوالی دو ساعت طول کشید و البته حدود نیم ساعتی نیز بعد از نماز طواف مشغول جمع کردن کاروان بودیم. یعنی حدود ساعت هفت و پانزده دقیقه صبح وارد مطاف شدیم و حدود ساعت نه و پانزده دقیقه عمره ما تمام بود؛ و این حمد الهی را می‌طلبید. **فالحمد لله رب العالمین.**

در راه بازگشت از اعمال، خانه خدیجه، کوه اُبی قبیس، مولد النبی ﷺ و شعب ابی طالب علیهم السلام را معرفی کردم.

منزل ما در شارع عبدالله خیاط شرقی است - که تقریباً آخرین منازل مکه است و به آخر منی راه دارد - حوالی ساعت ۱۰/۵ صبح کاروان در داخل منزل اقامتشان

بودند.

اکنون اذان ظهر را می‌گویند که من حدود دو روز را نگارش کردم و باید نماز را اقامه کنم. **حیّ علی الصلاة.**

بعد از ناهار، کمتر از دو ساعتی استراحت کردم. ساعت ۴ عصر جلسه کاروان را اعلام کرده‌ام که آن را اداره کردم تا اذان مغرب طول کشید یعنی ساعت پنج و نیم. کاروانیان تقاضای نماز جماعت داشتند، پذیرفتم و نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم.

بعد از صرف شام ساعت ۹ شب برای انجام اعمال عمره تمتع به همراه عیال و خواهرش - که هر دو مریض هستند- به مسجدالحرام رفتیم. بعد از انجام طواف و خواندن نمازش، علی - فرزندم- خاله‌اش را با ویلچر به «سعی» برد و عیال نیز خودش «سعی» کرد. ساعت ۱۲ اعمالشان تمام شد و به منزل برگشتیم. بحمدالله تمامی کاروان، عمره تمتع خود را انجام داده‌اند.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۸/۲۱ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۴

همان‌گونه که گذشت منزلی که در آن سکونت داریم در انتهای خیابان عبدالله خیاط شرقی در مقابل مسجد امیره شهیده و دارای ۶ طبقه است. مالک ساختمان از مدیران شهرداری مکه، منطقه حرم است و طبقات ۵ و ۶ را خودش ساکن است و ۴ طبقه آن را در اختیار حجّاج قرار داده است.

خدمه گروه، پارکینگ را نیز تبدیل به رستوران و طبقه زیرزمین را نیز به جهت جلسات/آموزش/مرتب کرده‌اند.

دارای یک حارس - نگهبان- از کشور اتیوپی است که به همراه همسر و تنها دخترش - که طفل است- در یکی از اتاق‌های مجاور، زندگی می‌کند.

یک راننده از بنگلادش در اختیار خانواده وی است و سه خادمه هم از کشور اندونزی در اندرونی وی مشغول به کارند.

بنابر گفته راننده بنگالی وی فقط یک همسر دارد - که در سعودی عجیب است!-

و سه دختر و دو پسر.

در این ساختمان، فقط گروه ما سکونت دارد و گروه دیگری، ساکن نیست. تا سر خیابان نیز حدود ۱۰۰ متر فاصله داریم. به جهت رفتن حرم از سر خیابان اتوبوس رایگان به محبس الجن (مظلة) می برد و از آنجا نیز با اتوبوس دیگری به «موقف باصات» - که گویند محل شعب ابی طالب علیهم السلام است - می رویم و از طرف مسعی، وارد مسجد الحرام می شویم.

کاروان ما از نوع درجه سه، و در درجه خود نیز از نوع "ج" آن یعنی پایین ترین کاروان موجود در حج است. با این حال زوار، فقط جهت خدمات حج مبلغ ۲/۲۵۰/۰۰۰ تومان که ۵۰۰/۰۰۰ تومان آن سود فیش ۱/۰۰۰/۰۰۰ تومانی آنها بوده است پرداخته اند.

البته با هزینه واکسن و ساک و خروجی و ماسک نیز حدود ۱۰۰/۰۰۰ تومان دیگر اضافه می شود. جهت گوسفند قربانی نیز نفری ۱۱۳/۰۰۰ تومان گرفتند. سر جمع هر حاجی کاروان ما حدود ۲/۰۰۰/۰۰۰ نقداً پرداخت کرده است تقریباً و بدون احتساب سود و دیعه پرداختی، و با آن مبلغ حدود ۲/۵۰۰/۰۰۰ تومان است. البته کاروان های درجه یک، تا حدود ۳/۵ میلیون تومان الی ۴ میلیون تومان پرداخت کرده اند. یعنی کمتر از دو برابر حاجی کاروان ما، و البته فرق خدمات آنها با ما نیز فقط در مسکن و هتل است و لا غیر؛ چون غذا در همه جا، یکسان است. عصر ساعت ۴ الی ۵/۵ برای مردم سخن گفتم. بعد از شام به حرم رفتم و طوافی و نمازی و ساعت ۱۱ شب دعای کمیل را برای کاروانیان در طبقه سوم (پشت بام) مسجد الحرام در مقابل مستجار قرائت کردم. حدود ساعت ۲ بامداد، به خانه برگشتیم.

### جمعه ۱۳۸۸/۸/۲۲ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۵

ساعت ۷ و چند دقیقه دعای ندبه را در طبقه زیرزمین منزل - که آن را برای جلسات مرتب کرده اند - خواندیم.

حوالی ساعت ۱۰ صبح جهت اعلام ورود به مکه مکرمه، به بعثه رهبری واقع در هتل دار هادی - که از هتل های درجه یک است - رفتم. علاوه بر آن در دفتر حمل و

نقل درون شهری نیز به وضعیت اتوبوس‌های حرم اعتراض کردم، امیدوارم رسیدگی شود.

از باب تصادف وقتی به آن دفتر رسیدم که مسئول آن داشت با یک خبرنگار مصاحبه می‌کرد و توسط دوربینی ضبط می‌شد. من نیز صدای اعتراض خود را بلند کردم؛ امیدوارم وضعیت اتوبوس‌های رفت و آمد به حرم از امشب اصلاح شود، که نشد.

امروز ۲۵ ذی‌القعدة الحرام روز دحو الأرض نیز می‌باشد. عصر ساعت ۴ الی ۵ و چند دقیقه برای مردم سخن گفتم. در پایان زیارت مختصر امام رضا (علیه السلام) را قرائت کردم و بعد از آن دعای سمات توسط علی - فرزندم - قرائت گردید. شام را که صرف کردیم، قصد رفتن به حرم را داشتم همانند شب‌های قبل، ولی متأسفانه به علت عرق‌سوز شدن پاهایم نتوانستم قدم از قدم بردارم، و فیض حرم در این شب از دستم رفت. حیف و صد حیف، و دیگر قابل جبران نیست. و اگر توفیقی بوده است همه به عنایت خداوندی است؛ چرا که و الله هو الموفق المعین.

### شنبه ۱۳۸۸/۸/۲۳ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۶

نماز صبح و قرائت قرآن صبحگاهی و زیارت عاشورا را در اتاقم انجام دادم. به جای دیشب که حرم نرفتم قصد تشرّف دارم، ببینم چه می‌شود؟! آیا کششی از ناحیه معشوق مطلق می‌شود تا عاشق بیچاره، تلاشش به جایی برسد یا نه؟ آیا توفیق را رفیق می‌نماید یا نه؟

و علیٰ اٰیّٰ حالٍ نَسْتَغْفِرُ اللهَ الْعَظِیْمَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰی كُلِّ نِعْمَةٍ وَ صَلَّى اللهُ عَلٰی سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ.

شاید به برکت این سه جمله توفیقی حاصل گردد، که نگردید. عصر، جلسه کاروان را اداره کردم و بعد از نماز مغرب و صرف شام به سمت مسجدالحرام حرکت کردم. طوافی و نمازی و بعد از نیمه شب به منزل بازگشتم.

## یکشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۴ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۷

ساعت ۴ صبح عده‌ای را به غار حرا فرستادم. تقریباً ربع افراد کاروان به همراه آقای حسین پازشگر - که معاون کاروان قبلی ما بود و اکنون زائر است و من از او خواستم که همراهی کند - به غار حرا رفتند، که کمتر از ده نفر آنان را بانوان تشکیل می‌دادند.

نماز صبح را در مسجد پایین جبل النور خوانده بودند و صعود کرده بودند و حدود ساعت ۸ صبح به سلامت به کاروان بازگشتند.

پیش از ظهر حاج آقای ایزدپناه - که ذکرش قبلاً گذشت - به دیدن من، در منزل آمد. تعدادی از زائران ما از اقوام او بودند، و موفق به صلۀ رحم نیز شد.

آقای ایزدپناه خبر ارتحال آیة‌الله حاج شیخ احمد زاهد نجفی رحمته‌الله را - که ظاهراً شیخ العلماء اصفهان نیز بود - داد و ظهر در شبکۀ «خبر» زیرنویس کرده بود که امروز صبح ایشان را در اصفهان تشییع و در مزار علامه مجلسی رحمته‌الله دفن کرده‌اند.

آن مرحوم مرد بسیار منزّه و باتقوایی بود. با حقیر و پدرم رحمته‌الله نیز روابط گرمی داشت. در مجالس روضۀ ما در مسجد نو بازار حاضر می‌شد. آخرین بار در اواخر ماه شعبان همین امسال به مناسبت ورود آیة‌الله آقای حاج سید محمد باقر شیرازی دام‌ظله فرزند مرحوم آیة‌الله العظمی سید عبدالله شیرازی طاب‌ثراه به اصفهان، که به منزل<sup>۲</sup> ما نیز تشریف‌فرما شدند و من جمعی از علمای طراز اوّل شهر اصفهان را نیز دعوت کرده بودم ایشان (مرحوم زاهد نجفی رحمته‌الله) نیز تشریف آوردند؛ چون از دوستان نجف اشرف آقای شیرازی بودند.

آقایان علمایی که دعوت را اجابت فرموده و تشریف آوردند به حذف القاب عبارتند از حضرات آیات:

حاج شیخ مجتبی بهشتی (که اکنون شیخ العلماء اصفهان است).

حاج سید حسن فقیه امامی و آقا زاده‌شان آقای حاج سید مهدی و نواده‌شان آقا

۱. جهت شرح حال ایشان رجوع گردد به **أعلام اصفهان**، ج ۱، ص ۴۸۶.

۲. البته به علت کوچکی منزل شخصی ما، مجلس را در مدرسه صاحب‌الامر «عج» واقع در خیابان مسجد سید - که منزل سابق ابوالزوجه بود - منعقد کردم.

سید علی.

حاج سید مرتضی مستجاب الدعواتی، حاج شیخ محمد علی ابراهیمی، حاج شیخ مهدی مظاهری و فرزندشان حاج شیخ حسین.

مرحوم آقای زاهد و دو فرزندشان حاج شیخ محمد و علی آقا.

حاج سید حجة موحد ابطحی، حاج شیخ علی صافی اصفهانی فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ حسن صافی و فرزندشان.

حاج سید مهدی شفتی و فرزندش آقا سید محمد رضا.

سید حسن موحد ابطحی و جمعی دیگر از دوستان و علمای اصفهان.

در ضمن از نجف اشرف نیز شیخ محمد کرباسی نجفی حاضر بود.

از قم مقدسه نیز آقای حاج سید محمد رضا جلالی به همراه آقازادگان مرحوم

علامه سید عبدالعزیز طباطبایی رحمته الله [که از دوستان حقیر بود] یعنی آقایان سید محمد و

سید علی و نواده ایشان آقای سید حسین حائری که متأسفانه بیمار<sup>۲</sup> شد. حضور

داشتند. از دیگر حاضران، ادیب و شاعر فرهیخته بی مانند نجف اشرف و عراق آقای

سید عبدالستار حسینی بغدادی و آقای سید محمد جواد اصغری هاشمی و جمعی

دیگر بودند.<sup>۳</sup>

به هر حال مجلس انسی بود و ناهار را در خدمت حضرات بودیم.

خداوند مرحوم آیه الله زاهد نجفی رحمته الله را با ائمه اطهار علیهم السلام محشور فرماید و به

بقیه حضرات طول عمر و سلامتی و توفیق خدمت به محمد و آله عنایت فرماید. آمین

رب العالمین.

فرزند آیه الله زاهد رحمته الله حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد مولود سال ۱۳۳۳ش

۱. جهت شرح حال وی نگر: اختران فضیلت / ۵۴۵.

۲. وی بحمدالله بعد از چند روز بهبودی حاصل کرد و اکنون نیز به مکه مشرف شده است و عضو بعثه عموی خود آیه الله سید کاظم حائری - مدظله - است. وی را روز ۷ ذی الحجة در خیابان معاودة ملاقاتش کردم. جوان مؤدب و فاضل و خدمتی است و البته باید چنین باشد؛ چون از دو کس نسب دارد آن نیک پی.

۳. شب هنگام آقای سید هادی صالحی داماد حجة الاسلام آقای حاج شیخ علی اکبر مهدی پور نیز به ما پیوست. از او در این سفر کتاب حسینعلی روسی را که ردیه ای مختصر بر بابیه و بهائیه است، خواندم. اطلاعات مفیدی در این زمینه دارد. شب در خدمت رفقای قم بودیم. البته دو فرزند و نواده مرحوم آقا سید عبدالعزیز رحمته الله به علت بیماری آقای حائری به قم رفتند و نبودند. رفقای قمی نیز عند الطلوع به قم بازگشتند.

در مدتی که در این سفر هستم به جای من در مسجد جامع عباسی (شاه عباس) نیابت می‌کند و منبر نیز می‌رود. او انسان خوش ذوق و مبلّغی تواناست و آثار قلمی نیز دارد. فرزند دوم ایشان آقای استاد علی آقا مولود سال ۱۳۵۴ش فعلاً طلبهٔ بحوث خارج است و لیسانس زبان عربی را نیز دارا است. در ادبیات عرب و فارسی مسلط است. برخی از آثار مطبوعهٔ حقیر مانند *الکنز الجلی لولدی علی* (گنج‌نامه)، و سه مقاله در اصل امامت و معراج مؤمن را او ویراستاری کرده، و الحق ویراستاری توانا در هر دو زبان عربی و فارسی است. من این دو فرزند آن مرحوم را از نزدیک می‌شناسم. حوالی ساعت ۴ الی اذان مغرب، حدود یک ساعت و نیم جلسهٔ کاروان را اداره کردم.

شب به حرم، مشرف شدم و طواف و نمازی برای مرحوم آیه‌الله زاهد نجفی رحمته‌الله و اساتید و مشایخم و غیرهم رحمته‌الله و همچنین یک نماز لیلۃ الدفن برای آن مرحوم، اقامه کردم.

#### دوشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۵ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۸

صبح بعد از نماز، قدری استراحت کردم. حدود ساعت ۹ صبح برای زیارت دورهٔ مکه، کاروان را با سه اتوبوس به سمت جنة المعلاة یا قبرستان ابوطالب حرکت دادیم من با مردان داخل قبرستان شدیم و پشت پنجره‌های سبز قبرستان اصلی قرار گرفتیم که قبور درون آن است، اما مأمورین سعودی نگذاشتند آنجا زیارت‌نامه بخوانیم؛ لذا قدری پایین‌تر آمدیم و مشغول خواندن زیارت‌نامه‌ها شدم.

خانم‌ها را با چند خدمه و فرزندم علی در کنار دیوار بیرونی فرستادم که علی با بلندگو برای آنان زیارت‌نامه‌ها را قرائت کرده بود.

نقشهٔ قبرستان را جهت تعیین قبور، ضمیمهٔ این دفتر می‌کنم. از آنجا کنار جبل‌النور - که غار حرا در آن قرار دارد - رفتیم. قدری در مورد مبعث النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توضیح دادم، و چون روز قبلش زائران متمایل، صعود کرده بودند، کسی درخواست صعود نکرد.

پس از آن کنار جبل‌النور - که غار ثور در آن قرار دارد - رفتیم و توضیح مختصری پیرامون لیلۃ المبیت و نزول آیهٔ ﴿و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله

رؤوف بالعباد<sup>۱</sup> و کیفیت هجرت پیامبر ﷺ به مدینه و رفتن در غار ثور و آیه الغار<sup>۲</sup> و دلالت آن بر کفر دیگری دادم. چون اطرافمان را جماعتی از اهل سنت احاطه کرده بودند، مطلب را جمع کرده و احاله به جلسه آموزشی کاروان دادم. دقایقی از ظهر گذشته بود که به منزل بازگشتیم. نماز ظهر را در منزل خواندم. امروز خبر ارتحال آیه الله سید مرتضی نجومی رحمته الله رسید. وی از دانشمندان برجسته کشور و در کرمانشاه ساکن بود. تألیفات چاپ شده‌ای دارد که برخی از آنها به خط زیبای خودش، به طبع رسیده است. اخیراً نیز از وی تقریرات استادش مرحوم آیه الله شیخ میرزا باقر زنجانی رحمته الله در موضوعات استصحاب و تعادل و تراجیح در دو جلد<sup>۴</sup> منتشر شد. آثارش نوعاً توسط آقای حاج شیخ ناصرالدین انصاری قمی دامت برکاته نشر می‌شد و به دست حقیر می‌رسید. وی دانشمندی متعهد و منزّه و متقی و خدوم و خدمتگزار مذهب بود. برخی از دروس اخلاقیش، توسط رادیو معارف پخش می‌شد و حقیر در اتومبیل آن را می‌شنیدم. مفید و آموزنده بود. در سنوات اخیر نیز یک سال به عنوان چهره ماندگار معرفی شد؛ و الحق شایسته چنین نامی بود. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

آیا جای چنین افرادی در بلاد، پر خواهد شد و آنها جایگزین و جانشینانی خواهند داشت؟! آنچه متیقن است این است که مذهب، صاحب اصلی دارد و او عجل الله تعالی فرجه الشریف و حفظه الله من کل سوء و جعلني فداه حافظ شریعت جدش خاتم الأنبياء صلی الله علیه و آله است. شب، بعد از شام و برخی برنامه‌ریزی‌ها با مدیر کاروان به حرم مشرف شدم. ساعت ۲/۵ بامداد به منزل بازگشتم.

۱. سورة البقرة / ۲۰۷.

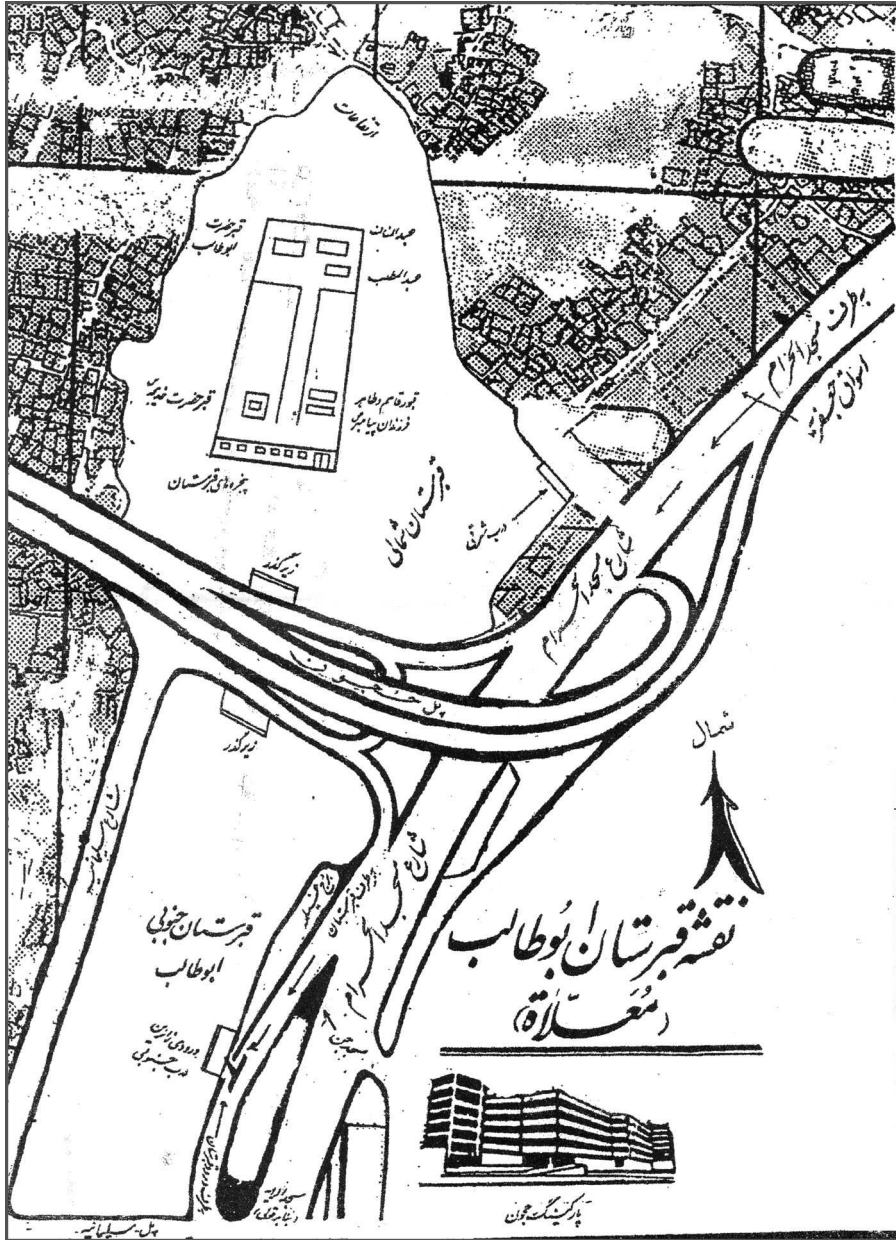
۲. تفصیل بحث حول آیه شریفه را در دو کتاب، از صاحب این قلم ببینید: ولایت و امامت / ۹۴، سه مقاله در اصل

۳. سورة التوبة / ۴۰.

امامت / ۱۰۰.

۴. رجوع کنید به کتاب الاستصحاب و یلیه البحث عن تعارض الأدلة الشرعية. المطبوع في عام ۱۴۲۹ق=۱۳۸۷ش بقم المقدسة، في ضمن منشورات دار التفسیر.





سه شنبه ۱۳۸۸/۸/۲۶ = ۱۴۳۰/۱۱/۲۹

امروز سالروز شهادت امام محمدتقی جواد الأئمه علیه و علیهم السلام است. اگرچه شهادت آخر ماه ذی القعدة الحرام است، لکن چون ممکن است فردا اول ماه ذی الحجّة اعلام شود، لذا امروز را به عنوان روز شهادت گرفتیم و حوالی ساعت ۸ صبح یک مجلس روضه در کاروان منعقد نمودیم. از آقای ایزدپناه نیز دعوت کردم، آمدند و چند کلمه‌ای نیز برای کاروانیان صحبتی داشتند. آقای حاج شیخ رضا حججی، منبری معروف اصفهان را نیز - که در کاروان ایشان زائر است - دعوت کرده بودم که آمد و منبری هم طی کرد و روضه امام جواد علیه السلام را قرائت کرد؛ مجلس باصفایی بود.

در ضمن به عنوان یکمین سالروز درگذشت مرحوم خادم الحجّاج آقای دکتر فضل‌اله یزدی رحمته الله معاون سابق این کاروان از وی نیز تجلیل شد و طلب مغفرت گردید. وی استاد دانشگاه بود و سال گذشته در یک سکنه قلبی قبل از پنجاه سالگی از جهان فانی به دار باقی، کوچ نموده است.

زائران، برای او نیز حمدی را قرائت کردند. از سعادت اوست که در چنین سرزمینی از وی یاد می‌شود و طلب مغفرت می‌گردد؛ چرا که دعاء حاجّ مستجاب است.<sup>۱</sup> مجلس برای ارائه به خانواده‌اش، فیلمبرداری شد.

عصر ساعت ۴ برای بازدید چادرهای منی و جمرات و طریق رفتن به منی و بازگشت از آن به منزل، با بیش از ده نفر از کاروانیان ماشینی کرایه کردیم و به منی رفتیم. منزل ما چون در آخر مکه و نزدیک منی است، از این نزدیکی به منی در ایام تشریق باید استفاده کنیم تا قدری فشار بر حجّاج کمتر شود؛ و اگر خداوند مدد فرماید و رئیس الحجّاج واقعی صاحب العصر «عج» بپذیرند، شب یازدهم اعمال مکه مکرمه را انجام دهیم و به منزل بیاییم؛ و بعد از ظهر یازدهم جهت جمرات و بیتوته شب دوازدهم به منی بازگردیم. ان شاء الله تعالی.

در این صورت از این دوری به مسجد الحرام و نزدیکی به منی، بهترین استفاده را کرده‌ایم، مضافاً اینکه ما چون در دومین روز پروازی به مدینه وارد شدیم، در دومین

۱. در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: الحجّاج و المعتوم و قد الله. إن سألوه أعطاهم، و إن دعوه أجابهم، و إن شفعوا شفعهم، و إن سکتوا ابتدأهم، و يُعوضون بالدرهم ألف ألف درهم. [الكافي ۱۸۷/۸، ح ۱۴ (۲۵۵/۴)].

روز پروازی نیز باید از مکه خارج شویم؛ یعنی بعد از خروج از منی. اگر تأخیری در کار نباشد، بعد از دو یا سه روز می‌بایست از مکه خارج شویم.

به هر حال با کاروانیان به منی رفتیم تا راه رفت و آمد را یاد بگیرند و در آن ایام حجّاج را در آمد و شد مساعدت و یاری کنند و ان شاء الله تعالی از گم‌شدگی، جلوگیری به عمل آید. بعون الله تعالی و مدده و نصرته.

من از آنجا که دیگر پیر شده‌ام و قدرت کافی بر انجام اعمال ندارم، فقط به مدد و یاری الهی چشم دوخته‌ام: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۱</sup>. شب، بعد از شام، به حرم مشرف شدم و موفق به طواف و نماز گردیدم.

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۸/۲۷ = ۱۴۳۰/۱۲/۱

صبح، جلسه کاروان را ساعت حدود ۸ آغاز کردم. صلواتی بر امام جواد علیه السلام فرستادم و نقشه قبرستان ابوطالب علیه السلام را توضیح و به مردم نشان دادم. همچنین عکسی را که از قبرستان بقیع و گنبد‌های آن قبل از تخریب - ۸ شوال سال ۱۳۴۴ ق- گرفته شده بود به کاروان نشان داده و توضیح دادم. این عکس را خودم قبلاً از ایران به همراه آورده‌ام و آن را نیز ضمیمه این دفتر می‌کنم.

هر دو را در تابلو نصب کردم تا مردم تطبیق کنند و استفاده نمایند.

ادامه جلسه را به آقای حاج شیخ حسن قائمی که خود از شهرضا است و انهدام او از ابتدا می‌خواست معین کاروان ما باشد، ولی موفق نشد و نام او از استان کرمانشاه اعلام شد.

به هر حال وی امروز صبح به کاروان همشهریان خود سر زد و ساعتی را برای آنها در مورد صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفت و به پرسش‌های آنها در مورد انتظار فرج، پاسخ داد. جلسه خوب و مفیدی بود و او نیز انسان متعهد و سخت‌کوشی است.

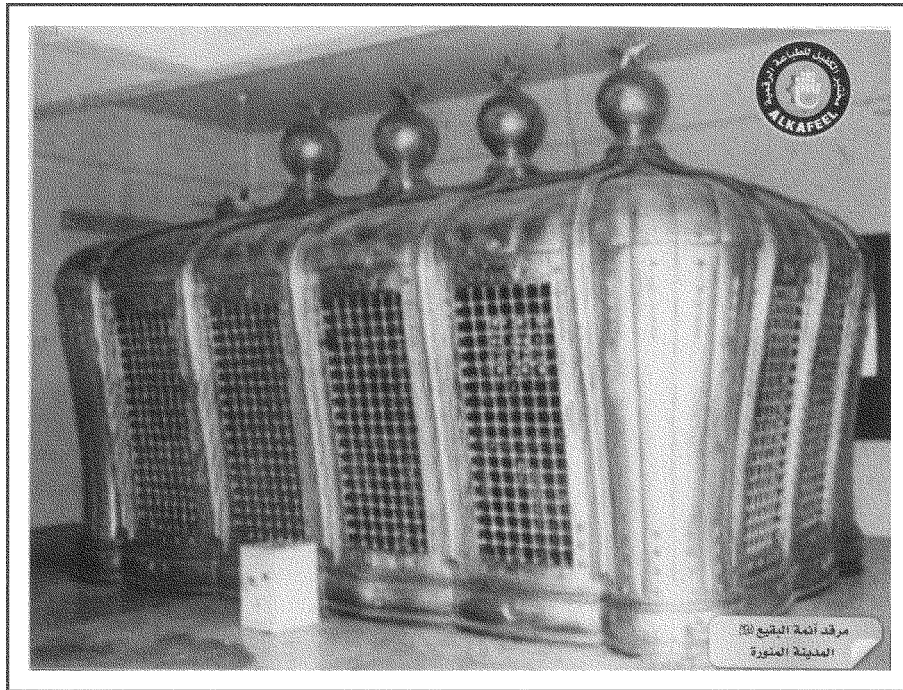
در میان سخنان آقای قائمی، رابط ما با بعثه رهبری آقای حاج شیخ علی اسلامی به دیدنم آمد؛ او امام جمعه تاکستان قزوین و نماینده استان قزوین در مجلس خبرگان

۱. سورة الطلاق ۳/.

گنبد چهار امام علیهم‌السلام در قبرستان بقیع و بقیه  
گنبدهای آن قبل از تخریب سال ۱۳۴۴ق توسط وهابیان



از طرف راست: گنبد اول ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و دومی عقیل و سومی همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله و چهارمی دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله: رقیه و زینب و ام‌کلثوم و گنبد پنجمی بزرگ اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله: «امام حسن و امام سجاد و امام باقر و امام صادق، و عباس بن عبدالمطلب و گنبدی هم که در طرف راست دو برج دیده می‌شود از عاتکه و صفیه عمه‌های رسول خداست.



ضريح و گنبد چهار امام مدفون عليه السلام در قبرستان بقیع قبل از تخریب

رهبری است. از آن زمانی که در قم بود و در دفتر انتشارات جامعه مدرسین کار می‌کرد، او را می‌شناختم.

وی تألیفی دارد به نام *موسوعة الإمام المهدي «عج»* که دو جلد آن تاکنون منتشر شده است. کتاب *حياة الإمام المهدي «عج»* تألیف شیخ باقر شریف القرشی را نیز به نام *زندگانی خاتم الاوصیاء* به فارسی، ترجمه کرده است.

در مدینه هم به هتل ما آمده بود، چون یک کاروان تاکستانی با ما بود؛ و به عنوان نمایندهٔ بعثه در جمع ۵ کاروان موجود در هتل سخنرانی کرد. در آن جلسه نیز حاج صادق آهنگران مصیبت‌خوانی کرد و مجلس انسی بود و من چون بسیار خسته بودم، اکثر این جلسه را در خواب بودم؛ اگرچه در آغاز مجلس چون در کنار آقای اسلامی قرار گرفتم، هم با وی و هم با حاج صادق خوش و بشی کردم.

حدود ساعت ۱۰/۵ جلسه‌ای به همراه آقای محمّدجواد قاسمی<sup>۱</sup> نمایندهٔ بعثه رهبری با چند تن از تحصیل‌کرده‌های کاروان داشتم که تا ظهر طول کشید. الحق که ما ایرانیان مردمان نجیبی هستیم. با اینکه دل خوشی از وضعیت موجود داخلی نداریم، اما باز در مقابل بیگانگان از مملکت خود دفاع می‌کنیم و این شرف ایرانی است.

حوالی مغرب در هنگام نگارش این صفحه، آقای سید حسن موحد ابطحی فرزند مرحوم آیه‌الله سید مرتضی (متوفی ۱۴۱۳ق) از ایران تماس گرفتند. وی از دوستان حقیر در اصفهان است و در عمرهٔ همین امسال خود و خانواده‌اش زائر کاروان من بودند. همسرش دختر آقای حاج شیخ مهدی فقیه ایمانی دامت برکاته است که آثاری مطبوع دارد.

او فقط یک دختر دارد. خداوند ایشان و خانواده‌اش را محفوظ بدارد و تنها دخترش را سعادت‌مند و خوشبخت کند. بمحمد و آله.

شب در مسجد الحرام طبقه سوم ساعت ۱۱ ختم قرآنی را با کاروانیان شروع کردم. به جای یک ختم، دو بار قرآن ختم شد و بعد از طوافی و نمازی ساعت ۳ به منزل بازگشتم.

۱. وی مدرّس مجتمع دانشگاهی امیر المؤمنین علیه السلام [پادگان غدیر] و دانشکده دارالقرآن اصفهان است.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۸/۲۸ = ۱۴۳۰/۱۲/۲

بالاخره امروز، معلوم شد دولت سعودی، دیروز را اول ماه اعلام کرده و امروز، دوم است.

صبح حوالی ساعت ۸ صبح جلسه کاروان را ساعتی اداره کردم. پس از آن از یکی از زائرانم - که چند روزی است، بیمار است - در اتاقش، دیدن کردم. قصد استراحت داشتم که مدیر، به دنبالم فرستاد که ماشین برای رفتن به بعثه منطقه‌ای مستقر در ستاد حاضر است، به آنجا رفتیم، بحثی در مورد «ماندگاری آثار حج در زائر» مطرح بود که چند کلمه‌ای نیز سخن گفتیم و مسأله اقتصاد در عبادت را به جهت ماندگاری، مطرح نمودم.

بعد از ظهر را قدری استراحت کردم و شب دعای کمیل را در طبقه سوم مسجدالحرام رو به روی مستجار، ساعت ۱۱ برای کاروان قرائت کردم. این دومین دعای کمیل ما در مسجدالحرام است. ساعت ۲ بعد از نیمه شب، به منزل بازگشتم.

### جمعه ۱۳۸۸/۸/۲۹ = ۱۴۳۰/۱۲/۳

حوالی ساعت ۷ صبح دعای ندبه را با کاروان زمزمه کردیم و در فراغ رئیس الحجاج و به یاد و نام او مرواریدهایی از اشک را در حرم امن الهی به یادگار گذاشتیم. این دومین دعای ندبه در حرم امن الهی بود. آیا جمعه دیگر که روز عید قربان است و در مشعر و منی خواهیم بود می‌توانیم دعای ندبه را زمزمه کنیم؟ براین امید و ان شاء الله تعالی.

عصر تماسی با آقای شیخ کاظم العمری دامت برکاته - که ذکرش، در این دفتر گذشت - در مدینه گرفتم و از اول ماه ذی‌الحجه از او پرسیدم که آیا در نزد شیعیان، ثابت است که روز چهارشنبه، اول ماه و امروز جمعه، سوم ماه است، جواب داد: "نعم"؛ بنابراین اول ماه نیز ثابت شد و بحمد الله تعالی خلافتی نیست.<sup>۱</sup>

عصر حدود ساعت ۵ دعای سمات را در کاروان قرائت کردیم، یکی از حجج پیشنهاد زیارت آل یس را داد آن را هم خواندند، پس از آن درخواست نماز جماعت

۱. در این باب در روز هفتم ذی‌الحجه توضیح بیشتری خواهد آمد.

داشتند، اجابت کردم و شب به حرم مشرف شدم.

شنبه ۱۳۸۸/۸/۳۰ = ۱۴۳۰/۱۲/۴

صبح حوالی ساعت ۸ بیش از یک ساعت جلسه آموزشی کاروان را اداره کردم. پس از آن به همراه علی فرزندانم به برخی از بعثات آیات عظام و مراجع تقلید به جهت دیدن و ملاقات دوستان سر زدم؛ از آن جمله: بعثه مرجع اعلیٰ آیه الله حاج سید علی سیستانی مدظله، و ملاقاتی نیز با نماینده تام الاختیار ایشان حجة الاسلام حاج سید جواد شهرستانی دامت برکاته داشتم. من خود در سفر اول به عتبات عالیات در محرم الحرام سال ۱۴۲۰ق از آیه الله سیستانی شنیدم که فرمود: "هرکاری که ایشان انجام دهد، مورد تأیید من است". آشنایی و دوستی و صداقت حقیر با آقای شهرستانی در دهه سوم است و شاید شروع آن، تحقیق و طبع کتاب وقایع الأذهان توسط مؤسسه آل البيت بود.

پس از آن به بعثه استاد محقق، آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدظله رفتم. آقای حاج شیخ نجم الدین طبسی فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد رضا طبسی نجفی رحمته آنجا بود و استقبال کرد. در ضمن آقایان حاج شیخ محسن فرزند استاد و واعظ زاده خراسانی و سید محمد غروی و جمعی دیگر نیز بودند. آقای شیخ منصور الجشتی را هم - که ساکن قطیف سعودی است و از گذشته، با ایشان آشنا بودم - در آنجا ملاقات کردم. وی مردی اهل ولاء و مخلص اهل بیت و خدوم است.

قبلاً با ایشان در سال ۸۱ش در بعثه مرحوم آیه الله حاج شیخ جواد تبریزی رحمته شیخنا الاستاذ بودیم.

قدری با وی که فارسی خوب سخن می گوید از اوضاع شیعیان قطیف پرسیدم، گفت: مساجد ما دایر است، و اذان، با شهادت ثالثه می گویم ایام عزای اهل بیت علیهم السلام به خیابان می آییم و حتی قمه زده می شود و مدارس نیز دایر است. حتی برخی از کتب دینی نیز رسماً اجازه نشر می گیرند، مشروط به اینکه متصدی مسائل خلافت نشده باشند و دولت فقط به ما می گوید: برخلاف آنان سخنی به میان نیاید.



تا آنجا حاضر بودم، آقای شیخ فوزی سیف آمد که وی نیز از دوستان قم و درس مرحوم آیة الله تبریزی بود و اکنون در قطیف ساکن است. مدتی بود از احوالش خبر نداشتم. او نیز اوضاع قطیف را برایم ترسیم کرد. و وعده داد به اصفهان بیاید. آقای طبسی نیز از بازداشتش در سال گذشته در مدینه منوره بعد از بحث با یکی از مبلغان وهابی و درماندن او در جواب، سخن گفت و فرمود: به برکت توّسل به أمّ البنین آزاد شدم.

وی گفت: همان سال، آقای حکیم الهی را دیده است که با غل و زنجیر به دادگاه فرمایشی آورده بودند. آقای حکیم الهی خودش نیز داستان را برای من قبلاً تعریف کرده بود.

همچنین داستان نواده آقای سید مرتضی قزوینی کربلایی - که سید جوانی است و مقیم آمریکا - را نقل کرد و وی را نیز نشان داد و از او نیز تأییدیه گرفت که چند سال پیش موقع سخن گفتن به زبان انگلیسی برای چند نفر در طبقه دوم مسجد الحرام، وی را بازداشت کردند و به زیرزمین مسجد الحرام برده، مورد ضرب و شتم قرار دادند به گونه‌ای که یکی از دنده‌های جوان شکسته بود.

دستگاه وهابیت، بسیار خشن و دادگاه تفتیش عقاید آن، از شکنجه‌های قرون وسطایی استفاده می‌کند. أعاذنا الله وإیّاکم منها.

به هر حال بعد از ملاقاتی با دوستان برخاستم که بیایم، شیخ منصور الجشی نگذاشت و گفت: ظهر به مناسبت ولادت فرزند پسری برای شیخ عباس قطیفی ولیمه داریم و شما نیز بمانید. با اصرار وی مجدداً نشستیم. در آنجا نماز ظهر و عصر را با آقای طبسی خواندیم و بعد از صرف نهار و ولیمه، به منزل بازگشتیم. عصر را قدری استراحت کردم.

شب به حرم مشرف شدم و بعد از طواف و نماز، به منزل بازگشتم.

**یکشنبه ۱۳۸۸/۹/۱ = ۱۴۳۰/۱۲/۵**

صبح حوالی ساعت ۸ جلسه آموزشی کاروان را اداره کردم.

ساعت از ۹/۵ گذشته بود که به قصد حضور در جلسه بعثه در دار هادی که

اجباری است حرکت کرده و در آن حاضر شدم. در بازگشت با آقای ایزدپناه همراه شده و به عنوان بازدید ایشان به کاروانش رفتم و ناهار را با وی و آقای حججی صرف کردیم. عصر را استراحت کردم. شب به مسجدالحرام مشرف شدم. در راه در جستجوی یک نوع گیاه طبی برای معالجه کلیه‌های ام‌الزوجه بودم. در عطاری‌های شارع غزه فحصى کردم، ولی آن را نیافتم که هیچ، حتی آن را نمی‌شناختند. خسته به مسجدالحرام رفتیم و لذا از فیض طواف، محروم ماندم. نمازی خواندیم و به منزل بازگشتیم.

فعالاً نشانی دیگری در شارع مسفله را داده‌اند. باید آنجا برویم و ببینیم، می‌یابیم یا نه؟ ﴿لَعَلَّ اللَّهُ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾<sup>۱</sup>.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۹/۲ = ۱۴۳۰/۱۲/۶

حوالی ساعت ۸ صبح الی ۹/۵ جلسه آموزشی کاروان را تشکیل دادم و الآن برای ساعت ۱۰ باید در جلسه بعثه واقع در ستاد منطقه‌ای شرکت کنم. ببینیم خداوند تبارک و تعالی چه مقدر فرموده است؟ بعد از ظهر، قدری استراحت کردم.

بعد از مغرب، حجة الاسلام حاج شیخ سیف‌الله یعقوبی امام جمعه محترم شهرضا طبق قرار به کاروان ما که شهرضایی است سر زده، با اینکه صبح جلسه کاروان برگزار شده بود، باز برای حضور وی ساعت ۸ شب، جلسه دیگری منعقد کردیم. ساعتی با همشهریان خود، سخن گفت و باتوجه به اینکه شب شهادت امام باقر (علیه السلام) است، روضه‌ای نیز خواند.

وی متولد ۱۳۲۹ش بوده، از شاگردان آیه الله استاد آقای سبحانی دام‌ظله است و تقریرات بحث مکاسب محرمه ایشان را متجاوز از ۱۵ سال پیش در یک مجلد چاپ کرده است. اکنون نیز در بعثه حج استادش حضور دارد و با آنها آمده است. مردم شهرش، به وی علاقه‌مند هستند و تاکنون حدود ۹ سال است که سمت امامت جمعه

۱. سورة الطلاق /۱.

شهرضا را بر عهده دارد<sup>۱</sup>. با اینکه از معدود امام جمعه‌های بومی است، ولی در شهر خود، موفق عمل نموده است. جلسه آخر آموزشی کاروان ما را نیز در شهرضا به پیشنهاد حقیر، وی اداره نمود.

مدیر نیز در جلسه شبانه، قدری سخن گفت که من محروم بودم و درخواست کرده بود ساک‌های منی را بیاورید. مشغول بستن ساک منی شدیم که دیر شد و از فیض حرم، محروم ماندیم؛ «که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی؟!».

### سه‌شنبه ۱۳۸۸/۹/۳ = ۱۴۳۰/۱۲/۷

امروز سالروز شهادت پنجمین پیشوای آسمانی، باقر علم‌الاولین و آخرین، امام محمد بن علی علیه السلام است.

اگرچه در ایران، فرداروز شهادت است و من نیز فردا را در اصفهان در مسجد نو اعلام روضه و عزاداری نموده‌ام، ولی در این سرزمین، محاسبه دیگری است. در هر صورت ساعت ۹ صبح، مجلس روضه امام باقر علیه السلام را منعقد کردم. حوالی ۹/۵ حجة الاسلام آقای سید عبدالفتاح نواب دامت برکاته رئیس امور روحانیون بعثه مقام رهبری دامت برکاته که قبلاً وعده داده بود در بین همشهریان خود حاضر شود، آمد و بیش از نیم ساعت برای آنها سخن گفت. روضه‌ای نیز خواند و فوراً به بعثه، برای ادامه جلساتش برگشت.

۱. در سال ۱۳۴۹ش به حوزه علمیه قم و مدرسه آیه الله گلپایگانی رحمته الله علیه وارد شد. معنی را در نزد آقای حاج سید جواد طالقانی، معالم را نزد آقای حاج شیخ زین‌العابدین باکوئی، رسائل را در محضر حاج شیخ مصطفی اعتمادی، مکاسب را نزد مرحوم حاج شیخ محمدتقی ستوده، دو جلد کفایه را از محضر آیتین شیخ محمد فاضل لنکرانی و شیخ حسین مظاهری، منظومه را از محضر آقای حاج شیخ یحیی انصاری شیرازی و اسفار را از آیه الله عبدالله جوادی آملی و یک دوره خارج اصول را از محضر آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی بهره برد. همچنین از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹ از درس آیه الله سبحانی فقهاً و اصولاً استفاده نمود. علاوه بر المواهب فی تحریر احکام مکاسب در مکاسب محرّمه، نظام الطلاق فی الشریعة الاسلامیة الغراء را نیز از استادش تقریر نموده است. وی همچنین کتاب الشؤون الاقتصادية را به همراه دو نفر دیگر تألیف نمود.

ایشان علاوه بر تقریرات فوق، کتابی نیز به نام زندگی امام جواد علیه السلام نوشته که چاپ شده است. او علاوه بر فقه و اصول، فلسفه و کلام و رجال و حتی آیین نگارش را نیز از استادش آیه الله سبحانی - مدّ ظلّه - آموخته است و می‌گوید: "۱۰ سال، زانو به زانوی استاد بودم".

در اواخر سال ۱۳۶۹ش به مولدش شهرضا بازگشت و از سال ۱۳۷۹ش امامت جمعه این شهر را برعهده دارد.

وی علاوه بر شناخت دقیق مکه و مدینه و آثار و مناطق آنها و مسائل حج، انسان خوش‌نفسی نیز هست و هنوز خودش و موطنش را فراموش نکرده است. با اولین درخواست من، پذیرفت بیاید و با اینکه می‌دانم این ایام، سرش شلوغ است، آمد و با همشهریانش سخن گفت و با آنها دیدار صمیمانه‌ای داشت؛ و این از محسنات او است. پس از پایان جلسه که حوالی ساعت ۱۰/۵ بود، به بعثه‌های برخی از مراجع معظم تقلید ادام الله ظلالم سری زدم و در مجلس روضه برخی از آنها شرکت کردم و ظهرهنگام، به منزل بازگشتم.

در بعثه آیه‌الله سیستانی مدظله معلوم شد که هیچ‌یک از حضرات مراجع دامت برکاتهم چهارشنبه را که سعودی اول ماه اعلام کرده است، نپذیرفته‌اند و در نزد شیعیان، فقط آقای العمری در مدینه اول ماه چهارشنبه را پذیرفته است؛ ولی چون کشف خلاف نیز نشده است، به تبعیت اعمال حجج ان شاء الله صحیح شمرده خواهد شد.

مفتی سعودی اعلام کرده است که جماعتی می‌خواهند حج را با سیاست درآمیزند، در حالی که حج ارتباطی با آن ندارد و از این آمیزش نهی نموده است. ظاهراً مراد او حرکت شیعیان لبنان در شام ششم که شب هفتم است، می‌باشد و فریاد «الموت لأمریکا»ی آنها در مطاف و حول کعبه مقدسه که همه مسلمین در مسجدالحرام با آنها همراهی می‌کردند؛ همچنین شیعیان ایران که مراسم برائت از مشرکین را فعلاً و معمولاً در صحرای عرفات، انجام می‌دهند.

واقعاً جمود و تحجر است اگر نپذیریم که از حج به جز مسائل معنوی و عبادی و فردی استفاده‌های فراوان مادی و سیاسی نیز می‌توان کرد؛ همان‌گونه که آیه شریفه می‌فرماید: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾<sup>۱</sup>؛ و این منافع می‌تواند دنیوی باشد و اخروی، مادی باشد و معنوی، فردی باشد و اجتماعی، عبادی باشد و سیاسی.

حج می‌آموزد که افراد، می‌توانند اجتماعات بزرگ‌تر را تشکیل دهند و آن اجتماعات می‌تواند توده‌های ناس را به وجود آورد و ناس در فرض مدیریت صحیح و همکاری منسجم و توحید صفوف و زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی و انجام وظایف فردی در موقع مقرر و توجه تام به ذات ربوبی و مبدأ اعلی، می‌توانند بزرگ‌ترین

۱. سورة الحج / ۲۸.

مشکلات را حل کنند و به اهداف بلند خویش، نایل گردند؛ و آیا حلّ مسائل سیاسی و اجتماعی و دنیوی و مادی مردم، جز از این راه میسر است؟! امان از این همه نابخردی و گریز از تعقل و خشک مغزی و بی توجهی به روح عبادت و معنویت! ولکن شاید ماجرا اطاعت از اوامر غیر و سرسپردگی به آستان دیگران و دل در محبت بیگانگان بستن و دست نشانده‌گی دشمن و با آنها سر و سری داشتن و... باشد!!

در خیابان معاویه که غالب بعثه‌های مراجع اعلیٰ الله کلمتهم قرار دارد به نام برخی افراد برخورد می‌کنیم که از طرف دولت عراق، به آنها بعثه داده شده است. برخی از آنها، هیچ شناخته شده نیستند و برخی دیگر عدم اجتهاد آنها، بلکه حتی عدم طالب علم بودن آنها محرز است، لکن با تعبیراتی چون المرجع الأعلیٰ و مانند آن، صاحب بعثه و دفتر در موسم حج هستند.

امروز در راه رفتن به بعثات از دو نفر از طلاب نجف اشرف از این مسأله پرسش نمودم، پاسخ دادند: دستی در کار است که بدین وسیله بین شیعیان، ایجاد اختلاف کند و آنها را گروه گروه و فرقه فرقه کند.

ظاهراً این دست اجنبی، دولت عراق را مجبور کرده که به آنها بعثه بدهد و هزینه‌های مادی آن را نیز تقبل کرده است.

وقتی دشمن دارد این صف واحد و اجتماع توحیدی را به تفرقه می‌کشانند، آیا ما می‌توانیم بگوییم حج، سیاسی نیست؟! نابخردی تا به کجا؟!

تخمین جمعیت حج امسال متجاوز از ۲/۵ میلیون حاج است که با توجه به شایعه بیماری آنفولانزای نوع (H1N1A)، باز عدد حجّاج به این مقدار رسید و این یعنی اعتقاد دینی انسان‌ها علی‌رغم همه تبلیغات منفی همچنان راسخ و محکم است و اسلام همچنان دین اول کره ارض محسوب می‌شود و از قدرت تحرک و مانور و عملیات بی‌حدی، برخوردار است.

ای کاش کسانی که در بلاد اسلامی حکمرانی دارند این حقایق را درک می‌کردند و خود و مردم تحت سلطه خود را نجات می‌دادند، اما افسوس و صد افسوس که گویا افسون شده‌اند و...!!

به علت ازدحام و ترافیک، شب را استراحت کرده به حرم، مشرف نشدم؛ و جای بسی تأسف و بی‌لیاقتی!

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۹/۴ = ۱۴۳۰/۱۲/۸ روز ترویہ

صبح بعد از نماز و صرف صبحانه به حرم مشرف شده، بالاخره بعد از چند روز طوفانی به نیابت از رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین علیاً و ده فرزند معصوم شهیدش علیهم‌السلام انجام دادم و در پشت مقام ابراهیم، مُحَرَّم شدم به احرام حج تمتع به نیابت از سیده نساء العالمین، فاطمه مظلومه شهیده سلام الله علیها.

سپس دعا کردم خداوند ما را به انجام صحیح حج، موفق بفرماید ان شاء الله تعالی؛ و نزدیک اذان ظهر به منزل بازگشتم.

الآن اذان ظهر را می‌گویند و هوا بارانی و یوم ترویہ روزی است که حجج ایرانی به عرفات می‌روند مقدمه للوقوف الواجب. اما اگر باران خط استوا بیارد، مصلحت است که این کار انجام نشود و اکنون که این سطور را می‌نگارم باران شدیدی در حال بارش است. امیدواریم که در اثر باران رحمت الهی، گناهان و معاصی ما نیز از بین برود و مورد مغفرت رب رحمان رحیم غفور ودود شکور کریم واقع شویم. آمین رب العالمین. حاشا و کلاً به کرم و رحمت و مغفرت الهی که کسانی را که به حرم امن خود راه داده و نام «ضیوف الرحمن» بر آنها گذاشته و «وفود الله» نامیدشان، عذاب کند؛ چه در دنیا یا برزخ یا قیامت، به راستی که به اعتقاد من او کریم‌تر و بزرگوarter و بخشنده‌تر از این معانی است و ﴿رحمتی وسعت کل شیء﴾<sup>۲</sup>.

در هر صورت گمان من در مورد پروردگارم رب العالمین چنین است و به عفو و مغفرت و رحمت و بخشش و کرمش، رجاء واثق دارم، ولی اگر امر بر عهده من و اعمالم باشد، خائفم و امیدی به نجات ندارم، اما به برکت ولایت و شفاعت و محبت امیرالمؤمنین علیاً و اولاد معصومینش علیهم‌السلام به نجات خویش و هر کس که با من همراه و

۱. حقیر، به خود اجازه نمی‌دهم به نیابت امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - عملی را انجام دهم؛ چون به استنباه‌ای نیاز دارد که تحصیل آن نسبت به امام حی جراتی می‌خواهد که در نزد راقم سطور، مفقود است.

۲. سورة الأعراف / ۱۵۶.

هم عقیده باشد، امید قطعی دارم ان شاء الله تعالی.

﴿وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾<sup>۱</sup> ﴿وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup>. یا رَبِّ یا الله، عَفْوُكَ عَفْوُكَ.

در هر صورت، بارش بعد از ظهر که بیش از چهار ساعت ادامه پیدا کرد، ما را بر آن داشت که شب را در منزل، توقف کنیم؛ زیرا با این باران هم چادرهای عرفات تر شده است و هم گلیم‌هایی که در زیر آن پهن می‌شود؛ لذا زائر و حاجی اگر بدان جا منتقل شود، قطعاً تا صبح بیش از نیمی از آنها مریض خواهند شد. لذا با اینکه همه برنامه‌ها برای رفتن به عرفات در بعد از ظهر آماده بود، از رفتن صرف‌نظر کردیم. بعد از نماز مغرب حوالی ساعت ۶/۵ برای کاروان، قدری سخن گفتم و آنها را به جهت نرفتن به عرفات در شب نهم توجیه کردم. دعا‌های شب عرفه را نیز به همراه یک زیارت عاشورا در منزل خواندیم و مجلس انسی بود که حوالی ۸/۱۵ تمام شد. شب را در منزل استراحت می‌کنیم. صبح به سرزمین عرفات خواهیم رفت ان شاء الله تعالی و بعونه و فضله و کرمه. سرزمینی که مولایمان نیز در آن حاضر است؛ چرا که فیشهد الموسم<sup>۳</sup> أو لیحضر الموسم کل سنة، فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه<sup>۴</sup>. بار خدایا....

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۹/۵ = ۱۴۳۰/۱۲/۹ روز عرفه

اذان صبح، نماز را به جماعت خواندم و حجّاج را به جهت حجّ تمتع، مُحْرِم کردم؛ اگرچه برخی از آنها به مسجدالحرام رفته و مُحْرِم شده بودند. صبحانه را در منزل خوردیم و عازم عرفات شدیم.

راننده و انت کاروان، جلوی ماشین‌های ما (یک اتوبوس و دو مینی‌بوس) قرار گرفت؛ چون او اگرچه پاکستانی است ولی متولد مکه است و راه‌های آن را به خوبی می‌شناسد، ولی سه راننده دیگر سوری و اهل حلب هستند و حتی برای اولین مرتبه به حج، مشرف شده‌اند.

۱. سورة المؤمنون / ۱۱۸.

۲. سورة البقرة / ۲۸۶.

۳. کمال الدین و تمام النعمة ۴۴۰/۲، ح ۷ خبر عبید بن زرارة.

۴. همان ۴۴۰/۲، ح ۸، صحیحة العمري.

او ما را از آخر منی می‌خواست، ببرد؛ ولی وانت او را راه ندادند و شرطهٔ مرور (پلیس راهنمایی و رانندگی) او را به داخل کوچه‌ای هدایت کرد. سه رانندهٔ دیگر نیز به دنبال او رفتند که در داخل کوچه راه بسته و ماشین‌ها درهم قفل شد.

به ناچار خودم پیاده شدم و دستور دادم در یک پارکینگ دور بزنند و مجدداً به مسیر اصلی برگشتیم. سه وسیلهٔ نقلیهٔ حجّاج را اجازه دادند ولی وانت را نه، با آن نیز کاری نداشتیم. از آخر منی وارد منی شدیم. از جمرات عبور کردیم. از کنار مسجد خیف گذشتیم. و چادرهای منی را پشت سر گذاشتیم و به راحتی وارد مزدلفه یا مشعرالحرام شدیم و از آنجا به عرفات، و زائران را پیاده کردیم. به چادرها که رفتیم ساعت حوالی ۹ صبح بود و این در حالی بود که ما ساعت ۷ صبح حرکت کرده بودیم. از این راه و به این کیفیت بعد از آن راه‌بندان، رسیدن به عرفات در کمتر از دو ساعت شبیه به معجزه بود؛ اگرچه در راه نیز متوسّل به امام زمان «عج» شدم و بحمدالله تعالی نتیجه داد.

برخی از کاروان‌ها که صبح حرکت کرده بودند و از راه معمولی عرفات قصد ورود به آن را داشتند، تا نزدیک غروب نیز نتوانسته بودند به عرفات برسند و برخی از حاجیان‌شان با کرایهٔ موتور و برخی با پای پیاده خود را به جهت وقوف، رسانده بودند. به عرفات که رسیدیم پیش‌بینی من درست بود. چادرها خیس بود و هنوز از برخی از آنها آب می‌چکید و گلیم‌هایی نیز که بر روی زمین پهن شده بود خیس بود، به‌گونه‌ای که زیر پتویمان مجبور شدیم پلاستیک بیندازیم تا خیس نشود. اگر حجّاج دیشب به اینجا آمده بودند، چون برهنه نیز بودند و فقط لباس احرام بر تن داشتند حتماً بسیاری بیمار می‌شدند؛ و این صبح آمدن آن هم به این طریق معجزه‌گونه، لطف بزرگ الهی بود.

در عرفات در مراسم برائت از مشرکین حاضر شده، مجدداً به چادر خودمان بازگشتیم.

نماز ظهر و عصر را به جماعت خواندم و نیت وقوف را بعد از نماز نیز مجدداً تکرار کردم. برخی از ادعیهٔ وارد شده در عرفات را پس از نماز خواندم و قرار گذاشتیم یک ساعت دیگر و بعد از ناهار، دعای عرفهٔ امام حسین علیه السلام را قرائت نماییم.



بعد از نهار، دستشویی رفتیم. خلوت بود؛ غسل روز عرفه را انجام دادم و ساعت ۲ بعد از ظهر دعای عرفه امام حسین علیه السلام را شروع نمودیم. مجلس حال و انسی بود و ساعتی به غروب مانده، به پایان رسید.

مردم، قدری استراحت کردند و وسایل خود را جمع نمودند. نماز مغرب و عشا را خواندیم.

با اینکه اتوبوس و دو مینی بوس در جای بسیار خوبی برای رفتن به مشعرالحرام قرار داشت، ولی رفتن به تأخیر افتاده بود؛ چون کلید ماشین‌ها را از راننده‌ها گرفته بودند و به خطا در داخل ساک گذاشته بودند و به منی منتقل شده بود. تا کلیدها برگشت، یک ساعتی گذشت. کاروان را سوار کردیم؛ زنان داخل دو مینی بوس به اضافه مردانی که بیمارند و قدرت راه رفتن ندارند و به همراه دو نفر یا سه نفر از خدمه عازم مشعرالحرام شدند. زنان و مریضان و بیماران و ناتوانان از مردان می‌توانند در مشعر، وقوف اضطراری شبانه کنند. آنها ساعتی بعد به مشعر رسیدند و قوف اضطراری کردند و با ماشین‌ها تا نزدیک جمرات رفتند و شبانه، جمره عقبه را رمی کردند و پیاده با ساک‌ها و وسایلشان به چادرها در منی برگشتند. قبل از نیمه شب، اعمال بانوان و ناتوانان به انجام رسیده بود.

اما در اتوبوس بدون سقف مردان که به همراهی خود من و مدیر و یک نفر از خدمه حرکت کردیم، بعد از سوار شدن شروع به قرائت دعای کمیل کردیم. دعای کمیل نزدیک تمام شدن بود که به مشعرالحرام رسیدیم. راهی که ما از آن رفتیم طریق ۸ بود. طریق ۷ مسدود شده بود و شرطه ما را به طریق ۸ هدایت کرد و کمتر از یک ساعت از شروع حرکت، به مشعرالحرام رسیدیم. قبل از پل، از اتوبوس پیاده شدیم. در کنار یک جاده انحرافی کاروان مردان را که حدود ۵۰ مرد بود، اسکان دادم و نیت بیتوته در مشعر را نیز برای آنها گفتم و استراحت کردیم. بحمدالله با رسیدن به مشعر دو رکن حج تمتع که وقوفین در عرفات و مشعرالحرام است یکی انجام شده بود و دیگری را نیز به مکانش رسیده بودیم که دلهره همیشگی، به موقع رسیدن به آن است. کاروان استراحت کرد، اما کمتر کسی توانست خواب درستی برود؛ چون هم اتوبوس‌ها از فاصله کمتر از نیم متری ما عبور می‌کردند و هم در کنار دستشویی بودیم و هم عده‌ای از

زنان سیاه، مشغول تهیه غذا در نزدیکمان بودند که هم بوی غذای آنها اذیت می‌کرد و هم مشتریان اندکشان.

از ساعت ۹ شب تا نزدیک اذان حوالی ساعت ۵ صبح را استراحت کردیم. با حمد و سپاس الهی روز عرفه را به خوبی و با موفقیت تمام به انجام رساندیم و اکنون در مشعرالحرامیم. الحمد لله رب العالمین.

### جمعه ۱۳۸۸/۹/۶ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۰ عید قربان

اذان صبح را در مشعرالحرام، نیت وقوف کردیم و بعد از اقامه فریضه به جماعت، یک زیارت عاشورا و دعای عهد را قرائت کردند و چون صبح جمعه بود دعای ندبه در فراغ ولی نعمت‌مان و رئیس‌مان، پیشوای آسمانی دوازدهم و اندوخته خداوند<sup>۱</sup> صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ندبه نمودیم.

پس از آن، حرکت به منی را شروع کردیم. از وادی محسّر عبور نکرده بودیم که آفتاب طلوع کرد؛ چون دعای ندبه، علت تأخیر حرکت شد و راه شلوغ شده بود، اما قرائت ندبه در مشعر این ارزش را داشت.

با آقایان - بدون اینکه به چادرهای منی بیاییم - مستقیم به سمت جمره عقبه حرکت کردیم و حوالی ساعت ۸ صبح، رمی جمره را انجام دادیم.

از پای جمرات به قربانگاه در معیصم تماس گرفتند که قربانی تمام مردان را نیز ذبح کنند، در حالی که قربانی زنان را بعد از طلوع آفتاب، ذبح کرده بودند. بعد از دو ساعت راهپیمایی حدود ساعت ۱۰ صبح به چادرهای منی رسیدیم. خبر قربانی نیز رسیده بود؛ لذا بدون معطلی، کاروان را هدایت کردم که سر بتراشند و خانم‌ها، تقصیر کنند و از لباس احرام، خارج شوند. قبل از ساعت ۱۱ صبح کاروان ما همه از لباس احرام خارج شده بودند.

خروج از احرام قبل از ظهر برای کاروان حج تمتع، موفقیت بزرگی است.

۱. نام ترجمه کتاب الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً و عدلاً از صاحب این قلم است که به خامه محقق توانا آقای جويا جهانبخش - دامت برکاته - ترجمه و در سال ۱۳۸۱ ش انتشارات حروفیه در تهران آن را به چاپ رسانده است.

نماز ظهر و عصر را به جماعت - در حالی که باران استوایی شدیدی، مجدداً می‌بارید- خواندیم و این موفقیت و عید قربان را تبریک گفتم و عرض نمودم که دو رکعت نماز شکر برای این موفقیت بخوانید که خواندند. بعد از صرف ناهاری که صبحانه نیز محسوب می‌شد، بلکه برای ما شام شب گذشته نیز بود، استراحت کردند. قبل از غروب آفتاب، نیت بیتوته در منی در شب یازدهم را برای حجّاج گفتم. نماز را به جماعت خواندیم و عملیات شبانه و اعمال مکه را مجدداً برای کاروان توضیح دادم.

ساعت حوالی ۱۱ شب بود که به قصد مسجدالحرام و جهت انجام اعمال مکه از چادرهای منی خارج شدیم. قبل از ساعت ۱۲ شب، توانستیم با کرایه دو اتوبوس یکی برای هر نفر ۱۵ ریال سعودی معادل حدود ۴۵۰۰ تومان و دیگری برای هر نفر ۲۰ ریال معادل حدود ۶۰۰۰ تومان که حجّاج خود پرداخت کردند، به مسجدالحرام برویم.

### شنبه ۱۳۸۸/۹/۷ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۱ = اول ایام تشریق

حدود ساعت نیم بعد از نیمه شب رسمی نه شرعی بود که به مسجدالحرام رسیدیم. چون مطاف، شلوغ نبود و ازدحام نداشت طواف حج، به خوبی انجام گرفت و نماز آن را نیز خواندیم.

تا آوردن ویلچر برای خواهرزن، قدری معطل شدیم و سعی را نیز شروع کردیم قبل از ساعت ۳ از سعی فارغ شدیم.

طواف نساء را حوالی ۳ بامداد شروع کردیم و شلوغ شده بود. آن را به سختی به پایان بردیم و از نماز آن که فارغ شدیم، ساعت از ۴ گذشته بود.

به سرعت نماز شبی پشت مقام اقامه کردیم و اذان اول صبح یعنی یک ساعتی به طلوع فجر و اذان صبح مانده بود که از مسجدالحرام خارج شدیم و با کرایه یک اتومبیل به مبلغ ۴۰ ریال سعودی برای ۸ نفر، به در منزل آمدیم؛ به خانه که رسیدیم چند دقیقه نگذشته بود که اذان صبح را گفتند. حجّاج نوعاً به منزل بازگشته بودند و برخی برای انجام فریضه در مسجدالحرام مانده بودند، که بعد از آن آمدند.

حوالی ساعت ۸ بعد از یک ساعتی استراحت، صبحانه خوردم و باز خواب مرا ربود.

اذان ظهر، نماز ظهر و عصر را خواندیم و بعد از نهار قدری از ۲ بعد از ظهر گذشته بود که کاروان را با اتوبوس و دو مینی‌بوسی که دم در هتل بود، به سوی منی حرکت دادیم. به روی پل اول جمرات رفتیم. ناتوانان را با یک مینی‌بوس بعد از گرفتن نیابت برای رمی به چادرها هدایت کردند و ما با آقایان و بانوان جهت رمی جمرات ثلاث، روز یازدهم به سوی جمرات حرکت کردیم. قبل از ساعت ۴ بعد از ظهر، رمی انجام شده بود و ساعت ۵ گذشته بود که به چادرها در منی رسیدیم. نماز مغرب و عشا را به جماعت خواندیم و تیت بیتوته شب دوازدهم و اعمال روز دوازدهم که رمی جمرات ثلاث است را برای کاروان گفتم. چون سینه‌ام گرفته بود و بلندگو نیز نبود و کاروان نیز خسته بودند، گفتم شام را دادند و حجّاج استراحت کردند.

به قصد ملاقات یکی از دوستان اهل علم از چادرها خارج شدیم که آیه‌الله زاده خادمی - آقای حاج سید محمدعلی<sup>۱</sup> دامت برکاته - را دیدم که از خارج کشور و آزاد آمده بود. ایشان را به داخل چادر، دعوت کردم و ساعتی با ایشان مأنوس بودیم که حجّاج چراغ‌ها را خاموش کردند و چون تقریباً دو شب است که نخوابیده‌اند همه را خواب فرا گرفت. ما نیز استراحت کردیم.

امروز خبر وفات حجة الاسلام آقای حاج شیخ غدیرعلی ممیز<sup>۲</sup> مؤسس

۱. وی فرزند مرحوم آیه‌الله حاج سید حسین خادمی<sup>رحمته</sup> رئیس حوزه علمیه اصفهان و عالم طراز اول این شهر (متوفی ۱۳۶۳ش) و مدفون در رواق پایین پای حضرت امام علی بن موسی الرضا<sup>علیه السلام</sup> در مشهد مقدّس است. جهت شرح حال ایشان به اعلام اصفهان، ج ۲، ص ۶۱۱ مراجعه شود.

آیه‌الله‌زاده سید محمدعلی خادمی متجاوز از ۲۰ سال است که در ایام تعطیلی حوزه علمیه قم به کشورهای خارجی خصوصاً ونزوئلا جهت تبلیغ سفر می‌کند و در این کشور نیز مصدر خدماتی بوده است.

اکنون از فضلالی حوزه علمیه قم محسوب می‌شود. چند رساله و کتاب از جدش مرحوم آیه‌الله سید صدرالدین صدر کبیر - که جد امی صاحب این قلم نیز می‌باشد - تحقیق و نشر کرده است و خود نیز مؤلفاتی دارد که تاکنون به طبع نرسیده است. از ذات باری دوام توفیقاتش را در این حرم امن الهی مسألت می‌نمایم.

۲. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ غدیرعلی ممیز در عید غدیر (۱۸ ذی‌الحجّة الحرام) ۱۳۴۹ق برابر ۱۳۰۹ش در شهرضا دیده به جهان گشود. پدرش حاج حیدر از مؤمنین و متدینین و متعهدین به حساب می‌آمد. او تحصیل را در نوجوانی در زادگاهش آغاز و مقدمات را در نزد حاج میرزا نصرالله زارعان شروع کرد. سپس به تهران

مدرسهٔ مدینه العلم شهرضا و از علمای آن سامان، رسید و کاروانیان، متأثر شدند.

### یکشنبه ۱۳۸۸/۹/۸ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۲ دومین روز از ایام تشریق

ساعتی قبل از اذان برخواستیم و در منی با صاحبش به راز و نیاز پرداختیم. نماز صبح را به جماعت خواندیم و بعد از آن زیارت عاشورا و دعای عهد و زیارت جامعه کبیره قرائت شد. سپس حجّاج، صبحانه خوردند و ساعت ۷/۳۰ دقیقه به جهت رمی جمرات ثلاث، از چادرها خارج شدیم. قبل از ساعت ۹ صبح، رمی تمام شده بود و در بازگشت، از طرف مسجد خیف حرکت کردیم و نیم ساعتی بلکه بیشتر نیز آنجا ماندیم که برخی نماز بخوانند. حدود ساعت ۱۰ صبح، به چادرها برگشتیم. ساعتی استراحت کردیم. ناتوانان و عَجْزَه را که قادر بر پیاده‌روی نبودند با وانت

→ رفت و قسمتی از سطوح را در مدرسهٔ شیخ عبدالحسین از مرحوم حاج سید مهدی کماری بهره برد. پس از آن به مشهد هجرت نمود و از آقای حجّت هاشمی خراسانی ادبیات را آموخت و در همانجا به تکمیل سطوح خود پرداخت. وی در درس حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج سید جلال مدرّسی یزدی حاضر شد که قسمتی از شرح لمعه را از استاد اخیرش استفاده کرد. از سید محمّد حسن میرجهانی نیز هیئت و تفسیر را فرا گرفت. سپس به نجف اشرف مهاجرت کرد و سطوح عالی را در نزد آیات: شیخ محمّد علی توحیدی تبریزی و سید ابوالقاسم کوکی به اتمام رساند. شرح منظومه را نیز از محضر شیخ صدرا بادکوبه‌ای استفاده کرد. پس از آن به تحصیل در رتبهٔ خارج فقه و اصول در نزد حضرات آیات عظام: سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوبی و میرزا باقر زنجانی و سید عبدالاعلی سبزواری پرداخت و در سال ۱۳۴۴ ش مصادف با ۱۳۸۵ ق به زادگاهش شهرضای اصفهان مراجعت کرد.

وی در شهرضا به خدمات دینی گسترده‌ای پرداخت. از وی مساجد و حسینیه‌ها و مدارس متعددی به یادگار مانده است که یکی از عظیم‌ترین آنها مدینه العلم شهرضا است. همهٔ این بناها را هم از هدایا و تبرّعات و وجوه بزرّیهٔ مردم متدین، بنا نمود نه از وجوهات شرعیّه.

او علاوه بر اقامهٔ جماعت و تدریس فقه (تبصرة المتعلّمین علامهٔ حلّی) به تفسیر قرآن نیز می‌پرداخت و معاش خود را از راه منبر تأمین می‌کرد. ضمن اینکه مدیریت حوزهٔ علمیّه شهرضا و اعزام مبلغ به اطراف آن را نیز برعهده داشت. تألیفاتش عبارتند از: تقریرات دروس آیه‌الله خوئی، تقریرات دروس آیه‌الله میرزا باقر زنجانی، زناشویی در اسلام، اصول اعتقادات، سیمای امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن.

وی در روز شنبه عید قربان به افق ایران (۱۰ ذی‌الحجّه الحرام) ۱۴۳۰ برابر با ۷ آذر ۱۳۸۸ در سن ۸۱ سالگی به دار باقی شتافت. پیکر پاکش پس از تشییع انبوه در روز یکشنبه ۸ آذر و نماز حجهٔ الاسلام سید مهدی امامی شهرضایی بر او به حسب وصیتش در قبرستان عمومی شهرضا به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

جهت خدمات ایشان رجوع کنید به: تاریخ شهرضا ۹۸ و ۹۹، تألیف مسیح‌الله جمالی، همچنین در گنجینهٔ دانشمندان ۳۹۲/۵ و ۲۶۳/۸ مرحوم شیخ محمّد رازی؛ و در مجلهٔ آینهٔ پژوهش، عدد ۱۲۰، بهمن و اسفندماه ۱۳۸۸، ص ۱۲۶ نیز شرح حالی از او هست.

از منی خارج کردیم.

نماز ظهر و عصر را به جماعت، در منی خواندیم و چون منزل، نزدیک منی است با کاروان پیاده به قصد منزل حرکت کردیم. ۴۵ دقیقه که راه آمدیم به منزلمان در خیابان عبدالله خیاط رسیدیم؛ یعنی حدود ساعت ۱/۵ بعد از ظهر در منزل بودیم. خداوند را سپاس می‌گزارم و پیشانی شکر بر آستانش می‌سایم که به خوبی موفق به انجام عملیات حج شدم و شدیم و الحمد لله رب العالمین.

امروز خبر تشییع جنازه و دفن مرحوم آقای ممیز شهرضایی طاب ثراه واصل شد. برخی از حج‌اج برای وی، نماز لیلۃ الدفن خواندند.

الباقی روز یکشنبه را در منزل، استراحت کردیم.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۹/۹ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۳ آخرین روز از ایام تشریق

شب دوشنبه حوالی اذان صبح بود که خواب مرحوم والدین<sup>علیهم‌السلام</sup> را دیدم. خیر

است؛ ان شاء الله تعالی.

در سحر مُلَّهُمْ شدم که می‌بایست خدمتی را در حیاتم به سیده نساء العالمین صدیقه شهیده مظلومه فاطمه زهرا سلام الله علیها بکنم. این الهام الهی را از نفعات رحمانیه تلقی کرده و نشانی قبول حج تقال زدم. بيمينها و برکتها.

و قصد و نیت کردم که این خدمت را انجام دهم ان شاء الله تعالی.

خدمتی که فعلاً خودم نیز از تفصیل آن و کم و کیفش بی‌خبرم اما ﴿و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا﴾<sup>۱</sup> «خود راه بگویدت که چون باید رفت».

ساعت ۴ بعد از ظهر جلسه کاروان را که مجلس ترحیم مرحوم آقای ممیز<sup>علیهم‌السلام</sup> نیز بود، منعقد کردم و برنامه آتی کاروان را اعلام و با ذکر توسلی مجلس را ختم کردم. حج‌اج، استدعای نماز جماعت داشتند که اجابت شد.

### سه‌شنبه ۱۳۸۸/۹/۱۰ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۴

حوالی ساعت ۸ صبح جلسه‌ای با حضور آقای قاسمی سابق الذکر با برخی از

۱. سورة العنکبوت / ۶۹.

تحصیل کرده‌های کاروان داشتیم که در آن از پیدایش تشیع در عصر رسول خاتم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمد و روایات نازل شده در ذیل آیه **﴿أولئك هم خير البرية﴾**<sup>۱</sup> و اینکه کلمه شیعه یک لفظ قرآنی است چرا که **﴿وإن من شيعته لإبراهيم﴾**<sup>۲</sup> و ماجرای علامه حلی و الجایتو که بعداً به سلطان محمد خدابنده<sup>۳</sup> تغییر نام داد<sup>۴</sup> و خدمات سلسله صفوی به ایران و مذهب شیعه<sup>۵</sup> را متذکر شدم که تفصیل آن خود سیاه کردن اوراقی را مطالبه می‌کند.

اکنون به جهت خالی نبودن عریضه و اینکه اگر خواننده باهوش و زیرک و متتبع، خودش بخواهد مراجعه کند، فقط نشانی‌ها را در پاورقی ذکر کردم تا مصادر مورد استفاده و بررسی قرار گیرد.

بعد از نماز ظهر و عصر و ناهار، خواهرزمنم را به جهت اعمال مکه مجدداً به مسجدالحرام بردم. چون در شب یازدهم با اینکه طوافش را انجام داد، ولی در سعی به علت خستگی مفرط بر روی ویلچری که فرزندم علی آن را هُل می‌داد، خوابش برد، لذا امروز مجدداً ساعت ۲ بعد از ظهر به مسجدالحرام رفتیم و طواف حج و نمازش و سعی را اعاده نمود. این بار نیز علی، ویلچر سعی او را هُل داد، واقعاً در حق خاله‌اش به اندازه حق مادری در این سفر یاری داد چرا که: **«الخالَّةُ والدَّةُ»**<sup>۶</sup>. بعد از پایان سعی او، به

۱. سورة البينة / ۷.

۲. رجوع کنید به: تفسیر البرهان ۷۱۸/۵ و بعد از آن، نور الثقلین ۲۸۱/۸ و عوالم العلوم، جزء دوم جلد ۶۱۳/۱۵.

۳. سورة الصافات / ۸۳.

۴. رجوع شود به: تفسیر البرهان ۶۰۰/۴ و نور الثقلین ۲۰۲/۶ و عوالم العلوم، جزء دوم جلد ۵۹۱/۱۵.

۵. وی در سال ۶۸۰ق به دنیا آمد. در ۲۳ سالگی بر تخت سلطنت جلوس کرد. ۱۳ سال پادشاهی نمود و در سال ۷۱۶ق رخت از جهان بریست. در حالی که فقط ۳۶ سال سن داشت. او به دست علامه حلی متوفی ۷۲۶ق شیعه شد و دستور داد نام مبارک "علی ولی الله" و ائمه معصومین علیهم السلام را بر روی سکه‌ها ضرب کنند. جهت تفصیل وقایع سلطنتش، رجوع کنید به: روضة الصفا ۸/ (۴۲۴-۴۲۶).

۶. در این مورد، دو روایت تاریخی وجود دارد. جهت تفصیل آن دو، رجوع کنید به: روضة المتقین ۳۰/۹ از مجلسی رحمته الله علیه و مجالس المؤمنین ۲/ (۳۵۶-۳۶۱) از شهید قاضی نورالله شوشتری رحمته الله علیه، و همچنین نگر: احقاق الحق ۱/ (۱۶-۱۱)، تحفة العالم ۱/ ۱۷۶ و اعیان الشیعة ۵/ (۳۹۶-۴۰۰) و خاتمة مستدرک الوسائل ۲/ ۴۰۳.

۷. رجوع کنید به: رساله اعظم حوادث اسلام و ایران از علامه محمد باقر الفت که در مجموع آثارش به نام گنج زری بود در این خاکدان ص ۲۷۶ به چاپ رسیده است.

۸. امالی طوسی، مجلس ۱۲، ح ۴۰، ص ۳۴۲، رقم ۷۰۰، و به نقل از آن در وسائل الشیعة ۲۱/ ۴۶۰، ح ۴. سند این

بعد از نماز عصر برخورد کردیم و مطاف شلوغ شد. از طرف دیگر وی نیز به علت بیماری، قادر به انجام دو طواف پشت سر هم نیست، لذا طواف نساء او را به فردا وا گذاشتیم.

یکی از بانوان کاروان که همسر جانباز شیمیایی ۵۰٪ است و دو بار طواف نساءش را انجام داده و شک کرده بود نیز با ما آمد و طواف نساءش را انجام داد. به هر حال چون حاج بیت‌الله الحرام و ضیف الرحمن و وفد الله و همسر جانباز است؛ برای من، قابل احترام است؛ لذا او را نیز با خود بردم. این بار نیز در شمارش خطا کرد و لکن چون پشت سر من می‌آمد، اعتماد به شمارش من کرد و طوافش را به پایان برد.<sup>۱</sup>

شب را استراحت کردم.

#### چهارشنبه ۱۳۸۸/۹/۱۱ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۵

صبح ساعت ۸ بعد از صرف صبحانه، به جهت طواف نساء أخت الزوجة به حرم مشرف شدم. خودم نیز توفیق اجباری یافتم که طوافی را انجام دهم. بحمدالله و المنة خواهرزمنم که حتی پدر و مادر و بستگانش او را از آمدن به حج، نهی می‌کردند. به سلامتی، حجش را به پایان رساند.

بعد از ظهر ساعت ۴/۵ آخرین جلسه کاروان را در سالروز ولادت دهمین پیشوای آسمانی امام ابوالحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام اداره کردم که حوالی دو

→ روایت، حسن است، اگرچه در سند مذکور در وسائل سقطی وجود دارد که تفصیل آن را در تعلیقه خود بر وسائل ضبط نموده‌ام. ابن ابی‌جمهور حسائی در درر اللالی ۴۵۷/۱ آن را چنین نقل می‌کند: «الخالة أم» و از آن در مستدرک الوسائل ۱۵۹/۱۵، ح ۱ روایت کرده است.

۱. من نیز به نیابت مرحوم والد علیه السلام که پریشب به خوابم آمده بودند، طواف کردم. علاوه بر آن، دو رکعت نماز نیز پشت مقام ابراهیم به جهت اجدادم مرحومین حضرات آیات آقایان: مجدالعلماء، شیخ محمد رضا، شیخ محمد حسین، شیخ محمد باقر، شیخ محمد تقی رازی نجفی اصفهانی و پدرش محمد رحیم بیگ خواندم.

شرح حال اعلام فوق را می‌توانید در کتاب قبيلة عالمان دین از صاحب این قلم ببینید. درضمن در مورد این کتاب مقاله‌ای به قلم علامه سید محمد رضا جلالی - دامت برکاته - در مجله آینه پژوهش شماره ۷۴، خرداد و تیر ۱۳۸۱ منتشر شده است.

دو نماز طواف حج و نساء نیز برای یکی از بانوان کاروان که سفارش نموده بود، اقامه کردم.



ساعت، به درازا کشید.

برنامه آتی کاروان و عمره مفرده که حجّاج مطالبه می‌کنند و دعای کمیل فردا شب و نیت رجوع و سجده آخر مسجدالحرام و طواف وداع و آب زمزم و بقیه امور جلسه تودیع را نیز متذکر شدم. ان شاء الله به برکت امام هادی علیه السلام امور کاروان، ختم به خیر شود و همه با اعمال صحیح و قبول و مغفرت و دعای مستجاب و توبه مقبول، به خانه‌هایشان بازگردند.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۹/۱۲ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۶

بنا بر این که طول سفر را سی روز معین کرده بودند، امروز می‌بایست روز بازگشت ما به ایران باشد که پرواز برگشت، دو روز تأخیر دارد و مجموع سفر ۳۲ روز به درازا می‌کشد.

تقریباً بیشتر طول روز را به علت کسالت، استراحت کردم؛ و جای شگفتی است در سفری که تخمین زده می‌شد حداقل ۴۰۰ نفر از حجّاج به وسیله آنفولانزای نوع A تلف شوند، حتی یک نفر هم به این بیماری، مبتلا نشد و تمام محاسبات اولیاء امور، غلط از آب درآمد. معلوم شد بی‌جهت جمعیت حجّاج را در کشوری که بیش از ۱۵ سال مردم می‌بایست در انتظار نوبت حجّ تمتع بایستند، کم کردند و ۴۰٪ ظرفیت خودشان را خالی گذاشتند. در حالی که می‌توانستند حدود ۱۱۰/۰۰۰ نفر را به حج بیاورند، فقط ۶۴/۰۰۰ نفر را به حج فرستادند که از این تعداد ۵۹/۰۰۰ نفر حجّاج، زائر و بقیه، عوامل کاروان‌ها بودند و ۴۰/۰۰۰ نفر سهمیه آنها بین کشورهای دیگر تقسیم شد. بدین وسیله در سال «اصلاح الگوی مصرف»، مدّعیان پیروی از رهبری، ضرر قابل توجهی را متوجه سازمان حجّ و بالمآل دولت علیه کردند و هنوز هم به اشتباه خود اعتراف نمی‌کنند. در داخل کشور هم مدّعی می‌شوند که با آمدن حجّاج، موج سوم آنفولانزای نوع A شروع می‌شود، یا در برخی از فرودگاه‌ها مانند شیراز، استقبال از حجّاج را ممنوع کردند، یا دستور قرنطینه شدن هریک از حجّاج را که اندک تیبی داشته باشد، می‌دهند و مانند آن.

اگر نگوییم که یک دروغ گفتند و مجبورند به خاطر پوشاندن آن دروغ‌های

دیگری نیز بگویند، لاقلاً این است که یک خطا کرده‌اند و باز به این خطا، اعتراف و اقرار نمی‌کنند و با اشتباهات و خطاهای دیگر، می‌خواهند روی خطا و اشتباه اول را بپوشانند. متأسفانه این سیره مستمّر برخی است.

یکی از جانبازان ۷۰٪ کاروان وقتی از تلویزیون این دستورات برگشت حجّاج را می‌شنید گفت: چقدر دروغ می‌گویند.

آیا می‌توان نام برخی را دروغ‌گویان بزرگ گذاشت؟ به نظر من شاید بهترین تسمیه این افراد، همین باشد. خداوند چهار سال آینده این مُلک و مملکت و مردم را با این اولیای امور نابخرد، ختم به خیر فرماید! بّمّه و کرّمه.

چرا از اول اعلام نمی‌کنند تمام این حرف‌ها به خاطر این است که پادشاه سعودی ملک عبدالله بن عبدالعزیز آل سعود در انتخابات اخیر - که خداوند هرگز چنین انتخاباتی با حوادث پس از آن را نصیب این کشور و مملکت در آینده نفرماید - به منتخب اعلام شده، تبریک نگفته است و ما با به تأخیر انداختن عمل واجب مردم و ضرر زدن به بیت‌المال می‌خواهیم او را تنبیه کنیم! آفرین، به این تدبیر! و صد آفرین، بر این سیاست! و هزاران آفرین، بر این صداقت و راست‌گویی!!

در هر صورت «شَقَشَقَة هَدْرَتِ ثَم قَرْت»<sup>۱</sup>. بنا نبود وارد عالم سیاست شوم، اما چه کنم؟! درد دل حجّاج بود. نوشتم تا در تاریخ، برای یک بار هم که شده است حرف مردم ثبت و ضبط شود، نه حرف اولیای امور و حکمرانان و دولت‌مردان؛ و آنها نیز بدانند که همیشه نمی‌توان مردم را بازی داد و حقایق را پنهان کرد. روزی و روزگاری، پرده‌ها کنار می‌رود و ملت چهره خادم را از خائن، باز خواهند شناخت. بدین امید! بگذاریم و بگذریم. شب به حرم مشرف شدم و سومین دعای کمیل در مسجدالحرام را برای حجّاج خواندم و بعد از طواف و نماز، حوالی ساعت ۳ به منزل بازگشتم.

جمعه ۱۳۸۸/۹/۱۳ = ۱۴۳۰/۱۲/۱۷

صبح جمعه حدود ساعت ۷ صبح دعای شریف ندبه را در سالن اجتماعات

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم.

منزل با جمع معدودی از حجّاج کاروان، زمزمه کردیم. بعد از ظهر، ۳۰ ساعت مانده به پرواز با حضور نماینده ایران ایر، ساک‌ها و بارهای حجّاج را تحویل گرفتند.

شب ساعت ۸ با جمعی از دوستان کاروان، به عمره مفرده رفتیم. در مسجد تنعیم - که ادنی الحل است - مُحَرِّم شدیم. حدود ساعت ۱۰ به مسجدالحرام رسیدیم و حدود ۱۲/۵ اعمال عمره مفرده ما، تمام بود.

بعد از آن خواهرزنم را که به مسجدالحرام آمده بود، طواف وداع دادم. خودم نیز طواف وداعم را انجام دادم و در پایان با سجده در آخر مسجدالحرام و طلب زیارت مجدّد خانه خدا در حج و عمره از مسجدالحرام خارج شدیم. حدود ساعت ۳ بامداد به منزل رسیدیم.

علی، پسر، که بعد از اعمال عمره مفرده، بلافاصله به منزل آمده بود، ساعت ۱ بامداد رسیده و استراحت کرده بود.

من باتوجه به اینکه حج را نیابت کرده بودم، عمره را برای خودم، انجام دادم که مستحب است نایب، یک عمره مفرده برای خود انجام دهد.

تاکنون مجموعه سفر، به خوبی انجام گرفته است و الحمدلله رب العالمین.

اگر پروازمان به اصفهان تأخیر نداشته باشد، لذت سفر در کام حجّاج تا مدت‌ها باقی خواهد ماند، که ان شاء الله تعالی چنین خواهد شد.

### شنبه ۱۴/۹/۱۳۸۸ = ۱۸/۱۲/۱۴۳۰ عید غدیر

امروز عید غدیر خم به افق سعودی است و قرار است بعد از نهار، حجّاج را به طرف جدّه حرکت دهند؛ لذا با آنها وعده کرده‌ام که مراسم جشن غدیر را در فرودگاه جدّه، برپا خواهیم کرد. چون نمی‌توان به روز غدیر رسید و مراسم جشن را به پا نکرد. با اقامه آن ﴿خِتَامَهُ مِسْكَ﴾<sup>۱</sup> خواهد شد. ان شاء الله تعالی

حدود ساعت ۳/۵ بعد از ظهر به طرف فرودگاه جدّه حرکت کردیم. در یکی از خروجی‌های مکه مکرمه یکی از کسانی که خدماتی را جهت حجّاج ارائه می‌کرد

۱. سورة مُطَفِّفِينَ / ۲۶.

بالصّراحه از من که در صندلی اوّل اتوبوس نشسته بودم، پرسید: مَنْ النبی ﷺ؟ پیامبر ﷺ کیست؟ از این سؤال بی‌پرده‌ی وی حجم تبلیغات گسترده‌ی جریان وهابیت علیه شیعه، آشکار می‌گردد. بدون درنگ پاسخ گفتم: محمد بن عبدالله ﷺ. از این پاسخ قدری به خود آمد که همه‌ی آنچه در تبلیغات به آنها گفته می‌شود، دروغ محض است و صحّت ندارد. در هر صورت، تقریباً حدود ساعت ۵/۵ به مبنی الحجاج رسیدیم. از اتوبوس که پیاده شدیم و به محل استقرارمان رسیدیم، اذان مغرب گذشته بود. کاروان را به سمت تطهیر و وضو هدایت کردم تا آماده‌ی نماز شوند. یک بلندگو نیز از یکی از کاروان‌های مجاور، عاریه کردم. اذان و اقامه با شهادت ثالثه، در بلندگو گفته شد. جلو ایستادم و نماز مغرب و عشا را امامت کردم.

بعد از نماز توکل بر خداوند کردم و با اینکه میز ارشاد و کتاب‌های ارشادی سعودی در فاصله دو متری من بود، بلند شدم و بلندگو را به طرف کاروانم قرار دادم و عید غدیرخم را تبریک گفته و ماقع غدیرخم و خطبه‌ی غدیریه حضرت ختمی مرتبت ﷺ را خواندم و توضیح دادم و جشن غدیر کاروان را در فرودگاه جدّه در مقابل چشمان حیرت‌زده‌ی گروه ارشاد سعودی و حتی کاروان‌های دیگر، برگزار کردم. بعداً فهمیدم کاروان بعثه‌های مراجع اعلی‌الله کلمتهم نیز در جوار ما بودند و از این حرکت هم در دل شاد بودند و هم مبهوت. بعد از اینکه سخنانم به پایان رسید، یکی از کاروانیان با آواز، اشعار مرحوم شهریار رحمته‌الله را خواند که:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوا فکندی همه سایه‌ی همارا

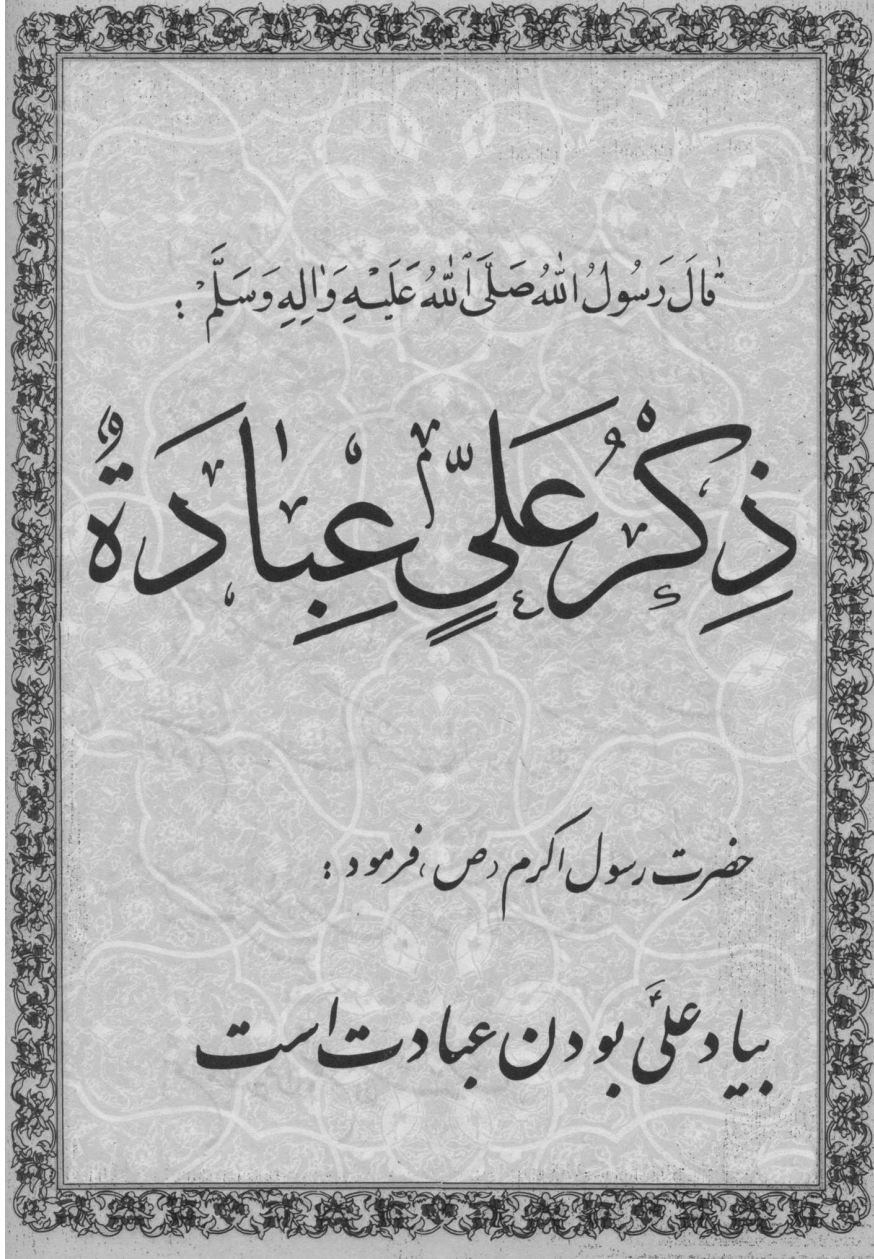
پس از آن از حجة‌الاسلام حاج شیخ حسین نصر حفظه‌الله که از مدرّسان حوزه‌ی علمیّه اصفهان و در بعثه‌ی آیه‌الله اردبیلی است و شاهد این جشن بود، با اشاره دعوت کردم که بیاید و سخن بگوید. اجابت فرمود و چند کلمه در ادامه‌ی مطالب بنده، اضافه کرد. سپس با درخواست اینجانب، دعا نمود و مجلس ختم شد.

۱. تفصیل این خطبه را در موسوعه‌ی احادیث اهل البیت علیهم‌السلام ۸/ (۶۴-۴۸) و اجمال آن را در دو کتاب ولایت و امامت، ص ۱۳۱-۱۴۱ و سه مقاله در اصل امامت، ص ۴۷-۵۵، هر سه از راقم این سطور و ذاکر این خاطرات می‌توانید ببینید.

آخرین مجلس کاروان، در شام عید غدیر به افق سعودی و شب عید غدیر به افق ایران با جشن غدیر به پایان رسید و ختام آن مشک گردید. خوشبختانه پرواز بدون تأخیر قابل توجهی که در چنین سفرهایی متداول و معهود است، انجام شد و این چند سطر را در حالی که شب از نیمه گذشته است و در هوایما نشستیم تا به وطن بازگردیم، نگاشتم.

به این امید که عاقبت حقیر نیز به برکت ولایت مولی الموالی امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام ختم به خیر باشد. آمین رب العالمین

بدین ترتیب این دفتر همان‌گونه که با نام امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز شد، با نام وی نیز به پایان آمد و حکایت همچنان باقی است.



کنز العمال ۱/۱۱، ح ۳۲۸۹۴؛ ذخائر العقبین ۹۵/؛ ینابیع المودّة ۲/۲۴۵، ح ۶۸۹؛ سبیل الھدی و الرشد ۱۱/۲۹۳؛  
تاریخ دمشق ۲/۴۰۸.

# طورِ سينا

(سفر نامه پنجمين سفرِ عتباتِ عالياتِ عراق)  
صفر المظفر ١٤٣١ هـ. ق / بهمن ماه ١٣٨٨ هـ. ش

قال الله تعالى:

﴿وَشَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالذُّهْنِ وَ صَبِغٍ لِلْأَكْلِينَ﴾<sup>١</sup>

وقال:

﴿و طُورِ سَيْنِينَ﴾<sup>٢</sup>

و عن الثمالي، عن أبي جعفر عليه السلام في حديث حدث به أنه كان في وصية أمير المؤمنين عليه السلام: أن أخرجوني إلى الظَّهر؛ فإذا تَصَوَّبْتَ أقدامكم و استَقْبَلْتُمْ رِيحُ فادْفُونِي و هو أول طُورِ سَيْنَاءَ. ففعلوا ذلك.<sup>٣</sup>

و في خبر موسى بن بكر، عن أبي الحسن الأول موسى بن جعفر عليه السلام، عن أبيه عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله في حديث: ﴿و طُورِ سَيْنِينَ﴾: الكوفة، الحديث.<sup>٤</sup>

١. سورة المؤمنون / ٢٠.

٢. سورة التين / ٢.

٣. التهذيب ٣٤/٦، ح ١٣.

٤. الخصال / ٢٢٥، ح ٥٨، معاني الأخبار / ٣٦٥.



قال صاحب الجواهر رحمته الله: «و من المستحبّات المؤكّدة زيارة أمير المؤمنين و سيّد الوصيين أبي الحسن علي بن أبي طالب... ولد يوم الجمعة ثالث عشر رجب... بعد مولد رسول الله صلى الله عليه وآله بثلاثين سنة، و قبض قتيلاً بالكوفة ليلة الجمعة لتسع ليال بقين من شهر رمضان سنة أربعين عن ثلاث و ستّين سنة.

و دُفن بالغرّي من نجف الكوفة بمشهده الآن، الذي هو أوّل طور سيناء، و قطعة من الجبل الذي كلّم الله عليه موسى تكليماً، و قدّس عليه عيسى تقديساً، و اتخذ عليه إبراهيم خليلاً، و اتخذ محمّداً صلى الله عليه وآله حبيباً، و جعله للنبيّين مسكناً، و أنّه ما سكن فيه بعد أبويه الطيّبين آدم و نوح أكرم من أمير المؤمنين عليه السلام <sup>١</sup> و قبره ما بين صدر نوح و مفرق رأسه <sup>٢</sup>.

و من زاره عارفاً بحقه غير متجبرّ و لا متكبرّ، كتب الله له أجر مائة ألف شهيد، و غفر الله له ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر، و بُعث من الآمنين، و هُوّن عليه الحساب، و استقبلته الملائكة. فإذا انصرف، شتّعوه إلى منزله. فإن مرض عادوه و إن مات شتّعوه بالاستغفار إلى قبره <sup>٣</sup>.

و من زاره عارفاً بحقه، كتب الله له بكلّ خطوة حجّة مقبولة و عمرة مقبولة، و أنّه ما تطعم النار قدماً تغيّرت في زيارته، ما شيئاً كان أو راكباً... <sup>٤</sup>» <sup>٥</sup>.

١. التهذيب ٢٢/٦، ح ٨؛ وسائل الشيعة ٣٨٤/١٤، ح ١.  
٢. فرحة الغري ٩٨، ح ٤٧؛ وسائل الشيعة ٣٨٧/١٤، ح ٧.  
٣. أمالي الطوسي ٢١٤، ح ٣٧٢؛ وسائل الشيعة ٣٧٥/١٤، ح ١.  
٤. التهذيب ٢١/٦، ح ٦؛ وسائل الشيعة ٣٧٦/١٤، ح ٣.  
٥. الجواهر ٨٩/٢٠ و ٩٠ (١٥٧/٢١) چاپ جامعة مدرسين).

آغازین قطعہ مخمّس بزرگ فقیہ شیعہ در قرن یازدهم،  
آقا حسین خوانساری رحمۃ اللہ علیہ:

اصل ایمان، عین عرفان، مظهر أسما، علی است  
بوستان آفرینش را چمن پیرا<sup>۱</sup> علی است  
رافع بنیاد گردون، نوربخش آفتاب  
عقل اول، عرش اعظم، معنی أمّ الکتاب  
کوثر [و] عین الحیاة و سدرۃ طوبی، علی است<sup>۲</sup>

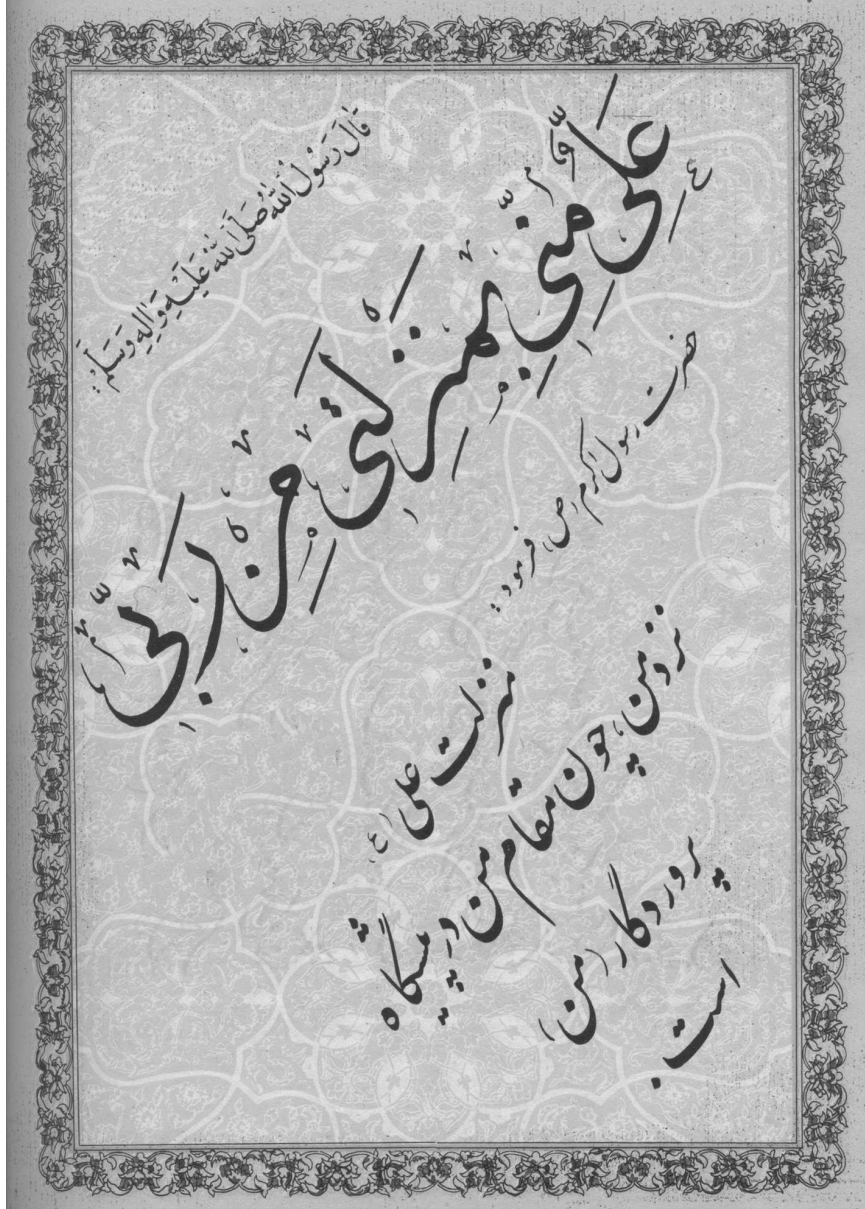
---

۱. چمن پیرا: باغبان.

۲. میراث حوزه اصفهان، دفتر چهارم / ۴۷۲.

در مورد نگارش این سفرنامه، تردید داشتم. در اولین روز سفر شب جمعه بعد از نماز مغرب و عشاء استخاره‌ای به قرآن کریم زدم و آیه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ در اول سوره مبارکه شوری آمد.

بعد از موافقت استخاره، دست به قلم شدم تا گوشه‌ای از سفر به طور سینای ولایت و معرفت برخی از اسرار آن را از برای اهلس، مکتوب نمایم؛ شاید مقبول اهل نظر افتد و در حق کاتبش که آنها را بدین سفر دعوت نموده است، دعایی نمایند.



ذخائر العقبیٰ / ۶۴ از احمد بن عبدالله طبری؛ الرياض النضرة ۲/۲۱۵؛ الصواعق المحرقة / ۱۰۶ (ص ۱۷۵ طبع  
محمديّة)؛ السيرة الحلبیّة ۳/۳۹۱؛ احقاق الحق ۷/۲۱۷؛ النصّ و الاجتهاد / ۵۵۶؛ المراجعات / ۲۴۳؛ الغدير ۳/۲۲؛  
المناقب / ۲۹۷ للخوارزمي.

این سفر پنجم حقیر، به عتبات عالیات عراق و زیارت مولی الموالی أسدالله الغالب سیدی و مولای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه صلوات المصلین، و سید الشهداء أباعبدالله الحسین علیه السلام و کاظمین الجوادین علیهم السلام و هادیین العسکرین علیهم السلام است.

اولین سفرم در محرم الحرام سال ۱۴۲۰ق برابر با اواخر فروردین ماه ۱۳۷۸ش بود. از طریق هوایی، از تهران به دمشق رفتم از آنجا، با پرداخت ۹۵۰ دلار آمریکا در دهه اول محرم از مرز زمینی سوریه، وارد عراق شدم و یک هفته کامل، در عراق بودم و به همه چهار شهر زیارتی عراق (نجف اشرف، کربلای معلی، کاظمین و سامرا) مشرف شدم و بعد از گذشت یک هفته کامل، مجدداً از مرز زمینی به سوریه و دمشق بازگشتم. در آن سفر، از دمشق و از طریق عسکری به لبنان و بیروت رفتم و مقدمات طبع کتاب موسوعة أحادیث أهل البيت علیهم السلام را فراهم آوردم و پس از گذراندن حدود یک هفته در بیروت و بعد از سفری به صور و صیدا، مجدداً از مرز زمینی عراق، به سوریه و پایتخت آن، دمشق بازگشتم و از آنجا نیز مجدداً با هواپیما به تهران مراجعت نمودم. آغاز این سفر، شهر مقدس قم بود و مجدداً نیز چون دروس حوزه شروع شده بود به قم بازگشتم. در این اولین سفر، تنها بودم؛ ولی دوستانی پیدا کردم که هرگز آنها را فراموش نمی‌کنم. مدت اقامت در دمشق را در این سفر، در حسینیه حجة الإسلام آقای حاج سید احمد واحدی دامت برکاته گذراندم.

در بیروت نیز در حسینیه‌ای که مخصوص مبلغین عراقی بود، ساکن شدم. هزینه این سفر به جز بلیت هواپیما و رفت و آمد و کرایه و هزینه تور عراق، چیز دیگری را بر من تحمیل نکرد و شاید حدود ۱۲۰۰ دلار شد. در حالی که به سه کشور

سفر کرده و هر هفته را در یک کشور، گذرانده بودم.

سفر دوم من اواخر ربیع الثانی ۱۴۲۲ برابر با اواسط یا اواخر تابستان ۱۳۸۰ش انجام گرفت. مجدداً از طریق هوایی از تهران به دمشق رفتیم. این سفر بعد از ارتحال مرحوم والدکم رحمته به دیار باقی بود. و مقصودم از آن بردن CD و پرینت‌های کتابم موسوعة أحادیث أهل البيت علیهم السلام و تحویل آنها به ناشر، در بیروت لبنان بود. آخرین تصحیحات کتاب را قبل وفات والدکم رحمته انجام دادم. بعد از فوت ایشان، صفحاتی را در شرح احوالشان به کتاب افزودم و بعد از مراسم چهلم و تهیه مقدمات و گرفتن ویزای سوریه و لبنان و اخذ بلیت، عازم سفر شدم. به یاد دارم اخوی محترم، آقای مهندس، که مرا به فرودگاه مهرآباد تهران می‌رساند، در راه به من فرمود: آیا لیر سوری همراه داری؟ گفتم: نه.

گفت: آیا شب که به دمشق می‌رسی، جایی رازرو کرده‌ای که می‌روی؟ گفتم: نه.

گفت: پس چگونه وارد یک کشور غریب، بدون داشتن پول آن کشور می‌شوی؟ گفتم: توکلتُ علی الله ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾<sup>۱</sup>.

پوزخندی به من زد؛ گویا کار مرا ابلهانه شمرد. وارد سالن پرواز که شدم حجة الاسلام آقای سید جواد شهرستانی دامت برکاته وکیل مطلق آیه الله آقای سیستانی مدظله و هیأت همراه را دیدم.

آشنایی من با وی به طبع کتاب وقایع الأذهان مرحوم جدّ ابی‌المجد طاب ثراه برمی‌گردد؛ یعنی اوایل ورود من به قم، حوالی سال ۱۴۰۶ق. از من پرسید: کجا می‌روی؟

پاسخ گفتم: دمشق و از آنجا بیروت به جهت طبع کتابم.

گفت: در دمشق، جایی داری؟

گفتم: خیر.

گفت: منحصرأ باید نزد ما باشی نه جای دیگری.

۱. سورة الطلاق ۳/.

هرچه عذر آوردم، نپذیرفت.

در فرودگاه دمشق که پیاده شدم، یک اتومبیل به همراه یک نفر را مأمور من کرده بود که ساکم را بردارد و مرا به دفتر آیه‌الله سیستانی مدظله در دمشق ببرد؛ و این چنین تمام مدت اقامتم در سوریه را مهمان خاص ایشان بودم.

در این بین به بیروت رفتم و CD و پرینت کتابم را به ناشر آن یعنی دار احیاء التراث العربی آقای حاجی مصطفی فولادگر معروف به ایرانی و فرزندش حاجی محمد تحویل دادم و قرارداد، امضاء کردم. سفری نیز به صور و صیدا به جهت ملاقات یکی از دوستانم رفتم. از آنجا مجدداً به دمشق بازگشتم به قصد کربلا و زیارت اعتبار مقدسه و ائمه مدفون در عراق علیهم‌السلام و از طریق هوایی از دمشق به بغداد رفتم و یک هفته، زائر بودم و مجدداً از طریق هوایی به دمشق بازگشتم. از آنجا با هواپیما به تهران آمدم و از تهران به اصفهان مراجعت نمودم. این سفرم نیز حدود یک ماه به درازا کشید و هزینه آن نیز حدود ۱۰۰۰ دلار بود. در حالی که مجدداً نیز به سه کشور مسافرت کرده بودم که دو کشورش از طریق هوایی انجام گرفت.

لازم به یادآوری است کتاب موسوعه احادیث اهل البيت علیهم‌السلام در همان سال در بیروت لبنان، در ۱۲ جلد به طبع رسید. اگرچه داخل آن، سال چاپ، ۱۴۲۳=۲۰۰۳ میلادی زده شده است. ناشرش در نمایشگاه کتاب تهران سال ۱۳۸۱ش، ۱۰۰ دوره از آن را به حقیر تحویل داد و از نشر کتاب نیز اظهار خرسندی می‌کرد. هر چند این کتاب را ناشری دیگر در سال ۲۰۰۷م با حروف چینی جدید در ۱۴ جلد در همان جا، بدون اجازه حقیر چاپ کرد. همچنین برای بار سوم نیز با حروف اولیه در سال ۲۰۰۸م در ۱۲ جلد به دست همان ناشر دوم، بدون اجازه مؤلف به طبع رسید. یعنی تاکنون حقیر از سه چاپ کتاب اطلاع دارم که دو چاپ آن، بدون اجازه من بوده است. البته هدف من نشر احادیث مقدسه بوده و از اینکه کتاب، مورد توجه قرار گرفته است، شادمانم. و الحمدلله و إلى الله المشتكى.<sup>۱</sup>

۱. ذکر این نکته لازم است که مقاله‌ای درباره این کتاب به قلم علامه سید محمدرضا جلالی - دامت برکاته - در مجله علوم الحدیث عربی عدد ۱۱ در پانزده صفحه به نام «موسوعه احادیث اهل البيت علیهم‌السلام أحدث مجموعه حدیثیه» منتشر شده است؛ ترجمه فارسی این مقاله، به قلم آقای جويا جهانبخش - دامت برکاته - در مجله جهان

سفر سوم من از مرز زمینی ایران و عراق در سال ۱۳۸۲ش برابر ۱۴۲۴ق انجام گرفت که در این سفر من، هم روحانی یک کاروان ۴۰ نفره بودم و هم مدیر. یعنی یک اتوبوس زائر را مدیریت و روحانیت می‌کردم؛ در این سفر فرزندم، علی و همسر من نیز با من بودند.

این سفر در فصل زمستان انجام گرفت و حوالی ژانویه میلادی بود، دو ماه قبل از سقوط صدام، به‌گونه‌ای که تا ما در سفر بودیم خوف این بود که آمریکایی‌ها حمله کنند ولی بحمدالله مشکلی پیش نیامد.

اتوبوس زائرین را به سلامت به همه چهار شهر زیارتی عراق بردم و همه جا نیز در خدمت آنها بودم؛ به سلامت نیز به ایران و شهر اصفهان بازگرداندم. سفر بسیار خوبی بود. هنوز برخی از زائران آن سفر، با من در تماس هستند و گاهی تلفنی که می‌زنند، پیداست شیرینی سفر را همچنان در کام دارند. این سفر اولین سفر علی و مادرش به عتبات عالیات عراق و مشاهده مشرفه بود. با اینکه فصل زمستان و هوا بسیار سرد بود و علی نیز کم‌تر از دوازده سال سن داشت - و به همین جهت هزینه سفر او تقریباً نصف بود - هر دو، بسیار لذت روحی بردند و استفاده فراوان کردند.

سفر چهارم من در سال ۱۳۸۵ش برابر با ۱۴۲۷ق و در اواخر ماه شعبان - که اواخر فصل تابستان نیز می‌شد - انجام گرفت. این نخستین سفر من به عراق بعد از سقوط نظام بعثی صدام ملعون بود. من در این سفر فقط روحانی کاروان بودم و مدیریت کاروان به عهده شخص دیگری بود و کاروان زائران ما را یک اتوبوس حدوداً ۴۰ نفره تشکیل می‌داد که اکثر آنها نیز رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان و خانواده‌های آنها بودند.

از آنجا که من فقط روحانی بودم و مدیر کاروان نیز مکرراً این سفر را آمده بود، کار من سبک‌تر بود.

در این سفر باز علی و مادرش، مرا همراهی می‌کردند، لکن چون وضعیت امنیتی

---

→ کتاب شماره ۱۵۳ و ۱۵۴ به نام «تازه‌ترین موسوعه حدیثی شیعه»، و همچنین در مجله علوم حدیث فارسی شماره ۲۵ به همین نام در ۱۸ صفحه، منتشر شده است.



عراق مناسب نبود، زائران ایرانی را فقط به دو شهر زیارتی نجف و کربلا می‌بردند. سه روز در نجف و چهار روز در کربلا بودیم. یک روز صبح زود از کربلا یک ماشین کرایه کردم و به همراه علی و مادرش که عبایه عراقی به سر کرده بود و برقع و پوشیه زده بود و به همراه دو زن دیگر از کاروان که از دوستان مادر علی در این سفر بودند، به قصد زیارت کاظمین علیه السلام عازم بغداد شدیم. بعد از گذشت ساعتی به شهر محمودیه رسیدیم. زیر پلی را بمب‌گذاری کرده بودند و راه بسته بود و به ناچار مجبور شدیم حوالی بعد از ظهر و بدون انجام زیارت، به هتل برگردیم. شاید خداوند تبارک و تعالی ثواب زیارت کاظمین علیه السلام را در این سفر نیز برای ما ثبت و ضبط کرده باشد. ان شاء الله تعالی

رفتن به این سفر ناموفق یک روزه از آنجا که توسط نیروهای امنیتی برای من گزارش شده بود، در سازمان حج و زیارت، مشکل ساز شد. مرا به تهران دعوت کردند و در تهران با پاسخ منطقی من روبرو شدند و مسئله ختم به خیر شد.

این اجمالی بود از چهار سفر گذشته، و اما اینک

**سفر پنجم:** متجاوز از سه سال بود که به زیارت مشرفه عراق، موفق نشده بودم.

اشتیاق به این زیارت سراسر وجودم را فرا گرفته و سخت مرا واله و شیدا کرده بود. از حج که برگشتم و بعد از پایان مراسم روضه سالیانه دهه عاشورای مسجد نوبازار اصفهان که توسط حقیر برپا می‌شود، در صدد تشرّف به مشاهد مشرفه عراق بودم تا اینکه خداوند تبارک و تعالی راهی را به جهت اخذ ویزای عراق به حقیر نمایاند که هیچ‌گونه امتنان غیر، در آن نبود.

گذرنامه‌ها توسط دفتر هواپیمایی که بلیت هواپیمای شرکت العراقیه را صادر می‌کرد و توسط حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود قانع<sup>۱</sup> دامت برکاته معرفی شده

۱. مرحوم حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمود قانع در سال ۱۳۳۸ ش در اصفهان متولد شد. دروس حوزوی را در مدرسه ذوالفقار این شهر شروع کرد مقدمات و سیوطی و مغنی را در نزد حاج شیخ علی‌اکبر فقیه فرا گرفت، قسمتی از معالم را از سید حجة موحد ابطحی و قسمتی از آن را از حاج شیخ ابوالقاسم انصاری آموخت، قسمتی از لمعه را بر مرحوم حاج آقا احمد فقیه امامی رحمته الله و قسمتی دیگر از لمعه و مکاسب را بر حاج آقا حسن فقیه

بود، به سفارت عراق فرستاده می‌شد و ویزای عراق می‌خورد، ولی ویزایی که فقط از طریق مرز هوایی و با شرکت العراقیة قابل ورود است.

بلیت‌های این شرکت، قدری گران است و هر راه آن ۲۰۰/۰۰۰ تومان قیمت‌گذاری شده است؛ و چون مورد استقبال ایرانی‌ها قرار نگرفته است، با سفارت عراق، هماهنگ کرده‌اند که ویزا نیز توسط شرکت هوایی اخذ می‌شود؛ اگرچه هزینه ویزا معادل ۴۰ دلار آمریکا جدا از زائر گرفته می‌شود.

در این سفر قرار بود علی و مادرش نیز مرا همراهی کنند، ولی با اینکه ویزا به گذرنامه آنها الصاق شده بود، در روزهای آخر مادر علی و پس از وی علی نیز اعلام انصراف نمودند و این سفر را من به همراهی مادرم که یک هفته‌ای قبل از سفر درخواست زیارت کرده بود، انجام می‌دهیم.

روز دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۲ برابر ۱۶ صفرالمظفر ۱۴۳۱ در پایان درس خارجم در مدرسه صدر بازار اصفهان به من خبر دادند فردا پیش از ظهر از تهران پرواز دارم. بدین جهت درس را از فردا، سه‌شنبه تعطیل کردم.

→ امامی حاضر شد.

بره‌ای نیز در سطوح عالی بر حاج شیخ مجتبی لنگرانی حاضر شد. همچنان که تفسیر و حدیث (بحارالانوار) را بر حاج آقا احمد فقیه امامی تلمذ کرد. خارج فقه و اصول را در نزد حضرات آیات: حاج شیخ حسن صافی اصفهانی رحمته‌الله و حاج شیخ مجتبی بهشتی و حاج سید حسن فقیه امامی فرا گرفت.

وی صندوق قرض‌الحسنه ثامن الحجج و مؤسسه خیریه حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و مؤسسه احیاء سنت نبوی و مجموعه فرهنگی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و حوزه علمیه خواهران مکتب فاطمه علیها‌السلام را سرپرستی می‌کرد و همچنین مؤسسه خیریه‌ای را نیز در کربلا تأسیس نموده بود و به آن یاری می‌رساند، و امام جماعت مسجد بهشت در خیابان آپادانای اصفهان بود و در مدرسه ذوالفقار نیز به تدریس اشتغال داشت.

او عالمی خدوم و فعال و مروجی توانا بود، در روزهای آخر حیاتش، توفیق زیارت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و کاظمین علیهما‌السلام و عسکریین علیهم‌السلام را پیدا نمود، در راه سفر به کربلا، در حله دچار سکنه مغزی شد و کمتر از یک روز در حال بیهوشی به سر برد و در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۳۸۹/۳/۳۰ ش برابر با ۷ رجب ۱۴۳۱ ق به جوار رحمت حق شتافت.

به درخواست خانواده‌اش، کالبدش را بعد از طواف در حرم امام حسین علیه‌السلام و ابوالفضل العباس علیهما‌السلام در کربلا به اصفهان منتقل نمودند، در صبح روز پنج‌شنبه ۱۱ رجب برابر با ۱۳۸۹/۴/۳ ش در مسجد بهشت که امامت می‌نمود، مؤمنین به امامت آیه‌الله حاج آقا حسن فقیه امامی - مدّ ظلّه - بر وی نماز گزاردند و پس از آن تشییع شایسته‌ای که کثیری از علماء و فضلاء و طلاب علوم دینیّه و عموم طبقات در آن حاضر بودند، مروارید جسدش را در صدف بقعه امام‌زاده مختار خوراسگان اصفهان به دل خاک و نهادند، اما مردم اصفهان هرگز خدماتش را از یاد نخواهند برد؛ عاش سعیداً و مات محموداً رحمه الله علیه رحمه واسعة.

پس از آنکه دفتر هواپیمایی پول بلیت و ویزاهایش را گرفت و گویا خیالش راحت شده بود، اعلام کردند که پس فردا چهارشنبه ساعت ۶ بعدازظهر از تهران به سوی بغداد، پرواز انجام می‌شود. چاره‌ای جز قبول نداشتیم. چون پول و گذرنامه و ویزا همه در اختیار آنها بود.

در این دو روز باقی مانده، امور مسجد و مجالس روضه و کتاب‌ها را تنظیم نمودم.

در آخرین روز حضورم در اصفهان سه‌شنبه کتاب اشارات ایمانیه عموی بزرگم مرحوم آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی آقاجنقی اصفهانی رحمته‌الله که توسط حقیر و با مشارکت انجمن مفاخر فرهنگی، در تهران به طبع رسیده بود، به دستم رسید. در همان روز، نسخه‌هایی را باید تحویل افرادی می‌دادم یا پست می‌کردم، که انجام شد و الحمدلله.

#### چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۴ = ۱۴۳۱/۲/۱۸

صبح زود از خواب برخاستم و بعد از انجام دوگانه‌ای جهت آن یگانه از منزل بیرون آمدم.

علی را به نزدیکی مسجد، جهت رسیدگی به امور آن و درس در مدرسه‌اش رساندم. مادرش را به خانه دختر خواهرش - که اولین فرزندش را چند روزی است به دنیا آورده است - رساندم. پس از آن در مسجد مدرسه صدر خواجه به ختم مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ مظفر کاظمینی شهرضائی رحمته‌الله که از شاگردان مرحوم آیتین حاج شیخ مهدی و مجدالعلماء نجفیین رحمته‌الله بود، رفتم.

وی برادر حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ قاسم کاظمینی دامت برکاته است که تمام امور شهریّه حوزه علمیه اصفهان را به تنهایی و به احسن وجه اداره می‌کند.

پس از وداع با آقای سید ابوالحسن موسوی قریشی که از دوستان است، به منزل مرحوم والد طاب ثراه رفتم و به اتفاق مادرم، عازم قم شدم.

اذان ظهر، به قم رسیدیم به منزل خودم در قم وارد شدم که فعلاً دو نفر از طلاب

با استعداد اصفهان با خانواده‌هایشان در آن سکونت دارند: آقایان آزادمش و فقیهی حفظهما الله تعالی.

مجدداً با جناب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ علی فاضلی دامت برکاته - که از محققان برجسته حوزه علمیه قم است - تماس گرفتم - چون از شب قبل با ایشان قرار گذاشته بودم - که جهت دریافت برخی از کتب، به نزد من بیایند.

تا نماز خواندیم، ایشان نیز تشریف آوردند. مدتی به همراه صرف ناهار گرم صحبت شدیم که ساعت از ۲/۵ بعدازظهر گذشت. کتاب‌ها را به ایشان تحویل دادم. حضرت آقای آزادمش لطف کرده ما را به حرم رساندند. زیارت حضرت معصومه علیها السلام را با مادر انجام دادیم و با گرفتن یک تاکسی، از پل آهنچی عازم فرودگاه امام خمینی علیه السلام در ۳۰ کیلومتری تهران و ۹۰ کیلومتری قم شدیم. حدود ۴/۵ بعدازظهر به آن فرودگاه رسیدیم.

بعد از نیم ساعتی، جناب آقای مهندس اخوی از تهران گذرنامه‌ها و بلیت‌هایمان را آوردند.

در هنگام گرفتن صندلی پرواز معلوم شد هواپیما در نجف اشرف قبل از بغداد به زمین می‌نشیند و هرکس بخواهد می‌تواند در نجف پیاده شود. ما نیز درخواست کردیم در نجف پیاده شویم.

نماز مغرب و عشاء را در فرودگاه امام خمینی تهران خواندیم. ساعت هفت و چند دقیقه بعدازظهر هواپیما به سوی نجف اشرف پرواز کرد و بعد از گذشت حدود یک ساعت و نیم در فرودگاه نجف اشرف به زمین نشست.

بعد از طی مراسم بررسی ویزا و مهر دخول - که بیش از یک ساعتی به درازا کشید - از سالن خارج شدیم و راننده جناب حجّة الاسلام آقای دکتر عباس کاشف العطاء دامت برکاته - که فعلاً در این چندروز خودش به قاهره مصر جهت نمایشگاه کتاب رفته است - دم درب خروجی منتظر ما بود. در بیرون فرودگاه فرزندش شیخ احمد کاشف العطاء نیز در انتظار بود که ما را به منزل مسکونی پدرش برد. خودش در طبقه فوقانی آن زندگی می‌کند و چندروز آتی نجف اشرف را میهمان آنها بودیم؛ از این رو به جهت میهمان‌نوازی ویژه، شایسته قدردانی و تشکر هستند.

وی - دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء- فرزند مرحوم آیه الله شیخ علی کاشف الغطاء متوفی ۱۹ رجب ۱۴۱۱ق است. فعلیاً مدرسه مهدیه در نجف اشرف و کتابخانه آن و مؤسسه کاشف الغطاء را اداره می کند و استاد دانشگاه کوفه نیز می باشد. تاکنون از وی کتبی منتشر شده است که مهم ترین آنها المال المثلي و القيمي في الفقه الإسلامي است که رساله دکترای نامبرده می باشد.

از دیگران مؤلفات وی می توان المدخل إلى الشريعة الإسلامية و الدين النصيحة و الفساد الإداري في المنظور الإسلامي را نام برد.

و از دیگر کارهای مهم او تصویربرداری از بیش از هزاران نسخه خطی موجود در عراق و نجف است که آنها را مجاناً در اختیار در خواست کنندگان می گذارد.

بیش از ده سال پیش در اولین سفرم به عراق با وی در بیرونی منزل جدّ مشترکمان شیخ جعفر کاشف الغطاء<sup>رحمته</sup> ملاقات کردم.

در سفرهای بعدی نیز این ملاقاتها ادامه داشت تا در تابستان سال ۱۳۸۵=۱۴۲۷ق وی به همراه خانواده اش به ایران و اصفهان آمدند و بیش از یک هفته در منزل ما میهمان بودند. پس از آن نیز مکرر خودش و بستگانش در اصفهان به نزد من آمده اند؛ از این روست که ما نیز به منزلشان رفتیم و آنها نیز به گرمی از ما پذیرایی نمودند.

### پنجشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۵ = ۱۴۳۱/۲/۱۹

ما به قصد زیارت اربعین امام حسین<sup>علیه السلام</sup> از اصفهان حرکت کرده بودیم و اکنون در نجف هستیم و یک روز دیگر تا اربعین باقی نمانده است.

می گویند راهها شلوغ است و مسافتی را قطعاً باید پیاده روی نمود که مادرم قدرت آن را ندارد، در عین حال راضی هم نمی شود من به تنهایی بروم؛ از این رو از زیارت اربعین و فیض عظمای آن چشم پوشی کردم و در نجف اشرف باقی ماندیم. امید است خداوند تبارک و تعالی ثواب زیارت اربعین امام حسین<sup>علیه السلام</sup> را در نامه اعمال ما ثبت و ضبط فرماید. آمین

پیش از ظهر به حرم امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> مشرف شدم و زیارت کردم. از حرم که خارج شدم صفوف نماز ظهر را بسته بودند و نزدیک ظهر بود و تلاوت قرآن از

مأذنه‌های حرم پخش می‌شد. در صفوف نماز نشستیم که نماز به جماعت بخوانم. در این هنگام از خود حقیر درخواست نمودند که امامت صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام را امروز بر عهده بگیرم، پاسخ گفتم: نمازم قصر است.

گفتند: غالب نمازگزاران نیز زائران ایرانی هستند و نمازشان قصر است. پذیرفتم و نماز ظهر و عصر را در صحن حرم مطهر مولى الموالى امیرالمؤمنین علیه السلام امامت نمودم. پس از آن به طرف حجره‌مان در صحن مطهر، جنب باب سلطانی (باب الفرج) طرف دست راست کسی که وارد حرم مطهر می‌شود حجره شماره ۳ رفتم که جدم مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدحسین نجفی رحمته الله (م ۱۳۰۸ق) صاحب تفسیر **مجدالبیان** و برادرش آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی نجفی اصفهانی معروف به **ثقة الاسلام** رحمته الله (م ۱۳۱۸ق) و مرحوم آیه‌الله سید صدرالدین صدر بزرگ رحمته الله (متوفی ۱۲۶۴ق) - جد امی حقیر و جد آل صدر- و فرزندش مرحوم آیه‌الله سید محمد علی آقامجتهد رحمته الله (متوفی ۱۲۷۴ق) پدرزن مرحوم صاحب تفسیر و جماعتی دیگر از علماء چون حضرات آیات: - سید صالح شرف‌الدین، متوفی ۱۲۱۷ق پدر سید صدرالدین مذکور.

- شیخ عبدعلی بن امید علی رشتی مؤلف **منهاج الکلام** و مُجاز از شیخ جعفر کاشف الغطاء و سید مهدی بحر العلوم، متوفی بعد از ۱۲۳۵ق
- حاج میرزا مسیح بن محمد سعید تهرانی، متوفی ۱۲۶۳ق
- سید عبدالله بن علی غریفی بوشهری، متوفی ۱۲۸۲ق
- میرزا محمد اندرمانی تهرانی، شاگرد صاحب جواهر، متوفی ۱۲۸۲ق
- سید مهدی بن عبدالله غریفی بحرانی، متوفی ۱۳۱۶ق
- آخوند ملا فتحعلی عراقی، متوفی ۱۳۱۸ق
- شیخ علی بن حسین خاقانی، متوفی ۱۳۳۴ق
- شیخ حسین بن علی خاقانی، متوفی ۱۳۳۶ق
- شیخ جعفر بن حسن جعفری قرشی، متوفی ۱۳۵۵ق
- شیخ باقر بن جواد آل محبوبه، متوفی ۱۳۵۹ق
- شیخ عبدالحسین مبارک، متوفی ۱۳۶۴ق
- شیخ حسن بن علی خاقانی، متوفی ۱۳۸۱ق

- شیخ محمد بن حسن خاقانی، متوفی ۱۳۸۵ق
  - شیخ محمد رضا زایر ادهام مخزومی، متوفی ۱۳۹۳ق
  - سید ابوالحسن بن محمد مهدی بن اسماعیل صدر، متوفی ۱۳۹۸ق
  - استاد علی خاقانی، صاحب شعراء الغری، متوفی ۱۳۹۹ق
  - سید محمد صادق بن محمد مهدی بن اسماعیل صدر، متوفی ۱۴۰۳ق
- در آن مدفون هستند.<sup>۱</sup>

البته در حجره، بسته بود و از بیرون، آنها را به فاتحه‌ای یاد کردم. در این بین، آقای سید حسن موحد ابطحی دامت برکاته را به همراه خانواده محترمشان دیدم که چند روزی است در نجف اشرف زائر هستند.

بعد از ظهر حوالی ساعت ۳ به همراه مادرم و آقای شیخ احمد کاشف الغطاء به منزلشان بازگشتیم. چون خسته بودیم، عصر و شب را استراحت کردیم.

### جمعه ۱۳۸۸/۱۱/۱۶ = ۱۴۳۱/۲/۲۰ روز اربعین

پیش از ظهر به حرم مطهر مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدیم. پس از نماز ظهر مجدداً حجره مرحوم جد را مسدود یافتیم. پس از فحص معلوم شد کلید نزد کسی است که به جهت زیارت اربعین، به کربلا رفته است. در این فحص آقای سید علی غریفی را - که در بخش الشؤون الفكرية و الثقافية عتبه مقدسه حیدریه مشغول به کار است و قبلاً در اصفهان به نزد من آمده بود- دیدم. وی قسمت‌هایی از حرم مطهر را به من نشان داد. از جمله: رواق عمران بن شاهین که مشغول بازسازی آن هستند. المدرسة الغرویه که در ۴ طبقه بازسازی شده است. رواق جدید بالای سر امیرالمؤمنین علیه السلام که مشغول ساختمان بودند. طرح توسعه حرم و قبور حضرات آیات عظام: شیخ اعظم انصاری، محقق نائینی، آخوند خراسانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالقاسم خوئی در مسجد خضراء که از صحن نیز در دارد. وی همه این مکان‌ها را به من نشان داد و همه آنها را به فاتحه یاد کردم.

۱. رجوع کنید به: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۹۹/۳ و المشاهیر المدفونین فی الصحن العلوی الشریف، تألیف مرحوم کاظم عبود فتلاوی متوفی ۱۴۳۱ق.

عصر بعد از صرف ناهار، با والده به مزار کمیل بن زیاد نخعی و میثم تمّار و مسجد کوفه رفتیم و اعمال آنجا را انجام دادیم. نیز به زیارت مسلم بن عقیل، هانی بن عروه، مختار بن ابی عبیده ثقفی و بیت امیرالمؤمنین و مسجد حنّانه رفتیم. مسجد کوفه را بُهره‌های هند - که شیعیان اسماعیلی هستند - بازسازی کرده‌اند. مسجد حنّانه توسط دیوان وقف شیعی، به طرز زیبایی تجدید بنا شده است. این زیارت حدود ۴ ساعت به درازا کشید و حوالی ساعت ۸ شب خسته به منزل بازگشتیم.

در مزار کمیل به کنار مرقد مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محیی‌الدین مامقانی رحمته‌الله (متوفی ۱۴۲۹ق) حاضر شدم و ایشان را به فاتحه و سوره «قدر» یاد کردم. شرح حال وی را می‌توانید در کتاب *مخزن المعانی*، ص ۴۲۷ طبع مؤسسه آل‌البیت رحمته‌الله بیابید.<sup>۱</sup> در جوار او مرحوم آیه‌الله حاج شیخ احمد سعیدی قوچانی رحمته‌الله (متوفی ۱۳۸۷ش) نیز مدفون است، وی داماد مرحوم آیه‌الله سید عبدالله شیرازی رحمته‌الله (متوفی ۱۳۶۲ش) از مراجع تقلید ساکن مشهد مقدّس بود. برای او نیز فاتحه‌ای قرائت کردم.

### شنبه ۱۴۳۱/۲/۲۱ = ۱۳۸۸/۱۱/۱۷

صبح طبق قرار قبلی، به دیدار آیه‌الله شیخ محمد اسحاق فیاض مدّظله مولود سال ۱۹۲۷ میلادی، رفتیم.

این اولین ملاقات حقیر با این مرجع افغانی الأصل و بحّاثه و از بزرگ‌ترین شاگردان آیه‌الله خوبی رحمته‌الله است.

از قدیم الأیام تقریرات مباحث الفاظ علم اصول وی را از استادش بنام *المحاضرات* در پنج مجلد داشتم و در تحصیل و تدریس از آن، فراوان بهره برده‌ام. وی اکنون مشغول تحریر اصول خودش می‌باشد که تاکنون در ۱۱ جلد تا اول

۱. به مناسبت هفتمین روز ارتحال ایشان نیز در روز شنبه اول تیرماه ۱۳۸۷ برابر با ۱۷ جمادی الثانی ۱۴۲۹ مجلسی از طرف حقیر در مسجد نوبازار اصفهان با حضور گسترده علمای طراز اول شهر اصفهان و بیت معظم له منعقد گردید و حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ علی‌اکبر مهدی‌پور - دامت برکاته - درباره شخصیت ایشان و بیت شریفش سخن گفت.

۲. به حسب آنچه فرزندش حجة‌الاسلام آقای حاج شیخ محمود فیاض فرمود.



استصحاب به نام «المباحث الأصولية» منتشر شده و «تعالیق مبسوطه» نیز بر عروه دارد که ۱۰ جلد از آن تا پایان کتاب الحج نیز منتشر شده، و کتابی نیز به نام «الأراضی» در یک مجلد در قدیم الأيام از وی نشر شده است و همچنین رساله‌هایی به نام «البنوك» و «موقع المرأة في النظام السياسي الإسلامي» و «المختصر في الحياة العلمية للسيد الخوئي» و «الأنموذج في الحكومة الإسلامية» و «النظرة الخاطفة في الاجتهاد» از او به چاپ رسیده است.

فرزندش که در قم ساکن است در این ملاقات حضور داشت و من و شیخ احمد یک ساعتی با او مشغول سخن گفتن بودم، از اوضاع دولت فعلی عراق، ناراضی بود، که در طی ۶ سال خدماتی را آنچنان که شایسته باشد به مردم ارائه نداده‌اند - و بعد بر من معلوم شد این شکواییه همه مراجع نجف است - و دولتیان به جهت خودشان و اتباعشان حقوق‌های هنگفتی قرار داده‌اند و فساد مالی و اداری فراوان است.

او را فقیهی وارسته و بحائنه‌ای محقق یافتیم. یکی از موفقیت‌های مرحوم آیه‌الله خوئی رحمته الله تربیت چنین شاگردانی بوده است.

اگرچه اینان نیز به نوبه خود، خدماتی را به استاد ارائه داده‌اند که از آن جمله نوشتن و نشر تقریراتی شایسته و خوب باشد.

به هر حال بعد از حضور ساعتی در مجلسش که مجلس علم و تحقیق بود و با اهداء کتاب *الآراء الفقهية و الكنز الجلي* خودم به ایشان و درخواست اجازه از وی که قرار شد توسط فرزندش ارسال کند، با وی وداع کردم و از نزد او بیرون آمدیم.<sup>۱</sup>

پس از آن به حرم مشرف شدم و بعد از نماز، ساعت از ۲ گذشته بود که به منزل بازگشتیم. بعد از ظهر نیز شیخ احمد مرا به کنار شط کوفه و دیدن برخی از نقاط، به جهت تفریح برد؛ از آن جمله مسجد صعصعة بن صوحان در نزدیکی مسجد سهله.

پس از آن بعد از مغرب به خانه بازگشتیم و نماز مغرب و عشاء را خوانده، به جهت ملاقات آیه‌الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله از منزل بیرون آمدیم.

در راه به مدرسه مهدیه و دیدار علامه محقق آقای سید محمد رضا جلالی - که چند روزی است از قم به عراق آمده است - رفتیم و دقایقی را در خدمت او بودیم.

۱. جای تعجب این بود که فرمود: «من اجازه روایت ندارم و مع ذلك اجازه روایت صادر می‌کنم».

ساعت ۸/۵ شب به منزل آیه‌الله شیخ بشیر حسین نجفی مدّظله رسیدیم. وی پاکستانی الأصل و از شاگردان آیه‌الله خوبی رحمته است. زمان صدام، قصد ترور وی را داشتند که نارنجک را به طرف خود پرتاب‌کننده برگرداند و وی کشته شد و او نجات یافت. مردی بلند قامت و قوی هیکل است. صدایی قوی و بلند دارد و زبان فارسی و عربی را به خوبی می‌داند و به هر دو سخن می‌گوید؛ زبان اردو نیز که زبان مادریش است. گویند که زبان انگلیسی را نیز می‌داند. وی اکنون از مدرّسان خارج فقه و اصول و از مراجع عالیقدر نجف اشرف، محسوب می‌شود. این ملاقات دومین ملاقات من با وی است. ملاقات قبلی در سفر پیشین بود که ساعتی را در خدمتش بودم. این ملاقات نیز بیش از یک ساعت طول کشید. نکاتی را در باب اوضاع عراق به او متذکّر شدم، او نیز از وضعیت دولت موجود عراق، شاکی بود که گذشت؛ مثلاً می‌فرمود: که در مدارس همان کتب دینی و شرعیات زمان صدام، تدریس می‌شود و مانند آن. حکومت فعلی عراق از حزب الدعوة هستند که متأسفانه به روحانیت و مرجعیت، اعتقاد چندانی ندارند.

پس از آن، مطلبی را که صبح به آیه‌الله فیاض گفته بودم، به ایشان نیز عرض کردم که در حج، دولت عراق به کسانی بعثه داده بود که در نزد ما مجهول الهویه بودند و باید از این کار منع کرد.

وی گفت: برخی از این افراد، حتی سطح خود را تمام نکرده‌اند و دولت به جهت تضعیف مقام مرجعیت این حرکات را انجام می‌دهد و برخی از احزاب نیز چنین افرادی را از نظر اقتصادی تأمین می‌کنند.

در پایان، دو کتاب اشارات ایمانیّه و الكنز الجلی را به وی اهدا کردم. او نیز دو درّ نجف یکی برای خودم و دیگری برای مادرم و یک رساله تحت عنوان سبقی النجف رائدة حوزات العالم به قلمش را به حقیر لطف کرد.

پس از ساعتی که در حضورش بودیم که محضر علم و فقاہت و روحانیت بود، با وی وداع کرده و به همراه شیخ احمد و شیخ محمّد کرباسی - که با من در مجلس وی حاضر بودند- بازگشتیم.

## یکشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۸ = ۱۴۳۱/۲/۲۲

صبح ساعت ۸ به حرم مشرف شدم. پس از آن با آقای سید علی غریفی به کتابخانه روضه مقدسه حیدریه رفتیم و با رئیس آن آقای سید هاشم میلانی - که ملبس به لباس روحانیت است - ملاقات کردم.

از خلال حرف‌هایش معلوم شد نفایس کتابخانه، به یغما رفته است و کمتر از ۱/۰۰۰ جلد مخطوطات دارد که حدود نصف آن را قرآن‌های خطی سلطنتی و مانند آن تشکیل می‌دهد.

به وی گفتم: همین قرآن‌ها را در یک جلد، فهرست کنید و به عنوان گنجینه قرآن‌های کتابخانه روضه حیدریه منتشر نمایید.

دو مجله از مجلات قدیمی نجف به نام العلم از مرحوم علامه سید هبه‌الدین شهرستانی و الاعتدال از مرحوم محمدعلی بلاغی را - که در چند مجلد، منتشر کرده بودند - به رسم هدیه، به من داد.

کتابخانه آنها را که بازدید می‌کردم، کتابم موسوعة أحادیث أهل البيت عليهم السلام - که در سال ۲۰۰۷ میلادی در ۱۴ جلد در بیروت منتشر شده است - را دیدم؛ این چاپ را من خود ندیده بودم و بدون اجازه من منتشر شده است.

پس از این دیدار، ساعت ۱۰ با شیخ محمد کرباسی جهت ملاقات آیه الله سیستانی مدظله که ثقل مرجعیت شیعه اکنون بردوش ایشان است به طرف بیت وی در جهت قبله صحن علوی، شارع الرسول صلی الله علیه و آله حرکت کردیم. بدون هیچ‌گونه بازدید بدنی و در کمترین فرصت ممکن، فرزندشان حجة الاسلام سید محمدرضا اتاق را به جهت ملاقات خصوصی با ایشان، تخلیه کرد. آقای سید حسن ابطحی نیز که در خانه ایشان مرا دید، ترجیح داد ملاقات عمومیش را تبدیل به خصوصی کند و لذا با ما به نزد ایشان آمد.

سه نفری - من و شیخ محمد کرباسی و سید حسن ابطحی - به نزد ایشان در اتاق ملاقاتشان رفتیم و از طرف ایشان هم حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن انصاری - که گویند همواره در کنارشان است - حاضر بود.

ایشان به محض دیدن حقیر، تمام قد بلند شده و مرا در آغوش گرفت

همان‌گونه که دو مرجع سابق نیز چنین کردند- و پس از آن دو زانو نشست و دستش را بر روی زانوهایش گذاشت و مشغول احوال‌پرسی شد.

شایسته است متذکر شوم این سومین ملاقات حقیر، با آن بزرگوار است. اولین ملاقات، در سفر اول من به عراق بود. در زمان صدام دو نفری بیش از یک ساعت با هم سخن گفتیم. در آن سفر من از وسعت اطلاعات و کثرت مطالعات و دقت ذهنش تعجب کردم و در میان فقهاء و مراجع، فردی با این همه اطلاع و مطالعه تاکنون ندیده بودم.

در آن ملاقات، وقتی نام من و پدرم را دانست، نسب مرا به شیخ محمدتقی صاحب هدایة المسترشدين<sup>علیه السلام</sup> رساند. اوضاع خاص عراق و خودش را برای من، تشریح کرد و از اینکه من توانسته بودم از دست مأموران امنیتی صدام فرار کنم و به تنهایی به ملاقاتش بروم، تعجب کرده بود.

دومین ملاقات من با وی، در سفر چهارم به همراهی فرزندان علی بود و همین شیخ محمد کرباسی و شیخ ذوالفقار کاشف الغطاء نیز حضور داشتند. در آن ملاقات نیز نکته‌ای را به ایشان متذکر شدم که بعد از هزار سال دولت شیعی در بغداد حکومت می‌کند و این امر بسیار مهمی است که باید بر آن تحفظ شود. سپس کتابم موسوعة أحادیث أهل البيت<sup>علیهم السلام</sup> را به ایشان اهداء کردم و در همین ملاقات از ایشان اجازه روایت درخواست نمودم. فرمود: من به کسی اجازه نمی‌دهم، اما حساب شما جداست شفهیاً به شما اجازه می‌دهم و فرمود: شما از من مجازید.

گفتم: این نمی‌شود. لطف فرموده بعد از بسمله و حمد و صلاة علی محمد و آله صیغه اجازه را انشاء بفرمایید.

از این سخن من تعجب نموده دو زانو نشست و بعد از تلفظ بسمله و حمد و صلاة، صیغه اجازه را انشاء کرد. پس از آن مشایخ و طریقش را نیز پرسیدم که فرمود در ورقه‌ای من خودم آن را ضبط نموده‌ام.

در آن ملاقات دوم نیز به ایشان گفتم شما خیلی پیر شده‌اید و در ملاقات قبلی بسیار بانشاط‌تر و سرزنده‌تر بودید؛ و وی از مصائب و مشکلات خودش و عراق گفت. و اکنون این ملاقات سوم است. ابتدا به ایشان عرض کردم تا قبل از آمدن به

نجف در هفته قبلی، مشغول تدریس بحث اختلاف حدیث از روی تقریرات<sup>۱</sup> حضرتعالی بودم؛ تعجب کرد که آن را از کجا به دست آورده‌ام و مگر چاپ شده است؟! گفتم: حروفچینی و تکثیر شده و نسخه‌ای نیز به من رسیده است و الحق بسیار قابل استفاده است و بحث اختلاف حدیث در کتب معهود اصولی، طرح نشده و بایک تحقیق ارزنده، قابل نشر است.

از نشر به نامش عذر آورد. وی دستور داده است اثری به نام او از تقریراتش منتشر نشود. معروض داشتم: بیش از ۵۰۰ صفحه و مشحون از تحقیقات است و می‌بایست در اختیار طالبان باشد.

فرمود: اگر کسی طالب باشد، بدست می‌آورد.

آب کم جو تشنگی آور به دست تا بجوشد آبت از بالا و پست پس از آن در ادامه از وی استدعا کردم کار برقراری حکومت شیعی در عراق را رها نکند و به جهت تداوم آن تلاش کند.

فرمود: چنین خواهم کرد. اگرچه از دولت فعلی، شاکی بود و فرمود: «حرف مرا گوش نمی‌کنند و توجهی به توصیه‌های من ندارند».

در جواب گفتم: «اصل را حفظ کنید، ان شاء الله اصلاح خواهد شد و بر آنها نیز لازم است همه توصیه‌های حضرتعالی را بر دیده گذارند».

پس از آن یک سؤال به نحو خصوصی در گوش ایشان پرسیدم که سؤال را محفوظ می‌دارم. پاسخ فرمود: من چنین نگفته‌ام و به جد آن را تکذیب کرد. البته گفت: شاید به یک نفر خاص چنین گفته باشم. چون او از جهاتی در خطر بوده است، اما چنین جمله‌ای را به نحو عام که نسبت به همه باشد، نگفته‌ام و آقایان ایران از وضع داخلی ایران خودشان بهتر از من اطلاع دارند. هر جور صلاح می‌دانند، عمل نمایند. نیز فرمود: اکاذیبی را به من نسبت می‌دهند که تکلم به آن نکرده‌ام. سپس این شعر مثنوی را قرائت کرد:

هرکسی از ظنّ خود شد یار من      وز درون من نجست اسرار من  
پس از این ملاقات فشرده که حدود نیم ساعت طول کشید و آقای سید

۱. ر.ک: «تعارض الأدلة و اختلاف الحدیث»، به قلم علامه سید هاشم الهاشمی - دامت برکاته.

محمّد رضا<sup>۱</sup> فرزندشان نیز در تمام وقت ایستاده بود، از این بزرگ مرجع خداحافظی نمودیم. مجدداً به قد بلند شد و تا نیمه اتاق ما را بدرقه نمود.

آیه الله العظمی سید علی حسینی سیستانی مدّظله اکنون بزرگترین مرجع شیعه به حساب می آید و در واقع، مرجع اعلی است و البته از هر نظر نیز شایسته این نام و مقام است.

کتابهای الآراء الفقهية، از چشمه خورشید، الكنز الجلی، معراج مؤمن و سه مقاله در اصل امامت همه از خودم، و غرقاب از سید محمّد مهدی شفتی رحمته الله که حقیر نشر کرده و بر آن مقدمه دارم و اشارات ایمانیه از عموی بزرگ مرحوم آقاجفی رحمته الله که جدیداً از چاپ خارج شده بود، همه را به وی اهداء نمودم.

در راه بازگشت از این ملاقات در «مکتبه الإمام الحکیم» در کنار مسجد هندی حاضر شده و از این کتابخانه آبرومند، دیدن کردم. همچنان که بر سر مزار مؤسس این کتابخانه مرحوم آیه الله سید محسن حکیم نیز حاضر شده و فاتحه ای خواندم. توضیح اینکه در جوار این کتابخانه و مسجد، مقبره خانوادگی آل حکیم قرار دارد.

بعد از ظهر به خانه بازگشتیم و عصر را خواب بودم که شیخ محمّد کرباسی به همراه پدر و مادر و همسر و فرزندان و خواهرش به دیدن من و مادرم، به خانه داییش آمدند.

ساعتی نیز با آنان نشستیم. الباقی شب را نیز استراحت نمودم.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۱۹ = ۱۴۳۱/۲/۲۳

صبح اوّل وقت ساعت ۸ به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم. بعد از آن راهی کربلای معلی شدیم و در یک هتل جنب حرم عباسی که توسط حجة الاسلام آقای شیخ علی مجاهد برای ما آماده شده بود، مسکن گزیدیم. عصر را به زیارت ابوالفضل العباس علیه السلام مشرف شدم و پس از آن و با رخصت و

۱. وی خود از مدرّسین بحوث خارج فقه حوزه علمیه نجف اشرف است و تاکنون از او قاعده لاضرر از تقریرات پدرش، و کتابهای بحوث فقهیه، و وسائل المنع من الإنجاب، و وسائل الإنجاب الصناعیه، در بیروت منتشر شده است.

اخذ اجازه از وی که باب الحسین علیه السلام است به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام سیدالشهداء مشرف شدم و نماز مغرب و عشاء را در حرم حسینی خواندم.

سه شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۰ = ۱۴۳۱/۲/۲۴

صبح قبل از اذان به حرم عباسی سپس به حرم حسینی مشرف شدم. نماز صبح را در صحن حسینی با آقای سید مهدی شیرازی فرزند آیه الله سید محمد (۱۳۴۷-۱۴۲۲ق) خواندم. سپس به حرم حسینی مشرف شدم و بعد از زیارت در طلوع آفتاب به هتل برگشتم.

از وقتی که به هتل آمدم تا اکنون که حدود ساعت سه بعد از ظهر است مشغول نوشتن این سفرنامه هستم و بیش از ۴۰ صفحه از نسخه مخطوطه را نگارش کرده‌ام؛ یعنی از سفر سوم تا امروز، و الباقی باقی به لطف رب کریم است و کرم و مهمان‌نوازی اولیای کرام سلام الله علیهم أجمعین که ضیوف آنان محسوبیم ان شاء الله.

بعد از ظهر ساعت ۴ در حوزه علمیه ابن فهد کربلا مدعو بودم تا از مؤسسه خیریه الزهراء که تحت پوشش آنها اداره می‌شود، بازدید کنم.

حضرات منتظر هستند توسط حقیر مددی به این خیریه بشود، نمی‌دانند ما در اصفهان نصف جهان خودمان لنگیم!

بعد از نماز مغرب و عشاء به هتل بازگشتم. در ضمن حسینی اصفهانی‌ها را نیز از نزدیک دیدم. حسینی شامل دو قسمت است:

یک قسمت آن چند سال در اختیار آقای سید محمد تقی مدرسی همشیره‌زاده مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی علیه السلام بود. این قسمت توسط آیه الله حاج آقا حسن امامی دامت برکاته - که از علمای اصفهان هستند - باز پس گرفته شد و اکنون تخریب شده است تا ان شاء الله تعالی بهتر و بزرگ‌تر بازسازی شود، ولی یک قسمت دیگری از حسینی است که قبل از ساختمان تخریب شده قرار دارد و به حرم نزدیک‌تر است. اگرچه در همان خیابان است و هنوز تابلوی کاشی آن «الحسینیة الاصفهانیة» است در سه طبقه و بیش از یک هزار متر طبقه اول آن مغازه است و طبقه دوم و سوم بسته بود. می‌گویند در اختیار حزب الدعوة است که در عراق حکومت می‌کند و وقتی در

زمان‌های زیارتی مانند عاشورا و اربعین به کربلا می‌آیند، در این دو طبقه ساکن می‌شوند. در حالی که هنوز تابلوی آن وجود دارد ولی باز پس داده نشده است. قطعاً برای برگشت آن باید اقدام مقتضی صورت گیرد.

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۱ = ۱۴۳۱/۲/۲۵

نماز صبح را در حرم عباسی خواندم و زیارت کردم و به هتل بازگشتم. بعد از قدری استراحت و خوردن صبحانه به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام مشرف شدم.

نماز ظهر را در یکی از مساجد کربلا به نام مسجد الجواهری خواندم. نماز مغرب و عشاء را در صحن عباسی خواندم و مجدداً زیارتی کردم و آقای سید حسن ابطحی را در حرم حضرت عباس علیه السلام دیدم. حدود ساعت ۹ شب آقایان سید نوری کربلایی مدیر مکتبه الروضة العباسیه به همراه آقای سید حسن بروجردی که مشغول فهرست کردن مخطوطات روضه عباسیه است و در ایران مجموعهٔ مصادر بحار الأنوار را منتشر می‌کند با وقت قبلی به دیدن من در هتل آمدند. یک ساعتی را با آقایان مشغول سخن بودیم.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۲ = ۱۴۳۱/۲/۲۶

امروز سالروز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام است و در ایران مردم به خاطر گرامی داشت این روز راهپیمایی می‌کنند. متأسفانه انقلاب در اثر اختلافات داخلی که دشمن نیز به‌طور واضح از آن سوءاستفاده می‌کند در مخاطره قرار گرفته است. امیدوارم اساس آن را خداوند حفظ کند و اختلافات برطرف شود و همچون سابق وحدت به این کشور اسلامی شیعی بازگردد. آمین رب العالمین. نماز صبح را در هتل خواندم. پیش از ظهر به زیارت امام حسین علیه السلام و ابوالفضل العباس علیه السلام رفتم.

نماز ظهر را در مکتبه الروضة العباسیه با آقای سید محمد رضا جلالی خواندیم و



ناهار را مهمان مضيف العباسي بوديم. آقای سلمان آل طعمه را نیز در مکتبه ملاقات نمودم.

بعد از ظهر آقای شيخ عباس کاشف الغطاء که ديروز از نمايشگاه کتاب مصر در قاهره بازگشته است با حقير تماس گرفت و با اصرار تمام دعوت نمود به نجف باز گرديم، به او وعده بازگشت دادم ان شاء الله تعالى.

بعد از استراحت بعد از ظهر، نماز مغرب و عشاء را در صحن عباسی خواندم و شب جمعه به زیارت ابوالفضل العباس عليه السلام و اباعبدالله الحسين عليه السلام سيدالشهداء عليه السلام مشرف شدم.

در صحن حسینی آقای حاج علی رضایت مداح اهل البيت عليهم السلام را دیدم، گفت: ظهر اربعين در مسجد نوبازار اصفهان در مجلس ما شرکت نموده و حرکت کرده بود و فردا نیز برمی گردد.

کنار ضريح حسینی توسلی برای من پیدا کرد و قطره اشکی کنار حرم مطهر در زیر قبه حسینی به یادگار گذاشتيم، شاید به برکت آن در لحظات مرگ و شب اول قبر و در روز قیامت آقا اباعبدالله الحسين عليه السلام به فریاد این فقير لاشیء برسند ان شاء الله تعالى.

### جمعه ۱۳۸۸/۱۱/۲۳ = ۱۴۳۱/۲/۲۷

صبحگاهان بعد از زیارت باب الحسين عليه السلام ابوالفضل العباس عليه السلام موفق به زیارت حسینی عليه السلام شدم و پس از اقامه نماز در صحن با مینی بوس هایی که توسط حرم حسینی جهت رفتن به سامرا و کاظمین تهیه شده است به قصد رفتن به سامرا بعد از ساعت ۶ صبح حرکت کردیم.

بیست و چند نفر در مینی بوس بودیم: عراقی و ایرانی و همه با محور محبت و مودت اهل البيت عليهم السلام و تشیع جمع شده بودند.

حوالی ساعت ده صبح به سامرا رسیدیم؛ بعد از گذشتن از صدها حفاظت و مراقبت که به جهت امنیت در طی راه نصب شده بود.

مسافتی حدود نیم ساعت را پیاده روی کردیم تا به حرم شریف عسکریین عليهم السلام رسیدیم که خانه موروثی امام زمان (عج) است.

این چهارمین زیارت من از سامرا است. در حرم مطهر به طور طبیعی شیعیان سخت متأثر و ناراحت می‌شوند از دو انفجاری که در روز چهارشنبه ۲۳ محرم الحرام ۱۴۲۷ ق = ۱۳۸۵/۱۲/۳ ش و چهارشنبه ۲۷ جمادی‌الأولی ۱۴۲۸ ق = ۱۳۸۶/۳/۲۳ ش به دست تروریست‌های تکفیری و وهابی انجام شد و در طی آن بزرگ‌ترین گنبد حرم‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام که قطر آن بیش از پنجاه متر بود در انفجار اول و در دومین نیز دو مناره حرم مطهر تخریب شد سخت متأثر و ناراحت می‌شوند.<sup>۱</sup>

این دو انفجار به اعتقاد من بزرگ‌ترین داغی بود که در عصر حاضر بر دل شیعه نشست، ولی خوشبختانه مسئول این انفجار دستگیر و اعدام گردید و توسط دولت عراق و با هزینه سازمان فرهنگی ملل متحد یونسکو بازسازی حرم مطهر آغاز شد و بحمدالله تعالی من مشاهده کردم قسمت محکم‌کاری گنبد و مناره‌ها به پایان رسیده، ولی گنبد فعلی کوچک‌تر از قبلی است، اگرچه تعمیرات اطراف حرم و صحن و تزیینات آن همچنان باقی است.

به دور قبور مطهر تخته‌هایی نصب شده بود که با پارچه آن را پوشانده بودند. در داخل این ضریح چوبی که در آینده بهترین و بزرگ‌ترین ضریح به جای آن نصب خواهد شد ان شاء الله تعالی - قبور مطهر امام علی بن محمد الهادی علیهما السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون مادر امام زمان (عج) و حکیمه خاتون دختر امام جواد نیز که در پایین پای دو امام مدفون است قرار دارد. قبر مادر امام زمان (عج) نیز در ردیف دو امام علیهم‌السلام است.

موفق به زیارت دو امام علیهم‌السلام و نرجس خاتون علیها السلام و حکیمه خاتون علیها السلام شدم. پس از آن به سرداب مقدس غیبت رفتم. این سرداب نیز از انفجارات و تخریب‌ها بی‌نصیب نمانده است. در داخل آن محرابی قرار داشت که حقیر در سفر اول در آن نماز خوانده بودم و کاشی‌کاری و گچ‌بری و کنده‌کاری چوبی ممتازی و تاریخی در آن وجود داشت. در آن یک کاشی جلب توجه می‌کرد که بر آن نوشته بود ناصرالدین شاه قاجار موفق به زیارت و نماز در آنجا شده است. شاید قسمتی از تعمیرات آنجا را نیز بر عهده گرفته بوده است. در سفرهای بعدی این محراب داخل شیشه قرار گرفته بود. متأسفانه

۱. در این مورد در کتاب المرفق که همچنان مخطوط است، توضیحی داده‌ام.

مشاهده کردم قسمتی از درب چوبی و تزیینات آن به طور وحشیانه تخریب شده است، نه اینکه به سرقت رفته باشد.

در سفرهای گذشته ساعتی را در این سرداب مقدس مشغول بودیم، ولی در این سفر فقط اجازه می دادند تماشا کنیم و افراد را از سرداب خارج می کردند، لذا مجدداً به حرم مطهر بازگشتم و زیارت امام زمان (عج) را در حرم خواندم. نماز ظهر و عصر را نیز در حرم اقامه کردم و بیرون آمدیم و به قصد زیارت سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام به شهر بلد واقع در منطقه - دجیل که ساعتی با سامرا فاصله دارد، و در یک منزلی آن قرار دارد- حرکت کردیم.

حوالی ساعت ۲ بعد از ظهر به بلد رسیدیم. سید محمد که فرزند امام هادی و برادر امام حسن عسکری علیه السلام و عموی امام زمان (عج) است بعد از ملاقات پدرش در سامرا و به قصد رفتن به مدینه از سامرا خارج می شود که در بین راه بیمار گشته و در روز ۲۹ جمادی الثانی سال ۲۵۲ ق<sup>۱</sup> از دنیا می رود و در بلد دفن می شود. امام حسن عسکری علیه السلام در مصیبت وی گریبان چاک کردند.

اهالی منطقه دجیل که همه از شیعیان خوب هستند اعتقادی تامّ به این سید محمد دارند و از وی معجزات و کرامات فراوانی نقل می کنند؛ لذا وی در نزد آنها و همچنین عموم شیعیان بسیار محترم است. ساعتی نیز او را زیارت کردیم. حدود ساعت ۳/۵ مینی بوس به قصد کربلا حرکت کرد و ساعت ۸ شب خسته و کوفته، اما شادمان از اینکه موفق به زیارت شده بودیم به هتل در کربلا بازگشتیم.

### شنبه ۱۴۳۱/۲/۲۸ = ۱۳۸۸/۱۱/۲۴

امروز سالروز شهادت خاتم الأنبياء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سبط اکبر امام حسن مجتبی علیه السلام است.

نماز صبحگاهی را در صحن حرم عباسی در روز ۲۹ جمادی الثانی سال ۲۵۲ ق<sup>۲</sup> علیه السلام خواندم و پیش از ظهر موفق به زیارت سید الکونین اباعبدالله الحسین علیه السلام

۱. نگر: مراقد المعارف ۲/۲۶۲؛ تقویم الشيعة ۲۲۶/۲۲۶.

۲. نگر: مراقد المعارف ۲/۲۶۲؛ تقویم الشيعة ۲۲۶/۲۲۶.

شدم.

همچنین دو رکعتی نیز بر تل زینبیه خوانده و به حوراء زینب کبری علیها السلام عقیده بنی‌هاشم اهدا نمودم. پس از آن، خیمه‌گاه حسینی را - که اخیراً بازسازی کرده‌اند - زیارت کردم. بنایی زیبا و استوار ساخته‌اند؛ از این جهت مسرور شدم. مجدداً به جهت نماز ظهر به صحن عباسی و زیارت ابوالفضل علیه السلام موفق شدم.

بعد از ظهر به هتل بازگشتم و اکنون بعد از نماز مغرب و عشاء که در هتل خواندم این سطور را می‌نویسم و پیشانی شکر بر آستان باری تعالی می‌سایم که امسال این توفیق را رفیق حقیر بی‌لیاقت لاشیء نمود.

### یکشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۵ = ۱۴۳۱/۲/۲۹

امروز ساعتی به طلوع فجر به حرم عباسی باب الحسین علیه السلام و از آنجا به حرم حسینی علیه السلام مشرف شدم. نماز صبح را به جماعت در صحن حسینی علیه السلام اقامه کردم. پس از آن طبق قرار قبلی ساعت ۷ صبح با یک سواری جدید عازم کاظمین علیه السلام شدیم و قبل از ساعت ۱۰ صبح به حرم رسیدیم.

عقدی که از سفر قبلی داشتم که با کرایه کردن یک اتومبیل عمومی به طور کامل به سمت کاظمین حرکت کرده بودیم، ولی متأسفانه به محمودیه که رسیدیم که تقریباً یک ساعتی تا کاظمین باقی مانده بود و... گذشت<sup>۱</sup> که مایوسانه و بدون انجام زیارت بازگشتیم، بحمدالله در این سفر گشوده شد و موفق به انجام زیارت امامین هم‌امین کاظمین جوادین علیه السلام شدم و حظی وافر بردم.

مشغول تعمیر جدی صحن و اطراف آن بودند و صحنی را نیز جدیداً بدان افزوده بودند. اضافات و تعمیرات و تعویض ضریح مطهر و تعویض طلای گنبد جواد الأئمّه علیهم السلام محسوس بود و مشغول تجدید طلای گنبد موسی بن جعفر علیه السلام بودند. از این توجه و تعمیرات در حرم مطهر کاظمین علیه السلام بسیار خرسند شدم. فرصتی دست داد و در حجره سمت چپ وارد به حرم مطهر از باب المراد که

۱. رجوع کنید به: ص ۱۲۱ از همین سفرنامه

فرهاد میرزا فرزند عباس میرزا فرزند فتحعلی شاه قاجار علیه السلام مدفون است بر سر مزارش فاتحه‌ای خواندم. هنوز سنگی به یادبود وی که اشعاری در رثای او بر آن نقش بسته است بر دیوار منصوب است.

وی صحن بزرگ کاظمین علیه السلام را از اموال شخصیش بنا نمود. وفاتش نیز ماجرابی دارد که جای ذکر آن نیست. مضافاً به اینکه مقتلش در مواقع شهادت امام حسین علیه السلام یکی از بهترین مقاتل فارسی است. این مقتل «مقام زخار و صمصام بتار» نام دارد که در دو جلد مکرراً منتشر شده است.

با اینکه سنگ منصوب جهت فرهاد میرزا هنوز بر دیوار بود، در حالی که می‌دانیم عراق از چه دورانی عبور کرده است، ولی متأسفانه سنگ مزار پدرش عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در رواق قبله حرم مطهر رضوی علیه السلام که با خطی بسیار زیبا بر روی سنگی بسیار گران قیمت کنده‌کاری شده بود، در اثر بی‌سلیقگی در چند سال اخیر برداشته شده است.

بعد از خواندن نماز ظهر و عصر به سمت کربلا حرکت کردیم. در راه در شهر مسیب ۲۰ کیلومتری کربلا بر مزار محمد و ابراهیم فرزندان کوچک مسلم بن عقیل - که در کنار فرات به شهادت رسیده‌اند - حاضر شدیم و آن دو را زیارت کردیم. ماجرای مفصل این دو شهید کوچک اما بزرگوار را شیخ صدوق در *أمالی*<sup>۱</sup> خود نقل می‌کند. ضریح و گنبد و مناره‌های این دو شهید عالی‌مقام در سنوات اخیر تعویض شده و حرم نیز بازسازی شده است.

پس از آن در ۱۰ کیلومتری کربلا بر مزار عون<sup>۲</sup> بن عبدالله بن جعفر طیار، شهید بزرگوار عاشورای حسینی حاضر شده، عرض ادب نمودیم.

بنابر قول صحیح وی فرزند عقیل بنی‌هاشم زینب کبری علیه السلام است. آنچه موجب تعجب است این است که مزار این جوان شجاع بیش از ۱۰ کیلومتر از میدان جنگ عاشورا فاصله دارد؛ و این فاصله به یکی از دو جهت به نحو احتمال و قضیه مانعة الخلو خواهد بود:

۱. *امالی شیخ صدوق*، مجلس ۱۹، ح ۲، ص ۱۴۳، رقم ۱۴۵.

۲. به جهت تفصیل مقتل عون رجوع کنید به: *کتاب یوم الطف*، ص ۱۵۱، از صاحب این سفرنامه.

۱. این جوان چنان شجاعانه جنگیده که حدود ۱۰ کیلومتر سپاه دشمن را فراری داده است.
  ۲. پس از شهادتش بر روی اسب یا به زیر آن افتاده و اسب بدن مبارک وی را به این فاصله برده باشد والعم عندالله تعالی.
- حدود ساعت ۴/۵ بعد از ظهر به هتل بازگشتیم و ناهار خوردیم. الباقی روز را استراحت کردم و خدای را سپاسگزاری نمودم که موفق به این زیارت گردیده‌ام. دوستان حوزه علمی کربلای معلی لطف کرده و هزینه اتومبیل سواری حقیر را پرداخت نموده بودند که با ذکر آن از آنها تشکر می‌کنم.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۶ = ۱۴۳۱/۲/۳۰

امروز سالروز شهادت ثامن الأئمه علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحية و الثناء است. به علت خستگی دیروز، نماز صبح را در هتل خواندم.

پیش از ظهر بعد از تشرف به حرم ابوالفضل العباس علیه السلام به زیارت اباعبدالله الحسین علیه السلام شتافتم و از حرم حسینی نیز امام رضا علیه السلام را زیارت کردم.

پس از آن در حوزه علمی ابن فهد کربلا حاضر شده و با جناب حجة الاسلام حاج شیخ علی مجاهد به دیدن علامه بزرگوار آقای حاج سید محمد تقی مدرسی دامت برکاته رفتیم. ایشان همشیره زاده مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی علیه السلام و از شاگردان وی است.

ولادتش برحسب آنچه خودش فرمود سال ۱۹۴۵ میلادی برابر ۱۳۶۴ هجری در کربلا است. عمده تحصیلش در کربلا بوده و مدعی بود در بیست و چند سالگی تدریس خارج را شروع نموده است و بعد از سقوط صدام به یک ماه مجدداً به کربلا آمده و بحث خود را مجدداً آغاز کرده است.

ماه‌های رمضان به ایران و تهران سفر می‌کند و درس تفسیری را در تحت عنوان «شبی با قرآن» در هر شب ماه رمضان می‌گوید.

تفسیری از وی به نام من هدی القرآن در ۱۸ مجلد به عربی منتشر شده و به فارسی نیز تحت عنوان تفسیر هدایت ترجمه گردیده که آستان قدس رضوی منتشر

است. این تفسیر را در طی ۱۰ سال از اواخر دهه هفتاد تا اواخر دهه هشتاد قرن میلادی گذشته، نگارش کرده است.

می فرمود: ده سال نیز در فلسفه و منطق و عرفان نظری کار کردم که ثمره آن کتاب‌هایی در این باب است؛ مانند: *العرفان الأسلامی و الفلسفة و المنطق*؛ و ده سال بعد در تفسیر که ثمره آن *من هدی القرآن* است؛ و ده سال سوم در فقه طبق شیوه رسائل عملیه به نحو خاصی که خودش توضیح می‌داد. پدرش را از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی رحمته الله می‌دانست و از طریق وی، به مسلک میرزا آشنا شده بود.

برادر کهنترش سید هادی مدرسی که خود نیز مؤلفاتی دارد شبکه تلویزیونی اهل بیت علیهم السلام را اداره می‌کند که در اروپا و آمریکا نیز قابل دریافت است و به زبان انگلیسی نیز پخش برنامه دارد. حقیر به خاطر راه‌اندازی این شبکه که صدای تشیع را به عالم می‌رساند، تشکر کردم که فرمود: این مربوط به برادرم است. چون وی را فردی مطلع از اوضاع جهانی دیدم از او پرسیدم وضعیت را در ایران چگونه می‌بیند؟

پاسخ داد: باید گروه سومی به جهت اصلاح اقدام کنند که بالطبع این گروه سوم ترجیحاً بلکه تحقیقاً باید از مراجع معظم تقلید باشند، اما متأسفانه حرمت مرجعیت مورد تعرض قرار گرفته است، اگر اصلاح نشود خدای ناکرده...

این اجمالی بود از ملاقات کم‌تر از یک ساعت حقیر با وی.

نکته قابل توجه این است که در عراقی که شش سال قبل تلفن همراه اصلاً وجود نداشت و همچنین حتی وسایل دریافت ماهواره نبود، اکنون چند شبکه تلفن همراه وجود دارد و تقریباً هر زن و مرد عراقی هر کدام یک یا دو خط تلفن همراه دارند. اگر معیار ترقی و پیشرفت آمدن شرکت‌های خارجی و تأسیس شرکت تلفن همراه و افزایش عدد آن باشد - چنانچه در ایران، برخی مدعی هستند - پس عراق چه زود راه ترقی و پیشرفت را پیموده است!

واضح است که تعداد مشترکان تلفن همراه که شرکت‌های خارجی آن را تأسیس و در آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند، نمی‌تواند دلیلی بر پیشرفت و توسعه محسوب گردد.

نکته دیگر اینکه در عراق امروز تقریباً هر روحانی که قابل باشد توانسته است یک شبکه ماهواره‌ای تلویزیونی تأسیس کند. مثلاً شبکه‌های الأنوار ۱ و ۲ و الزهراء و المهدي و فارسی سلام که همه از مرحوم آیه الله سید محمد شیرازی رحمته الله است و او اولین روحانی است که در این راه پیشقدم شد.

شبکه الفرات از شهید سید محمد باقر حکیم رحمته الله و برادرش مرحوم سید عبدالعزیز حکیم رحمته الله و مجلسی اعلی است.

شبکه السلام عربی از سید حسین بن اسماعیل صدر است که در حرم کاظمین علیه السلام نماز می خواند.

شبکه العهد از سید مقتدی ابن شهید سید محمد صادق ابن سید محمد صدر است.

شبکه الغدير و المعارف و المودة و كربلاء و الأوحد و الدعاء و CH4Teen و الثقلين و مانند آن نیز توسط دیگران راه اندازی شده است.

ولی در ایران تنها صدایی که به گوش می رسد....

البته به تازگی شبکه‌ای به نام امام حسین علیه السلام توسط عده‌ای از جوانان اصفهان راه اندازی شده است که امید دارم ادامه یابد.

جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ حامد معاونیان نیز موفق به تأسیس ثامن TV شده است. جماعتی نیز قصد تأسیس هادی TV را دارند که تاکنون راه اندازی نشده است. و از این جهت متأسفانه در ایران کاری شایسته صورت نگرفته است؛ شاید به این جهت است که اولیای امور روی خوشی نسبت به این امر نشان نمی دهند، در حالی که می دانیم و می بینیم که شبکه‌های وهابی با شکل‌ها و زبان‌های مختلف و در سطح بسیار گسترده مشغول پخش عقاید فاسد خود هستند، به طوری که شاید در مقابل هر شبکه شیعه متجاوز از یکصد شبکه وهابی، مشغول تبلیغات است.

ای کاش لا اقل یک شبکه آزاد جهانی در قم راه اندازی می شد و از طریق آن اخبار مراجع عظام تقلید امام الله تعالی ظلم و دروس و آنچه آن بزرگواران صلاح می دیدند پخش می شد. آیا این حوزه علمیه، شایسته و بایسته نیست؟!

تا کی به جهت پخش یک خبر یا برنامه باید چشم داشت به صدا و سیمای



کذایی داشته باشیم؟ چرا نباید شبکه‌ای جهانی به نام حوزه وجود داشته باشد و زیر نظر مراجع تقلید اداره شود؟

افسوس و صد افسوس که «معشوقه به نام من و کام دگران است!» فیالیت... و ای کاش.... مثلاً در زیارت اربعین امسال حدود ۱۵ میلیون نفر به کربلا مشرف شده‌اند و این یعنی ده برابر جمعیت حجاج امسال، ولی در رسانه‌های ایران به جز یک خبر چند سطری هیچ‌گونه انعکاس دیگری نداشته و متولیان و دست‌اندرکاران عتبه حسینی و عباسی علیه السلام نیز از این عدم انعکاس سخت متأثر بودند.

آقای مدرسی می‌فرمود: از بصره یک نفر پیاده به زیارت اربعین آمده بود. قابل توجه است فاصله بصره تا کربلا حدود ۵۰۰ کیلومتر است و پیاده در بیش از دو هفته طی می‌شود. دم دفتر ایشان پرسیده بود از آقا پرسند که چون آن فرد مسیحی است آیا برای او جایز است داخل حرم مطهر حسینی شود یا نه؟ ملاحظه کنید یک مسیحی ۵۰۰ کیلومتر راه را پیاده طی کرده است به جهت زیارت اربعین امام حسین علیه السلام.

و همو می‌گفت: یک سنی نیز از بصره آمده و به کربلا که رسیده، مستبصر شده بود.

دیگری می‌گفت: یک سنی را دیده است که در مواکب حسینی اربعین مشغول خدمت به زوار اباعبدالله الحسین علیه السلام بوده است. آیا این موارد و مانند آن قابلیت انعکاس را ندارد؟ خصوصاً در حالی که شبکه‌های وهابی جوانان ما و عقاید آنها را مورد تهاجم قرار داده‌اند، و شبکه‌های تبلیغ مسیحیت و مبلغان آنها آغوش خود را به روی جوانان ما گشوده‌اند و هر ساعت آنها را به آیین خود می‌خوانند و می‌دانیم که... و **إلى الله المشتكى...**

عصر به حرم عباسی مشرف شدم و در آنجا آقای سید نوری کربلایی دامت برکاته را در مکتبه العتبه العباسیه ملاقات کردم.

ایشان فردی را فرستادند و مرا به موزه داخل صحن برد که تعدادی سکه و سلاح و فرش و شمعدان‌ها و وسایل کهن موجود در حرم عباسی علیه السلام را در آن گذاشته بودند و در صدد توسعه و افزایش این ذخایر بودند.<sup>۱</sup>

۱. در موزه نیز به درخواست مسئولان آن، در دفتر یابودش چند کلمه به عربی به رسم تذکار و تقدیر رقم زدم.

سپس با همراهی آن شخص به قسم مخطوطات مکتبه که در طبقه دوم است رفتم. در رفتن به آنجا حضرت آقای سید حسن بروجردی مرا همراهی کردند و تعدادی از نسخ خطی را به من نشان دادند؛ از آن جمله: تعدادی نسخ قرآن قدیمی قرن دوم و چهارم هجری و نسخه منتهی المقال ابوعلی حائری به خط مؤلف. البته ایشان می فرمود: نسخه دیگری از این رجال نیز به خط وی موجود است که در کتابخانه دانشگاه تهران جزو کتب اهدایی سید محمد مشکاة<sup>رحمته</sup> است و از اینجا معلوم می شود یکی مسوده است و دیگری مبیضه، یا کتابش را دو بار خودش نوشته؛ و این دومی بعید است.

همچنین یک مجلد کبیر از حدائق شیخ یوسف بحرانی به خط سید علی صاحب ریاض المسائل، مجموعه‌هایی به خط مرحوم سید مرتضی کشمیری بزرگ، استاد مرحوم جدّ ابی‌المجد و نفائس دیگری که در این کتابخانه نگهداری می شود. مجموعه مخطوطات این کتابخانه، بیش از دو هزار مجلد است و چهارصد عدد از آن در یک مجلد، توسط آقای سید حسن بروجردی فهرست شده که آماده نشر است و ان شاء الله الباقی نیز فهرست و منتشر می شود.

کتب مخطوطه کتابخانه مدرسه هندیه کربلا را نیز به خاطر اینکه متولی عتبه متولی آنجا نیز هست و کتاب‌ها محل مناسبی نداشته، به این کتابخانه منتقل کرده‌اند. بنده معروض داشتم چون کتب، وقف آن مدرسه است؛ شایسته است محل مناسبی در آن مدرسه به جهت این کتب، تهیه شود و سپس کتاب‌ها به همان مدرسه، منتقل گردد؛ چون: الوقوف علی حسب ما یوقفها أهلها.

پس از این دیدار دوستانه از موزه و مخطوطات مکتبه العتبه العباسیه، جهت نماز مغرب و عشاء به حرم عباسی<sup>علیه السلام</sup> مشرف شده، پس از آن به زیارت حرم حسینی<sup>علیه السلام</sup> نیز تشرّف یافتیم.

### سه شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۷ = غره ربیع الاول ۱۴۳۱

صبح به حرم عباسی<sup>علیه السلام</sup> و سپس به حرم حسینی<sup>علیه السلام</sup> مشرف شدم و زیارت وداع آن دو بزرگوار<sup>علیه السلام</sup> را خواندم. سپس به جهت خداحافظی با آقای شیخ علی مجاهد، به

حوزه این فهد کربلا رفتم و با وی تودیع نمودم.

لازم است تذکر دهم که صاحب هتل کربلا، آقای حاج علی چخمیغ فرزند حاج عبدالرسول بابت ۸ شب که در هتل وی اقامت داشتم، چیزی نگرفت و گفت: فقط دعا کنید. البته این به جهت سفارش آقای مجاهد بود. در حالی که شبی ۳۰ دلار اتاقش را به دیگران اجاره داده بود.

پس از آن به دائره اقامه رفتم و یک هفته دیگر، ویزای عراق را تمدید کردم. سپس در مکتبه عتبه عباسیه حاضر شده و مطبوعات آن را مشاهده کردم. کتابخانه تخصصی خوبی در علوم اسلامی فراهم کرده بودند.

نماز ظهر و عصر را در حرم عباسی خواندم و پس از آن با اتومبیلی که از طرف روضه عباسیه توسط آقای سید نوری کربلایی به جهت رساندن ما به نجف اشرف تهیه شده بود به سمت نجف حرکت کردیم.

حدود ساعت دو، حرکت به نجف آغاز و ساعت سه نیز به نجف رسیدیم

والحمدلله.

در آنجا به منزل شیخ محمد کرباسی - که از قبل رفتن به کربلا، دعوت نموده بود و به او قول داده بودم که به منزلش بروم - وارد شدم. قدری استراحت کردیم و به جهت نماز مغرب و عشا به حرم حیدری علیه السلام مشرف و بعد از نماز نیز موفق به زیارت شدم.

پس از آن به مؤسسه کاشف الغطاء بازگشتم و موفق به دیدن جناب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمود آرگانی بهبهانی<sup>۱</sup> دامت برکاته در مدرسه مهدیه شدم. بنده از قبل با ایشان سابقه آشنایی داشتم. در این ملاقات آقای سید ابوالحسن قریشی مدیسه حفظه الله تعالی مرا همراهی می کرد. پس از آن به منزل بازگشتیم.

۱. متولد سال ۱۳۱۷ش در نزد آیات عظام: سید محمد روحانی، سید ابوالقاسم کوکبی، حاج شیخ حسین وحید خراسانی - مد ظله - شیخ جواد تبریزی رحمتهما حاضر شد؛ شرح حالش را در کتاب *ربیع المغانی فی تراجم آل البهبهانی الأَرگانی* و اجازاتش را نیز در یک مجلد، منتشر نموده است.

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۸ = ۱۴۳۱/۳/۲

صبح بعد از صرف صبحانه به حرم مشرف شدم. بعد از زیارت امیرالمؤمنین (ع) به مؤسسه کاشف الغطاء و مدرسه مهدیه بازگشتم.

ظهر در منزل شیخ محمد کرباسی، حضرات آقایان شیخ عباس کاشف الغطاء که هفته قبل از مصر بازگشته بود- و فرزندش شیخ احمد و حسین و پدر شیخ محمد و برادرش شیخ حیدر به دیدن من آمدند و با هم ناهار خوردیم و از هر دری سخنی، لکن شیخ عباس از مسافرت خودش به مصر تعریف می‌کرد و اینکه مصری‌ها محبّ أهل بیت (ع) هستند و مبلغان تشیع باید از این حبّ استفاده کنند. وی از آنچه در قاهره و اسکندریه و موزه و کتابخانه‌ها و الأزهر و مقام رأس الحسین (ع) و السیّده زینب (ع) و السیّده نفیسه دیده بود، سخن گفت و شایسته می‌دانست گروه‌هایی از سوی مراکز علمی و مراجع شیعه به جهت ملاقات دانشمندان الأزهر بروند، آنها نیز به مراکز علمی ما نجف و قم بیایند و در اثر این ملاقات‌ها اموری برای طرفین معلوم گردد و مصالح و منافع اسلام و مسلمین مدّ نظر باشد.

بعد از ظهر، طبق قرار، آقای سید ابوالحسن قریشی تشریف آوردند و پس از وی آقای شیخ عمّار کاشف الغطاء فرزند شیخ محمد شریف فرزند مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء به دیدن حقیر آمدند و بعد از ساعتی مذاکرات، به همراه ایشان و به دعوتش عازم کتابخانه جدّش شدیم.

نماز مغرب و عشا را در کتابخانه مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (رحمته) متوفی ۱۳۷۳ق خواندیم که در سال ۱۴۲۸ق به امر و نفقه آیه‌الله سید علی سیستانی مدّظله بازسازی شده است. سپس از مکتبه که در ۵ طبقه ساخته شده است دیدن نمودم و جهت مرحومین آیتین شیخ علی کاشف الغطاء متوفی ۱۳۵۰ق و فرزندش شیخ احمد کاشف الغطاء متوفی ۱۳۴۳ق و برخی دیگر از اعیان که در این مکتبه مدفون هستند فاتحه‌ای خواندم. شاید به همین جهت گنبدی نیز بر فراز طبقه پنجم نصب شده است. به مسئول کتابخانه، شیخ امیر (مولود ۱۴۰۲ق) فرزند شیخ شریف گفتم: «سنگ یادبودی جهت حضرتین و غیرهما بر لحد آنها نصب کنید»؛ ظاهراً پسندید و استقبال نمود.

در طبقه زیرین، مخطوطات قرار دارد که نفائسی از کتب در آن مشاهده می‌شود. بنا شد نسخه مجمع الإجازات شیخ محمد باقر الفت<sup>رحمته</sup> را که مرحوم شیخ علی کاشف الغطاء<sup>رحمته</sup> آن را بتمامها استنساخ نموده است به جهت حقیر، نسخه برداری کنند. قابل توجه است که اصل این کتاب از مؤلف به سرقت رفته است. همچنین بنا شد نسخه اصل کتاب الحصون المنیعة همان شیخ علی<sup>رحمته</sup> را مشاهده کنم و آنچه می‌خواهم به جهت حقیر، استنساخ کنند. به خواهش شیخ امیر مدیر کتابخانه در دفتر یادبود آن، چند خطی به رسم تقدیر نوشتم؛ باشد که بعد از کاتبش، باز ماند که: دنیا را نمی‌بینم بقائی. شب از ساعت ۸ گذشته بود که به منزل آیه‌الله شیخ محمّدامین مامقانی دامت برکاته صاحب بشری الفقاهاة و بشری الأصول رفتیم. وی متولد سال ۱۳۷۱ق و از نوادگان مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمدحسن مامقانی<sup>رحمته</sup> - صاحب تعلیقه بر مکاسب و شاگرد شیخ اعظم انصاری<sup>رحمته</sup> - است و یک دوره اصول در نزد مرحوم آیه‌الله شهید شیخ میرزا علی غروی<sup>رحمته</sup> (۱۳۴۹-۱۴۱۹ق) حاضر شده و ده سال نیز در نزد مرجع الطائفة آیه‌الله سید ابوالقاسم خوئی<sup>رحمته</sup> (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق) در فقه، حضور یافته است و اکنون از مدرّسان عالی مقام خارج فقه و اصول در نجف اشرف است.

### پنج‌شنبه ۱۳۸۸/۱۱/۲۹ = ۱۴۳۱/۲/۳

صبحگاه بعد از فریضه، به حرم امیرالمؤمنین<sup>علیه السلام</sup> مشرف شدم و پس از آن به منزل بازگشتم. بعد از باز شدن مکتبه مرحوم آیه‌الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء<sup>رحمته</sup> بدان جا رفتم و مجلّدات مخطوط الحصون المنیعة مرحوم آیه‌الله شیخ علی کاشف الغطاء - که تراجم علماء بیت ما رضوان الله تعالی علیهم اجمعین را نیز در بر دارد - را در اختیارم گذاردند.

از روی فهرستی که فرزندش شیخ محمد حسین<sup>رحمته</sup> نوشته بود، مواضع مربوط به بیت خودمان را استخراج نمودم. البته فقط توانستم امروز ۴ مجلّد آن را تمام کنم و باقی

۱. جهت شرح حال وی نگر: اختران فضیلت / ۵۸۷.

۲. جهت شرح حال ایشان نگر: اختران فضیلت / ۳۵۱.

به فردا محوّل شد. ان شاء الله تعالی.

ساعت از ۱۱ صبح گذشته بود که به اتفاق شیخ محمد کرباسی، عازم دیدار آیه الله سید محمد سعید حکیم مدّظله شدیم.

وی از مراجع تقلید اربعه نجف اشرف است و این سومین ملاقات حقیر با اوست. ملاقات اول، در زمان حکومت صدام سال ۱۴۲۰ در سفر اول حقیر و در شب عاشورای آن سال انجام گرفت و از وی درخواست اجازه امور حسبه کردم که نوشته شد و توسط دفترش در قم، به دستم رسید.

ملاقات دوم، سه سال قبل در سفر سال ۱۴۲۷ بود که به همراه همین شیخ محمد و شیخ ذوالفقار کاشف الغطاء به نزدش رفتیم و بعد از مقداری صحبت از وی درخواست اجازه روایت کردم که فوراً دستور داد نوشته شد و به من دادند.

و امروز در سومین ملاقات، کتب مطبوعه همایش مرحوم آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله را - که چند ماه پیش، در اصفهان منعقد شده بود- برای او بردم و چند دقیقه ای نیز در مجلس خصوصی با او سخن گفتیم.

وی به اصلاح امور دولت عراق، خوشبین بود که ان شاء الله اصلاحات ادامه می یابد و مشکلات و مصائب مردم برطرف می شود.

پس از آن از وی خداحافظی نمودیم. وی با برخاستن از سر جایش با ما وداع نمود؛ همان گونه که در ورود نیز چنین خوش آمد گفت.

در راه بازگشت از منزل وی بر سر مزار علامه شیخ عبدالحسین امینی رحمته الله متوفی ۱۳۹۰ق مؤلف کتاب شریف الغدیر در مکتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام حاضر شده و از خدمات گسترده وی و دفاعش از مذهب، به فاتحه ای یاد کردیم.

پس از آن در مسیر، به جامع سبزواری حاضر شده و بر سر مزار مرجع فقید آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله (۱۳۲۸-۱۴۱۴ق) صاحب کتاب مهذب الأحكام و تهذیب الأصول و مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن فاتحه خواندیم.

سپس بر مزار مرحوم آیه الله سید علی حسینی بهشتی رحمته الله مولود ۱۳۲۴ و متوفی

۱. جهت شرح حال وی مراجعه کنید به: اختران فضیلت / ۴۲۴.

۲. جهت شرح حال وی مراجعه کنید به: اختران فضیلت / ۲۰۳.

۱۱ ربیع الاول ۱۴۲۴ق نیز فاتحه‌ای خواندیم. وی از معاصران و هم‌نشینان مرحوم آیه‌الله خویی رحمته‌الله است. جماعتی قصد رجوع به او را بعد از آیه‌الله خویی داشتند که او نپذیرفت و به میدان نیامد. از وی نقل شده است که فرموده بود: "رقبتي ضعيف، أي لا يتحمل ثقل المرجعية"، هرچند برخی قائل به اعلمیت او بودند.

در سوق الحویث نجف اشرف مشاهده کردم که طبع اول کتاب موسوعه احادیث اهل البيت علیهم‌السلام از صاحب قلم به قیمت‌های مختلف از ۸۰۰۰۰۰ دینار تا ۱۲۰۰۰۰۰ دینار عراقی به فروش می‌رسد که قیمت دوم، معادل یکصد دلار آمریکا است.

پس از آن، نماز ظهر و عصر را در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام خواندم و زیارت مختصری کردم و به مؤسسه کاشف الغطاء آمدم. بعد از آمدن والده، با جناب آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء، جهت نهار به منزل ایشان رفتیم.

پس از آن و قدری صحبت، ساعتی استراحت کردیم و ساعتی به مغرب مانده به همراه ایشان عازم مسجد سهله در کوفه شدیم، تا مغرب اعمال مسجد سهله را به سرعت تمام کرده، نماز مغرب و عشا را در مسجد سهله خوانده و ساعتی بعد از مغرب، به طرف نجف اشرف بازگشتیم.

در منزل شیخ محمد کرباسی، آقای امیر کاشف الغطاء مدیر کتابخانه امام محمد حسین کاشف الغطاء، به دیدن من آمدم.

آقای حاج شیخ یدالله رضوانی حفظه الله تعالی - که از دوستان حقیر، در اصفهان است و فعلاً روحانی یک کاروان زیارتی است - با من تماس گرفت و قصد ملاقات مرا دارد که در مؤسسه کاشف الغطاء، ساعتی با وی مانوس بودم.

### جمعه ۱۴۳۱/۳/۴ = ۱۳۸۸/۱۱/۳۰

صبح بعد از استحمام، طبق قرار قبلی به کتابخانه آیه‌الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء رحمته‌الله که مدیرش شیخ امیر کاشف الغطاء منتظر من بود رفتم. الباقی کتاب الحصون المنیعة جدش شیخ علی کاشف الغطاء را ملاحظه نمودم و مواردی را انتخاب کردم تا جهت حقیر، نسخه بردارند.

پس از آن ظهر جمعه به حرم مشرف شده، نماز ظهر و عصر را در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم و به زیارت رفتم.

ناهار را در خانه آقای مهندس عزت کرباسی، پدر شیخ محمد، مهمان بودیم. وی (پدر) فرزند شیخ مهدی ابن شیخ علی ابن شیخ محمدحسین ابن شیخ محمد مهدی صاحب شرح **منهاج الهدایة** و فرزند بزرگ حاجی محمد ابراهیم کرباسی صاحب **الاشارات و المنهاج و نخبه** است.

شیخ مهدی مذکور (پدر مهندس) هم داماد میرزا هاشم کلباسی (متوفی ۱۳۵۸ق) است که میرزا هاشم نیز داماد عموی بزرگ ما مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد علی نجفی اصفهانی معروف به **ثقة الاسلام** (متوفی ۱۳۱۸ق) بوده است.

همچنین میرزا هاشم<sup>۱</sup> فرزند شیخ محمد جواد صاحب شرح **عیون الأصول** پدرش، فرزند شیخ محمد مهدی فرزند ارشد حاجی کرباسی است. و میرزا هاشم صاحب تألیفاتی است چون: رساله در حکم ماء الغسالة، رساله در ملازمات عقلیه، شرح مباحث ظن **فرائد الأصول** از شیخ اعظم انصاری، رساله در اقاله، رساله در اجتماع امر و نهی، رساله در جواز التطوع فی وقت المكتوبة.

وی از سید محمدباقر در چه‌ای، اجازه روایت دارد و تقریرات این استاد را نیز نوشته است. همه این رسائل، مخطوط است و در نزد آقای شیخ محمد کرباسی نگهداری می‌شود.

با ماشین و راننده دکتر شیخ عباس به آنجا رفتیم که در احواء (محلات جدید شهر) قرار دارد. در این جلسه فرزند دیگر صاحب‌خانه شیخ حیدر و دو دامادش سید عمّار حکیم و شیخ عمّار کاشف الغطاء و حبیب فرزند شیخ فاتح کاشف الغطاء داماد شیخ شریف نیز حاضر بودند. شیخ عباس و فرزندانش نیز بعد از نهار آمدند.

بعد از ظهر ساعت ۴/۵ به جهت دیدار حضرت آقای سید محمد رضا خراسان فرزند مرحوم آیه الله سید حسن خراسان رحمته الله محقق **تهذیب الأحكام** شیخ طوسی به منزلش که نزدیک منزل محل سکونت ما بود رفتیم.

وی که کمی فارسی بلد است، گفت که بیش از ۴۰ سال پیش از اصفهان دیدن

۱. جهت شرح حال وی رجوع کنید به: تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر ۲۸۲/۳.



نموده و پرسید: می‌گویند در اصفهان بازاری وجود دارد که طی کردن آن از حد قصر بیشتر است؛ یعنی متجاوز از ۸ فرسخ<sup>۱</sup> (۴۶ کیلومتر) طول دارد. عرض کردم: اگر بازار را با فروعش حساب کنیم باز هم به این مقدار نمی‌رسد و این مبالغه است.

پس از بازگشت به قسمت مرکزی شهر و منزل شیخ محمد کرباسی، بعد از نماز مغرب و عشاء به همراه وی و شیخ عمّار کاشف الغطاء، جهت دیدار آیه‌الله سید محمد مهدی خراسان - فرزند آیه‌الله سید حسن خراسان سابق الذکر و اخوی بزرگ آقای سید محمد رضا، به منزل وی رفتیم.

او فردی محقق، کتاب‌شناس، تاریخ‌دان، متبحر و مطلع در علوم اسلامی است. اخیراً دوره کتاب موسوعه ابن ادریس حلی در ۱۴ جلد از او منتشر شده است. او نیز گفت: بیش از پنجاه سال پیش، به اصفهان آمده است.

از وی ماجرای را که به نام پدرش رواج داده‌اند<sup>۲</sup> پرسیدم، فرمود: چگونه است که تا پدرم زنده بود، این مطالب را نمی‌گفتند؟! وی قضیه را این چنین تعریف کرد: پدرم در موقعی که ضریح فعلی امیرالمؤمنین علیه السلام را در متجاوز از ۶۰ سال پیش نصب می‌کردند، به حرم مشرف شده بود. وقتی ضریح سابق را برداشته بودند یکی از سنگ‌های آن ریزش کرده بود، اما نه سردابی بوده است و نه قبری در آن. پدرم از درون آنجا قدری رمل و خاک قرمز رنگ را برداشت و وصیت فرمود آن را در درون قبرش هنگام دفن، پهن کنیم؛ و چنین کردیم و ماجرا بیش از این نیست.

سپس فرمود: قبله حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مستقیم است؛ چون از آمارات معتبره در قبله، محاریب و قبور مسلمین است و امیرالمؤمنین علیه السلام توسط فرزندان معصومان علیهم السلام دفن شدند و قبر نیز مستقیم قرار گرفته است. مضافاً به اینکه یک روز من (سید مهدی خراسان) سه قبله‌نمای مختلف رادر داخل حرم مطهر برده و مشاهده کردیم که قبله مستقیم است؛ پس انحراف به راست و چپ، وجهی ندارد. اگرچه تعیین قبله از موضوعات است، و هرکس به اعتقاد خود عمل نماید، ان شاء الله مجزی خواهد

۱. هر فرسخ شرعی حدود ۵۷۵۰ متر است.

۲. گویند: وی هنگام تعویض ضریح حیدری مشاهده کرده که سردابی در زیر ضریح وجود دارد و قبری خاکی را نیز در آن دیده است و آن قبر خاکی به سمت دست راست قدری انحراف داشته، پس قبله حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مستقیم نیست و به طرف دست راست منحرف است. لکن فرزندش، این ماجرا را رد کرد.

بود و تقلید در آن راهی ندارد.

آنچه به نظر صاحب این قلم می‌آید آن است که تیامن در قبله حرم، وجه صحیحی ندارد؛ بلکه بنا بر گفته محقق حلی، تیاسر در مطلق عراق (نه در حرم حیدری) مستحب است؛ چنانچه در شرائع، می‌فرماید: «و أهل العراق... يُستحبُّ لهم التیاسر إلی یسار المصلی منهنم قلیلاً»<sup>۱</sup>. و محقق، اشکال خواجه نصیرالدین طوسی به وی را که اگر به طرف قبله ایستاده، تیاسر از قبله و جهی ندارد و اگر قبله در تیاسر است، واجب است به قبله برگردد و استحباب و جهی ندارد، در یکی از رسائلش<sup>۲</sup>، نقل و پاسخ می‌گوید. شاید وجه بیان محقق این است که اهل عراق فقط - و لا غیر - به گونه‌ای نسبت به قبله قرار گرفته‌اند که اگر کمی به دست راست از قبله منحرف شوند به سوی بیت المقدس قرار خواهند گرفت؛ لذا به جهت انحراف از بیت المقدس، محقق حکم به استحباب تیاسر به جهت اهل عراق نموده است. در این میان، برخی این استحباب تیاسر را عام گرفته‌اند و در همه جا جاری دانسته‌اند که این اشتباه است و فقط مختص اهل عراق می‌باشد<sup>۳</sup> والله العالم.

سپس به ایشان ماجرای سال ۲۰۱۲ میلادی را که نجف اشرف در آن سال به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام تعیین شده، متذکر شدم و اینکه تا این سال می‌بایست وضعیت ظاهری شهر، مرتب گردد؛ مضافاً به اینکه چون نجف اشرف، محور و مرکز و پایتخت و چشم و چراغ تشیع است، می‌بایست به جهت این سال در هر علم از علوم اسلامی یک دوره کتاب منتشر گردد. مثلاً در فقه و اصول و حدیث و تفسیر و کلام و ادب و تاریخ و... در هر کدام یک دوره کتاب شیعی از مؤلفی تا حد امکان نجفی که یا مولود نجف باشد یا خریج (فارغ‌التحصیل) آن، منتشر شود تا هم تبلیغ تشیع باشد و هم آبروی آن. این موارد را خدمت ایشان عرض کردم؛ اگرچه مورد استقبال قرار نگرفت.

پس از آن از او درخواست اجازه روایت کردم، پذیرفت و بعد از بسمله و حمد

۱. شرائع الإسلام ۵۶/۱.

۲. رجوع کنید به: رساله «تیاسر القبلة»، المطبوعة فی الرسائل التسع للمحقق، ص ۳۳۲-۳۲۵.

۳. جهت تفصیل این بحث مراجعه کنید به: جواهر الکلام ۵۹۶/۷، چاپ جامعه مدرسین.

الهی و صلوات بر نبی ﷺ و آتش ﻻیﻮﻻﺗﻪ و قرائت حدیث «من حفظ من أمتي أربعين حديثاً»<sup>۱</sup> اجازه روایت به حقیر را انشاء نمود از طریق مشایخ خاصه خودش؛ پس از آن نیز حدیث رحمت را قرائت کرد و از طریق مشایخ عامه اش، اجازه را صادر نمود. دو حدیث به عنوان حدیث رحمت در بین عامه معروف است:

۱. عن النبي ﷺ: الراحمون يرحمهم الرحمن، ارحموا أهل الأرض يرحمكم من في

السماء.<sup>۲</sup>

۲. عنه ﷺ: إن الله خلق الرحمة يوم خلقها مائة رحمة فامسك عنده تسعاً و تسعين رحمة و أرسل في خلقه كلهم رحمة واحدة، فلو يعلم الكافر بكل الذي عند الله من الرحمة لم يئأس من الجنة، ولو يعلم المؤمن بكل الذي عند الله من العذاب لم يأمن من النار.<sup>۳</sup>

آنچه به یاد دارم این است که ایشان، حدیث اول را قرائت فرمود.

اهم مشایخ خاصه اش عبارتند از حضرات آیات: حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب الذریعة و طبقات أعلام الشيعة و والدش سید حسن خراسان و سید حسن بجنوردی صاحب القواعد الفقهية و منتهی الأصول.

مهم ترین شیخ عامه وی نیز سید علوی بن سید عباس مکی مالکی (متولد عام

۱۳۲۵ق) صاحب ثبت و مدرس در مسجد الحرام است.<sup>۴</sup>

پس از آن از وی جدا شده، ضمن مشاهده مسجد شیخ انصاری و مدرسه ای که

در کنار آن به نام وی قرار دارد، به طرف منزل حرکت کردیم.

در راه شیخ شریف کاشف الغطاء پدر شیخ عمّار حاضر در کنارم و فرزند مرحوم

آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء را دیدیم که به منزل برمی گردد. قدری نیز با او

سخن گفتیم و جدا شده به منزل شیخ محمد کرباسی بازگشتیم.

۱. الاختصاص منسوب به شیخ مفید، ص ۲ و ۶۱؛ أمالي الصدوق، مجلس ۵۰، ح ۱۳، ص ۲۵۱؛ الخصال، ۵۴۱/ح ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹؛ ثواب الأعمال/ ۱۶۴؛ بحار الأنوار ۱۵۳/۲ (۲۹۷/۱)؛ وسائل الشيعة ۹۴/۲۷، ح ۵۸؛ مستدرک الوسائل ۲۸۷/۱۷، ح ۱۱ و ۱۲.

۲. سنن أبي داود ۷۰۳/۲، ح ۴۹۴۱؛ سنن ترمذی ۲۱۷/۳، ح ۱۹۸۹؛ السنن الكبرى ۴۱/۹ للبيهقي - و نحوها في مسند أحمد ۱۶۰/۲؛ مستدرک الحاكم ۱۵۹/۴.

۳. صحيح البخاري ۱۸۳/۷؛ كنز العمال، ۲۵۱/۴، ح ۱۰۳۹۲؛ الجامع الصغير، ۲۶۶/۱، ح ۱۷۳۹؛ الدر المثور ۱۰۲/۴؛ اللمع، ۷۲/ للسيوطي؛ فتح القدير ۱۳۷/۳ للشوكاني.

۴. ر.ک: اجازة الحديث ۱۲۲/ از علامه سید محمد حسین جلالی - دامت برکاته.

### شنبه ۱۴۳۱/۳/۵=۱۳۸۸/۱۲/۱

صبح بعد از نماز صبح به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم. از آنجا به طرف وادی السلام رفتم و مزار دو پیامبر الهی هود و صالح علیهم السلام را زیارت کردم. بر مزار سید العارفین مرحوم آقای سید علی قاضی رحمته الله نیز فاتحه ای خواندم. پس از آن به مقام صاحب الزمان (عج) مشرف شده، در آن و در مقام امام صادق علیه السلام دو رکعت نماز خواندم. سپس به منزل بازگشته، صبحانه خوردیم و مجدداً خارج شده و بعد از قدری گشتن در بازار بدون اینکه چیزی بخرم، به مؤسسه کاشف الغطاء بازگشتم. دکتر شیخ عباس را دیدار کرده و همان جا مشغول نوشتن سفرنامه شدم که جناب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ محمد حسن ایزدپناه<sup>۱</sup> دامت برکاته - که به عنوان روحانی یک کاروان زیارتی مشرف شده است - به همراه دو نفر از زائرانش، به دیدار حقیر آمدند. ایشان را به دکتر معرفی کرده و او به وی کتبی از خودش و پدر و اجدادش اهدا نمود.

ظهر به دعوت آقای دکتر شیخ عباس با والده به منزل ایشان رفتیم و بعد از نماز مغرب و عشا به منزل آقای شیخ محمد بازگشتم.

### یکشنبه ۱۴۳۱/۳/۶=۱۳۸۸/۱۲/۲

صبح را قدری استراحت کردم؛ پس از آن دوره‌ای از کتاب *الآراء الفقهية* را توسط آقای حاج شیخ محمد کرباسی برای آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدّله فرستادم. ایشان نیز اجازه روایت و امور حسبیه مرقوم فرموده، ارسال نمودند. به حرم، مشرف شدم و زیارت وداع را خواندم. پس از آن با دفتر فروش بلیت هواپیما تماس گرفته، بلیت بازگشت روز دوشنبه ۱۲/۳ از بغداد به تهران را تبدیل به روز چهارشنبه ۱۲/۵ از نجف اشرف به تهران کردم که آسان تر است؛ البته با پرداخت ۳۸ دلار آمریکایی به عنوان غرامت تعویض.

پس از آن در بازگشت، نماز را در جامع سبزواری با حجّة الاسلام آقای سید علی سبزواری دامت برکاته فرزند مرحوم آیه الله سید عبدالاعلی سبزواری خواندیم و به ایشان

۱. شرح حال وی در ص ۷۲ «دیار یار» همین کتاب گذشت.

نیز سلامی عرض کردم. وی مردی مؤدب و دانشمند است.

بعد از نماز، جناب حجّة الاسلام آقای حاج شیخ منصور الجشتی دامت برکاته را در جامع دیدم. در سفر حج امسال نیز در بعثه استاد محقق آیه الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی مدّظله او را ملاقات کرده بودم. وی دعوت نمود که فردا بعد از ظهر به مناسبت روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام که عازم سامرا هستیم، شما نیز بیایید. دعوت وی را پذیرفتم و فعلاً که تاریخ برگشت، عوض شده است فرصت نیز وجود دارد. ان شاء الله عازم خواهیم شد.

پس از آن در منزل مادر آقای دکتر شیخ عباس، ناهار را مدعو بودیم که عازم آنجا شدم مادرش، پیرزن بسیار مؤدب و خوش نفس و باوفایی است و در خانه جدّ مشترکمان شیخ جعفر کاشف الغطاء رحمته الله زندگی می کند. بالاخره بعد از چند روز موفق شدم دعوت وی را اجابت کرده، ناهار را در کنار فرزند وی و نوادگانش در منزل ایشان صرف کنیم.

ساعت ۴ بعد از ظهر با خانم اسراء محمّد رضا صلال العکراوی دانشجوی دانشگاه کوفه که رساله فوق لیسانس خود را در مورد ادب و شاعری جد ما آیه الله علامه ابوالمجد شیخ محمّد رضا نجفی اصفهانی رحمته الله قرار داده است - البته منحصرأ در مورد دیوان مرحوم جد- در مؤسسه کاشف الغطاء ملاقات کردم. وی دختری مؤدب و محجبه است و ادبیات عرب را به خوبی درک می کند. پدرش نیز شاعر حسینی علیه السلام است. پس در فضای ادب و شعر رشد کرده و بزرگ شده است.

آنچه را او نوشته بود تقریباً در بیش از یک ساعت به دقت نگاه کردم و تورقی نمودم. راهنمایی ها و ارشاداتی را در اختیارش گذاردم. همچنین کتاب وقایة الأذهان و الإجازة الشاملة - هر دو از مرحوم جد- را که در کتابخانه مؤسسه موجود بود، در اختیارش گذاردم و از کتابخانه امانت گرفت.

همچنین از علامه ادیب آقای سید عبدالستار حسنی بغدادی که در جلسه حاضر شد، درخواست کردم که در پایان، رساله وی را با دقت نظری که دارد و آشنایی که با ابوالمجد دارد، و ادبیت و شاعریت قوی خود، تصحیح نماید. رساله او پرمحتوا و

خوب نوشته شده و قابلیت انتشار دارد. و همچنین بنا شد تصحیحات و اعراب‌گذاری دیوان را که توسط آقای سید عبدالستار فوق‌الذکر انجام شده است، به اضافه دو نسخه از دیوان برای وی ارسال کنم ان شاء الله تعالی؛ این پیشنهاد، توسط آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء و با تأیید حقیر انجام شده و امید دارم نتیجه آن نیز ارزنده باشد. آمین. البته بررسی او فقط منحصر به ادب ابوالمجد در دیوانش است، ولی شایسته است ادبیت آن مرحوم که خود صاحب یک مدرسه ادبی است در همه آثارش مورد مذاقه و پیگیری قرار گیرد.

آقای شیخ محمد کرباسی از استادش جناب حجة الاسلام آقای سید محمدباقر سیستانی فرزند آیه الله سیستانی مدظله نقل نمود که در درس اصولش، جد ابوالمجد رحمته الله را صاحب یک مدرسه اصولیه که ناظر به ادبیات است، دانسته است. از ناقل پرسیدم: آیا این نظر فرزند است یا پدر؟ پاسخ داد: پدر ایشان نیز به این مدرسه اهتمام دارد و الله العالم.

در بازگشت به منزل، از در کتابخانه آیه الله شیخ محمد حسین کاشف الغطاء عبور کردم و نسخه مجمع الإجازات را که مدیر کتابخانه، آقای شیخ امیر کاشف الغطاء با زیراکس رنگی جهت حقیر گرفته بود، اخذ کردم.

### دوشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۳ = ۱۴۳۱/۳/۷

پیش از ظهر به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شدم و سپس نماز را در مؤسسه کاشف الغطاء خواندم.

برای آنکه سوار اتوبوس‌های سامرا شوم، به منزل آیه الله شیخ بشیر حسین نجفی مدظله رفتم. ملاقات دیگری با ایشان در جمع دوستانه‌ای انجام شد.

سپس به طرف اتوبوس‌ها حرکت کردیم. ۴ اتوبوس آماده کرده بودند که تعداد طلاب، بیشتر از ظرفیت آنها بود؛ لذا مدتی منتظر شدیم تا دو اتوبوس دیگر نیز آمد. جمعاً ۶ اتوبوس شد که تقریباً حدود ۲۵۰ نفر را تشکیل می‌داد.

با دو اتومبیل فورد که بر روی آن تیربار در دو جهت نصب شده بود به عنوان مراقبت و نگهبانی از این کاروان که یکی در جلو اتوبوس‌ها حرکت می‌کرد و دیگری در

عقب و سه اتومبیل سواری که در آن نیز نگهبانان و محافظان و کسانی که تدارکات کاروان را بر عهده داشتند نشسته بودند، حرکت کردیم.

اتوبوس‌ها که ساعت ۱ قرار بود حرکت کند، حدود ساعت ۳ بعد از ظهر حرکت کرد. از نجف اشرف به سمت حله و از آنجا بغداد و از بغداد به سوی بلد و مزار سید محمد فرزند امام هادی علیه السلام رفتیم. در مجلس تعزیه‌ای که در صحن امامزاده سید محمد تشکیل شده بود، شرکت کردیم و بعد از آن، زیارت سید محمد و از آنجا به منزلی که به جهت این کاروان تهیه شده بود، رفتیم.

حقیر و آیه‌الله زاده حاج شیخ علی نجفی و شیخ منصور الجشی و جماعتی از فضلا را به خانه‌ای هدایت کردند و سفره شام را به طریق عربی که سینی‌های بزرگ برنج باقلا و بر روی آن یک ران گوسفند و حدود ۱۰ ران مرغ قرار داده شده بود، پهن کردند.

بعد از صرف شام، گروهی از کسانی که با ما بودند به منزل دیگری رفتند و من با دو نفر فوق‌الذکر وعده‌ای دیگر در حالی که ساعت از ۱ شب گذشته بود، استراحت کردیم.

#### سه‌شنبه ۱۳۸۸/۱۲/۴ = ۱۴۳۱/۳/۸

اذان صبح، نماز خواندیم و طلاب محترم از خانه‌ها بیرون آمدند، ساعتی گذشت و پس از آن به سوی سامرا حرکت کردیم. حوالی ساعت ۸ صبح به حدود ۱۵ کیلومتری سامرا رسیدیم که دیگر راه را بسته بودند و باید پیاده طی طریق می‌کردیم. به جهت عرض تعزیت به ساحت قدس صاحب عزای امروز که روز شهادت امام حسن عسکری علیه السلام است؛ یعنی به فرزند بزرگوارشان حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف طلاب محترم دسته جمعی و در جلوی آنها حقیر و شیخ علی فرزند مرجع ارسال‌کننده وفد و شیخ منصور الجشی حرکت می‌کردیم. مسافت نسبتاً طولانی را با پای پیاده طی کردیم و مواکب عزاداری نیز از ما استقبال می‌کردند و برخی هم در مقابلمان، مراسم عزاداری را به طریق خودشان برگزار کردند. ازدحام جمعیت عزادار، تمام راه طولانی را پوشانده بود و مواکب عزاداری نیز

به جهت پذیرایی از عزاداران در همه طول راه در دو طرف مسیر قرار گرفته بود. پس از طی راه، ساعت از ۱۰/۵ گذشته بود که به حرم مطهر امامین همامین عسکریین علیهم السلام رسیدیم. اینجا خانه موروثی امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. چون امام هادی علیه السلام را در خانه خودشان دفن کردند و بعداً امام حسن عسکری علیه السلام نیز در خانه موروثی خودشان دفن شدند، پس این خانه، فعلاً ملک طلق حجة ابن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه است.

در حرم مطهر، مشغول قرائت زیارت امام هادی علیه السلام و پس از آن امام حسن عسکری علیه السلام و نرجس خاتون - مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه - شدم. ایشان در کنار همسرش، دفن است؛ یعنی در ردیف دو امام علیهم السلام، و حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام و عمه امام عسکری علیه السلام هم که در پایین پای دو امام علیهم السلام دفن است. از حرم بیرون آمدم و شیخ منصور الجشی را بر روی منبر در کنار صحن دیدم که دوستان و دیگران نیز نشسته‌اند. من نیز در کنار آیه الله زاده، شیخ علی قرار گرفتم. پس از منبر شیخ منصور و روضه‌ای که خواند، یک مدّاح حسینی که با ما همراه بود عزاداری کرد و پس از آن شیخ علی، سخنانی را ایراد کرد و میکروفون صحن را واگذاشتند. ظاهراً چند شبکه ماهواره‌ای مانند الفرات و کربلا، مراسم این روز را مستقیماً گزارش می‌کردند.

پس از آن عازم محل اتوبوس‌ها شدم. در میان راه، ظهر شد و نماز را خواندم. مقدار زیادی راه را پیاده طی کردم و دو بار نیز سوار ماشین شدم، ولی عمده راه را پیاده بازگشتم.

هیچ ناهاری را نخوردم، مبادا مسموم شوم. فقط چه در رفتن و چه در بازگشت چند چای، در مواکب نوشیدم و یک لیوان شربت قرمز رنگ هم که نمی‌دانم چه بود و به اصرار به من تعارف کردند، نوشیدم. چند دانه هم خرما خوردم. به اتوبوس‌ها که رسیدم حالم منقلب بود و حال تهوع داشتم و دانستم که از همان چیزی که می‌ترسیدم، به سرم آمده است و مسموم شده‌ام.

در هر صورت استفراغ کردم و قدری حالم بهتر شد، ولی احساس سرما می‌کردم. در صندلی آخر اتوبوس که ۴ صندلی با هم بود، خوابیدم. شیخ علی و شیخ منصور، هر



دو به عیادت آمدند و طبییی را که در مواکب بود و لباس نظامی داشت به نزدم آوردند. فشار گرفت و گفت پایین است و قدری آب نمک تجویز کرد. حاضر کردند، خوردم. دو قرص نیز داد آوردند که آنها را هم خوردم.

حدود ساعت ۳ اتوبوس ها حرکت کرد، ولی حال من بدتر می شد. بار دوم داخل پلاستیک در اتوبوس استفرغ کردم. به کاظمین که رسیدم، در تب می سوختم و حالت تهوع نیز داشتم. از اتوبوس پیاده شدم و حالت تهوع شدیدی داشتم، و از شیخ علی و شیخ منصور خواستم که مرا به بیمارستان برسانند. قدری در فضای کاظمین قرار گرفتم، و در حالیکه با یک مرسدس بنز و دو نفر مرا به سوی بیمارستان می بردند، به برکت امامین همامین کاظمین جوادین علیهم السلام حالم بهتر شد.

در بیمارستان دکتر سرْم برایم تجویز نمود. برگرداندم چون فرصت نبود. یک سرْم کوچک مغذی و یک آمپول در عرض پنج دقیقه در رگ من تزریق کردند و از آنجا به همراهانم گفتم مرا به حرم ببرید.

دستم را تطهیر کردم و وضو گرفتم و به حرم مشرف شدم در حالی که تقریباً دوستان کم کم خارج می شدند. در مقابل ضریح جوادین علیهم السلام ابتدا نماز مغرب و عشا را در حالی خواندم که ساعت از ۱۰ شب گذشته بود، پس از آن، زیارت امامین کاظمین علیهم السلام را خواندم نماز زیارت هریک را هم نشسته، اقامه کردم. در حرم، احساس کردم حالم بهتر است.

در پایان زیارت، شیخ علی کسی را فرستاده بود که مرا به سمت اتاق تولیت راهنمایی کنند. دقایقی نیز آنجا نشستم و عازم اتوبوس ها شدیم.

حدود ساعت ۱۲ حرکت کردیم. مسیر از کاظمین به بغداد و از بغداد به حله و از حله به نجف را در بیش از سه ساعت پیمودیم. در حالی که به غیر از اتومبیل های ما تقریباً هیچ وسیله نقلیه دیگری در راه مشاهده نمی شد؛ و این به خاطر وضعیت امنیتی عراق است. مردم وحشت دارند که در شب، در بیابان باشند، این حرکت نیز کار خطرناکی بود، اما با توکل به خدا حرکت کردیم و هیچ گونه اتفاقی نیفتاد و همگی به سلامت حوالی ساعت ۴ صبح به نجف اشرف رسیدیم. از دوستان خدا حافظی کرده و جدا شدم.

### چهارشنبه ۱۳۸۸/۱۲/۵ = ۱۴۳۱/۳/۹

امروز فرحة الزهرا سلام الله عليها يا عيد البقر است که تفصیل آن خود رساله‌ای را می‌طلبید و از اعیاد تبری محسوب می‌شود.

از منزل که بیرون آمدم در کتابخانه امام کاشف الغطاء آقایان سید عبدالستار حسنی و سید نوری کربلایی و شیخ امیر کاشف الغطاء را ملاقات کردم. سریعاً به حرم مشرف شدم و زیارت وداع امیر المؤمنین علیه السلام را خواندم.

از حرم، خارج شده در مؤسسه کاشف الغطاء از آقای شیخ احمد کاشف الغطاء خداحافظی کردم. در کتابخانه نیز با آقایان فوق‌الذکر، تودیع نمودم. زیرا کس اسنادی را به سید نوری کربلایی تحویل دادم.

سپس وسایلمان را که از منزل آقای شیخ محمد کرباسی جمع کرده بودم، داخل گاری گذاشته و ضمن خداحافظی، با اتومبیل خصوصی و راننده آقای دکتر شیخ عباس کاشف الغطاء - که فرستاده بود تا ما را به فرودگاه برساند - عازم شدیم.

نماز ظهر و عصر را در فرودگاه خواندم. آقای مهدی اقارب‌پرست را - که از هم‌کلاسی‌های دبستان مرحوم پدر اعلی الله مقامه الشریف هستند - در فرودگاه نجف دیدم. هواپیما که ساعت ۳/۵ می‌بایست پرواز کند، ساعت ۵/۵ بعد از ظهر حرکت کرد. و بدین ترتیب این سفر و به همراه آن، این دفتر نیز به پایان آمد.

۱. در پیش از ظهر این روز در حالی که من در نجف اشرف بودم، کتاب *الآراء الفقهية - قسم المكاسب المحرمة* حقیر که در سه مجلد در سال ۱۳۸۷ش در اصفهان منتشر شده بود، در ششمین همایش استانی اهل قلم در اصفهان و در گروه فقه و حقوق، بخش کتاب به عنوان اثر برگزیده اعلام شد و لوح تقدیر و تندیس همایش و جایزه‌ای بدان تعلق گرفت. لازم به یادآوری است که درباره این کتاب مقاله‌ای در مجله *آینه پژوهش* شماره ۱۱۸ مهر و آبان ۱۳۸۸ ص ۸۵-۸۳ به قلم آقای محمدرضا خادمیان منتشر شده است.

## منابع كتاب

١. الآراء الفقهيّة، الشيخ هادي النجفي، اصفهان، ١٣٨٧ش.
٢. إجازة الحديث، سيّد محمّد حسين جلالى، شيكاغو - أمريكا.
٣. الإختصاص، منسوب به شيخ مفيد، تحقيق على اكبر غفارى، مؤسّسة نشر اسلامى، قم.
٤. أختران فضيلت، ناصرالدين انصارى قمى، دليل ما، قم، ١٣٨٨ش.
٥. أعلام اصفهان، سيّد مصلح الدين مهدي، تصحيح و اضافات غلامرضا نصرالهي، ١٣٨٨ش، اصفهان.
٦. أعيان الشيعة، السيّد محسن الأمين، بيروت.
٧. أمالى شيخ صدوق، مؤسّسة بعثت، ١٤١٧ق، قم.
٨. أمالى شيخ طوسى، مؤسّسة بعثت، قم.
٩. اندوخته خداوند، هادى نجفى، ترجمه و توضيح جوياء جهانبخش، حروفه، تهران، ١٣٨١ش.
١٠. بحار الأنوار، الشيخ محمّد باقر العلامة المجلسي، بيروت في ١١٠ مجلداً، و بيروت في ٤٤ مجلداً.
١١. البداية و النهاية، ابن كثير الدمشقي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ق.
١٢. البرهان في تفسير القرآن، السيّد هاشم البحراني، تحقيق و نشر مؤسّسة البعثة، قم، ٥جلد.
١٣. بهشت كافي (ترجمة روضة كافي)، ثقة الإسلام كليني، ترجمة حميدرضا آژير، انتشارات سرور، ١٣٨١، قم.

١٤. بوستان فضيلت، حميد خليليان، ١٣٨٥، اصفهان.
١٥. بيان المفاخر، سيد مصلح الدين مهدي، كتابخانه مسجد سيد اصفهان، ١٣٦٨ ش.
١٦. تاريخ بغداد (مدينة السلام)، الخطيب البغدادي، المكتبة السلفية، المدينة المنورة.
١٧. تاريخ روضة الصفا في سيرة الأنبياء والملوك والخلفاء، محمد بن خاوند شاه بن محمود «ميرخواند»، تصحيح و تحشيه جمشيد كيان فر، انتشارات اساطير، تهران، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.
١٨. تاريخ علمي و اجتماعي اصفهان در دو قرن اخير، سيد مصلح الدين مهدي، نشر الهداية، قم، ١٣٦٧ ش.
١٩. تاريخچه مختصر بقيق، هلال محمد شعبان، ترجمه خليل احمد محمد مسرور، ٢٠٠٩ م، المدينة المنورة.
٢٠. تذكرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة عليهم السلام، سبط بن الجوزي، تحقيق حسين تقى زاده، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، ١٤٢٦ ق، قم.
٢١. تفصيل وسائل الشيعة و تحصيل مسائل الشريعة، الشيخ حر العاملي، تحقيق مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم.
٢٢. تقويم الشيعة، عبدالحسين النيشابوري، دليل ما، قم، ١٣٨٧ ش.
٢٣. التهذيب، الشيخ الطوسي، تحقيق السيد حسن الخراسان، اسلاميه، تهران.
٢٤. ثواب الاعمال، شيخ صدوق - تحقيق على ابر غفاري، كتبي نجفي، قم.
٢٥. جامع أحاديث الشيعة، تحت اشراف آية الله الحاج آقا حسين البروجردي، الطبعة الحديثة، قم.
٢٦. الجامع الصغير، سيوطي.
٢٧. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، الشيخ محمد حسن النجفي، تحقيق شيخ حيدر دباغ، جامعه مدرسین حوزة علمیه قم، و طبع دارالإسلامية، تهران.
٢٨. الخصال، شيخ صدوق، تحقيق على ابر غفاري، مؤسسه نشر اسلامي، قم.
٢٩. دانشمندان و بزرگان اصفهان، سيد مصلح الدين مهدي، تحقيق رحيم قاسمي و محمد رضا نيلفروشان، ١٣٨٤ ش، اصفهان.
٣٠. الدر المثور، سيوطي.

٣١. دلائل النبوة، البيهقي، دارالكتب العلمية، بيروت.
٣٢. ديوان المنسوب إلى الإمام علي عليه السلام، أبو الحسن محمد بن حسين الكيدري، تصحيح و ترجمه دكتور ابوالقاسم امامي، اسوه، ١٣٧٥ ش، تهران.
٣٣. الرسائل التسع، المحقق الحلّي، تحقيق الشيخ رضا الأستاذي، مكتبة آية الله المرعشي، قم.
٣٤. سه مقاله در اصل امامت، شيخ هادي نجفي، دارالتفسير، ١٣٨٨ ش، قم.
٣٥. سنن أبي داود، أبي داود، بيروت، قم.
٣٦. سنن الترمذی، ترمذی، بيروت.
٣٧. السنن الكبرى، بيهقي، بيروت، ١٠ مجلد.
٣٨. السيرة النبوية، ابن هشام، ١٣٥٥ ق، مصر.
٣٩. سیری در تخت فولاد اصفهان، سيد مصلى الدين مهدوى، ١٣٧٠ ش، اصفهان.
٤٠. شرائع الإسلام، المحقق الحلّي، عبدالحسين البقال، قم.
٤١. شرح أصول الكافي، المولى محمد صالح المازندراني، تصحيح السيد علي عاشور، ١٤٢٩ ق، بيروت.
٤٢. شرح نهج البلاغة، محمد بن أبي الحديد المعتزلي، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، طبع مصر.
٤٣. صحيح بخارى، بخارى، بيروت، دارالفكر.
٤٤. الصحيح من سيرة النبي الأعم صلى الله عليه وآله، السيد جعفر مرتضى العاملي، المركز الإسلامي للدراسات، ١٤٢٧، بيروت.
٤٥. الطبقات الكبرى، محمد بن سعد كاتب الواقدي، دار صادر، بيروت.
٤٦. الطراز الأوّل و الكناز لما عليه من لغة العرب المعول، السيد علي بن أحمد بن محمد معصوم الحسيني المدني، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ١٤٢٩ ق، قم.
٤٧. العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، رضي الدين علي بن يوسف بن المطهر الحلّي، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، مكتبة آية الله المرعشي، ١٤٠٨ ق، قم.
٤٨. عوالم العلوم، الشيخ عبدالله البحراني الإصفهاني، مدرسة الإمام المهدي (عج)، قم.
٤٩. غرر الحكم، الأمدي.

٥٠. فتح القدير، شوكاني.
٥١. قبيلة عالمان دين، شيخ هادي نجفي، انتشارات عسكريه، ١٣٨١ش، قم.
٥٢. الكافي، محمد بن يعقوب ثقة الإسلام الكليني، طبع دارالحديث، ١٣٨٨ش، قم المقدسة.
٥٣. الكنز الجلي لولدي علي (گنج نامه)، الشيخ هادي النجفي، ترجمه علي اصغر حبيبي، ١٣٨٨ش، اصفهان.
٥٤. كنز العمال، متقى هندی، بيروت.
٥٥. گنج زری بود در این خاکدان (مجموعه آثار محمدباقر الفت)، تصحيح لاله الفت، نشر نوشته، ١٣٨٥ش، اصفهان.
٥٦. اللمع، سيوطي.
٥٧. مجالس المؤمنين، قاضي نورالله شوشتری، اسلامي، تهران، ١٣٧٧ش.
٥٨. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، علي بن أبي بكر الهيثمي، دار الكتاب العربي، ١٤٠٢ق، بيروت.
٥٩. مخزن المعاني في ترجمة المحقق المامقاني، الشيخ عبدالله المامقاني، تحقيق الشيخ محمدرضا المامقاني، مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم، ١٤٢٣ق.
٦٠. مرقد المعارف، محمد حرز الدين، مكتبة سعيد بن جبیر، قم، ١٣٧١ش.
٦١. مستدرک حاکم، حاکم نیشابوری.
٦٢. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، الميرزا حسين النوري، تحقيق مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم.
٦٣. مسند أحمد، أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٦٤. المشاهير المدفونين في الصحن العلوي الشريف، كاظم عبود الفتلاوي، قم، ١٤٢٧ق.
٦٥. المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد بن أيوب الشامي الطبراني، تحقيق: محمود الطحان، مكتبة المعارف، ١٤٠٥ق، الرياض.
٦٦. مناقب آل أبي طالب عليه السلام، ابن شهر آشوب، بيروت.
٦٧. المناقب، الموفق بن أحمد بن محمد المكي الخوارزمي، تحقيق: مالك المحمودي،

جماعة المدرسين، ١٤١١ق، قم.

٦٨. من لا يحضره الفقيه، الشيخ الصدوق، تحقيق علي اكبر الغفاري، جامعة مدرّسين، قم.

٦٩. منية الراغب في إيمان أبي طالب، الشيخ محمدرضا الطبسي النجفي، تحقيق

محمّدجعفر الطبسي، بوستان كتاب، ١٤٢٨ق، قم.

٧٠. موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام، الشيخ هادي النجفي، دار إحياء التراث العربي،

١٤٢٣ق، بيروت.

٧١. ميراث حوزة اصفهان، جمعي از محققان، اصفهان.

٧٢. نهج البلاغه، سيد رضی، ترجمه شيخ محمد دشتي رحمته الله، انتشارات امامت، ١٣٨٤ش،

مشهد.

٧٣. نهج البلاغه، السيد الرضي، طبع الدكتور صبحي الصالح، بيروت.

٧٤. نور الثقلين في تفسير القرآن، عبدعلي الحويزي، تحقيق سيد علي عاشور، بيروت.

٧٥. ولايت و امامت، شيخ هادي نجفي، ١٣٧٠ش، قم.

٧٦. يوم الطف، الشيخ هادي النجفي، ١٤١٣ق، قم المقدسة.

## از همین قلم تاکنون منتشر شده است:

- موسوعة أحاديث أهل البيت عليهم السلام ۱۲ جلد
- الآراء الفقهية قسم المكاسب المحرمة ۳ جلد
- الأربعون حديثاً في من يملأ الأرض قسطاً و عدلاً
- يوم الطّف
- ألف حديث في المؤمن
- الكنز الجلي لولدي علي
- كتاب ابليس اللعين
- قبيلة عالمان دين
- از چشمه خورشيد
- ولايت و امامت
- سه مقاله در اصل امامت
- معراج مؤمن
- اندوخته خداوند (ترجمه الأربعون حديثاً)
- گنج نامه (ترجمه الكنز الجلي)

## مقدمه بر برخی از كتب:

- مقدمة تبصرة الفقهاء، تأليف المحقق النقي صاحب هداية المسترشدين
- مقدمة شرح هداية المسترشدين، تأليف آية الله الشيخ محمد باقر النجفي الإصفهاني
- مقدمة غرقاب، تأليف السيد محمد مهدي الشفتي حفيد حجة الإسلام الشفتي
- مقدمة رسالة صلواته، تأليف محقق نقي صاحب هداية المسترشدين
- مقدمه و تصحيح و تحقيق رسالة امجديه (طبع چهارم)، تأليف آية الله علامه ابوالمجد شيخ محمد رضا نجفي اصفهاني
- مقدمه أساور من ذهب در شرح حال حضرت زينب عليها السلام، تأليف آية الله حاج شيخ مهدي نجفي اصفهاني
- مقدمه زندگانی چهارده معصوم عليهم السلام، تأليف مرحوم حجة الإسلام و المسلمین حاج شيخ غلامحسين رحيمي

## تحت طبع

- الآراء الفقهية - قسم البيع -
- تقريرات دروس علم رجال